



مرکز تحقیقات اسلامی

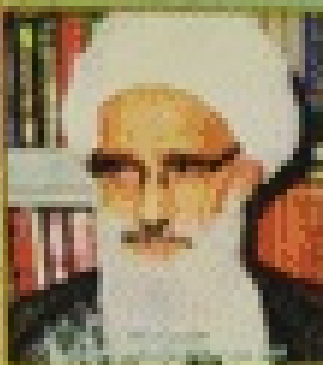
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بوستانِ ولایت
 چاند کنڈاز
 آیاتِ عظام و مخدومینِ اہلِ شیعہ
 پر اسرار
 اہلِ بیتِ عصمت و طہارت (ع)
 جلد اول
 تالیف و ترمیمی: علامہ مولانا محمد رفیع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

نویسنده:

محمود طلوعی گوگانی

ناشر چاپی:

علامه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جلد ۱
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	فهرست
۲۹	مقدمه
۳۳	گفتار اول
۳۳	۱- علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره
۳۴	۲- همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام
۵۳	گفتار دوم
۵۳	۱- حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره
۵۴	۲- (امامت در اسلام)
۵۴	۳- اصل امامت ریشه اساسی اسلام است
۵۵	۴- شیعه امامیه چه می گوید؟
۵۵	۵- (عامه چه می گویند؟)
۶۱	۶- به این کوردلان باید گفت:
۶۳	۷- و به طور خلاصه می گوئیم:
۶۶	۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیب فرموده:
۷۰	۹- چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟
۷۰	۱۰- جواب این سؤال به جوهی است:
۷۴	۱۱- دو منصب آسمانی
۷۷	۱۲- قول به تنصیب، مخصوص شیعه نیست
۷۸	۱۳- اما علماء اهل سنت
۷۹	۱۴- ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:

- ۷۹ ۱۵- تفسیر آیه شریفه
- ۸۱ ۱۶- استدلال به این آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام
- ۸۶ ۱۷- نداء خلافت و امامت در غدیر خم
- ۹۰ ۱۸- اکنون بررسی حدیث از جهت سند
- ۹۰ ۱۹- طرق حدیث غدیر:
- ۱۰۰ گفتار سوم
- ۱۰۰ ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره
- ۱۰۱ ۲- شیعه تنها فرقه ناجیه
- ۱۰۲ ۳- فرقه ناجیه:
- ۱۰۲ ۴- هدف هیجدهم:
- ۱۰۵ ۵- مسأله کسب و کار هم همینطور است:
- ۱۰۶ ۶- عوامل هدایت در قرآن:
- ۱۰۷ ۷- پیامبر گرامی صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند :
- ۱۰۸ ۸- مراتب و مراحل افاضه نور:
- ۱۰۹ ۹- دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام:
- ۱۱۱ ۱۰- خدا چرا اهل بیت عصمت علیهم السلام را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟
- ۱۱۲ ۱۱- دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنیاال دارد:
- ۱۱۳ ۱۲- از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند:
- ۱۱۴ ۱۳- «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ... چه کسانی هستند؟
- ۱۱۴ ۱۴- بهترین پاداشها برای نیکوکاران:
- ۱۱۵ ۱۵- کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند:
- ۱۱۷ ۱۶- این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه واله نازل شده چه کسی بود؟
- ۱۱۸ گفتار چهارم
- ۱۱۸ ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قمی قدس سره
- ۱۱۹ ۲- امام حسین علیه السلام وارث انبیاء
- ۱۱۹ ۳- علم ائمه معصومین علیهم السلام :

- ۴- مفهوم وارث در زیارت وارث: ۱۲۰
- ۵- مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء: ۱۲۳
- ۶- تواضع امام حسین علیه السلام: ۱۲۴
- ۷- مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب: ۱۲۴
- ۸- ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام: ۱۲۶
- ۹- ذکر مصیبت ۱۲۷
- گفتار پنجم ۱۲۸
- ۱- حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره ۱۲۸
- ۲- خمسه طیبه علیهم السلام ۱۲۹
- گفتار ششم ۱۳۶
- ۱- حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین تهرانی (دامت توفیقاته) ۱۳۶
- ۲- حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۳۷
- ۳- روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است: ۱۳۸
- ۴- تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام: ۱۳۸
- ۵- نمونه ای از تحریف احادیث: ۱۳۹
- ۶- نمونه ای از جعل احادیث: ۱۴۰
- ۷- کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام: ۱۴۱
- ۸- عقیده وهابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام: ۱۴۴
- ۹- مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان: ۱۴۶
- ۱۰- مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی: ۱۴۷
- ۱۱- شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام: ۱۴۸
- ۱۲- شبهه طول عمر: ۱۴۸
- ۱۳- سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره: ۱۵۰
- ۱۴- گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد: ۱۵۱
- ۱۵- طول عمر از نظر علمی ۱۵۱
- ۱۶- شبهه شیخیه در این مورد: ۱۵۲

- ۱۷- شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت: ----- ۱۵۴
- ۱۸- مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد: ----- ۱۵۴
- ۱۹- فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت: ----- ۱۵۴
- ۲۰- فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام: ----- ۱۵۷
- ۲۱- دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام: ----- ۱۵۹
- ۲۲- خداوند به توسط حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ----- ۱۶۲
- ۲۳- انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت : ----- ۱۶۲
- ۲۴- قصیده راثیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام: ----- ۱۶۳
- گفتار هفتم ----- ۱۷۱
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد رحمانی همدانی « دامت توفیقاته » ----- ۱۷۱
- ۲- اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها ----- ۱۷۲
- ۳- بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است: ----- ۱۷۳
- ۴- القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام: ----- ۱۷۳
- ۵- فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است: ----- ۱۷۴
- ۶- معنای ام در لغت عرب: ----- ۱۸۲
- گفتار هشتم ----- ۱۸۸
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره ----- ۱۸۸
- ۲- اولی الامر کیانند؟ ----- ۱۸۹
- ۳- آزادی مجازی و حقیقی: ----- ۱۹۰
- ۴- اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است: ----- ۱۹۱
- ۵- عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر: ----- ۱۹۱
- ۶- صاحبان امر بر سه قسمند: ----- ۱۹۲
- ۷- بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند: ----- ۱۹۲
- ۸- بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید: ----- ۱۹۳
- ۹- سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند: ----- ۱۹۳
- ۱۰- هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد: ----- ۱۹۵

- ۱۱- اولی الامر باید منصوب و منصوص من جانب الله باشد: ۱۹۶
- ۱۲- اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه: ۲۰۱
- ۱۳- اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام ۲۰۲
- ۱۴- اشکال در این که چرا اسمی ائمه در قرآن نیامده؟ ۲۰۳
- ۱۵- جواب از اشکال: ۲۰۴
- ۱۶- عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده: ۲۰۵
- ۱۷- مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم الصلاه از عترت طاهره هستند: ۲۰۶
- ۱۸- در باب اسمی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام: ۲۱۱
- ۱۹- عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است: ۲۱۶
- ۲۰- عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است: ۲۱۹
- ۲۱- بیان جاحظ در وصول الی الحق: ۲۱۹
- ۲۲- اقرار منصفانه شیعیان: ۲۲۰
- گفتار نهم ۲۲۲
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید محمد کاظم قزوینی قدس سره ۲۲۲
- ۲- شهادت رسول اکرم صلی الله علیه واله ۲۲۳
- ۳- عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟ ۲۲۳
- ۴- توسل پیامبران علیهم السلام و به خاندان رسالت علیهم السلام: ۲۲۴
- ۵- شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرین او: ۲۲۵
- ۶- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله و آل اطهار او: ۲۲۸
- ۷- برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات: ۲۲۹
- ۸- پیامبر صلی الله علیه واله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند: ۲۳۲
- ۹- آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام : ۲۳۳
- ۱۰- ادامه ایذای آن حضرت در مدینه : ۲۳۷
- ۱۱- علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت : ۲۳۸
- ۱۲- امام زمان علیه السلام: ۲۴۱
- ۱۳- سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش: ۲۴۱

- ۱۴- رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند: ----- ۲۴۲
- ۱۵- حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند: ----- ۲۴۳
- گفتار دهم ----- ۲۴۷
- ۱- حجه الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی قدس سره ----- ۲۴۷
- ۲- ماجرای فدک و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام ----- ۲۴۸
- ۳- برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه واله با یهود خیبر: ----- ۲۵۳
- گفتار یازدهم ----- ۲۶۱
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره ----- ۲۶۱
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت ----- ۲۶۲
- ۳- در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله: ----- ۲۶۳
- ۴- بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج: ----- ۲۶۳
- ۵- تحقیق درباره معراج: ----- ۲۶۵
- ۶- عروج به آسمان: ----- ۲۶۶
- ۷- خلیفه شما کیست: ----- ۲۶۶
- ۸- درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود: ----- ۲۶۸
- ۹- ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟ ----- ۲۷۰
- ۱۰- مستوی به کل شیء یعنی چه؟ ----- ۲۷۲
- ۱۱- ممکن الوجود یعنی چه؟ ----- ۲۷۲
- ۱۲- خدا چه زمانی به پیامبر آموخت؟ ----- ۲۷۴
- ۱۳- چشم دید یا دل؟ ----- ۲۷۵
- ۱۴- آیات کبرای خدا چیست؟ ----- ۲۷۷
- ۱۵- خلاصه ای از حدیث معراج ----- ۲۷۹
- ۱۶- خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟ ----- ۲۷۹
- ۱۷- روایت دیگر از احادیث معراج: ----- ۲۸۱
- ۱۸- لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام: ----- ۲۸۲
- ۱۹- گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج: ----- ۲۸۳

- ۲۰- ذکر خفی: ۲۸۵
- ۲۱- ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲۸۷
- ۲۲- «حبل الله المتین»: ۲۸۸
- ۲۳- افراط و تفریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲۸۸
- ۲۴- حدیث دیگر: ۲۸۸
- ۲۵- حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع: ۲۸۹
- گفتار دوازدهم ۲۹۳
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره ۲۹۳
- ۲- خلقت نور و فضائل حضرت زهرا علیها السلام ۲۹۴
- ۳- آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟ ۲۹۵
- ۴- مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت: ۲۹۵
- ۵- آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام: ۲۹۶
- ۶- چگونگی آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام ۲۹۷
- ۷- زهرا علیها السلام مادر پدرش: ۳۰۰
- ۸- انتقال نور صدیقه طاهره هلیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره: ۳۰۱
- ۹- فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود: ۳۰۲
- ۱۰- زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند؟! ۳۰۴
- ۱۱- احترام رسول خدا صلی الله علیه واله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام: ۳۰۴
- ۱۲- انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها: ۳۰۵
- گفتار سیزدهم ۳۰۹
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی اکبر موسوی (محب الاسلام) (دامت توفیقاته) ۳۰۹
- ۲- تاریخ پیدایش عزاداری امام حسین علیه السلام ۳۱۰
- ۳- وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی: ۳۱۱
- ۴- وجه تسمیه دوم صحیح نیست: ۳۱۲
- ۵- ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او: ۳۱۲
- ۶- حضرت موسی علیه السلام در کربلا: ۳۱۳

- ۷- تجلی پروردگار: ۳۱۴
- ۸- ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا: ۳۱۵
- ۹- گریه رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام: ۳۱۶
- ۱۰- حرکت به کربلا: ۳۱۸
- ۱۱- میان گودال قتل گاه: ۳۱۹
- ۱۲- در طول راه و در خانه دشمن: ۳۲۰
- ۱۳- تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن: ۳۲۱
- ۱۴- بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه می خوانند: ۳۲۱
- ۱۵- توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید: ۳۲۲
- ۱۶- اهل بیت و در راه بازگشت: ۳۲۳
- ۱۷- در دروازه مدینه: ۳۲۴
- ۱۸- اهل بیت علیهم السلام در مدینه: ۳۲۵
- گفتار چهاردهم ۳۲۷
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبد الحسین واعظ زاده خراسانی «دامت توفیقاته» ۳۲۷
- ۲- فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ۳۲۸
- ۳- کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام: ۳۳۱
- ۴- علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند: ۳۳۹
- ۵- زهد امیر مؤمنان علیه السلام: ۳۴۰
- ۶- ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر: ۳۴۱
- ۷- نور او و خمسه طیبه علیهم السلام پیش از آفرینش پدید آمده است: ۳۴۳
- ۸- فرازهایی از زندگی او: ۳۴۳
- ۹- مظلومیت آن حضرت: ۳۴۵
- درباره مرکز ۳۵۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : طلوعی گوگانی، محمود، - 1315

عنوان و نام پدیدآور : بوستان ولایت: چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام/ تهیه و تنظیم و تحقیق از محمود طلوعی گوگانی

مشخصات نشر : قم: علامه، 1379 - 1378.

مشخصات ظاهری : 2 ج مصور (رنگی)

شابک : 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛

964-90610-9-615000-964 (ج.2) ریال:

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: 1380) 16000 ریال (دوره) ISBN 964-90610-02-X؛ (ج. 9) ISBN 964-90610-10-9

یادداشت : کتابنامه

موضوع : چهارده معصوم

چهارده معصوم -- احادیث

رده بندی کنگره : 36BP/ط8 ب 9

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 78-24991

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

گفتار اول علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام

گفتار دوم حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره امامت در اسلام

اصل امامت ریشه اساسی اسلام است... 36

شیعه امامیه چه می گوید؟... 37

عامه چه می گویند؟... 37

به این کوردلان بایدگفت:... 42

و به طور خلاصه میگوئیم:... 44

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیص فرموده:... 47

چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟... 51

جواب این سؤال به وجوهی است:... 51

دو منصب آسمانی... 51

قول به تنصیص، مخصوص شیعه نیست... 58

اما علماء اهل سنت... 59

ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:... 60

تفسیر آیه شریفه... 60

استدلال به این آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام... 62

نداء خلافت و امامت در غدیر خم... 67

اکنون بررسی حدیث از جهت سند... 71

طرق حديث غدیر: 71...

ص: 3

گفتار سوم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره شیعه تنها فرقه ناجیه

فرقه ناجیه: 83...

هدف هیجدهم: 83...

مسأله کسب و کار هم همینطور است: 86...

عوامل هدایت در قرآن: 87...

پیامبر گرامی صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند: 88...

مراتب و مراحل افاضه نور: 89...

دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام: 90...

خدا چرا اهل بیت عصمت: را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟ 92...

دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنبال دارد: 93...

از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند: 94...

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ... چه کسانی هستند؟ 94...

بهترین پاداشها برای نیکوکاران: 95...

کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند: 96...

این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه واله نازل شده چه کسی بود؟ 98...

گفتار چهارم حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قمی قدس سره امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

علم ائمه معصومین علیهم السلام: 100...

مفهوم وارث در زیارت وارث: 101...

مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء علیهم السلام: 104...

تواضع امام حسین علیه السلام: 105...

مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب: 105...

ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام: 107...

ذکر مصیبت... 108

ص: 4

گفتار پنجم حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره خمسه طیبه:

گفتار ششم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین تهرانی (دامت توفیقاته) حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است: 119...

تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام: 119...

نمونه ای از تحریف احادیث: 120...

نمونه ای از جعل احادیث: 121...

کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام: 122...

عقیده و هابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام: 125...

مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان: 127...

مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی: 128...

شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام: 129...

شبهه طول عمر: 129...

سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره: 131...

گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد: 132...

طول عمر از نظر علمی: 132...

شبهه شیخیه در این مورد: 133...

شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت: 135...

مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد: 135...

فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت: 135...

فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام: 138...

دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام: 140...

خداوند به توسط حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)...143

انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت:...143

قصیده راثیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام:...145

گفتار هفتم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد رحمانی همدانی (دامت توفیقاته)

اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها

بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است:...153

القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام:...153

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است:...154

معنای ام در لغت عرب:...161

گفتار هشتم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره اولی الامر کیانند؟

آزادی مجازی و حقیقی:...169

اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است:...170

عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر:...170

صاحبان امر بر سه قسمند:...171

بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند:...171

بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید:...172

سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند:...172

هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد:...174

اولی الامر باید منصوب و منصوب من جانب الله باشد:...175

اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه:...180

اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام:...181

اشکال در این که چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده؟...182

جواب از اشکال:...183

عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده:...184

مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم السلام از عترت طاهره هستند:...185

در باب اسامی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام:...190

عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است:...195

ص: 6

عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است: 198...

بیان جا حظ در وصول الی الحق: 198...

اقرار منصفانه شیعیان: 199...

گفتار نهم حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید محمد کاظم قزوینی قدس سره شهادت رسول اکرم صلی الله علیه واله

عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟ 202...

توسل پیامبران علیهم السلام به خاندان رسالت علیهم السلام: 203...

شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرین او: 204...

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله و آل اطهار او: 207 ...

برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات: 208...

پیامبر صلی الله علیه واله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند: 210...

آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام: 211 ...

ادامه ایذای آن حضرت در مدینه: 215...

علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت: 216...

امام زمان علیه السلام: 219...

سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش: 219...

رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند: 220...

حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند: 221...

گفتار دهم حجه الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی قدس سره ماجرای فدک و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام

فدک کجا بود: 229...

برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه واله با یهود خیبر: 231...

گفتار یازدهم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت

در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله :... 241

بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج: ... 241

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله حدیث معراج را با مشرکین در میان می گذارد: ... 242

تحقیق درباره معراج: ... 243

عروج به آسمان: ... 244

خلیفه شما کیست: ... 244

درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود: ... 246

در این هنگام سوره مبارکه «النجم» نازل شد که می گفت: ... 247

ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟ ... 248

اشکال کار در صورت تفسیر آیات قرآن از جمله این آیات بدون استعانت از روایات: ... 249

مستوی به کل شیء یعنی چه؟ ... 250

ممکن الوجود یعنی چه؟ ... 250

خدا چه زمانی به پیامبر آموخت؟ ... 252

چشم دید یا دل؟ ... 253

آیات کبرای خدا چیست؟ ... 255

خلاصه ای از حدیث معراج: ... 257

خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟ ... 257

روایت دیگر از احادیث معراج: ... 259

لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام: ... 260

گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج: ... 261

ذکر خفی: 263...

ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام: 265...

«حبل الله المتین»: 266...

افراط و تقریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام: 266...

حدیث دیگر: 266...

حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع: 267...

ص: 8

گفتار دوازدهم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره خلقت نور و فضائل حضرت زهرا علیها السلام

آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟... 273

مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت:... 273

آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام:... 274

چگونگی آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام (زُئِلِه) ... 276

مقام قرب معنوی رسول خدا صلی الله علیه واله:... 277

زهرا علیها السلام مادر پدرش:... 278

انتقال نور صدیقه طاهره علیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره:... 279

مقام شفاعت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام:... 280

فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود:... 280

زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند؟! ... 282

احترام رسول خدا صلی الله علیه واله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام:... 282

مقام بلند فاطمه علیها السلام:... 283

انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها:... 283

گفتار سیزدهم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی اکبر موسوی (محب الاسلام) تاریخ پیدایش عزاداری امام حسین علیه السلام

وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی:... 289

وجه تسمیه دوم صحیح نیست:... 290

ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او: ... 290

حضرت موسی علیه السلام در کربلا:... 291

تجلی پروردگار:... 292

ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا:... 293

حضرت نوح علیه السلام وکریلا: 294...

گریه رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام: 294...

ص: 9

حرکت به کربلا: 296...

میان گودال قتل گاه: 297...

در طول راه و در خانه دشمن: 298...

تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن: 299...

بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه میخوانند: 299...

توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید: 300...

اهل بیت علیهم السلام در راه بازگشت: 301...

دروازه مدینه: 302...

اهل بیت: در مدینه: 303...

گفتار چهاردهم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحسین واعظ زاده خراسانی

فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام: 309...

علم امیر مؤمنان علیه السلام: 312...

علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند: 315...

زهد امیر مؤمنان علیه السلام: 316...

ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر: 317...

نور او و خمسه طیبه: پیش از آفرینش پدید آمده است: 319...

فرازهایی از زندگی او: 319...

مظلومیت آن حضرت: 321...

در طول تاریخ تشیع پس از ائمه طاهرين عليهم السلام عده ای که بیش از همه مورد تجاوز و تعدی و حملات ناجوانمردانه دشمنان اسلام قرار گرفتند دست پروردگان و اصحاب ائمه معصومين عليهم السلام بودند که با ذکر فضائل و مناقب و نشر آثار اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام، خود را در معرض خطرات وحشت انگیزی قرار می دادند، و اکثراً در این راه حتی جان خود را نیز از دست میدادند که اگر قرار شود شرح حال شهداء و ستمديدگان این جماعت و خدماتی را که آنها در این راه انجام داده اند بنویسیم خود یک اثر بزرگی را پدید خواهد آورد به عنوان مثال هشام بن حکم که یکی از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام بود در مناظراتی که با افراد گوناگون داشت چنان از حریم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام دفاع می کرد که به اعتراف هارون الرشید: دفاعی که هشام با شمشیر زبان خود از حریم ولایت میکند صد هزار شمشیر زن نمی تواند آن چنان دفاعی به عمل آورد. (1)

آخر الأمر هارون در صدد دستگیری هشام بر آمد، و علی بن اسماعیل میثمی که معاصر هشام و از متکلمین به نام امامیه بود وقتی که در زندان این خبر را شنید با لحن

ص: 11

1- فَوَاللَّهِ لَللِّسَانِ هَذَا أَبْلَغُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ سَيْفٍ. کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 386، و بحار الانوار، ج 48، ص 202.

تأسف باری چنین گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، هشام بازوی ما استاد ما و مورد توجه در بین ما بود، اگر او از بین برود علم از میان خواهد رفت. (1)

برای همین هم بود که اهل بیت عصمت علیهم السلام به وی علاقه ویژه ای از خود نشان داده و فوق العاده احترامش می کردند، با وجود آن که هشام هنوز جوان بودا صادق علیه السلام او را بر دیگران مقدم می داشت، یک روز او در منی به خدمت امام صادق علیه السلام باشد شرفیاب شد و از فضلا و دانشمندان به نام شیعه از قبیل حمران بن اعین، و قیس ماصر، و یونس بن یعقوب، و مؤمن طاق شرف حضور داشتند با این که همه نامبردگان از هشام بزرگتر بودند امام او را بر همه آنان مقدم داشته و بالاتر از همه نشانید این کار امام بر آنان گران آمد، و حضرت چون این معنی را از قیافه حاضرین احساس کرد فرمود:

«هَذَا ناصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيدِهِ» (2)

این جوان با دل و زبان و دست خود ما را یاری می کند.

همین طور در طی قرون و اعصار متمادی شخصیت های گوناگونی در رابطه با مبارزه و دفاع از حق قدم به میدان نهاده و با قلم و زبان، و دست خود از حریم مقدس خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع به عمل آوردند، این رویه تحسین آمیز در میان اصحاب مورد عمل قرار گرفته و تا عصر حاضر نیز ادامه دارد، چنان که در زمان ما شخصیت های کم نظیری پیدا شدند و از راه قلم و بیان خدمات شایسته ای به سیستم فکری شیعی انجام دادند که به عنوان نمونه می توان از شخصیت هایی که گفتارشان در این مجموعه آمده نام برد، افرادی که خدماتشان همه جا زبانزد عام و خاص است.

مثلا مرحوم آیه الله علامه امینی قدس سره با تألیف کتاب ارزنده الغدیر بزرگترین خدمت را در عصر خود به جامعه شیعه ارائه داده و کاری کرد که بزرگان از علمای اهل سنت

ص: 12

1- رجال کشی، ص 226، و بحار الانوار، ج 8 ص 193.

2- فصول المختاره، ص 48، و بحار الانوار، ج 1، ص 295.

در برابر عظمت آن سر تعظیم فرود آوردند و ناگزیر تقریظهایی بر این کتاب نوشتند و تعداد زیادی از آنان پس از خواندن کتاب مورد بحث در مقابل منطق نیرومند آن تاب مقاومت نیاورده و مواضع عقیدتی خود تجدید نظر نمودند.

و مرحوم آیه الله سلطان الواعظین شیرازی قدس سره با منطق قوی و حافظه استثنایی خود طی 10 شب در پیشاور هندوستان با بزرگان علمای آن سامان به مناظره پرداخته و شبهات آنان را از طریق کتب علمای خودشان پاسخ قاطع داده و حقانیت مذهب شیعه را به اثبات رسانید که این مناظرات منشأ بیداری بسیاری از آنان شده و آنها را به گرایش به مذهب حق جعفری واداشت، و بعدها جلسات ده شبهه مناظرات مذکور و گفتگوهای فیما بین به صورت کتابی گرانبها به نام شبهای پیشاور چاپ شد که این خدمات مرهون زحمات آن رادمرد بزرگی بود که عمل ارزشمند او مورد تقدیر و تشکر مراجع وقت مخصوصاً مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره قرار گرفت.

و همچنین سایر بزرگانی که گفتارشان زینت بخش این مجموعه قرار گرفته هر کدام به نوبه خود خدمات ارزنده ای به جامعه شیعه ارائه داده اند. ولی از آن جایی که ما هدفمان در این مجموعه شرح حال و ذکر خدمات مفصل آنها نیست لذا به پاس قدردانی از خدمات شایان تحسین آنان و به عنوان یادبود از گذشتگان، از هر کدام گفتاری پیرامون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را برگزیده و به صورت مجموعه ای که ملاحظه می فرمایید در آورديم.

در پایان تذکر چند نکته را لازم میدانم؛

1- اسامی آیات عظام و وعاظ محترم بترتیب حروف تهجی تنظیم شده است.

2- عده ای از آقایان مانند مرحوم آیه الله امینی قدس سره و..... گرچه از آیات عظام و فقهای اسلام بودند و هر کدام به منظور توجیه و تفسیر مذهب حقه جعفری دست به تألیف آثار بزرگ و ذی قیمتی زده اند ولی نسبت به آشنا کردن مردم به ویژه طبقه عوام آنان به بینش آل رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد مسائل اسلامی و اعتقادی علاقه عمیقی از

خود نشان داده و برخلاف بعضیها که منبر رفتن را در شأن خود نمی دانید فرصت هایی که پیدا می کردند برای دادن شناخت به مردم از راه وعظ و خطابه نیز استتکاف نمی کردند.

3- بعضی از سخنرانی های موجود در این مجموعه به دلیل این که از نوار بیاد شده بود غالباً مشحون از اغلاط بوده و حتی در موارد زیادی نظم و به هم پیوستگی مطالب آن از بین رفته و ناهماهنگی فاحشی میان جملات وجود داشت.

مضاف بر این که چون این سخنان به شیوه بیان خطابی القا شده بود و شیوه گفتار غیر از شیوه نوشتار است، لذا ما ضمن بر طرف نمودن اشکالات مذکور سعی کردیم تا آنها را باز نویسی کرده و به شیوه قلمی به خواننده عزیز عرضه بداریم.

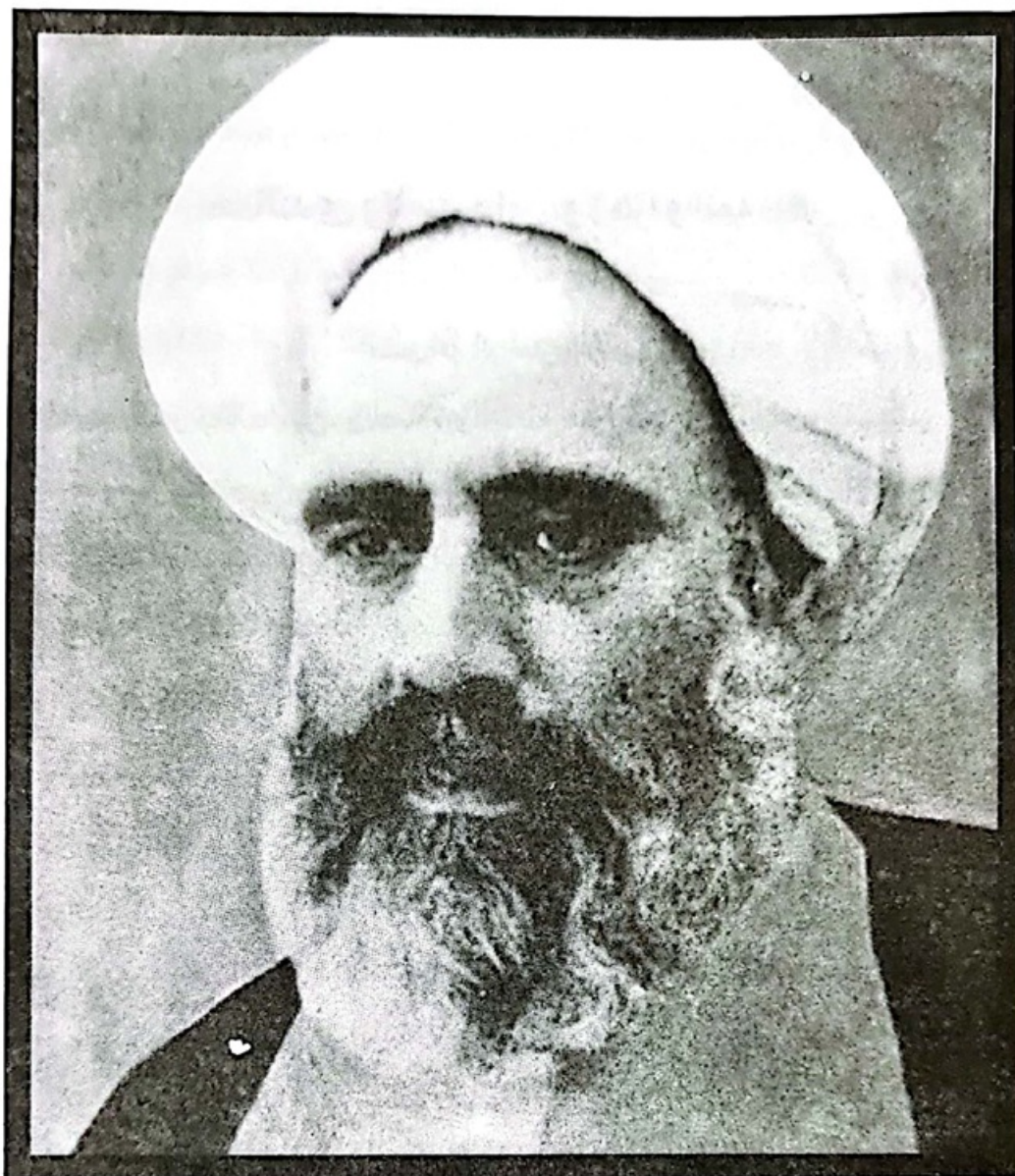
و در ضمن به مصداق من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق وظیفه خود می دانم که از زحمات بی دریغ حجه الاسلام آقای حاج شیخ هاشم صالحی دامت توفیقاته که در ترتیب بندی و صفحه آرایی مطالب ما را یاری نموده اند و همچنین از ناشر محترم آقای حاج عبدالله علامه زید عزه که در طبع و نشر این کتاب نهایت سعی و کوشش را مبذول داشتند کمال تشکر و قدردانی را نموده، و از خداوند دوام توفیق برای آنها و تمام اهل خیر خواستارم.

امید است که این اثر مقبول درگاه حضرت احدیت و منظور نظر حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

والسلام علی من التبع الهدی به تاریخ 13 رجب المرجب 1420 هـ. سالروز میلاد مولود کعبه مولی الموحدین امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قم / محمود طلوعی

1- علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 15

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين، وعدل آله المعصومين المنتجبين، واللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام ایجاب می کند در تمام شئون ولایت نیز در ردیف یکدیگر باشند؛ لذا آثار بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار وداد و یا عناد، سرپیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع، بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل میشود:

«أَخَذَ الرَّسُولُ الْآكَرْمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَيْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1).

« رسول خدا صلی الله علیه واله دست حسنین علیهما السلام را گرفت و فرمود: هر کس مرا و این دو

ص: 16

1- مسند احمد بن حنبل، ج 77/1 (طبع احمد محمد شاکر: ج 25/2، 26، ح 576، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب 21 - ج 641/5، 642، ح 3733، معجم صغیر طبرانی، ص 399/ح 961: معجم کبیر طبرانی، ج 3/50/ح 2654، تاریخ بغداد، ج 287/13، 288، الرياض النضرة، ج 3/189، ذخائر العقبی، ص 23، 91، نظم درالسمطین ج 3/25، 26/ح 366، مختصر تاریخ دمشق ج 7/11، تهذیب الکمال ج 29/359، 360، اسد الغابه ج 4/29 سیر اعلام النبلاء ج 12/135، تاریخ اسلام ذهبی - حوادث و وفیات 241 الی 250 - ص 508، اسئ المطالب ص 121، 122، تهذیب التهذیب ج 10/430، الصواعق المحرقة ص 213، 264، 284 نزهه المجالس 2/232، کنز العمال ج 12/97، ح 34161، 103/ح 34196، ج 13/639/ح 37613، منتخب کنز العمال ج 5/92، در السحابه ص 269، رشفه الصادی ص 44.

فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود».

هم درجه بودن با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله مطلبی است که جا دارد به طور تفصیل درباره آن بحث و بررسی به عمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه واله هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه والای امیر مؤمنان علیه السلام دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول صلی الله علیه واله یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مومنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد؛ اگر چه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه متفاوت با رتبه دیگران و مخصوص به خود می باشد؛ چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بی شماری است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه مؤمنین به ولایت با محمد بن عبد الله صلی الله علیه واله هم صف، هم ردیف، هم دین و هم درجه اند به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه شهادت نایل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه شهادت همه - با نسبت های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود با یکدیگر هم صف و هم ردیف باشند.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است؛ مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید» نایل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، برای انبیا، اوصیا، علما، شهدا، مخلصون متفاوت است؛ که هر یک را مقام و مرتبه بسیار متفاوت با دیگران و مخصوص به خود است، و تنها در

موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولایه» و «درجه الولایه المحبه»

روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتاب های خود نقل کرده اند که از جمله آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع یکی از صحیح- که یکی از صحاح ششگانه است = خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسد الغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخایر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیتمی در (صواعق).

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می گوید:

«لَيْسَ الْمُرَادُ بِالْمَعِيَةِ هُنَا الْمَعِيَةُ مِنْ حَيْثُ الْمَقَامُ بَلْ مِنْ جِهَةِ رَفْعِ الْحِجَابِ...» (1).

این دانشمند سنی مطلب را بسیار خوب درک نموده است که میگوید - در اینجا که پیامبر اکرم می فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم بحسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است - مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پرده ها از میان او و حضرت حق برداشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر بحق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«...نَظِيرُ مَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ»

ص: 18

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمت های خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛ و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست؛ بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. وگرنه هر یک از انبیاء صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصین را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا علیهم السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

در این مورد علمای سنی و شیعه روایات دیگری نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ [یعنی الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ وَعَلِيًّا] فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي» (3).

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است».

و درباره حضرت صدیقه زهرا علیها السلام می فرماید:

«... مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، (4) وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى

ص: 19

1- سوره نساء (4)، آیه 69.

2- الصواعق المحرقة، ص 213.

3- تاریخ مدینه دمشق، قسم ترجمه الحسین علیه السلاک، ص 91 - مختصر تاریخ دمشق، ج 7، ص 120، 121 - کنز العمال، ج 12، ص 103، ح 34194.

4- الفصول المهمه، ص 139، نزهه المجالس، ج 2، ص 228 - نور الابصار، ص 41.

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» (1). (2).

«هر کس فاطمه علیها السلام را بیازارد مرا آزرده است، و هر کس مرا اذیت کند گویی خدای را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید: [همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است]؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آزار حضرت صدیقه علیها السلام برابراست با ایداء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را خشمگین کند مرا به خشم آورده است»

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا، وَيُغْضِبُنِي مَا أَعْضَبَهَا»،

«فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطُنِي مَا يَسْطُهَا»،

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را ناراحت و دلگیر کند مرا آزرده خاطر می سازد آنچه او را مسرور گرداند مرا شاد می نماید»

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَنْصِبُنِي مَا أَنْصَبُهَا»

«فاطمه پاره تن من است آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد و آنچه او را بزحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با مفهومی تقریبا همانند

احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می شویم

ص: 20

1- سوره احزاب (33)، آیه 57.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 170 - 171، بحار الانوار، ج 43، ص 25.

«فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي يَعْنِي مَا يُسَعِفُهَا»،

«فَاطِمَةُ شَجَّنُهُ مِنِّي يَسْطُنِي مَا يَسْطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا (يَقْبِضُهَا)»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا قَبِضَهَا وَيَسْطُنِي مَا بَسَطَهَا»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي يَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و یا عداوت و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین است.

ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان سنی که روایت «فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي...» را [با اختلاف الفاظی که بیان شد] در طول سیزده قرن در کتاب های خویش ثبت کرده اند نقل می کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای 117 هجری، ابن دینار مکی متوفای 125 هجری، لیث بن سعد مصری متوفای 175 هجری، ابو محمد بن عیینه متوفای 198 هجری، ابوالنضر بغدادی متوفای 205 هجری، احمد بن یونس یربوعی متوفای 227 هجری، حافظ ابوالولید طرابلسی متوفای 227 هجری، ابومعمر هذلی متوفای 236 هجری، قتیبه بن سعید ثقفی متوفای 240 هجری، عیسی بن حماد مصری متوفای 248 هجری، احمد - امام حنبله - متوفای 241 هجری، حافظ ابو عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای 256 هجری، مسلم در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - متوفای 261 هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای 273 هجری) در سننش - که یکی از صحاح سته است - حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای 279 هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - حکیم ابو عبد الله ترمذی متوفای 285 هجری، حافظ ابو

عبدالرحمن نسائی (متوفای 303 هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفرج اصفهانی متوفای 356 هجری، حاکم ابو عبدالله نیشابوری، متوفای 405 هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای 430 هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای 458 هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای 502 هجری، حافظ ابو محمد بغوی متوفای 510 هجری، قاضی ابوالفضل معروف به قاضی عیاض متوفای 544 هجری، خط خوارزمی متوفای 568 هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای 571 هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای 581 هجری، ابن ابی الحدید معتزلی متولد 586 هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای 597 - 517 هجری، ابن اثیر متوفای 630 هجری، ابو سالم ابن طلحه شافعی متوفای 652 هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای 654 هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای 658 هجری، حافظ محب الدین طبری متوفای 694 هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای 699 هجری، حافظ ذهبی شافعی متوفای 748 هجری، قاضی عضد الدین عبد الرحمن ایچی متوفای 756 هجری، جمال الدین زرنندی متوفای بعد از 750 هجری، ابو محمد یافعی متوفای 768 هجری، زین الدین عراقی متوفای 806 هجری، حافظ نور الدین هیثمی متوفای 807 هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای 852 هجری، حافظ جلال الدین سیوطی متوفای 911 هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای 923 هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای 966 هجری، ابن حجر هیتمی متوفای 974 هجری، عبد الرؤوف مناوی متوفای 1031 هجری، وعده کثیری از علمای عامه در قرن 10 و 11 و 12 و 13 و 14 تا به امروز. (1)

ص: 22

1- مصادر روایات مورد بحث (= فاطمه بضعه منی) عبارت است از: مسند احمد، 5/4، 323، 328، 332 صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه واله و منقبه فاطمه علیها السلام - ج 92/5 ح/209، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (15) فضائل فاطمه بنت النبی علیها السلام ح 93، 94 - ج 1902/4، 1903 سنن ابی داود - کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء - ج 226/2 ح/2071، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب 61 فضل فاطمه علیها السلام - ج 698/5، 699/6 ح/3867، 3869، معجم کبیر طبرانی ج 25/20، 26/30 ح/405، 404/22، ج 1010 - 1014، مستدرک حاکم، ج 154/3، 158، 159، حلیه الأولیاء، ج 40/2، 41، السنن الکبری، ج 307/7، ج 201/10، شرح السنه، ج 232/7، مقتل خوارزمی، ج 53/1، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج 298/1، الروض الأنف ج 196/2، اسد الغابه، ج 521/5، ذخائر العقبی، ص 37، فرائد السمطین، ج 45/2 ح/377، سیر أعلام النبلاء، ج 119/2، 132، 133، مجمع الزوائد، ج 203/9 تهذیب التهذیب، ج 44/12، الإصابه، ج 378/4 الجامع الصغیر، ج 421/4، الصواعق المحرقة، ص 57: 274، 285، 289، تاج العروس، ج 485/1، 139/6، کنز العمال، ج 106/12 - 108/13 ح/34212، 34213، 34215، 34222، 34223، درالسحابه، ص 274 - 276، نزہه المجالس، ج 228/2، ینایع الموده، ص 171، 180، 260، اعلام النساء، ج 1216/3.

چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد به طور صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا علیها السلام محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار میدهیم.

گاهی مطلبی را معتقدین به یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است :

«که هر کس حضرت صدیقه زهرا علیها السلام را آزار و اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است.»

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.»

«همانا خداوند تبارک و تعالی غضب میکند هنگامی که فاطمه علیها السلام به خشم آید، و

راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد.»

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

«ای فاطمه، خدا با غضب تو غضب میکند و با رضای تو راضی و خشنود می گردد.»

این دو روایت عجیب را عده زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده اند که از جمله آنانند:

ابوموسی ابن مثنی متوفای 252 هجری، ابن ابی عاصم متوفای 287 هجری، ابویعلی موصلی متوفای 307 هجری، حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای 360 هجری، حافظ ابوعبد الله حاکم نیشابوری متوفای 405 هجری، حافظ ابوسعید خرقوشی متوفای 407 هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای 430 هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای 571 هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای 654 هجری، حافظ ابوالعباس محب الدین متوفای 694 هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای 825 هجری، حافظ شهاب الدین ابن حجر هیتمی متوفای 974 هجری، حافظ ابوعبدالله زرقانی مالکی متوفای 1122 هجری، ابوالعرفان محمد علی صبان متوفای 1206 هجری، بدخشانی - صاحب مفتاح النجاه - متوفای قرن 13 و عده ای دیگر... (1)

با توجه به این که هر بشری حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونی ها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده؛ و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد؛ و بر هر کسی به این بشر به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر این که صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عیناً پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

ص: 24

1- مصادر این دو روایت «إن الله يغضب لغضب فاطمه...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج 1/108/ح 182، ج 401/22/ح 1001، مستدرک حاکم، ج 15373، 154، ذخائرالعقبی، ص 39، مقتل الحسین، (خوارزمی) ج 52/1، فرائد السمطین، ج 46/2/ح 378، میزان الاعتدال، ج 492/2 [ذیل نام عبد الله بن محمد بن سالم که ذهبی خود به نحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است]، شرح المواهب اللدیه، ج 202/3، مجمع الزوائد، ج 203/9، اسد الغابه، ج 522/5، تهذیب التهذیب، ج 443/12، الاصابه، ج 378/4، الصواعق المحرقة، ص 266، کنز العمال، ج 674/13/ح 37725، اسعاف الراغبین، ص 171، ینابیع الموده، ص 173، 174، 198، ...

نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید خشمناک می شود... و بالاخره سخن را تا به جایی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ...»؛

«این مرد هذیان میگوید...».

فاطمه علیها السلام وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

ابوالقاسم سهیلی متوفای 581 هجری در کتاب الروض الأنف جلد دوم صفحه 194 می فرماید:

«إِنَّ أَبَا لَبَابَةَ رِفَاعَةَ بْنَ عَدِيدِ الْمُنْذِرِ رَبَطَ نَفْسَهُ فِي تَوْبِهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ أَرَادَتْ حُلَّةً حِينَ نَزَلَتْ تَوْبَتُهُ فَقَالَ أَبُو لَبَابَةَ قَدْ أَقَسَمْتُ أَنْ لَا يُحِلَّنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فَاطِمَةَ مُضْغَةٌ مِنِّي فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى فَاطِمَةَ فَهَذَا حَدِيثٌ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَنْ سَبَّهَا فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَدْ صَلَّى عَلَى أَبِيهَا».

«هنگامی که رفاقه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر این که محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله به دست خود آن را باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا این که آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد (1) و در آن

ص: 25

1- منظور آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرْسَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [سوره توبه (9)، آیه 102] می باشد. «و بعض دیگر آنها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند امید باشد که خداوند توبه آنان را بپذیرد که البته خدا آمرزنده و مهربان است.»

هنگام حضرت فاطمه علیها السلام اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گن جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نباید مرا از بندرها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون سخن به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید، حضرت فرمود: همانا فاطمه علیها السلام پاره تن من است.

درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و اله و فاطمه علیها السلام. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه که) این حدیث دلالت دارد بر این که هرکس فاطمه را دشنام دهد کافر می شود، و صلوات بر او برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا).

در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا علیها السلام- همانند رسول خدا صلی الله علیه و اله - در این مطالب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالب تر این که عبد الرؤوف مناوی- صاحب کتاب کنوز الدقائق- ضمن بیان این حدیث می گوید:

«ابوالقاسم سهیلی با حدیث شریف [فاطمه بَضَعَه مِنِّي...] استدلال می کند که هر کس فاطمه علیها السلام را دشنام دهد کافر است [چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است]، سهیلی از همین حدیث نتیجه می گیرد که: فاطمه علیها السلام از شیخین [یعنی ابوبکر و عمر] نیز افضل است». (1)

ص: 26

1- اصل عبارت مناوی چنین است: «استدل به السهیلی علی أن من سبها كفر لانه يغضبه، وانها افضل من الشيخين». (فیض القدير ج 421/4). زرقانی نیز پس از نقل حدیث [فاطمه بضعه مني...] می گوید: «استدل به السهیلی علی أن من سبها كفر وتوجيه أنها تغضب ممن سبها وقد سوى بين غضبها وغضبه ومن أغضبه كفر». (شرح المواهب اللدنيه ج 205/3). یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه علیها السلام دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه علیها السلام از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می آید، و پیامبر صلی الله علیه و اله نیز خشم و غضب فاطمه علیها السلام را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر صلی الله علیه و اله را خشمگین نماید کافر است». سؤالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیها السلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السلام [و یا علی علیه السلام] دشنام داده اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در رأس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را می توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 215/16 ط جدید [ج 80/40 ط قدیم] بخوانید).

شریف سمهودی که یکی از بزرگان عامه است در ادامه تشریح این حدیث میگوید:

«وَمَعْلُومٌ أَنَّ أَوْلَادَهَا بَضَعَهُ مِنْهَا فَيَكُونُ بِوَأْسِ طَتَّهَا بَضَعَهُ مِنْهُ وَمِنْ ثَمَّ لَمَّا رَأَتْ أُمَّ الْفَضْلِ فِي النَّوْمِ أَنَّ بَضَعَهُ مِنْهُ وَضَعَتْ فِي حَجْرِهَا أَوْلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّ تَلِدَ فَاطِمَةَ غُلَامًا فَيُوضَعُ فِي حَجْرِهَا فَكُلُّ مَنْ يَشَاهِدُ الْآنَ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا بَضَعَهُ مِنْ تِلْكَ الْبَضْعَةِ وَإِنْ تَعَدَّدَتْ الْوَسَائِطُ وَ مَنْ تَأَمَّلَ ذَلِكَ انْبَعَثَ مِنْ قَلْبِهِ دَاعِيَ الْإِجْلَالِ لَهُمْ وَ تَجَنَّبَ بُغْضَهُمْ عَلَى أَىِّ حَالٍ كَانُوا عَلَيْهِ» (1).

«و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله است، بلکه اولاد او چون بضعه فاطمه اند، آنان نیز به واسطه زهرا علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله محسوب می شوند از همین روست که وقتی ام الفضل در خواب دید که پاره ای از تن پیامبر صلی الله علیه و اله در دامان وی افتاده است رسول خدا صلی الله علیه و اله خواب وی را این طور تعبیر نمودند که فاطمه علیها السلام فرزندی خواهد آورد که در دامان ام الفضل قرار خواهد گرفت. (2) اکنون نیز در هر کجا ذریه حضرت زهرا علیها السلام مشاهده شود، پاره تن

ص: 27

1- (فیض القدر، ج 4/421).

2- خوابی که سمهودی از آن سخن می گوید اشاره به روایتی است که با عبارات مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است: «عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ أَنَّ عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِكَ فِي بَيْتِي قَالَ تَلِدُ فَاطِمَةَ غُلَامًا وَ تُرَضِّي عَيْنَهُ بِلَبَنِ قُثْمٍ فَوَلَدَتْ حُسَيْنًا...». «سماک بن حرب می گوید: ام الفضل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: فاطمه علیها السلام پسری به دنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دست آورد...». حدیث فوق در الاصابه، ج 4/484 به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند ج 6/339 این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می گوید: «فَوَلَدَتْ حَسَنًا»، یعنی فاطمه علیها السلام حسن علیه السلام را به دنیا آورد.

رسول خداست، اگر چه شمار واسطه های بسیار زیاد شده است، لذا هرکس این موضوع را به دقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد علیهم السلام محبت می نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید».

ابن حجر می گوید:

«وَفِيهِ تَحْرِيمٌ أَدَى مَنْ يَتَأَذَى الْمُصْطَفَى بِتَأْذِيهِ فَكُلُّ مَنْ وَقَعَ مِنْهُ فِي حَقِّ فَاطِمَةَ شَيْءٌ فَتَأَذَّتْ بِهِ فَالِنَبِيِّ يَتَأَذَى بِهِ بِشَهَادَةِ هَذَا الْخَبَرِ وَلَا شَيْءٌ أَعْظَمُ مِنْ إِدْخَالِ الْأَذَى عَلَيْهَا مِنْ قَبْلِ وَلَدِهَا وَلِهَذَا عُرِفَ بِالِاسْتِقْرَاءِ مُعَالِجُهُ مَنْ تَعَاطَى ذَلِكَ بِالْعُقُوبَةِ فِي الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَشَدُّ» (1)

«آزار و اذیت فاطمه علیها السلام حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطرکند، پیامبر صلی الله علیه واله را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا صلی الله علیه واله را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد) آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای آن کس که زهرا علیها السلام را بیازارد، گرفتاری در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

ناسزا گفتن به حضرت صدیقه علیها السلام برابر است با دشنام به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا صلی الله علیه واله درباره علی علیه السلام می فرماید:

ص: 28

«لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا، مَنْ سَبَّ عَلِيًّا سَبَّيَ، وَمَنْ سَبَّيَ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (1).

«به علی دشنام ندهید؛ هرکس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزاگفته است؛ و هرکس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی کرده است» (2).

ص: 29

1- «من سب علیاً فقد سببتی، و من سببتی فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم، ج 121/3، فردوس الأخبار، ج 189/4/ح 6099، مناقب خوارزمی، ص 81، 82، الرياض النضرة، ج 122/3، نظم در السمطین، ص 105، منتخب کنز العمال، ج 30/5، ینابیع الموده، ص 247، 205، نورالابصار، ص 101، مناقب ابن مغزلی، ص 394، در السحابه، ص 226، کنز العمال، ج 602/11/ح 32903). ابن عساکر این روایت را بدین گونه نقل کرده است: «من سب علیاً فقد سببتی، و من سببتی فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق، ج 118/7).

2- علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره کسانی که به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام می دهند نقل کرده اند که بعضی از آنها را ذیلاً می خوانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید: «لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ بِذَاتِ اللَّهِ» یا «لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ كَانَ مَمْسُوساً فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».. (معجم کبیر طبرانی، ج 148/19/ح 324، حلیه الاولیاء، ج 68/1، مجمع الزوائد، ج 130/9، فرائد السمطین، ج 165/1/ح 127). پیامبر صلی الله علیه واله در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا قَدْ سَبَّيَ وَمَنْ سَبَّيَ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی: «هر کس علی را سب کند همانا مرا سب کرده است و هر کس مرا سب کند خدا را ست کرده است و هر کس خدا را سب کند خدا او را در آتش جهنم داخل می کند و در آنجا برای او عذاب هولناکی آماده شده است.» (فردوس الأخبار، ج 189/4/ح 6099). ام سلمه به ابو عبدالله جدلی بجلی می گوید: سمعت رسول الله صلی الله علیه واله يقول: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا قَدْ سَبَّيَ». یعنی: از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم می فرمود: «هر کس علی را سب کند مرا سب کرده است.» (مسند احمد، ج 323/6، خصائص امیر مؤمنان، ص 99 [ط التقدیم: مصرص 24]، مستدرک حاکم، ج 121/3، الرياض النضرة، ج 123/3، ذخائر العقبی، ص 65، تاریخ الاسلام ذهبی، عهد الخلفاء الراشدين ص 634، تلخیص المستدرک، ج 121/3، البدایه و النهایه، ج 391/7، مجمع الزوائد، ج 426/6). احمد بن حنبل می گوید: ابو دجانہ می گفت: «لا تسبوا علیاً ولا أهل هذا البيت، إن جاراً لنا قدم من الكوفة، فقال: ألم تروا هذا الفاسق بن الفاسق أن الله قتله (یعنی الحسین)، فرماه الله بکوکبین فی عینیه وطمس الله بصره». (الصواعق المحرقة، ص 266، 297). یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت [منظورش حسین بن علی بود]. خداوند در چشمان او دو نقطه سفید پدید آورد و او را نابینا نمود». ابن مغزلی شافعی نیز به سند خویش نقل می کند که هشیم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحای سته روایاتش موجود است) گفته است: «أَدْرَكْتُ خُطْبَاءَ أَهْلِ الشَّامِ بِوَأَسِطِهِ فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَ إِذَا مَاتَ لَهُمْ مَيِّتٌ قَامَ خُطْبِيُّهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَدَّ بِهِ فُجَاءَ نُورٌ فَوَضَعَ قَرْنِيهِ فِي ذُدَيْيَةِ وَالرَّقَّةَ بِالْحَارِطِ فَعَصَرَهُ حَتَّى قَتَلَهُ ثُمَّ رَجَعَ يَشُقُّ النَّاسَ يَمِينًا وَشِدَّ مَالًا لَا يَهِيحُ أَحَدًا وَلَا يُؤْذِيهِ». (مناقب ابن مغزلی، ص 391). یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یک بار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانشان برخاست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خود را در سینه سخنران فشرد تا وی را کشت...». حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله آنها حکایاتی است که در کتاب فرائد السمطین ج 304/1 - 306 درج است.

لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا، مَنْ أَعْضَبَ عَلِيًّا فَقَدْ أَعْضَبَنِي وَمَنْ أَعْضَبَنِي فَقَدْ إِغْضَبَ اللَّهَ». (1)

«(با علی دشمنی نکنید)؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است.

«وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ (2)...». (3)

ص: 30

1- و یا: «مَنْ أَعْضَبَ عَلِيًّا فَقَدْ أَعْضَبَنِي وَمَنْ أَعْضَبَنِي فَقَدْ إِغْضَبَ اللَّهَ». یعنی: «هر کس علی را خشمگین کند مرا به غضب آورده است و هر کس مرا به غضب آورد خدا را به غضب آورده است.» (الاجبار الموققیات، ص 312، ذخائر العقبی، ص 65، الرياض النضره ج 3/122، معجم الزوائد، ج 109/9، کنز العمال، ج 610/11/ح 32953، منتخب کنز العمال، ج 154/6، ینابیع الموده، ص 282، 91 مناقب ابن مغزلی، ص 230). صحابی معروف ابوسعید خدری می گوید: «إِنَّا كُنَّا لَا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ - نَحْنُ مَعَشَرَ الْأَنْصَارِ - إِلَّا يَبْغِضُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». یعنی: «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم.» (فرائد السمطین، ج 366/1).

2- الاجبار الموققیات، ص 312، الصواعق المحرقة، ص 190.

3- در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» یعنی: «هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا را دوست داشته است. و هر کس با علی کینه جوئی کند با من کینه ورزی کرده است و هر کس با من کینه بورزد با خدا کینه ورزیده است.» مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی، ج 319/1/ح 947، ج 38023/ح 901، مجمع الزوائد، ج 108/9، 109، مستدرک حاکم، ج 130/3، منتخب کنز العمال، ج 32/5، تاریخ بغداد، ج 32/13، کنز العمال، ج 610/11/ح 32953، مناقب ابن مغزلی، ص 230، ذخائر العقبی، ص 65، الرياض النضره، ج 122/3، در السحابه، ص 212، ینابیع الموده، ص 91، 237، 282.

«هرکس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هرکس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است» (1).

ص: 31

1- مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر: (1) - «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي، وَمَنْ أَدَانِي فَقَدْ أَدَى اللَّهَ». یعنی: «هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس علی بغض بورزد با من بغض ورزیده و هر کس علی را اذیت کند مرا را اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.» (الصواعق المحرقة، ص 263) (2) - «... فَإِنَّهُ (يعني علياً) لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُ قَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُ قَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي عَذَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ». ... پس: «او را - یعنی علی را - دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مگر منافق، هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن داشته باشد با من دشمنی کرده و هرکس با من دشمنی کند خدای عزوجل او را عذاب میکند.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 369/17). (3) - در روایتی پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام می فرماید: «أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَسَيِّدٌ فِي الْآخِرَةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَحَبِيبُكَ حَبِيبُ اللَّهِ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ قَدْ أَبْغَضَنِي وَبَغِضُكَ بَغِضُ اللَّهِ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي». یعنی: «تو در دنیا و آخرت آقا هستی هرکس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و دوست تو دوست خداست و هر کس با تو عداوت کند با من عداوت کرده، و دشمن تو دشمن خداست و ای به حال کسی که پس از من تو را دشمن داشته باشد.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 373/17، البدایه والنهایه، ج 391/7، 392). (4) - پیامبر صلی الله علیه و اله در روایتی دیگری به امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «... أَلَا مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ». یعنی: «هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هرکس با تو عداوت کند با من عداوت کرده، و هر کس با من عداوت کند با خدا عداوت کرده است، و هرکس با خدا عداوت کند او را در آتش داخل کند.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 371/17). (5) - «مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي قَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ». یعنی: «هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده، و هر کس به علی عصیان بورزد به من عصیان ورزیده و هر کس به من عصیان بورزد به خدا عصیان کرده است، و هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس با من عداوت کند با من عداوت کرده است، و هر کس با علی عداوت داشته باشد با من عداوت کرده، و هر کس با من عداوت کرده است تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن، و دشمن نمی دارد مگر منافق» (مختصر تاریخ دمشق، ج 367/17). (6) - سلیمان می گوید یک بار پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام چنین فرمود: «مُحِبُّكَ مُجِيبٌ وَمُجِيبُ اللَّهِ، وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي وَمُبْغِضِي مُبْغِضُ اللَّهِ». یعنی: «دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 367/17). (7) - پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام می فرماید: «حَبِيبُكَ حَبِيبِي وَحَبِيبِي حَبِيبُ اللَّهِ وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ بَعْدِي». یعنی: «دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، و ای به حال کسی که پس از من تو را دشمن داشته باشد» (مستدرک حاکم، ج 127/3، 128).

این فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در منقبت حضرت زهرا علیها السلام، عینا باهمین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام شریک است، لذا علما چنین فتوا

ص: 32

می دهند که هر کس به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یا امیر مؤمنان علیه السلام، یا فاطمه زهرا علیها السلام دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه زهرا علیها السلام دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت، عمر ما را به پایان

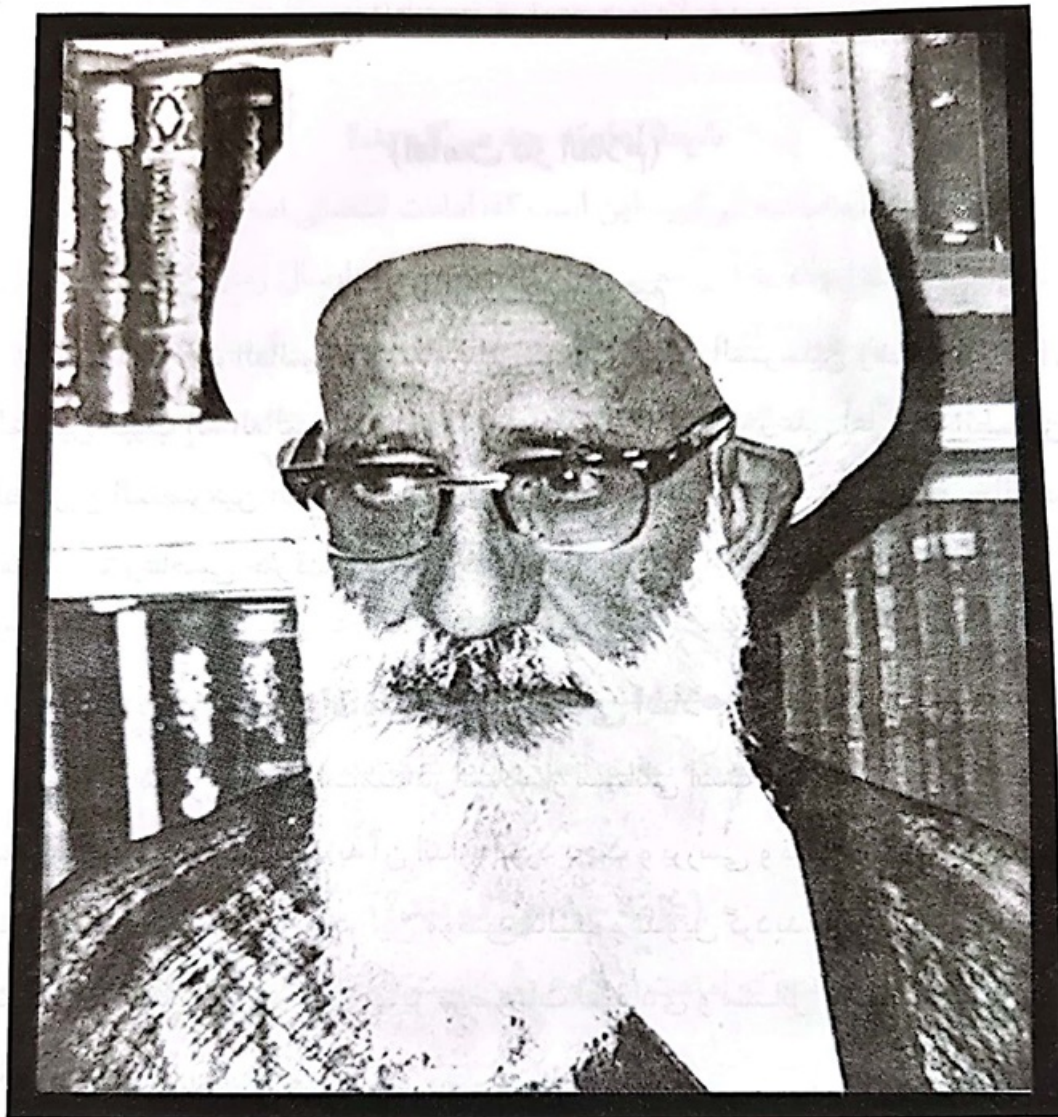
برسان. (1)

ص: 33

1- فاطمه الزهرا علیها السلام، گفتار علامه امینی قدس سره تحقیق محمد امینی نجفی انتشارات استقلال چاپ اول 1376 ش، ص 277 تا ص 311.

1- حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 35

2- (امامت در اسلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وخاتم السفراء المقربين حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد صلى الله عليه وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين المنتخبين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم ومعانديهم وغاصبي حقوقهم ومنكري فضائلهم ومناقبهم أجمعين الى يوم الدين.

3- اصل امامت ریشه اساسی اسلام است

بدون شک موضوع امامت در اسلام از مسائلی است که می توان گفت: هیچ مسئله ای در این کیش پاک به آن اندازه مورد بحث و بررسی و نقض و ابرام قرار نگرفته است، و شاید کتاب هایی که در این موضوع تألیف و تدوین گردیده اگر کاملاً احصا شود بیش از کتاب هایی باشد که در سایر موضوعات اعتقادی و مسائل متنوعه اسلامی در دسترس عموم قرار گرفته است.

چنان که شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» ص 24 مینویسد:

«وَأَعْظَمُ خِلَافٍ بَيْنَ الْأُمَّةِ خِلَافُ الْإِمَامَةِ إِذْ مَا سَلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدِهِ دِينِيهِ مِثْلِ مَا سَلَّ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ...»

«بزرگترین اختلاف در میان ملت مسلمان، اختلاف در موضوع امامت است، زیرا: هیچ یک از قواعد دینی چون موضوع امامت در اسلام مورد بررسی، و کشمکش های علمی و بحث و انتقاد قرار نگرفته است.»

و در ص 162، از امامیه چنین نقل نموده:

ص: 36

«ما كان في الدين والإسلام أمر أهم من تعيين الإمام...»

یعنی: «در دین اسلام امری مهم تر از تعیین امام نمی باشد...»

4- شیعه امامیه چه می گوید؟

آن چه شیعه امامیه می گوید این است که: امامت منصبی است الهی و آسمانی، وانتصابی، همانند نبوت. به این معنی: هرعلتی که موجب ارسال رسل گردیده، و عمل بدان حاکم است. همان علت و سبب، در نصب امام، و اوصای انبیاء علیهم السلام بدون هیچ تفاوتی موجود است، و چون بر خداوند سبحان از باب قاعده لطف بر بندگان لازم آمده پیامبرانی برای هدایت مردمان بفرستد، همچنین از باب عنایت ازلیش لازم بوده که برای دوام و بقاء مکتب نبوت، خلفاء و جانشینانی برگزیند تا اساس دین، وریشه احکام آسمانی که به همت عالی پیامبرانش پایه گزاری گردیده محو و نابود نگردد، به خصوص اگر شریعتش خالد و برای همیشه تاسیس شده باشد، به همین سبب امامت از اصول دین شمرده شده، همان طور که نبوت، اصل و پایه دین است.

5- (عامه چه می گویند؟)

جمهور عامه برآنند که امامت از فروع دین است با این بیان: که بقاء و دوام دین ارتباطی به وجود امام ندارد، بلکه نظام امت وابسته به وجود امام و خلیفه است! و به همین منظور در مطاوی کلماتشان گفته اند: تحصیل مقاصد شارع اسلام، و اجراء حدود، و تجهیز جیوش به عهده خلیفه است، و اگر این مقصود، از راه دیگری به دست آید نیازی به وجود خلیفه نیز نمی باشد.

شارح مقاصد گوید:

«لَا يُرَاعَى فِي أَنْ مَبَاحِثِ الْإِمَامَةِ بِعِلْمِ الْقُرُوعِ أَلَيْقُ حَيْثُ أَنَّ مَقْصُودَ الشَّارِعِ قَصْدُ تَحْصِيلِ أُمُورٍ كُلِّيَّةٍ مِنْ إِقَامَةِ الْحُدُودِ الثَّغُورِ وَتَجْهِيزِ الْجُيُوشِ وَلَا خَفَاءَ فِي أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْعَمَلِيَّةِ دُونَ الْإِعْتِقَادِيَّةِ».

ص: 37

«نزاعی نیست در این که مباحث امامت به علم فروع، و احکام عملیه سزاوار است. زیرا: مقصود شارع (اسلام) به دست آمدن اموری است کلی، از قبیل: اجراء حدود، و حفظ مرزهای ممالک اسلامی، و آماده نمودن سپاه ها (جهت دفاع، در برابر دشمنان) و خفائی نیست در این که این قبیل امور از احکام عملیه (فرعیه) است نه اعتقادیه!»

ولی بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که این نظریه با عقل سلیم سازش ندارد چنان که پس از این به بحث تفصیلی آن خواهیم پرداخت، اما آن چه در اینجا در مقام وهن کلام شارح مقاصد می توان گفت این است که: با مخالفت شیعه امامیه، و برخی دیگر از فرق اسلامی، تعبیر به «لا نزاع» خالی از تعصب، و رجم به غیب نمی باشد.

و از «قاضی روزبهان» ناصبی معروف نقل شده که در شرح منهج گوید: «مَبْحَثُ الْإِمَامَةِ عِنْدَ الْأَشَاعِرَةِ لَيْسَ مِنْ أُصُولِ الدِّيَانَاتِ بَلْ مِنَ الْفُرُوعِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِأَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ».

«مبحث امامت نزد اشعری ها از اصول دین نمی باشد بلکه از قبیل احکامی است که مربوط به اعمال مکلفین است.»

«ابو حامد غزالی» در کتاب: «الاقتصاد فی الاعتقاد» ص 13 گوید:

«نِظَامُ أَمْرِ الدِّينِ مَقْصُودٌ لِصَاحِبِ الشَّرْعِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِطْعَاءً وَهَذِهِ مُقَدِّمَةٌ قَطْعِيَّةٌ لَا يَتَصَوَّرُ النَّزَاعُ فِيهَا وَتُضَيَّفُ إِلَيْهَا مُقَدِّمَةٌ أُخْرَى وَهِيَ أَنَّهُ لَا يَحْصُلُ نِظَامُ الدِّينِ إِلَّا بِإِمَامٍ مُطَاعٍ فَيَحْصُلُ مِنَ الْمُقَدِّمَتَيْنِ صِحَّةُ الدَّعْوَى وَهُوَ وَجُوبُ نَصَبِ الْإِمَامِ...»

«نظام امر دین، مقصود صاحب شرع است. و این مقدمه ای است قطعی که نزاعی در آن تصور نمی شود. و مقدمه ای دیگر بر آن می افزاییم و آن این که: نظام دین بستگی به امامی دارد که اطاعتش، لازم و واجب می باشد، و با این دو مقدمه، گفتار ماکه لزوم نصب امام است ثابت می گردد...» .

این بود نمونه ای از آن چه که فریقین در موضوع امامت گفته اند.

و پیش از بررسی و بحث در مقام ثبوت و اثبات، از بیان نکته ای ناگزیریم و آن این

است که: حضرات عامه چون امامت را از فروع دین شمرده اند منکر آن را کافر و خارج از دین نمی دانند. زیرا بنابراین فرض غلط، امامت چون سایر احکام اسلامی خواهد بود که مذاهب مختلفه، نظرات متفاوتی درباره آنها داده اند، و ایشان چنین عقیده دارند که هر قومی در عقیده خویش، و راهی که برای ایصال به احکام شرع انتخاب نموده مصاب می باشد.

بنابراین ادعاء جا دارد از ایشان پرسیم، که به چه مجوز دینی و اسلامی و علمی شیعه امامیه را به جرم این که خلافت «شیخین» را نپذیرفته، و برحسب مبانی مسلمه ای که در دست دارند، ایشان را غاضب میدانند، کافر و نجس، حتی از مشرک و یهود پلیدتر و پست تر می شمردند و از هر گونه شتم، و لعن، و دشنام و سب، و نسبت ناروا، و جسارت نسبت به ایشان خودداری نکرده و نمی کنند؟!

چنان که «ابن حجر مکی» در کتاب: «الصواعق المحرقة» ص 4 پس از نقل احادیث موضوعه، و مکذوبه ای در لزوم دوستی شیخین به عقیده شیعه اشاره نموده و تحت تأثیر تعصب و عناد و بغض شدیدی که نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام دارد می نویسد:

«وَرَعَمَ الرَّافِضَةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ أَنْ ذَلِكَ تَقِيَةٌ...»

«شیعه... گمان نموده که این احادیث از جهت تقيه صادر شده است»-درحالی که هم نسبت دروغ است (زیرا عموم این احادیث به شهادت مورخین، و علماء رجال، و فحول محققینشان از موضوعات است، و در کتاب های رجال ایشان متناوسندا تضعیف، و راویان آنها رمی به کذب شده اند که به عنوان نمونه پاره ای از آن چه که در این مورد نوشته اند بعدا خواهد آمد) و هم در جسارتش به شیعه نظری جز عناد و بغض شدید نداشته است. (1)

ص: 39

1- ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری می نویسد: «والتشيع محبة على تقديمه على الصحابة، فمن قدمه على أبي بكر وعمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه رافضي وإلا فشيوعي وإن انصاف إلى ذلك السب والتصريح بالبغض فعالم في الرفض وإن اعتقد الرجعة إلى الدنيا فأشدد في الغلو». «تشيع عبارت از محبت امام علی بن ابی طالب علیهم السلام و مقدم داشتن او بر تمامی صحابه است و کسی که علی علیه السلام را حتی بر ابوبکر و عمر نیز مقدم می دارد در تشيع غلو کرده است و بر چنین کسی رافضی اطلاق می شود، و اگر او را بر شیخین مقدم ندارد او را شیعی گویند ولی اگر با وجود تقدیم وی بر ابوبکر و عمر صحابه را سب کند و بر دشمنی آنها تصریح کند در رفض خود غلو کرده است و اگر چنانچه که اعتقاد به رجعت هم داشته باشد غلو او در درجه اعلاست» (هدی الساری فی مقدمه فتح الباری، ص 460) نویسنده: اگر ملاک رفض و غلو این باشد که عسقلانی می گوید خدا را گواه می گیرم که من افتخار آن را دارم و از خدا میخواهم که مرا در حیات و مرگ و حشرم در همین اعتقاد ثابت نگه دارد و اشهد بالله که امیر المؤمنین علی علیه السلام را با هیچ کسی قابل مقایسه نمی دانم بلکه تنهفلقنہ اللہ علی عدو اللہ من الیوم إلى یوم لقاء اللہ بحق محمد وآله الطیبین الطاهرین ا او را ولی خدا و دیگران را عدو وی می دانم. پس لعنت خدا بر دشمنان خدا باد از همین روز تا روزی که به لقاء الله می پیوندم به حق محمد و آل طیبین و طاهرین او. میبیدی در کتاب «کشکول» ص 256 از بحار الانوار در ابواب تاریخ حضرت عسکری علیه السلام در حدیث (علی بن عاصم کوفی) نقل می کند که آن حضرت فرمود: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ ضَعَفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَائَنَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ فَكَلَّمَا لَعَنَ أَحَدَكُمْ أَعْدَائُنَا سَاعَدَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَلَعَنُوا مَنْ لَا يَلْعَنُهُمْ» الحدیث. پدرم از جدم و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «هر کس از یاری ما اهل بیت ضعیف باشد و در خلوتش به دشمنان ما لعنت کند خدا صدای او را به همه ملائکه می رساند و آنها در لعن دشمنان ما با او همکاری می کنند و نیز کسانی را که از لعن

بر دشمنان ما خودداری می کنند لعنت می کنند.» پس مولف کتاب می نویسد: «صَرِيحٌ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ تَأْكِيدٌ لِاسْتِحْبَابِ لَعْنِ جَمِيعِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَسُنَنِهِ نَبِيِّهِ وَإِنَّ مَنْ كَرِهَهُ وَتَرَكَهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ. صریح این احادیث بر استحباب لعن بر همه کسانی که خدا در کتاب خود و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله به آنان لعنت می کند تاکید دارد، و نیز این که اگر کسی از لعن بر این اشخاص کراهت داشته و آن را ترک کند ملعون است.

و «فخر رازی» در تفسیر کبیرش ضمن آیه وافی ولایه:

«إنما ولكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون» (1)

پس از بیان حجت پنجم می نویسد:

«وذلك يوجب القطع بسقوط هؤلاء الروافض لعنهم الله» (2)

یعنی: آن چه در این باب استدلال نمودیم موجب یقین است براین که: استدلال شیعه... با این آیه بر امامت علی علیه السلام از حجیت، ساقط است! عجا للتعصب الجاهلی.

و در کتابی که سال گذشته، ایام حج در مکه معظمه به دستم رسید که در تاریخ 1395/2/23

ه در ریاض تألیف گردیده، و به شماره 948 - 5 از طریق دائرة افتاء و ارشاد، اجازه نشرش صادر شده، و نام مولف آن «عبد الرحمن بن حماد آل عمر» یاد گردیده در ص 88 می نویسد:

«وَمِنَ الْفِرْقِ الْخَارِجَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَتْ تَدَّعِيهِ وَتُصَلِّي، وَتَصُومُ، وَتَحُجُّ فِرْقَةً كَثِيرَةً الْعَدَدِ مِنْ فِرْقِ الشَّيْعَةِ... يَسُبُّونَ أَفْضَلَ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا (!!) وَيَسُبُّونَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (!) وَيَسْتَغِيثُونَ بِعَلِيِّ وَأَبْنَائِهِ فِي وَقْتِ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، وَيَدْعَوْنَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَسْمُونَهُمْ بِالشَّيْعَةِ أَنَّ شَيْعَةَ آلِ الْبَيْتِ...» (3).

«و از جمله فرقه های خارج از اسلام که مدعی اسلامند، و نماز می خوانند، و

ص: 41

1- سوره مائده (6)، آیه 55. «جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوة را و ایشان رکوع کنندگانند.»

2- تفسیر الکبیر، ج 12، ص 27، ط تهران.

3- دین الحق، ص 88.

روزه گیرند، و به حج می روند فرقه پر جمعیتی است از فرقه های شیعه (مقصوده امامیه است.) که ابوبکر و عمر را که پس از رسول اسلام صلی الله علیه واله افضل مسلمانان بوده اند (!!)) دشنام می دهند، و همچنین ام المؤمنین عایشه را سب می کنند، و از علی علیه السلام و فرزندان او در سختی و سستی کمک می طلبند، و ایشان را می خوانند نه خدا را در حالی که خود را شیعه یعنی پیرو آل بیت می دانند).

دهلوی در کتاب: (التحفة الاثنی عشریه) ص 298، وقاحت و بی شرمی را تا آنجا رسانیده که می نویسد:

«إِنَّ مَذْهَبَ الشَّيْعَةِ لَهُ مُشَابَهَةٌ تَامَةٌ وَ مُنَاسَبَةٌ عَامَّةٌ مَعَ الْكُفْرَةِ وَالْفِسْقَةِ الْفَجْرَةِ أَعْنَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمَجُوسَ»!!

«مذهب شیعه، مشابهت و مناسبت تامی دارد با همه فرق کفار، فاق، فجار یعنی: یهود و نصاری و صائبین و مشرکین و مجوس!!»

ملاحظه کنید که دشمنی تا چه اندازه ایشان را به تجاسر واداشته، و کارشان را در رسوایی و افترا به کجا کشانده که بر خلاف منطق، و خرد و همه شئون انسانی فقط از جهت همان تعصب جاهلی، شیعه امامیه را تنها از نظر این که خلافت شیخین را بر خلاف مبنای اسلام و مکتب قرآن کریم، و سنن مقطوعه پیامبر گرامی صلی الله علیه واله می داند و نمی توانسته است از آن همه ادله قاطعه و احادیث متواتره در مطاعن و مثالب ایشان که در کتب فریقین ثبت و ضبط گردیده صرف نظر نماید، و برای وصول به حق و طی طریق شرع حتی تعصبی هم به خرج نداده، و جز منطق با چیز دیگری، انس و الفت ندارد این گونه مورد توهین، و جسارت و تهمت قرار داده است، این عناصر بوالهوس و دشمنان حقیقی اسلام از هرگونه افترا برای رونق بازار نامتعادلشان مضایقه ننموده اند!

6- به این کوردلان باید گفت:

اگر امامت همان گونه که شیعه امامیه می گوید از اصول دین است و انکارش کفرآور، پس مبنای شما که آن را از فروع دین شمرده اید باطل است و اگر از فروع دین و احکام

متعلقه به افعال مکلفین است که غالباً مدعی شده اند پس چرا در حمله به مکتب تشیع تجاسر را به حدی رسانده اید که حتی مال و جان شیعه را مباح دانسته و هرگونه تعرض نسبت به ایشان را جایز می دانید! در حالی که بنا بر فرض دوم به گفته خودتان، راه اجتهاد در فروع دین باز است، و در موارد اختلاف، هیچ طایفه ای از مسلمانان حق اعتراض بر طایفه دیگر را ندارد، شرم آورتر این که کار را به آن جا رسانده اید که دشنام و لعن بر امثال معاویه و یزید، و خالد بن ولید، و مروان حکم، و صدها نظائر این ناپاکان تاریخ، و فسقه کفره را روا نمی دارید، و مدعی هستید که ایشان در افعالشان به اجتهاد خویش عمل نموده اند!!

اگر راست می گوید، و در گفتار خود تعصبی به خرج نداده اید چرا لبه تیز حمله را منحصر متوجه شیعه امامیه نموده اید؟! و چه بیماری مزمنی شما را بر طعن و لعن و سب و دشنام و جسارت بر این فرقه حقه محقه واداشته است؟!

اگر شیعه بنا بر فرض نامعقول شما که امامت را از احکام تکلیفیه می دانید، الزاماً علیکم، بگوید: عقیده ما این است که خلافت، شیخین، عثمان بن عفان باطل بوده، و ایشان و عموم خلفای اموی و عباسی غاصب حق بوده اند، و این حکم به مقتضای اجتهاد ماست سزاوار نیست که بر خلاف قواعد مؤسسه ادعایی خود برایشان حمله کنید.

چگونه عقل سلیم می پذیرد که شما در اجتهاداتان مصاب باشید و شیعه امامیه مخطی؟!

آیا این روش، مخالف با موازین علمی، و صریح در اعمال تعصب، و بی بند و باری در اعتقادات، و عدم رعایت قانون ادب و شرف، و شخصیت انسانی نیست؟!

از پروردگار لایزال خواهانیم که همه را از این پلیدی های اعتقادی و لغزش های فکری، و سلوک در این مسیر بد انجام غیر انسانی محفوظ بدارد.

اکنون باز می گردیم به رشته سخن که آیا امامت از اصول دین است یا از فروع و احکام متعلقه به افعال مکلفین؟

مجموعه مباحث دین مقدس اسلام، از آغاز اصول اعتقادی تا پایان فروع تکلیفی، و احکام تشریحی، و امور اخلاقی در سه قسمت طرح ریزی شده است:

1- اصول دین: که مربوط به بحث و بیان در مسائل اعتقادی، و عقلانی است، و همه مسلمانان موظفند آن گونه که اندیشه و خرد حکم می‌کند به آن عقیده مند شوند (مشروط بر این که در مقدمات استنتاجات عقلی خطایی رخ ندهد).

2- فروع دین: که مربوط به بیان حلال و حرام، و جنبه‌های عملی، و نظام فردی و اجتماعی مسلمانان است.

3- سنن اخلاقی: که مربوط به تشریح قوانین نفسانی جهت تذکیه و تصفیه باطن از رذایل، و آراستن دل به فضائل انسانی است، یعنی چگونه می‌توان نفس را تطهیر نمود، و روح را به پاکی، و صفا آراست.

و پر واضح است که اصل امامت نمی‌تواند از قسم سوم و دوم باشد، و به طور یقین باید از اصول و ریشه‌های دین اسلام باشد به این بیان که:

احتیاج بوجود امام علیه السلام از جهت بقاء و دوام دین است.

زیرا امامت، مکمل نبوت است، و صاحب این منصب شامخ، در رتبه بعد از نبوت در تمام شئون تبلیغی، و صفات مبلغ، با نبی مشترک است، و به اتفاق فریقین، نبوت از مسائل اصولیه ادیانست، و امامت نیز باید چنین باشد، چون علت احتیاج، در هر دو یکسانست، و تنها فرقی که وجود دارد «حدوث و بقاء» است یعنی: نبی از طریق وحی، متصدی تأسیس دین است، و امام، دین مؤسس را حفظ می‌نماید. و مؤید این مطلب حدیثی است مورد اتفاق فریقین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»⁽¹⁾

« هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، چنان باشد که در زمان جاهلیت

ص: 44

1- ینابیع الموده، شیخ سلیمان قندوزی، ج 3، ص 372، 456.

و «فتدوژی حنفی» در کتاب «ینابیع الموده» ص 293 مرفوعاً از جابر روایت نموده که

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«إِلْزِمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَهُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ مَعَنَا وَالَّذِي نَفَسَ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (1)

« پیوسته دوستی ما اهل بیت را پیشه سازید، به یقین، کسی که از (مخالفت با احکام) خدا بپرهیزد، و ما را دوست بدارد، داخل بهشت می شود و به آن کس که جان محمد صلی الله علیه واله در دست اوست، کردار و عمل بنده ای سودی به وی نرساند مگر به سبب شناسایی حق ما.»

این عبارت صریح است در این که اعتقاد به خاندان رسالت علیهم السلام غیر از اعمال جوارح، و تکالیف شرعیه فرعیه است، زیرا از حدیث فوق بقرینه مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَهُوَ يُوَدُّنَا چنین استفاده میشود که تقوی، یعنی: امثال قوانین تشریحی عملی غیر از محبت به اولیاء است. و نیز به قرینه لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا چنین استفاده می شود که عمل، و فعل مکلف، غیر از شناسایی حقوق اهل بیت علیهم السلام است و این از بدیهیات است که اعتقاد به شئون رهبران آسمانی امری است مربوط به جوانح نه جوارح - خلاصه آن که این حدیث به طور وضوح دلالت دارد بر این که اعتقاد به اولیاء علیهم السلام چون سایر اصول اعتقادیه است، و معقول نیست که از فروع و احکام تکلیفیه باشد، بلکه اصلی است عقلانی که مقوم تقوی، و مؤثر در کیفیت عمل، و موجب قبولی آن در درگاه خدا است.

«طبرانی» در کتاب «الکبیر» و «بیهقی» در (سنن) و «ابن عدی» در (الکامل) به نقل (المراجعات) از رسول اکرم صلی الله علیه واله نقل کرده اند که با دست مبارک خود به حضرت علی علیه السلام اشاره نموده، فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهَذَا يَعْسُوبُ

ص: 45

« همانا علی علیه السلام نخستین کسی است که به من ایمان آورده، و اول کسی است روز قیامت با من مصافحه می کند. علی علیه السلام صدیق اکبر، و فاروق این امت است، جدا می سازد حق را از باطل، و بزرگ و پیشوای اهل ایمان است...»

و نیز از «کنز العمال» نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَىٰ بَابِ عِلْمِي، وَمُبَيَّنَ مِنْ بَعْدِي لِأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ، حُبُّهُ إِيْمَانٌ، وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ...»(2).

«علی علیه السلام باب علم من است، و پس از من بیان کننده محصول رسالت من است، دوستی او ایمان است، و دشمنی او نفاق...»

و «ابن حجر مکی» در کتاب: (الصواعق المحرقة) - از ابن سمان، از ابی بکر نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَىٰ مِنِّي كَمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي»(3)

«علی علیه السلام نسبت به من به منزله من است نسبت به پروردگارم.»

و غیر اینها از صدها حدیث مسلم متواتر که در کتب معتبره فریقین مضبوط است، و همه دلالت قطعیه دارد بر این که مسئله امامت، از مسائل اعتقادی، و اصولی اسلام است نه از فروع و احکام عملی. و روایاتی که در این باب آمده همه ارشاد است به حکم عقل مبنی بر این که امامت، همان منصب تحفظ شئون نبوت، و سمت ابقای دین است، که ریشه و اساس بقای احکام آسمانی خداست.

و این مطلب ناگفته نماند که در روایت (کنز) علاوه بر این که اعتقاد و دوستی اهل بیت علیهم السلام را پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله موجب قوام ایمان مؤمن قرار داده در تعبیر به جمله: (مبین من بعدی) نیز به صراحت این شایستگی را بلاواسطه مخصوص جناب

ص: 46

1- المراجعات، السید عبد الحسین شرف الدین، ص 241، ح 7.

2- المراجعات، السید عبد الحسین شرف الدین الموسوی، ص 243، ح 11.

3- الصواعق المحرقة، ص 175، طبع مکتبه القاہرہ.

علی علیه السلام معرفی فرموده است، و اگر دیگری حائز چنین شخصیت و مقام رفیع آسمانی می بود تعبیر به چنین جمله مفهومی نداشت. و از روایت (ابن حجر مکی) نیز این مقام و رتبه رفیع مشهود است، زیرا: منزلت و مقام رسول صلی الله علیه واله نزد خدا همان سمت نمایندگی و رهبری اوست در قالب نبوت، و مقام علی علیه السلام به صریح این روایت همان نمایندگی خداست به تعیین رسولش در قالب امامت.

8- پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیب فرموده:

آن چه این مطلب را تأیید بلکه اثبات می نماید، که رسول خدا صلی الله علیه واله در امر امامت سفارش لازم را فرموده، و امت را در وادی سرگردانی رها نکرده است، استظهاریست که (فضل بن شاذان) در کتاب (الإيضاح) نموده که خلاصه ترجمه اش این است:

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نسبت به موضوع امامت، توصیه لازم فرموده باشد، بزرگترین فریضه خداوندی را - العیاذ بالله - ترک کرده است، و این بدترین نسبت ناروا، و بالاترین جسارت به ساحت مقدس نبوی است.

و بیان مطلب بر این وجه است که:

خدای متعال در قرآن کریم، و فرقان عظیمش فرموده:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (1).

«نوشته شد بر شما هرگاه یکی از شما را (علامت) مرگ ظاهر گشت، اگر مال و دارائی دارد وصیت نمودن برای پدر و مادر و خویشاوندان از روی عدل و انصاف، و نیکویی آن وصیت حق و پابرجاست.»

و به یقین، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرد متمیز و شاخص متقین است، و به حکم آیه فوق، نشدنی است که احتمال دهیم آن حضرت، حامل فرمان لزوم وصیت در امت باشد ولی

ص: 47

خود بدون وصیت از دنیا رفته باشد! او در موارد وصایای آن رسول معظم صلی الله علیه واله چیزی نیست که اهمیتش در اسلام بیش از وصیت به خلافت باشد، زیرا: امر خلافت موجب بقاء و دوام مکتب رسالت و رهبری آن حضرت، و حفظ و صیانت احکام، و فرامین آسمانی حق است. سپس می فرماید:

«فَمَنْ بَدَلَهُ مِنْ بَعْدِ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

« پس هر که وصیت را تغییر دهد پس از آن که آن را شنیده (و نزد او ثابت گردیده) گناه تغییر آن بر کسانی است که تغییر می دهند، البته خداوند، شنوای داناست.»

اکنون می پرسیم: آیا اهل سنت و جماعت، در امر خلافت، کتاب خدا را پشت سر نیفکنده اند؟! و جمهور ایشان که نسبت ترک وصیت در امر امامت به آن حضرت داده اند جفا نکرده اند؟!!

و مضحک آن که ایشان شیعه را از جهت این که نسبت خطا به بعضی از اصحاب داده است سرزنش می کنند! و طعن می زنند! ولی طعنی که خود ایشان به رسول خدا صلی الله علیه واله زده و وی را متهم به ترک وصیت نموده اند که شدیدترین جسارت ها است هیچ گونه شرم نمی نمایند!!

و راستی شگفت آور است که چگونه تا این اندازه جرات تجاسر به خود داده، و وصیت آن حضرت را در زمینه امامت به کلی انکار نموده اند! و حال آن که به شهادت کتاب های معتبره شان از رسول گرامی صلی الله علیه واله نقل می کنند که فرمود کسی که نسبتی دروغ به من بدهد نشیمنگاه او از آتش پر شود. و این حدیث نزد ایشان به حد تواتر رسیده است، و تردیدی در آن ندارند - و به تصریح - خودشان، چهل، یا شصت و چهار صحابی، آن را نقل کرده است، و در (هامش ایضاح) از صاحب کتاب: (قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث) در زمینه حدیث مزبور نقل نموده که گوید:

حدیث (من کذب علی...) در غایت صحت، و نهایت قوت است، و جماعتی آن را متواتر می دانند، به خصوص که بسیاری از صحابه آن را نقل کرده اند. و (ابوبکر صیرفی)

در رساله: (شافعی) آن را از شصت صحابی مرفوعاً نقل نموده، و بعضی از حفاظ گفته اند: از 62 صحابی که از جمله ایشان (عشره مبشره) اند حدیث مزبور روایت شده، و حدیثی نیست که عشره مبشره در آن اتفاق داشته باشند مگر این حدیث... (1) و (عینی) در (عمده القاری) از (ابن دحیه) نقل نموده که گفته: این حدیث از چهار صد طریق روایت شده است...

حاصل سخن آن که خداوند سبحان و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله به یقین، موضوع امامت و خلافت را بیان داشته اند و این که (عامه) می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بر خلیفه خود تنصیب نفرموده، و نسبت به جانشین خویش وصیتی نکرده است! ولی ابوبکر، جانشین خود را معین نموده، و در این مورد خلیفه خویش را از طریق نص، معین کرده است! علاوه بر این که بیهوده بافی نموده اند. توهین شدیدی به آن حضرت نیز کرده اند!

آیا بهتانی شدیدتر از این متصور است که کسی توهم کند ابوبکر مصلحت اسلام و حفظ شئون امت، و اسرار قرآن کریم، و مصالح مسلمین بیش از رسول اکرم صلی الله علیه و اله رعایت نموده، و دلسوزتر از وی بوده است که وصیت به خلافت نموده، ولی آن حضرت - العیاذ بالله - رغبتی بدان نشان نداده، و ترک وظیفه نموده است!!

آیا پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله به اندازه (عایشه) نسبت به اسلام دلسوزی نداشته، و بدون توجه به نصب خلیفه، امت را واگذارده، و از دنیا رفته است! ولی عایشه در فکر این امت بوده است که به نقل: (ابن قتیبه) در (الامامه و السیاسة) ج 1، ص 23 به (عبد الله بن عمر) می گوید: سلام مرا به (عمر بن الخطاب) برسان و بگو: امت محمد صلی الله علیه و اله را بدون سرپرست مگذار و خلیفه خود را معین کن، که اگر در این امر، اهمالی رواداری می ترسم. فتنه ای در میان ایشان بر پا گردد. (2)

ص: 49

1- عشره مبشره در روایت حدیث غدیر هم اتفاق دارند رجوع شود به ص 27 مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام حافظ ابن مغزلی

2- ابلغ عمر سلامی و قل له: لا تدع أُمَّةً مُحَمَّدٍ بِلا رَاعٍ اسْتَحْلِفُ عَلَيْهِمْ وَلَا تَدْعُهُمْ بَعْدَكَ هَمَلًا فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ.

ایا معاویه بن ابی سفیان، در دوام و بقاء این دین آسمانی نسبت به پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه واله کوشش بیشتر داشته، و علاقه اش زیادتر بوده که یزید پلید را به عنوان خلیفه معین کرد! ولی بنیانگذار این کیش مقدس، امت خود را مهمل گزارده! و بدین موضوع مهم، و اساسی ابدأ توجهی نداشته، و علاقه ای نشان نداده است! و هیچ گونه ارائه طریقی برای فتنه ها و آشوب های پس از خود ننموده! حاشا که چنین باشد.

ایا خلفای اموی، و عباسی نسبت به احکام اسلام و سرنوشت مسلمانان دلسوزتر بوده اند که هر یک به نوبه خود پس از دوران غضب نخستین، جانشینان خویش را معین می نمودند! فقط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله در این امر مهم اساسی و حیاتی بی تفاوت بوده! و خلیفه خود را تعیین نفرموده، و بدون وصیت از دنیا رفته است!؟

به خدای لایزال، تصور نمی رود کسی خود را مسلمان بدانند و کمترین علاقه ای به اسلام داشته باشد، و تقوه به این جسارت و گناه غفران ناپذیر بنماید.

(ابن سعد) در (طبقات) ج 3، ص 274 از عایشه حدیثی نقل نموده که چون مرگ ابوبکر در رسید، و عمر را به خلافت نصب نمود! علی علیه السلام و طلحه بر او وارد گردیده و گفتند: که را خلیفه خود گردانیدی؟ گفت: عمر را! گفتند به خدای خود چه جواب خواهی داد؟ گفت: مرا از خدا می ترسانید، همانا من به خدا و عمر داناتر از شما میم! و جواب خواهم داد که بهترین اهل ترا بر امت خلیفه گردانیدم!

علاوه بر این که این ادعاء ابوبکر جسارت صریح است به ساحت مقدس حضرت علی بن ابی طالب علیه اتلسلام، و جز بغض و عناد نسبت به آن حضرت نمی توان بر این ادعاء پوچ ابوبکر، ریشه دیگری تصور نمود زیرا با آن همه احادیث (مقبول الطرفین) در افضلیت، و اعلامیت حضرت علی علیه السلام و سایر فضائلش، عمر را بهترین افراد امت معرفی نمودن، دروغ بین، و آشکاری است، آیاشایسته است بگوئیم: ابوبکر، در فهم و درک خواست خداوندی، داناتر از علی علیه السلام بوده و حتی از رسول خدا صلی الله علیه واله در انجام وظیفه کوشاتر، و

مقیدتر بوده که در آن حال نزار، درصدد تعیین خلیفه بودها ولی رسول اکرم صلی الله علیه واله نه.

(اف بر این تجاسر و بی ادبی!!)

9- چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟

اگر مدعی بگوید: مسئله امامت که در این درجه اهمیت است و بقاء و دوام دین مقدس اسلام، بدان بستگی دارد، چرا خداوند حکیم در قرآن کریم به نام های مقدس ایشان اشاره نفرموده است که رفع هرگونه اختلافی بشود، و این امت، پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله در سرگردانی نماند؟

10- جواب این سؤال به وجوهی است:

1- قرآن کریم کتابی است آسمانی که در آن کلیات امور که متکفل سعادت دارین است بیان گردیده، و شرح اسرار و دقائق، و حقایق، و جزئیات آن به سفیر بزرگوار، و نبی گرامی اسلام صلی الله علیه واله واگذار گردیده است و همان طور که تفصیل همه آیات، در تمامی ابواب به عهده آن حضرت است، تشریح آیات امامت نیز وظیفه رسول الله است. و چون خداوند منان، گفتار رسول خود را به حکم محکم:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1).

صریحا امضاء فرموده، پس مطلقاً مسموع، و باید مورد قبول امت باشد، و مسلم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله آیات امامت را عمیقا خاطر نشان ساخته، و خلفاء خود را به فرمان خدا معرفی کرده است (چنان که بعدا خواهد آمد).

2- تنها مسئله امامت نیست که در قرآن کریم تفصیلی در آن داده نشده باشد، بلکه غالب مباحث اسلامی، و مفصلات احکام، کلیاتش در این کتاب مقدس آسمانی بیان شده، و از جزئیات و سایر خصوصیات آن بحثی به میان نیامده است. مثلا در باب

ص: 51

1- سوره نجم (53)، آیه 3-4.

خداشناسی که به مراتب از مسئله امامت مهم تر است، قرآن کریم به بحث تفصیلی نپرداخته، و خداوند سبحان همه خصوصیات و صفات علیای خویش را بیان نفرموده است.

از آنان که مدعیند قرآن کریم، بدون مفسر و مبین برای امت قابل درک است، و همه مسائل اسلامی مفصلاً باید در آن طرح شده باشد می پرسیم چرا در این موضوع مهم اساسی، تفصیلات مطلب بیان نشده تا این همه اختلاف در باب خداشناسی پیش نیاید که آیا صفات خداوندی عین ذات مقدس او است یا زاید بر ذات؟ قدیم است یا حادث؟ آیا خداوند (الیعاذ بالله) جسم است و دارای مکان یا نه؟ خداوند با چشم سر دیده می شود یا نه؟ کلام او قدیم است یا حادث؟ و نظایر این ها که مورد اختلاف بین علماء فریقین است. پس چرا این جزئیات را بیان نفرموده تا موجب آن همه مشاجرات علمی نشود؟ و اختلافی پدید نیاید؟ و تشنت عقائد و افکار از میان برود - و همچنین است مفسّلات سایر مباحث اسلامی، حتی در مقررات و وظایف عبادی از قبیل: نماز، روزه، و خمس، و زکات و حج و سایر مسائل، ابدأً بحثی از متفرعات آنها از قبیل: عدد رکعات، و مقدمات و مقارنات، و مبطلات نماز، و مفطرات روزه، و شرایط خمس و اموالی که متعلق خمس است، و همچنین اموال زکویه و نصاب آنها و جزئیات احکام حج، در قرآن کریم بیان صریحی از آنها نشده است.

مسئلاً جواب این است که بحث در این امور، به مقام مقدس نبوت، و بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله واکذار شده است.

3- اگر نام امامان علیهم السلام صریحاً در قرآن کریم برده می شد چه بسا به نابودی اسلام منتهی می گردید زیرا: منافقان، و عناصری که به هوس حکومت و ریاست، روزشماری نموده، و برای رسیدن به مقام و شخصیت ظاهری دنیوی، و تکیه بر مسند غرور و نخوت در انتظار رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله بودند: و آتش بغض و عنادشان نسبت به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شب و روز شکنجه و رنجشان می داد، ولی جرات تظاهر، و مخالفت علنی را نداشتند، و با این که بارها از رسول خدا صلی الله علیه و اله امامت و خلافت آن

حضرت را شنیده بودند، دل‌هاشان در طپش بود که مبادا زمینه سازیهایشان برای غصب خلافت به نتیجه نرسد، لذا پنهانی با دستگیری حاکم تراشان از خدا بی خبر، نقشه های شومی برای آینده طرح نموده؛ و چشم به زمان مناسب دوخته بودند تا حمله های همه جانبه خود را آغاز نمایند، و به همین منظور، هنوز بدن مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله را دفن ننموده بودند که با شتاب شگفت آوری سقیفه مشؤومه را تشکیل داده و تعداد انگشت شماری که چند تن بیش نبودند در آن کانون فساد مجتمع گردیده، و با مکر و حيله، خلیفه ای تراشیده و مبارزه را علیه امام علیه السلام، و خلیفه مخصوص پیامبر، آغاز نمودند! و با این حقد و عناد و دسته بندی ها، و فعالیت های مخفیانه ای که به آرزوی دستیابی به ریاست و خود سری در سر پرورانده بودند، و به بهانه های مختلف، جمعی ماجراجو و عقده دار نیز دور خود گرد آورده بودند، و با رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله آتش های درونی را یکجا، و دفعه شعله ور نموده، و ایادی دنیا طلب را بسیج نموده و آشکار به مبارزه پرداختند!! اگر نام امام علیه السلام صریحا در قرآن کریم برده می شد، به یقین برای این که از ریاست خود ساخته محروم نگردند، و زحمات دنیا طلبانه شان به هدر نرود برابر امیر مؤمنان علیه السلام صف آرایی نموده و با تمام قوا و تجهیزاتی که آماده داشتند. با آن حضرت می جنگیدند، و اسلامی را که هنوز چندان تشکیلات وسیعی پیدا نکرده بود، به ویژه با انبوه منافقین، و عقده داران، دچار حوادث ناگواری می کردند، و چه بسا برای دستیابی به هوس های مشؤومه خود، با تشکلی که پیدا کرده بودند با کمک کفار و از خدا بی خبران در مقام ستیزه با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله برآمده، و به کلی اسلام عزیز را نابود می کردند - و نمونه بارز آن، این که پس از سقیفه کار را بر حضرت علی علیه السلام چنان سخت گرفتند که اگر امیر مؤمنان علیه السلام مصلحت اسلام، و بقای این دین حنیف را در نظر نمی داشت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و اله را در این زمینه رعایت نمی فرمود، و برای قطع ایادی غاصبانه دست به شمشیر می گرفت، خون ها ریخته می شد، و دیگر مسلمانی باقی نمی ماند و قرآن کریم را نابود می کردند.، و مسلما مصلحت اسلام این چنین اقتضا نداشت، لذا خداوند حکیم، بیان مفضلات را به بیان پیامبر صلی الله علیه و اله واگذار نمود، تا دشمنان، و منافقان، توان مبارزه صریح با قرآن کریم را به دست نیاورند و نتوانند کانون این دین مبین را به یک باره در هم بکوبند.

4- اگر نام امامان علیهم السلام در قرآن کریم برده می شد، ممکن بود ریاست طلبان، آن آیات را از قرآن حذف نموده، و موجب تحریف کتاب خدا گردند، و نتیجتاً این سند قطعی و ارزنده اسلام را از حجیت ساقط سازند، و برای همیشه دامن مسلمانان را به این ننگ آلوده کنند، و این کتاب مقدس آسمانی را به سرنوشت تورات، وانجیل مبتلا نمایند.

5- و اگر هیچ یک از این ها هم نمی شد، و قدرت بر تحریف آیات هم نداشتند، مغرضان جاه طلب چون از همه جا نا امید می گردیدند و همه درها را به روی خود بسته می دیدند، باز هم از جنبش های غیر انسانی باز نایستاده، و برای نیل به آرزوی خویش، یک حدیث جعلی به رسول گرامی صلی الله علیه و اله نسبت می دادند، و می گفتند: درست است که قرآن کریم حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و امام معرفی فرموده، ولی برای خداوند (بدا) حاصل شده، و هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حکم خلع علی علیه السلام به آن حضرت ابلاغ گردیده، و موضوع جانشینی در اسلام به عهده امت واگذار شده است و این جرات تجاسر، و حق کشی نه تنها از اهل تفاق بعید نبود بلکه شدت اشتیاق ایشان به ریاست، و مقامات دنیای به یقین به چنین خیانت بزرگ و ادارشان می ساخت، چنان که در مورد غضب فدک حضرت زهرا علیها السلام به شهادت عموم مورخین، و نقله آثار، ابوبکر، این خیانت را نمود، و با جعل حدیث: (نَحْنُ مُعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُؤَزِّثُ....) حق مسلم دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله را غضب نموده و به یغما برد!!

با توجه به جهات فوق، هر خردمندی حکم می کند که تصریح به نام مقدس امام علیه السلام ابدأ به صلاح امت نبوده، و خداوند حکیم این مأموریت را به پیامبرش صلی الله علیه و اله محول فرموده، و آن حضرت نیز این موضوع را در موارد عدیده، به طور صریح بیان فرموده، و آیاتی را که در قالب کلی در این زمینه نازل گردیده به شهادت فریقین، تفسیر فرموده است.

از جمله آیاتی که به طور وضوح، و در کمال صراحت، دلالت دارند بر این که اعطاء عنوان (خلیفه الهی) به کسی چه در قالب: (نبوت) و چه در قالب: (امامت) باید از سوی خدا باشد، و خلق را در انتخاب صاحبان این دو منصب آسمانی بهره ای نیست، این است که هر جا در قرآن کریم به این دو موضوع اشاره شده با مشتقات کلمه: (اصطفاء) و یا (جعل) تعبیر گردیده، و خداوند، اعطاء این دو منصب به کسی را نسبت به خود داده است که به نمونه ای چند اشاره می‌گردد:

1- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1)

«همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و دودمان عمران را بر جهانیان انتخاب فرمود.»

2- «قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي» (2)

«فرمودای موسی من ترابه ابلاغ و پیام هایم بر مردم و سخن گفتن با خود برگزیده و انتخاب کرده ام.»

3- «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (3)

«و کیست که از آیین ابراهیم رو گرداند مگر کسی که خود را به بی خردی و سبکی یاد آورده باشد، به تحقیق ما او را در دنیا (به پیامبری) انتخاب نموده ایم، و همانا در آخرت از نیکوکاران است.»

ص: 55

1- سوره آل عمران (3)، آیه 33.

2- سوره اعراف (7)، آیه 144.

3- سوره بقره (2)، آیه 130.

4- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» (1)

«و به تحقیق، کتاب «تورات» را به موسی دادیم، و برادر او هرون را وزیر (خلیفه) و یار او گردانیدیم.»

5- «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (2)

«و از بنی اسرائیل، پیشوایان (و امامانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) راهنمایی می کردند، به این سبب که (بر آزار و شکنجه قوم خود) شکیبیا بودند.»

6- «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (3)

«ای داود همانا ترا در روی زمین خلیفه قرار دادیم.»

7- «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي» (4)

«(موسی گفت) از اهل من برادرم هرون را وزیر (خلیفه) من قرار بده.»

8- «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (5)

«خداوند به فرشتگان خود فرمود: البته من در روی زمین، خلیفه ای قرار خواهم داد.»

9- «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (6)

«پروردگار جهانیان فرمود: البته من ترا (ای ابراهیم) امام (و پیشوای) مردم قرار داده ام.»

و غیر این ها از سایر آیات که صریحا انتخاب خلیفه (یعنی: پیامبر و امام) را خداوند سبحان، به خود نسبت داده است و به طور وضوح چنین استفاده می شود خلق را در این موضوع، حقی نیست. و ما تفصیل این مطلب را در جلد دوم کتاب: (تشیع، یا مکتب نهایی انسان ها) کاملا بررسی و تحقیق نموده و دقیقا مورد بحث قرار داده ایم - هر کس به

ص: 56

1- سوره فرقان (25)، آیه 35.

2- سوره سجده (32)، آیه 24.

3- سوره ص (38)، آیه 26.

4- سوره طه (20)، آیه 29 - 30.

5- سوره بقره (2)، آیه 30.

6- سوره بقره (2)، آیه 124.

بیش از این نیازمند است به بدانجا مراجعه کند.

پس امام علیه السلام نیز همچون شخص پیامبر صلی الله علیه و اله که جنبه (خلیفه الهی) دارد باید واجد صفات پیامبر باشد، و جز مقام پیامبری، باید از همه مزایای نمایندگی حق، برخوردار باشد- و بدیهی است که جز خدا هیچ کس نمی تواند بر چنین عنصر شایسته ای که باید واجد صفات ویژه ای باشد آگاهی کامل پیدا نماید، لذا خرد حکم می کند بالضروره، باید تعیین و معرفی، نیز از جانب خداوند، صورت پذیرد، و ناگفته نماند که این مقام منبع و رتبه و منزلت رفیع، ربطی به حکومت های عادی و جاری، در زندگی روزمره بشریت ندارد.

و به عبارت دیگر: حکومت حقیقی و واقعی فقط برای خداست که (احکم الحاکمین) است، و افرادی را که او برای حکومت بر خلق، نصب فرموده به تعیین و تصویب خدا حق حکومت خواهند داشت. زیرا: یکی از شئون حکومت خدا بر خلق، شاریت، و عنوان قانونگزاری است که خصیصه ذات مقدس خداوندی است، و این منصب شامخ به فرمان خدا به پیامبر صلی الله علیه و اله و امام علیه السلام عنایت شده، و برای تأسیس، و ابقاء همین حق، منصوب، و با دلالتی روشن و عقلانی بر مردم، معرفی شده اند.

و چون نماینده خدا، از هر عیب و نقصی باید مبرا باشد، تا مردم با طوع و رغبت از وی، پیروی نمایند، و فرمان او را به دل، بپذیرند، باید به صفت (عصمت) متصف باشد تا در بیان احکام خدا و سنت رسول گرامی صلی الله علیه و اله او مردم با اطمینان کامل بدو مراجعه نموده، و الگویی مطمئن، برای آنان باشد.

ولی اهل سنت، به علت آن که صدها خلاف، و خطا در کتب معتمده خویش، نسبت به شیخین، و رهبران غاصب، دیده اند و تعصب، مانع ایشان از پذیرش حق گردیده! به دو عقیده، - به نابخردانه مبتلا گردیده اند!:

1- اعتقاد به خلافت شیخین، با تصریح غالب ایشان به عدم نص.

2- اعتقاد به عدم لزوم عصمت در خلیفه الله! بلکه در مقام تعصب، قدم فراتر

نهاد، و به خطای بالاتری دچار شده اند و آن این که: حتی عدالت را هم که حداقل شخصیت یک انسان است در خلیفه خدا اعتبار نکرده اند! و هر گونه عصیان و خطایی را براو جایز شمرده اند! نهایت با یک توبه خیالی و توخالی و ادعایی، دامن شیخین و امثال ایشان را از لوث آلودگی ها پاک کرده!! و به توهم خویش، زمینه را برای فرمانروایی ایشان آماده نموده اند!!

12- قول به تنصیب، مخصوص شیعه نیست

موضوع لزوم تنصیب بر امامت نه تنها عقیده شیعه امامیه است بلکه جماعتی از اهل سنت نیز قائل به تنصیبند، نهایت آن که نص وارد را در مورد ابوبکر توهم کرده اند!

چنان که (ابن حجر مکی) در کتاب: (الصواعق المحرقة) صفحه 15 می نویسد:

«إِعْلَمَ أَنَّهُمْ اِخْتَلَفُوا فِي ذَلِكَ وَمَنْ تَأَمَّلَ الْأَحَادِيثَ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا عَلِمَ مِنْ أَكْثَرِهَا أَنَّهُ نَصَّ عَلَيْهَا (أَيُّ الْخِلَافَةِ) نَصًّا ظَاهِرًا وَعَلَى ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَهُوَ الْحَقُّ...»

(بدان که علماء، در موضوع نص بر خلافت، اختلاف نموده اند، و کسی که در احادیث سابقه، اشاره است به احادیثی که از پیش، نقل کرده است) تأمل کند، خواهد دانست که اکثر آنها نصوصی است آشکار بر موضوع خلافت، و جماعتی از محدثین همین قول را پذیرفته اند، و حق هم همین است.»

صریح این عبارت دلالت دارد بر این که خلافت به تنصیب رسول اکرم صلی الله علیه واله نیازمند است، و به اثبات نیز رسیده است. و این کبرای کلی برای خردمندی که عقده روانی نداشته باشد جای شک و تردیدی نیست.

اکنون، پس از ثبوت قضیه، و مسلمیت، تنصیب، در مرحله اثبات، باید پردازیم به ادله ای که در این زمینه وارد است، یعنی احادیث وارده در موضوع امامت که مفسر، و مبین آیات امامت است، و ثابت نماییم مقصود، از آن آیات چیست؟ و خلفاء رسول انام کیانند، و نص مسلم در مورد چه اشخاصی وارد گردیده است.

از جمله آیاتی که به انضمام احادیث مسلمه عند الفریقین دلالت بر موضوع متقدم دارد، این آیه شریفه می باشد:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

«جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوه را و ایشان رکوع کنندگانند.»

استدلال بر آیه فوق، موقوف است بر تحریر مقدمه ای و آن این که:

عموم علماء شیعه امامیه، و جمهور علماء عامه، این آیه را در فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرده اند.

اما علماء شیعه، قولاً واحداً، و بدون هیچ گونه شک و ریبی در تمام کتاب های تفسیری خود به دلیل احادیث متواتره قطعیه شأن نزول آیه شریفه را شخص علی بن ابی طالب علیه السلام می دانند چنان که (شیخ طوسی) رضوان الله علیه در تفسیر (التبیان) فرموده.

... ابوبکر رازی در کتاب: (احکام القرآن) به حکایت (مغربی، و طبری، و رمانی، و مجاهد، و سدی) روایت کرده اند که شأن نزول آیه، حضرت علی علیه السلام است هنگامی که انگشتر خود را در حال رکوع به سائل اعطا فرمود و این قول حضرت باقر، و حضرت صادق علیهما السلام، و جمیع علماء اهل بیت است، و جز شیخ مزبور، دیگران نیز دعوی اتفاق کرده اند.

13- اما علماء اهل سنت

فحول، و معروفین، و حفاظ ایشان به دلیل روایات مسلمه مقطوعه، از طرق معتبره خود، آیه را در شأن آن حضرت تفسیر کرده اند.

ص: 59

از جمله: به نقل علامه فیروز آبادی در کتاب: (فضائل الخمسه) و طیب، در (الکلم الطیب) این جماعت را نام برده اند:

فخر رازی در تفسیر کبیر، زمخشری در کشاف، ابوالسعود، بیضاوی، ابن جریر طبری ج 6، ص 186، سیوطی در (الدر المنثور)، ثعلبی در تفسیرش، نیشابوری، بیهقی، نظنزی، کلبی، عطا حمیدی در الجمع بین الصحیحین، نسائی در خصائص، مغربی ابراهیم بن حکم بن ظهر، ابن مغازلی شافعی در مناقب، صدر الائمه اخطب خوارزمی در مناقب، ابوالحسن بن علی بن احمد واحدی در اسباب النزول، ابوبکر رازی در احکام القرآن صاحب کتاب مشکوه، صاحب کتاب مصابیح، حموینی در فرائد السمطین، احمد بن حنبل در حافظ ابونعیم در نزول القرآن، ابورافع، حسکانی در شواهد التنزیل، سمعانی در فضائل، ابن البیع و غیرهم.

و مستند ایشان، احادیثی است که مقطوعاً از ابوذر غفاری، عتبه بن حکیم، غالب بن عبید الله، ابن عباس، سلمه بن کهیل، ابورافع، عمار بن یاسر و دیگران روایت شده است.

14- ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:

عبد الرزاق، عبد بن حمید، ابوالشیخ، ابن مردویه ابن ابی حاتم، ابن عساکر، واحدی، خطیب، طبرانی، ابن جزری و غیر ایشان.

15- تفسیر آیه شریفه

آن چه در مورد تفسیر آیه مذکور، به ضمیمه شأن نزول آن به روایات شیعه و سنی در کتب معتبره مضبوط است به شرح زیر است:

سائلی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله، در آمد و از مردم عطائی بخواست، کسی چیزی به او نداد، دست های خود، سوی آسمان بلند نموده و گفت: پروردگارا گواه باش در

ص: 60

مسجد رسول اسلام صلی الله علیه واله از مسلمانان درخواستی کردم، کسی چیزی به من نداد-علی علیه السلام در رکوع نماز بود، به انگشت کوچک دست راست خود که خاتمی در آن بود ها و فرمود، سائل، پیش آمد، و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد - پیامبر اکرم صلی الله علیه واله عرض کرد: پروردگارا برادرم موسی علیه السلام از تو سئوالی نمود و گفت:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي...» (1) و در کتاب ناطقت خبر دادی که وی را به خطاب:

«سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ» (2).

مخاطب ساختی- خداوندا: من، محمد پیامبر، وصفی توام، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را آسان فرما (وسائل دعوتم به سوی خودت را آماده ساز) و گره از زبانم بگشا، و از اهل من علی علیه السلام را وزیر من قرار بده، و پشت مرا به وجود او محکم گردان، راوی می گوید: بخدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه واله سخن خود را به پایان نرسانیده بود که جبرئیل امین نازل گردید، و این آیه را بر آن حضرت فرود آورد و گفت: بخوان، فرمود: چه بخوانم، گفت: بخوان:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

«جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوه را و ایشان رکوع کنندگانند.»

ص: 61

1- سوره طه (20)، آیات 32 - 25. «گفت پروردگارا گشاده گردان سینه مرا و بگردان برای من وزیری از اهل من هارون برادرم را، سخت فرما به آن پشت مرا، و شریک کن او را در امرم.»

2- سوره قصص (28)، آیه 35. «... زود سخت کنم بازویت را به برادرت.»

16- استدلال به این آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام

آیه شریفه با کلمه (انما) که مفید حصر است آغاز گردیده، و اولیاء امت را به سه کس اختصاص داده است:

1- الله: خدا

2- رسول خدا (پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله)

3- «الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» که تحقیقا مقصود، حضرت علی علیه السلام است. زیرا در علم عربیت مسلم آمده که کلمه حصر، همه جا برای هدفی مخصوص استعمال می گردد و افاده عموم نمی نماید، بنابراین معنی آیه چنین می شود:

ولی شما منحصر است به (خدا) و (رسول خدا) و آن که در رکوع نماز، اعطاء صدقه نموده است. و به انضمام اخبار مرویه، از طریق فریقین در شأن نزول آیه، دلالتش بر امامت حضرت علی علیه السلام قطعی خواهد بود زیرا: کلمه: (ولی) به معنی: (اولی به تصرف) و صاحب اختیار است چنان که (کمیت) گوید:

ونعم ولی الأمر بعد ولیه *** و مننح التقوی و نعم المؤدب (1)

و شاهد بر آن این که: در محاورات عرفیه اگر گفته شود: فلان کس ولی عهد مسلمانانست، خلیفه و جانشین نسبت به آن که قبلا بوده استفاده می شود که در انواع تصرفات از دیگران نسبت به او، اولی و احق است. و اطلاق کلمه (ولی) به این معنی در ابواب فقهیه بسیار است، چنان که در باب (نکاح) رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله فرموده:

«أَيُّمَا إِمْرَأَةٍ نَكَحْتُمْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَيَكَا حُهَا هَا بَاطِلٌ»

«هر زنی که بدون اجاز؛ مولایش همسری انتخاب کند نکاح او باطل است.»

بدیهی است مقصود از (ولی) در اینجا کسی است که اولویت در عقد نکاح را داراست، و در

ص: 62

1- چه خوب ولی امری است علی علیه السلام پس از ولی خدا یعنی پیامبر اسلام و چه خوب و دارنده مردم به تقوی است و چه خوب تأدیب کننده مردم است به ادب الهی .

قرآن کریم نیز فرموده:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (1)

یعنی: کسی که برای حیات میراث اولی و سزاوارتر باشد.

اگر گفته شود: درست است که در این موارد (ولی) به معنی صاحب اختیار و اولی به تصرف است، ولی از کجا معلوم است که در آیه شریفه مورد بحث نیز کلمه (ولی) در همین معنی استعمال شده باشد.

می‌گوییم: دلیلش، تعبیر به کلمه: (انما) است که مفید حصر است، و در چنین موردی امکان ندارد معنی دیگری چون دوست، و غیر آن اراده گردد. زیرا: دوست قرار دادن مومن عمومیت دارد، و اختصاص به مواردسه گانه ندارد، بلکه مؤمنین هر یک نسبت به دیگری محب و دوست قرار داده شده‌اند، چنان که فرموده:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (2)

«مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی اولاء بعضی دیگرند.»

شیخ طوسی قدس سره در تفسیر: (التبیین) می‌فرماید گذشته از کلمه حصر، دلیل دیگری که آیه را اختصاص به همان سه مورد می‌دهد این است که صدر آیه با کلمه: (ولیکم) تعبیر شده است، و مخاطب، مسلماً عموم اهل ایمانند، و شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و عطا کننده خاتم در عموم اهل ایمان داخلند، و چون کلمه (ولی) اضافه به ضمیر (کم) شده، و مسلماً مضاف، باید غیر از مضاف الیه باشد، پس رسول صلی الله علیه و اله و معطی خاتم، قهراً از عموم ضمیر «کم» خارج خواهند بود، وگرنه لازم می‌آید رسول خدا صلی الله علیه و اله و معطی خاتم ولی بر خود باشند، و این بدیهی البطلان است. لذا از آیه چنین بر می‌آید که مورد خطاب، کسانی هستند که واجد مقام شامخ ولایت نیستند.

اگر گفته شود: مقصود از جمله: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» عموم کسانی هستند که نماز را به

ص: 63

1- سوره مریم (19)، آیه 6.

2- سوره توبه (9) آیه 71.

با داشته و زکوه میدهند.

می‌گوییم: صفاتی که در آیه ذکر شده به حکم احادیث مقطوعه، مخصوص حضرت علی علیه السلام است، زیرا: به اتفاق خاصه و عامه، هیچ کس در حال رکوع جز وجود مقدس آن حضرت صدقه به فقیر عطا نکرده است.

اگر گفته شود: جمله: «وَهُمْ رَاكِعُونَ» به معنی (حال) برای فاعل «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» می‌باشد، بلکه عطف است بر «يُؤْتُونَ» و «يُقِيمُونَ» و این صفت دیگری خواهد بود برای اهل ایمان؟

می‌گوییم: این استنتاج برخلاف قواعد عربیت است زیرا: اگر کسی بگوید: (لَقِيتَ فُلَانًا وَهُوَ رَاكِبٌ؛ ملاقات کرد فلان را در حالی که راکب بود.)

مسلم از این جمله چنین می‌فهمیم که ملاقات، در حال رکوع بوده است. و هم چنین است اگر گفته شود: (رَأَيْتُهُ وَهُوَ جَالِسٌ) او را در حالی دیدم که نشسته بود، یا (جَائِئِي وَهُوَ مَاشٍ) او در حالی پیش من آمد که راه می‌رفت، چنین استفاده می‌کنیم که رؤیت، در حال جلوس، و آمدن در حال مشی بوده است. و آیه شریفه نیز از همین قبیل است.

اگر گفته شود: (والذین) جمع موصول است، چگونه بر واحد حمل می‌گردد؟ می‌گوییم: در فن ادبیت، مسلم است که گاهی در مقام اراده تعظیم، مفرد به لفظ جمع تعبیر می‌گردد، چنان که در فرقان مبین فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (1).

«ما فرستادیم قرآن را و ما نیز آن را حافظیم».

«وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» (2)

«و اگر می‌خواستیم هر آینه می‌دادیم هر نفسی را آن چه هدایت اوست.»

ص: 64

1- سوره حجر (15)، آیه 9.

2- سوره سجده (32)، آیه 13.

که جز ذات خدای تعالی دیگری قصد نشده. مع ذلک تعبیر به لفظ جمع شده است. و نیز فرمود:

«وَالَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (1).

«تمام آنان که گفتند ایشان را مردمان به درستی که مردم به حقیقت جمع کردند برای شما...»

واهل تفسیر گفته اند: مقصود: (نعیم بن مسعود اشجعی) می باشد. و نیز فرموده:

«الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا» (2).

«آنان که گفتند بری برادران ایشان وقاعد شدند اگر فرمانبرداری ما را کشته نشدندی.»

که در حق (عبد الله بن ابی سلول) نازل گردیده - و غیر این ها از سایر آیات، که برحسب لفظ به طور عموم وارد گردیده، ولی مقصود، مصداق مشخص و معینی بوده است. و ما نحن فیه نیز از همین قبیل است.

اگر گفته شود: که آیه شریفه، دلالت بر (ولایت فعلیه) دارد، و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه واله است پس با وجود رسول خدا صلی الله علیه واله چگونه علی علیه السلام می تواند امام و اولی به تصرف باشد؟

می گوییم: حضرت علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه واله نیز به صفت ولایت متصف بوده، و تصرفاتش نیز ممضی بوده است، و اشکالی هم ندارد. و اگر با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه واله حضرت علی علیه السلام واجد مقام ولایت نباشد یعنی حیات رسول خدا صلی الله علیه واله مانع از ولایت علی علیه السلام باشد، عین این حرف را باید در حق پیامبر اسلام صلی الله علیه واله بگوییم که با وجود خدا آن حضرت نمی تواند واجد مقام ولایت باشد، و تا خدا هست عنوان: (اولی به تصرف مخصوص اوست و چون وجود اقدس الهی ابدی است پس باید به طور کلی نفی اولویت از رسول خدا صلی الله علیه واله بشود! و این بدیهی البطلان است.

ص: 65

1- سوره آل عمران (3)، آیه 173.

2- سوره آل عمران (3)، آیه 168.

اگر گفته شود: چگونه ممکن است آیه شریفه بر امامت حضرت علی علیه السلام دلالت نماید، و بر همه صحابه مخفی بماند، و حتی خود آن حضرت بر امامت خویش بدا استدلال نفرماید؟

می‌گوییم: اولاً، این سخن استبعاد محض است، و جواب ادله قطعیه ای را که از پیش از این گذشت نمی‌دهد.

و ثانیاً: مخفی بودن بر صحابه، ادعایی بیش نیست! زیرا: به یقین آنها هم می‌دانستند، و تعصب منافقان، مانع از اطاعت علی علیه السلام و اعتناء به آیه شریفه بوده است. چون اغراض شخصیه نشأت گرفته از هوا و هوس های نفسانی مخالفین آن حضرت آن قدر شدید بوده که حتی می‌کوشیدند تمام نصوص صریحه امامت را انکار نمایند، و به همین جهت، بسیاری از نصوص را ترک نموده، و از قلم انداخته، و ابداً توجهی به آنها نکرده اند! و گه گاه پاره ای از نصوص را که در شأن حضرت علی علیه السلام وارد گردیده، در مورد دشمنان آن حضرت تأویل و تفسیر می‌کرده اند! چنان که به شمه ای از آن بعد اشاره خواهد شد. و این که چرا حضرت علی علیه السلام به این آیه استدلال نفرموده؟ جوابش واضح است، زیرا: دلیل بر امامت که منحصر به این آیه نبوده تا ضرورت ایجاب نماید استفاده بدان شود، بلکه آیات بسیاری در قرآن کریم این مقام شامخ را جهت آن حضرت اثبات نموده است که وجود مقدسش به پاره ای از آنها به اضافه ادله مثبتة قطعیة دیگری استدلال فرموده است - ولی کفر و نفاق، همان طور که مانع از قبول سایر استدلالات بود، مسلماً اگر به این آیه هم استدلال می‌شد ترتیب اثر نمی‌دادند، و دنیا طلبان، صدها تفسیر ناروا و غلط و مالا یرضی صاحبه برای آن می‌نمودند. دومین آیه کریمه و مبارکه ابلاغ است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (1).

ص: 66

«ای پیامبر ابلاغ کن آن چه را که بر تو نازل گشته است از جانب خداوند و اگر چنین نکنی پس رسالت خویش را انجام نداده ای و خداوند تو را حفظ می کند از مردم...»

به اتفاق علماء فریقین (شیعه و سنی) و مفسرین خاصه و عامه، این آیه شریفه، و ایه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

«امروز دینتان را کامل گردانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

در روز غدیر خم نازل گردیده، و جز چند نفر معدود از علماء متعصب و عنود عامه که چندان مورد توجه نمی باشند عموم ایشان، و تمام علماء خاصه، شأن نزول این آیات را در واقعه غدیر خم روایت نموده اند، و به اجمعهم آیات مذکوره را در فضیلت حضرت علی علیه السلام تفسیر و تاویل کرده اند. با کمال تأسف با صراحت تامه ای که آیه شریفه در موضوع خلافت و امامت دارد، تعصبات جاهلانه مانع گردیده که در برابر حقیقت زانوزده وبدون عناد، حق را بپذیرند! لذا بسیاری از علماء عامه در معانی احادیثی که در موضوع تفسیر آیات وارد گردیده تأویلات بارده، و رکیکه ای نموده اند و به حقیقت می توان گفت: غالب تأویلات ایشان از شأن ابتدایی ترین طالب علم فرسنگها دور است تا چه رسد به آن که خود را از فحول علماء اسلام، و صاحب نظر و رأی، و واجد مقام اجتهاد پنداشته است! و شما در طی استدلال ما به آیه فوق، و بررسی و نقد در اشکالات واهی ایشان به خوبی بر غرض ورزیشان پی خواهید برد.

17- نداء خلافت و امامت در غدیر خم

«خم» نام موضعی است میان مکه معظمه و مدینه منوره، نزدیک به «جحفه» و در

ص: 67

1- سوره مائده (5)، آیه 3.

آنجا آب گیری بوده که رسول اکرم صلی الله علیه واله در روز هیجدهم ماه ذی الحجه، پس از مراجعت از آخرین سفر حج: (حججه الوداع) از جانب خداوند سبحان با فرمان:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»

ماموریت یافت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را به مقام خلافت و امامت در حضور

انبوهی از مسلمانان که بیش از یکصد هزار نفر بوده اند معرفی نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله به پیروی از فرمان خدا در آن هوای گرم و آفتاب سوزان و زمین تفته، با عزمی راسخ، فرمان داد: آنان که از پیش رفته اند برگردند، و هر که از عقب می آید، در حرکت تسریع کند، تا همه به هم پیوندند، و امر خداوندی را یکجا بشنوند.

پس از اجتماع مسلمانان، آن حضرت نماز ظهر برایشان بخواند و پس از انشاء خطبه مفصله ای که از پیش گذشت، فرمان آسمانی را با این جملات به گوش مردم رسانید.

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»

«آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم؟»

«قالوا: بلى يا رسول الله»

«گفتند: آری ای رسول خدا.»

قال صلی الله علیه واله: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً) (1)

«فرمود: هر که من بر او مولایم این علی نیز مولای اوست.»

سپس در حق دوستان امیر مؤمنان علیه السلام دعا و در حق دشمنانش نفرین نموده و فرمود:

(اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاجْلُ مَنْ خَدَلَهُ).

«پروردگارا دوست بدار هر که را که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که را که او را دشمن دارد، و یاری کن هر که را او را یاری می کند، و خوارنما هر که را که خواری او طلبد.»

ص: 68

هنوز مسلمانان از آن سرزمین بیرون نرفته و متفرق نشده بودند که آیه شریفه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

نازل گردید و رسول اکرم صلی الله علیه واله بر اکمال دین و اتمام نعمت سپاس خداوند به جای آورده و فرمود:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَاءِ اللَّهِ تَعَالَىٰ بِرِسَالَتِي وَبِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدِي).

«سپاس خدا را بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و رضایت خود به رسالت من و ولایت علی علیه السلام.»

سینمای ایران سپس تمام یاران آن حضرت بر این عنایت ازلی و موهبت آسمانی، مولی الموحدین علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام را تهنیت گفتند، و پیش از همه مردم، (شیخین) به عنوان شادباش بر این منصب آسمانی اظهار داشتند:

«بَخْ، بَخْ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتُ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»⁽¹⁾.

«به به بر تو ای پسر ابی طالب در حالی صبح میکنی که مولای تمامی مردان و زنان مؤمنی.»

این بود حدیث مزبور و سخنان رسول خدا صلی الله علیه واله در روز غدیر.

و اگر چه در بعضی از کلمات حدیث بنابر منقولات اهل سنت، اختلاف بسیاری هست، ولی در آن چه در صدر حدیث، گفته شد و جمله:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

اختلاف معتناهی در میان نمی باشد، و فریقین، متفقا به طرق متعدده متواتره آن را نقل کرده اند، و تعبیرات مختلفی که به اعتبار منقولات گوناگون عامه در الفاظ حدیث به چشم می خورد، زیانی به اصل استدلال به آن بر خلافت آن حضرت نمی رساند -

ص: 69

1- المناقب، اخطوب خوارزم، ص 135، ح 152، طبع قم.

چنان که پس از این بیاید انشاء الله تعالی.

و آن چه جمهور در این باب گفته اند این است:

که پس از نزول آیه شریفه: .

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك...»

رسول خدا صلی الله علیه واله دست علی علیه السلام را بگرفت و بلند کرد و فرمود:

«أيتها الناس ألسنتُ أولى منكم بأنفسِكُمْ (أولى بكم من أنفسِكُمْ)؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ (فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ) (اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصِرْ مَنْ أَنْصَرَهُ وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ وَادِرِ الْحَقَّ مَعَهُ كَيْفَمَا (حَيْثُمَا) دَارَ، أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ.»

«ای مردم! آیا من سزاوارتر نیستم از شما به خودتان (اولی تر به شما از خودتان)؟ گفتند: آری ای رسول خدا، پیامبر اسلام صلی الله علیه واله فرمود: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست (علی مولای اوست) بار خدایا دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد، یاری کن آن را که علی را یاری کند و خوارکن آن را که علی را خوار کند و بگردان حق را با علی آن گونه (آنجا) که علی بگردد، آگاه باشید که باید برساند (این موضوع را) هر که شاهد و حاضر است به آن که حاضر نیست.»

و همه نوشته اند که حدیث مزبور در شأن نزول آیه شریفه ابلاغ وارد گردیده که فریقین به طور متواتر در کتب تألیفه خود آن را نقل کرده اند، و این دلیل قاطعی است بر خلافت بلافضل، و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

اما بحث و تحقیق، و استدلال به حدیث، بر موضوع خلافت، موقوف است به بررسی آن از دو جهت:

اول: بررسی و بحث در سند حدیث.

دوم: تحقیق متن آن، و چگونگی استدلال به آن بر موضوع خلافت.

18- اکنون بررسی حدیث از جهت سند

بدون هرگونه شک و تردید، در میان احادیث صادره از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله حدیثی نیست که تا این اندازه مورد اتفاق علماء فریقین قرار گرفته باشد، و فحول مؤلفین خاصه و عامه تا این درجه در ضبط و حفظ آن کوشش به خرج داده باشند- و در مسلمیت آن همین قدر بس که بزرگان صحابه، و تابعین، و عموم مورخین و علماء اسلام از روز صدور حدیث مزبور الی زماننا هذا، خلفاً عن سلف با کمال دقت در حفظ و ضبط آن کوشیده اند.

و ما هم اکنون اسناد حدیث را از طریق روائی عامه در اینجا می آوریم، و از نقل اسناد آن از طریق علماء امامیه صرف نظر می کنیم. زیرا در طول عمر اسلام عموم علماء شیعه قدیم و حدیثاً تواتر حدیث و قطعیت صدور آن را در کتاب های تألیفی خود ثبت نموده، و آن را در ردیف ارسال مسلمات شمرده اند، در درجه ای که برای احدی از علماء مکتب اهل بیت علیهم السلام ریب و تردیدی باقی نیست. و عمده، اثبات مسلمین حدیث نزد اهل سنت است که چگونه با اقرار به تواتر و قطعیت آن راه تعصب پوئیده، و کوشیده اند تا شاید بتوانند تا و بود آن را از هم گسسته و مانع از استدلال به آن شوند؛ در حالی که با این حرکات مذبحانه کاری را از پیش نبرده، و تنها آبروی خویش را از دست داده اند.

19- طرق حدیث غدیر:

علامه مجاهد و عالم جلیل القدر، فخر عالم تشیع، و مدافع ارزنده حقوق اهل بیت علیه السلام، مرحوم آیه الله العظمی، میر حامد حسین هندی در کتاب: (عبقات الانوار) که از نفاثت کتب شیعه است می نویسد (ابن مغازلی) حدیث غدیر را از یکصد صحابی نقل نموده، که (عشره مبشره) از آن جمله اند. و در صفحه 8، ج (غدیر)، ط 2 می نویسد:

ابو العباس، احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان بن ابراهیم بن زیاد بن عبد الله بن عجلان العقدی الکوفی المعروف به (ابن عقده) که از اعظام حفاظ معتمدین، و مشاهیر

محدثین و معتبرین اهل سنت است، و حفظ و اتقان او به جایی رسیده که علی ماصر به (الدارقطنی) به اجماع اهل کوفه، حافظ تری از او از عهد (ابن مسعود) تا زمانش دیده نشده، کتابی مستقل، در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف فرموده، و از قریب صد کس از صحابه آن را به اسانید خود نقل کرده اند... از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آن را مسمی به (حدیث الولاية) کرده و یکصد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده - و در صفحه 37 می نویسد: و علامه نحیر و محدث شهیر (ابوالقاسم عبید الله بن عبد الله الحسکانی) نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده به نام: (دعاه الهداه الی اداء حق الموالاه) در 12 جلد و مسعود سجستانی (غدیر را از 120 صحابی روایت کرده است.

(ابوسعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی) نیز کتابی مستقل که ضخامت آن به 17 جزء می رسد، در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف کرده و آن را به کتاب: (درایه حدیث الولاية) موسوم ساخته، و اعداد اسانید آن یک هزار و سیصد است.

و در صفحه 42 می نویسد:

و (شمس الدین بن ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی) که مشایخ محققین، و علماء معتمدین قوم، اسفار خود را به طراز جلائل و فضائل او معلم و مطرز کرده اند نیز کتابی خاص، در ذکر طرق حدیث غدیر مفرد، ساخته و تصریح فرموده که برای این حدیث طرق جیده است.

و (جمال الدین عطاء الله فضل الله بن عبد الرحمن الشیرازی النیشابوری المحدث) نیز متواتر بودن حدیث غدیر را تصریح نموده است.

و (ضیاء الدین صالح بن مهدی مقبلی) تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده است انتهى .

و (ابن حجر عسقلانی) در کتاب: «تهذیب التهذیب» ج 7، ص 337 نام جمله ای از صحابه را که حدیث غدیر از ایشان نقل گردیده آورده سپس در صفحه 339 می نویسد:

ص: 72

«وَقَدْ جُمِعَ أَي حَدِيثِ الْغَدِيرِ إِنْ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ فِي مُؤَلَّفٍ فِيهِ أَضْعَافٌ مَن ذَكَرَ صَحْحَهُ وَاعْتَنَى بِجَمِيعِ طُرُقِهِ أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ حَدِيثِ سَبْعِينَ صَحَابِيًّا أَوْ أَكْثَرَ».

یعنی: ابن جریر طبری (که از اعظام علماء و مورخین عامه است) حدیث غدیر را در کتاب مستقلی جمع نموده که عدد روایتش به مراتب بیشتر است از آن چه یاد گردیده شد، و حکم به صحت همه آن ها نموده. و ابوالعباس بن عقده همه طرق حدیث مزبور را گرد آورده، و آن را از هفتاد صحابی، یا بیشتر نقل کرده است.

علامه بزرگوار، (سید شرف الدین) قده در کتاب (المراجعات) ص 213 تواتر حدیث را از علماء اهل سنت به این شرح نقل نموده است.

(صاحب الفتاوی الحامدیه) با تعصبی که در مسلک تسنن داشت، در رساله: (الصلوات الفاخره فی الأحادیث المتواتره) تصریح به تواتر حدیث غدیر کرده است.

(سیوطی) و غیر او از دیگر علماء عامه به تواتر حدیث مزبور اعتراف کرده اند.

(محمد بن جریر طبری) صاحب تفسیر و تاریخ مشهور، و احمد بن سعید بن عقده، و محمد بن عثمان ذهبی به طرق حدیث غدیر اشاره نموده و هر یک کتاب مستقلی در این باب تألیف کرده اند. انتهی خلاصه ترجمه.

محدث جامع متبوع و عالم بزرگوار (سید هاشم بحرانی) در کتاب: (غایه المرام) ص 79 در نص غدیر 89 حدیث از طرق اهل سنت نقل نموده است.

تا علامه مجاهد: (قاضی نور الله شوشتری) (رضوان الله علیه) در کتاب: (مجالس المؤمنین) ج 1، ص 40 می نویسد: (شیخ محمد جزری شافعی) را که از اکابر متأخران ائمه حدیث است رساله ای است متداول، مشهور که تواتر حدیث غدیر در آنجا از چند طریق مذکور است.

و از (ابوعلی عطائی همدانی) منقول است که می گفته: من این حدیث را از 250 طریق روایت دارم.

ص: 73

(ابوالمعالی جوینی شافعی) که مشهور به (امام الحرمین) است از روی تعجب می گفته: که مجلدی در بغداد به دست صحافی دیدم که در بیان روایات غدیر خم بود و در ظهر آن مجلد نوشته بود (المجلده الثامنه و العشرون من طرق من كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ) یعنی: جلد بیست و هشتم از طرق حدیث: «من كنت مولاة...» انتهى

(ابن حجر مکی) در کتاب: «الصواعق المحرقة» ص 25 می نویسد: وقد أخرج (أى حدیث الغدير) جماعه كالترمذی والنسائی وأحمد وطرفه كثيره جداً ومن ثم رواه سننه عشر صحابياً وفي روايه لأحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه وآله ثلاثون صحابياً وشهدوا به لعلی كما نُورِعُ أَيَّامَ خِلاَفَتِهِ كَمَا مَرَّ وَ سَيَّأَتِي وَ كَثِيرٍ مِنْ أَسَانِيدِهَا صِحَاحٌ وَ حَسَّانٌ وَ لَا إِتْفَاتٍ لِمَنْ قَدَحَ فِي صِحَّتِهِ وَ لَا لِمَنْ رَدَّهُ بِأَنَّ عَلِيًّا كَانَ بِالْيَمَنِ لِيُثْبِتَ رُجُوعَهُ مِنْهَا وَ إِذْرَاكِهِ الْحَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْخ.

... حدیث غدیر را جماعتی چون: ترمذی، و نسائی و احمد روایت کرده اند، و طرق روایی آن، جداً کثیر است. زیرا: 16 نفر از اصحاب آن را روایت کرده اند - و در روایتی از احمد، وارد شده که این حدیث را، 30 نفر صحابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند که چون هنگام خلافت آن حضرت منازعه شد همه برای علی علیه السلام گواهی دادند چنان که گذشت و پس از این نیز بدین موضوع اشاره خواهد رفت - و بسیاری از اسناد حدیث مزبور بین صحاح و حسان است - و نباید به گفته آنان که در سند حدیث، قدح نموده، و یا (به تخیل این که) آن حضرت در روز غدیر در یمن بوده توجهی نمود زیرا: (به یقین) علی علیه السلام در روز غدیر از یمن بازگشته و مناسک حج را با رسول خدا درک نموده بود.

(ابن حجر عسقلانی) در کتاب: (الاصابه فی تمییز الصحابه) ج 4، ص 159 در ترجمه: «ابو قدامه انصاری» می نویسد: .

(ابوالعباس بن عقده) نام: (ابو قدامه انصاری) را در کتاب: (موالاه) برده، و آن کتابی است که طرق حدیث. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را در آن جمع نموده، و از طریق «محمد بن کثیر» از «فطر» از «ابوالطفیل» روایت نموده که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم

می فرمود: سوگند به خدا، چه کسی شاهد روز غدیر خم بوده است؟ 170 نفر برخاستند یک از ایشان «ابوقدامه انصاری» بود، و همه شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و اله این عبارت را فرموده است.

(قندوزی حنفی) در کتاب: (ینابیع الموده) ص 36 راویان حدیث غدیر و طرق منقوله با مفصلاً نام برده، سپس از «علی بن موسی» و «علی بن محمد ابی المعالی جوینی، امام الحرمین» و «استاد ابی حامد غزالی» داستان هایی را که علامه متقدم قاضی نور الله شوشتری، نقل فرموده و از پیش گذشت که مجلد بیست و هشتم کتابی را در دست صحافی در بغداد دیده بود متذکر گردیده است.

(علامه امینی) نور الله مضجعه، در جلد اول الغدیر جمله ای از راویان حدیث مزبور را به شرح زیر احصا نموده است:

از اصحاب: 110 نفر

از تابعین: 84 نفر

از علماء روایت: 360 نفر

از مؤلفین: 26 نفر

از علماء عامه، آنان که آیات نازل در موضوع غدیر را نقل کرده اند: 76 نفر

ناقلین حدیث تهنیت شیخین به علی بن ابی طالب علیه السلام در روز غدیر از عامه: 60 نفر

از فحول عامه آنان که به تواتر و قطعیت سند حدیث غدیر تصریح کرده اند: 43 نفر

(ابن عساکر شافعی) در کتاب: «الامام علی بن ابی طالب علیه السلام» ج 2، ط بیروت از ص 35-90 حدیث غدیر را از 23 راوی به طرق متعدده نقل کرده است.

و عالم بزرگوار: (شیخ محمد باقر محمودی) در پاورقی کتاب مزبور حدیث مذکور را از (حسکانی) و (ابن مغزلی شافعی) و محمد بن ادریس رازی در کتاب: «الجرح و التعديل، و» مجمع الزوائد، نیز نقل کرده است.

با این همه روایت که از صدر اسلام به بعد، متفقاً این حدیث را نقل کرده اند، و موالف

ص: 75

و مخالف در کتب تألیفیه خود آن را ضبط نموده اند اگر کسی در فطیعت صدور آن کوچکترین تردیدی نماید مسلماً مکابر و با معاند است. زیرا نقل آن علاوه بر این که احد تواتر قطعی گذشته، حتی اکابر علماء اهل سنت اسناد حدیث مزبور را کلاً معتبر و به قبول تلقی کرده اند.

و شهرت آن به اندازه ای است که در تمام اعصار و قرون اسلامی، مسلمانان، خلقاً عن سلف، این واقعه مهمه تاریخی و اسلامی را که بقاء و دوام مکتب مقدس اسلام بدان بستگی داشته و دارد. در محافل، و مجالس خویش مورد مذاکره قرار داده، و برای یکدیگر نقل می نمودند - و چگونه می توانستند موضوعی با این اهمیت و مسلمیت را انکار کنند در حالی که بیش از صد هزار نفر ناظر آن بوده، و به سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و اله در چنین روز بزرگ و تاریخی گوش فراد داده بودند

و حضرت امیر مؤمنان و اولاد معصومین علیهم السلام او نیز در موارد متعدده بدان تمسک بسته، و در هر جا که مناسب بوده آن را بازگو فرموده اند - چنان که علامه فقید مرحوم سید شرف الدین می نویسد: در ایام موسم حج در زمین عرفات حضرت سید الشهداء علیه السلام ضمن سخنرانی مفصلی به حدیث غدیر استناد فرموده است .

و شاهد بر این که عموم عزیزان اهل بیت علیهم السلام کوشا بوده اند که این سند فصیلت و شخصیت آسمانی جد بزرگوار خود را محفوظ بدارند تا از خاطرها نرود و فراموش نگردد این است که همه ذوات مقدسه شان روز هیجدهم ذی الحجه را به برکت و میمنت آن روز تاریخی اسلامی معزز و محترم شمرده، و مجالس جشن و تهنیت برپا می داشتند، و برنامه هایی به عنوان عیدی بزرگ اجرا می نمودند، و به همین مناسبت عید غدیر از اعیاد بزرگ شیعه قرار گرفته، و هنوز هم این مراسم در همه مجامع شیمی برای بزرگداشت آن روز، بلا انقطاع ادامه دارد.

(ابن اثیر) در حوادث سال 352 در کتاب (الکامل فی التاریخ) می نویسد:

در هیجدهم ذی الحجه، معز الدوله، فرمانداد شهر را آذین بندند و مجلس شرطه

را چراغان کنند، و به سرور و شادی پردازند و بازارها را شب ببندند. همچنان که در مراسم سایر اعیاد همین برنامه را اجرا می کردند. و این روش و سنت از نظر احترام به عید غدیر خم بوده است (1) حتی شعرا به برکت این روز اشعاری می سرودند و در مجامع و مجالس اسلامی می خواندند، چنان که شعر (کمیت) و قصیده رائیه (ابوتمام) در این موضوع معروف است.

علامه: (قاضی نورالله شوشتری رضوان الله علیه) در کتاب: «مجالس المؤمنین» و دیگران در کتب دیگر از ثعلبی که از رؤساء مفسرین اهل سنت است نقل نموده اند که چون داستان غدیر خم در بلاد اسلامی انتشار یافت، و همه قبائل عرب از آن آگاهی یافتند «حارث بن نعمان فهري» برخاست و بر شتری بنشست و روی به لشکرگاه رسول صلی الله علیه و اله نهاد چون به نزد آن حضرت رسید از شتر فرود آمد، و پای او را به بست، و روی به خیمه آن حضرت نهاد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در میان مهاجر و انصار نشسته بود، آن بزرگوار را مخاطب قرار داده و گفت:

ای محمد صلی الله علیه و اله پیامدی و ما را گفتی که 360 معبود را رها کنید، و بگویید خدا یکی است بگفتیم. گفتی: ماه رمضان روزه بدارید، پذیرفتیم، گفتی: زکوة مال بدهید فرا گرفتیم، و حج فرمودی رو نکردیم. جهاد فرمودی. به قبول تلقی کردیم. پس از آن با این همه راضی نشدی، و به آن اکتفا نکردی تا آن که بازوی پسر عمت را گرفتی و او را بر مردمان برافراشتی و بر ما تفضیل دادی و گفتی: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ - ما این قبول نکنیم، و این خبری است که تو از خود گفتی یا از طرف خدا فرمودی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: به خداوندی که جز او خدایی نیست این سخن به فرمان خدا گفتیم. حارث بن نعمان چون این بشنید، پشت به آن حضرت نموده، و رو به جانب راحله خود نهاد، و در میان راه گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ

ص: 77

1- کامل ابن اثیر، ج 8، ص 18.

پروردگارا اگر این سخن که محمد صلی الله علیه واله می گوید حق است و از نزد توست سنگی بر ما از آسمان بیارد و یا عذاب دردناکی بفرست - هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سر او کوفته شد، و تا دبرش را درید و جان بداد و خدایتعالی این آیات را نازل فرمود:

« سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ » (2).

درخواست نمود درخواست کننده ای عذاب و شکنجه ای را که واقع شدنی است برای کافران مانع و بازدارنده ای برای آن نیست از جانب خداوندی که دارای درجه های بلند است.

علامه بزرگوار: (سید شرف الدین) در کتاب: (المراجعات) داستان فوق را از جماعتی از اهل سنت، از جمله: (شبلنجی) در (نور الابصار) صفحه 11 نقل کرده است.

(شیخ طوسی) رضوان الله علیه در کتاب: (تلخیص الشافی) قسم 2 از جزء 1/ ص 168 می نویسد:

إِنَّ الشَّيْعَةَ قَاطِبَةً تَنْقُلُهُ وَتَتَوَاتَرُ بِهِ وَأَكْثَرُ رُؤَاهِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ تُرْوِيهِ بِأَلْسَانِيهِ الْمُتَّصِلَةِ، وَجَمِيعِ أَصْحَابِ السِّيَرِ يُنْقُلُونَهُ مِنْ أَسْلَافِهِمْ خَلْفًا عَنْ سَلْفٍ تَقْلًا بِغَيْرِ إِسْنَادٍ مَّخْصُوصٍ كَمَا نَقَلُوا الْوَقَايِعَ وَالْحَوَادِثَ الظَّاهِرَةَ، وَقَدْ أُورِدَهُ مُصَدِّقُوا الْحَدِيثِ فِي جُمْلَةِ الصَّحِيحِ فَقَدْ اسْتَبَدَّ هَذَا الْخَبَرَ بِمَالٍ يُشَارِكُهُ فِيهِ سَائِرُ الْأَخْبَارِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ عَلَى صَدْرَيْنِ - أَحَدِهِمَا: لَا تَعْتَبَرُ فِي نَقْلِهِ الْأَسَانِيدُ الْمُتَّصِلَةَ لَهُ كَالْخَبَرِ عَنْ وَقَعِهِ بَدْرٍ، وَحُنَيْنٍ، وَالْجَمَلِ، وَصِفَيْنِ، وَمَا جَرَى مَجْرَى ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي تَقْلَهَا النَّاسُ قِرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ بَعْدَ إِسْنَادٍ مُعِينٍ وَطَرِيقٍ مَّخْصُوصٍ.

وَالضَّرْبُ الْأَخْرَجُ يُعْتَبَرُ فِيهِ إِتِّصَالُ الْأَسَانِيدِ كَأَكْثَرِ أَخْبَارِ الشَّرِيعَةِ وَقَدْ

ص: 78

1- شواهد التنزيل، حسکانی، ج 2، ص 286 - 287، ح 1030، طبع بیروت.

2- سوره معارج (70)، آیه 1-2.

أَجْتَمِعُ فِي حُبِّ الْغَدِيرِ الطَّرِيقَانِ مَعًا مَعَ تَفَرُّقِهِمَا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ... وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ الْخَبَرِ إِطْبَاقُ عُلَمَاءِ الْأَثِيرِ عَلَى قَبُولِهِ وَلَا شِبْهَهُ فِيهَا مَا ادَّعَيْتَاهُ مِنَ الْإِطْبَاقِ لِأَنَّ الشِّيْعَةَ جَعَلَتْهُ الْحُجَّةَ فِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ وَمُخَالَفُو الشِّيْعَةِ تَأَوَّلُوهُ عَلَى خِلَافِ الْإِمَامَةِ عَلَى إِخْتِلَافِ تَأْوِيلَاتِهِمْ... وَمَا نَعْلَمُ أَنَّ فَرْقَهُ مِنْ فَرْقِ الْأُمَمِ رَدَّتْ هَذَا الْخَبَرَ أَوْ اعْتَمَدَتْ بُطْلَانَهُ أَوْ امْتَنَعَتْ مِنْ قَبُولِهِ وَمَا تُجْمَعُ الْأُمَّةُ عَلَى لَا يَكُونُ إِلَّا حَقًّا عِنْدَنَا وَعِنْدَ مُخَالَفِينَا وَإِنْ اِخْتَلَفَا فِي الْعِلَّةِ وَالْإِسْتِدْلَالِ).

عموم علماء شیعه این داستان را متواترا نقل کرده اند واکثر محدثین آن را با اسناد متصله روایت نموده اند، و ارباب تاریخ خلفا عن سلف، آن را در کتاب های خود بدون ذکرسند مخصوصی از اسلاف خویش آورده اند همان گونه که دیگر وقایع وحوادث تاریخی را ضبط کرده اند، و مصنفین احادیث، آن را در عداد احادیث صحاح آورده اند - و این حدیث واجد خصوصیتی است که دیگر احادیث این ویژگی را ندارند زیرا: به طور کلی احادیث صادره (به اعتبار موضوعات مختلفه) بر دو گونه اند

1- احادیثی که در نقل آنها اتصال سند لازم نیست مثل آن چه که در باب(غزوات چون) جنگ بدر و حنین، و جمل، و صفین، و نظایر این ها از آن چه که مشهود مسلمین و مشهور بین ایشان بوده، و مورخین اسلامی در قرون متمادیه به همان طریق مخصوص منقولات خود آن را ضبط کرده اند.

2- اخباری است که اتصال سند در آنها معتبر است مثل اخباری که در احکام شریعت مقدسه است.

و خبر غدیر (امتیازی که دارد این است که): به هر دو طریق روایت شده است (یعنی هم در قالب حوادث تاریخی در مآثر و تواریخ که اتصال سند در آن لازم نبوده، و هم در شکل احکام شریعت با اتصال سند).

و آن چه بر این مطلب دلالت دارد این است که همه علماء امت (از شیعه و سنی) در قبول آن اتفاق نموده اند، و در دعوی اتفاق هیچ گونه تردیدی نیست زیرا: شیعه حدیث

مزبور را دلیل بر امامت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می داند، و مخالفین شیعه (اهل سنت با تأویلاتی که (بغلط) کرده اند دلیل بر امامت آن حضرت نمی دانند (ولی صدور آن را به همین الفاظ که شیعه نقل کرده مقرر و معترفند) و هیچ فرقه ای از فرق اسلامی را سراغ نداریم که (از حیث سند) آن را رد کرده و یا معتقد به بطلان آن باشد، و یا امتناع از قبول آن نموده باشد و (در جای خود ثابت شده که) آن چه را که همه امت، اجماع بر آن داشته باشند، نزد ما و مخالفین ماحجت است گرچه در علت و نحوه استدلال، اختلافی باشد. (1)

ص: 80

1- اقتباس از کتاب امامت در اسلام، آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی رحمه الله ص 23 تا 31 و ص 44 تا 52 و ص 62 تا 72 و ص 82 تا 93.

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره

تصویر



«از اصفهان»

ص: 81

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الذي في خشيته ترعد السماء وسكانها، و ترجف الأرض وعمارها، و تموج البحار و من يسبح في غمراتها، و صلى الله على سيدنا أحمد و حبيبنا أبي القاسم محمد صلى الله عليه و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و لعنه الله على أعدائهم و مخالفهم اجمعين إلى

قيام يوم الدين.

و بعد قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»(1).

«در خانه های - مانند منازل انبیاء و اولیاء - خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود، و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند، پاک مردانی که هیچ کسب و تجارتي آنان را از یاد خدا غافل نگرداند، و نماز به پا داشته و زکوه فقیران می دهند و از روزی که دل و دیده ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.»

ص: 82

3- فرقه ناجیه:

به دلیل آن که اهداف مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه واله را تنها ائمه طاهرین علیهم السلام و شیعیان آنها توانستند پیاده کنند طبق آیات شریفه قرآن و روایاتی که اهل سنت نقل کرده اند فرقه ناجیه تنها گروه شیعه است و دیگر فرق منتسب به اسلام را از این موهبت عظمی

بهره ای نیست، ما این مطلب را در چارچوبه آیات و روایات اهل سنت ضمن سخنرانیهای سابق مان طی هفده مورد از اهداف پیامبر صلی الله علیه واله ارائه داده ایم. هم اکنون مورد هیجدهم از اهداف آن حضرت را که حاوی جنبه اخلاقی - اجتماعی مهمی می باشد، بیان می کنیم، ضمن بررسی این مورد ثابت و روشن خواهد شد که این هدف نیز به وسیله گروه شیعه صورت تحقق بخود گرفته و دیگران از تحقق بخشیدن بدان محروم بوده اند.

4- هدف هیجدهم:

عبارت از آن است که رسول خدا صلی الله علیه واله می خواستند افراد مسلمان و جامعه اسلامی در جهان دارای یک جلوه نورانی باشند که البته منظور از آن نورانیت و زیبایی روح است نه ظاهر صورت، زیرا در طول تاریخ اسلام کسانی مانند ابوجهل پیدا شده اند که گرچه دارای چهره زیبا و جذابی بوده اند ولی با دل تاریک و ظلمانی خود همواره سد راه پیشرفت و توسعه حق و حقیقت شده اند، بدیهی است که چنین افرادی از نظر پیامبر صلی الله علیه واله الگوی انسانیت نبودند.

همچنین کسانی مانند بلال حبشی پیدا شده اند که با همان چهره زشت و سیاه ولی قلب روشن و پاک خود عمیقاً مورد احترام رسول خدا صلی الله علیه واله بوده و یکی از افراد ارزشمند جامعه اسلامی محسوب می شدند.

از نظر شما اگر دو نفر که یکی دارای چهره ای زیبا و دوست داشتنی ولی دروغگو و اهل غیبت و دغل، و دزدی و آن یکی انسان سیاه چهره و زشت روی ولی خوش قلب و

خوش زبان، و با وفا، و امین و درستکار است، کدام یکی از ارزشهای شخصیتی شناخت شده و قابل پذیرش از نظر بشریت و حتی انبیاء بزرگ برخوردار است؟ و کدام یکی د ساخت و ساز درونی خود به طور شایسته ای توفیق حاصل کرده است؟ یقیناً انتخاب شما فرد دوم خواهد بود.

در اینجا بد نیست به داستانی اشاره کنم :

می گویند: پادشاهی دو غلام خرید، یکی زیبا و سفید چهره، و دیگری زشت و سیاه چهره و بدبو، ولی چون انسان فهمیده ای بود پیش خود گفت: نباید فریب ظاهر اینها را بخورم بلکه باید آنها را به محک آزمایش بکشم، زیرا عقلا، فرموده اند:

«لا تَعْتَمِدِ عَلٰی مَنْ لَمْ تَمْتَحِنْهُ، به هر کسی که امتحانش نکرده ای اعتماد مکن.»

نخست غلام سفید را به حمام فرستاد و سپس از غلام سیاه پرسید: رفیق تو چگونه آدمی است؟

و غلام سیاه او را تمجید نمود، شاه برای آن که بیشتر از او سخن بکشد کمی از غلام سفید و بدگویی کرد ولی غلام سیاه در برابر شاه به تبرئه رفیق خود پرداخت.

بعد غلام سیاه را به حمام فرستاد و به غلام سفید گفت: رفیق تو پشت سرت بدگویی می کرد. غلام سفید ناراحت شد و پشت سر رفیق سیاهش به بدگویی پرداخت، در اینجا شاه بدو گفت: بس است هم تو و هم او را شناختم .

چون دمامد کرد هجوش چون جرس *** دست بر لب زد شهنشاهش که بس

گفت دانستم تو را از وی بدان *** از تو جان گنده است و از پارت دهان

شاه گفت: معلوم می شود که او را دهان گنداست و تو را جان بنابر این او لیاقت-صدارت و وزارت دارد، زیرا ارج نهادن بر اساس روح صحیح است نه ظاهر .

پس نشین ای گنده جان از دور تو *** تا امیر او باشد و مأمور تو

ملاک ارزشیابی شخصیتی در پیش خدا و از نظر کلیه مکاتب آسمانی نیز همین است.

«أَنْ أُكْرِمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِتْقَانُكُمْ» (1)

«بدرستی که گرامی ترین شما پیش خدا پرهیزگار ترین شماست.»

لذا یکی از بزرگترین اهداف رسول خدا صلی الله علیه واله پرداختن به ساختار درونی انسانها بر اساس اصول و ضوابط صحیح ساختاری شخصیت آنها بود، وهدف تلاشهای بی دریغ او آن بود که به انسانها جلوه نورانی و الهی بدهد.

اینجاست که خدا و پیامبرش و ائمه هدی علیهم السلام بلکه همه پیامبران و مردان الهی به عنوان عوامل سازندگی مثبت و سالم روانی در یک طرف و شیطان و ایادی او به عنوان عوامل تخریب شخصیت انسان و دیوسازی از یک زمینه ملکوتی در طرف مقابل آن قرار می گیرند.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (2).

«خدا یار و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکیها بیرون آورده و به عالم نور وارد می کند، و کسانی که به خدا کفر می ورزند یار و یاور آنان شیطان و متکبرانند که آنان را از عالم نور بیرون آورده و در تاریکیهای گمراهی می افکنند.»

و بر این اساس خدا نمی پسندد که چهره واقعی مسلمانی چهره ای تاریک و ظلمانی باشد، به همین دلیل او و پیامبرش صلی الله علیه واله انسان را به طرف نور هدایت می کنند تا با کسب نور از دوزخ جهالتها و در بدری ها خود را نجات داده و وارد عالم نور و انسانیت بشود. و در طرف مقابل طاغوتها و شیاطین که دشمنان انسانند همواره می خواهند او را از نور جدا کرده و در تاریکیهای جهالت و بی بندوباری، و پوچی رها سازند، این دشمنان خطرناک و قسم خورده انسان معمولاً- برنامه های مخرب خود را از نسل جوان که به دلیل خوش قلبی آمادگی پذیرششان بیشتر است شروع می کنند و آنان را با کارهای به ظاهر لذت بخش ولی خانمان برانداز، مانند بی بندوباری و اعتیاد، تجمل پرستی، موسیقی

ص: 85

1- الحجرات (13): 49.

2- سوره بقره (2): آیه 257.

و شهوترانی شخصیت انسانی آنان را دچار درهم ریختگی می کنند.

این قرآن کتاب آسمانی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله است که آوای آن به منظر

هشدار به انسان در اقطار و آفاق جهان این چنین طنین افکن است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (1).

«ای پیامبر به مردان و زنان با ایمان بگو که چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند و فروج و اندامشان را از (کار زشت با همدیگر) بازدارند.»

این ندای آسمانی است که می خواهد انسان را از آشفتگی ها و اضطرابها و پریشانی ها و غوطه خوردن در هوی و هوسهای حیوانی و بی اعتمادیها و عدم اطمینان برهاند و با زدودن این خصلتهای پست شیطانی از زندگی انسان، یک زندگی بی دغدغه و راحت و بهشتی لذت آفرین برایش بسازد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (2).

«و کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند، آنها اهل آتشدن، و همیشه در آن خواهند ماند.»

چندین چراغ دارد و بیراهه می رود*** بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش.

5- مسأله کسب و کار هم همینطور است:

کارها و کسبهایی را که مضر به امر معیشت فرد و جامعه تشخیص داده حرام و ممنوع اعلام کرده و بر عکس کارهایی را که قوام زندگی فرد و اجتماع بر آن است حلال اعلام داشته و اشتغال به آن را تشویق فرموده است.

ص: 86

1- سوره نور (24): آیه 31.

2- سوره بقره (2)، آیه 275.

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»(1).

«خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام فرموده است.»

6- عوامل هدایت در قرآن:

در لابلای قرآن آیات زیبایی وجود دارد که عوامل هدایت کننده انسان به سوی زندگی صحیح انسانی و نور را مشخص کرده و مسلمانان را به استفاده از آنها دستور داده است. بزرگترین عامل از این سری عوامل ذات اقدس الهی است که در قرآن شریف درباره او چنین فرموده است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»(2)

و نیز می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

«اوست خدایی که هم اووهم فرشتگان بر شما بندگان رحمت می فرستند تا شما را از ظلمتهای (جهل و نقص و گمراهی) بیرون آورده و به عالم نور (علم و ایمان) برسانند.»

و دومین عامل خود قرآن است که در رابطه با آن چنین می فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»(3)

«همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم (و رسولی بزرگ) و کتابی (چون قرآن) به حقانیت آشکار آمد که به وسیله آن کتاب هر کسی را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت می کند، و او را از تاریکی جهل و گناه بیرون آورده و به عالم نور داخل می گرداند.»

می فرماید: ما قرآن را برای شما فرستادیم که آن نور است و نور خاصیتش آن است

ص: 87

1- سوره بقره (2): آیه 275.

2- الاحزاب (23): 43.

3- سوره مائده (5): آیه 15 - 16.

که «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» انسانها را از تاریکیها نجات می دهد و به طرف نور می برد و یکی دیگر از عوامل بزرگ هدایت وجود مقدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله می باشد که درباره او می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدَهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1)

«خداست که برای بنده خود آیات روشنگری فرو فرستاد تا شما را از جهل و تاریکی به سوی نور و روشنایی بیرون بیاورد.»

پس، نقش پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله و به طور کلی هر پیامبری آن است که مردم را به وسیله آیات بینات از تاریکی ها به سوی نور رهنمون می شوند منتهی کل بحسبه.

7- پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند :

حال باید بدانیم که این نور چیست، و در کجاها یافت می شود: و این نور در وجود چه کسانی بودیعه گذاشته شده است تا دست بدامان آنها دراز کنیم و هدایت یابیم، و با کسب نور از آنها نورانی شویم؟

قرآن کریم در صدد جواب به این سؤال بسیار مهم و راه گشا چنین می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثَّةٍ كَوْهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ بِالصَّبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است، داستان تورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن باشد، و آن چراغ در میان شیشه ای قرار گیرد که تالو آن

ص: 88

گوئی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی ولی شرق و غرب جهان بدان فروزان است، و بی آنکه آتشی زیت آن را بر افروزد خود به خود جهانی را روشنی می بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را که خواهد بر نور خود (اشراقات وحی خویش) هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم (هوشمند) می زند (که به راه معرفتش هدایت یابند، و خدا به همه امور (غیب و شهود عالم) و داناست.»

خداوند متعال نور مطلق است، و لکن برای استفاده موجودات دیگر از نورش، مظاهر آن را در وجود موجوداتی قرار داده که مصادیق مطلق نور خدایند و هیچگونه ظلمت و تاریکی در وجود مبارکشان وجود ندارد و آن مصادیق نور خدا جز وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومینش صلوات الله علیهم اجمعین نیستند.

و برای همین در تفسیر آیه نور می فرمایند: اگر می خواهید بدانید نور خدا در کجا مستقر است به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنگرید که مصادیق مطلق نور خدایند و هیچگونه ظلمتی در وجود مقدسشان وجود ندارد، اگر آنان نور مطلق نبودند نمی توانستند روشنگر جهان بشریت از شرق تا غرب عالم بشوند.

ذات نیافته از هستی بخش*** کی تواند که شود هستی بخش

8- مراتب و مراحل افاضه نور:

خداوند متعال که خواست نور خودش را به موجودات عالم هستی برساند نخست وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومینش علیهم السلام را از نور خود آفرید، چنانکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ» (1).

«اولین چیزی که خدا آفرید نور پیامبر شما بود ای یا جابر!»

ص: 89

و در روایت دیگر خطاب به اهل بیت عصمت علیهم السلام می فرماید:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» (1) خدا شما را به صورت نورهایی آفرید.

و در مرحله بعد آن بزرگواران نور حق را به بقیه موجودات منعکس فرمودند:

9- دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام:

اهل سنت درباره آیه نور چنین روایت کرده اند:

قال مولانا موسی بن جعفر علیه السلام: «(المشكوه) فاطمه و (المصباح) الحسن والحسين (والزجاجه كأنها كوكب دري) كانت فاطمه كوكباً درياً بين نساء العالمين (يوقد من شجره مباركه) إبراهيم عليه السلام (لا شرقية ولا غربية) لا يهوديه ولا نصرانية (يكاد زيتها يضيء) قال كاد العلم ينطق بالحق (ولو لم تمسه نار نور على نور) قال منها إمام بعد إمام (يهدى الله لنوره من يشاء) يهدى لو لايتنا من يشاء» (2).

«مولانا الامام موسی بن جعفر علیهما السلام و فرمود: منظور از «مشکاه» فاطمه علیها السلام و منظور از «المصباح» حسن و حسین علیهما السلام است، «والزجاجه كأنها كوكب دري» یعنی فاطمه علیها السلام همانند ستاره درخشانی بود در میان زنان عالمیان «يوقد من شجره مباركه» یعنی ابراهیم علیه السلام: «لا شرقية ولا غربية» یعنی نه یهودی بود و نه نصرانی، «يكاد زيتها يضيء» یعنی میرفت سخن به حق گوید: «ولو لم تمسه نار» گرچه آتشی با آن تماس پیدا نکرده باشد «نور علی نور» امامانی یکی پس از دیگری از آن بانو زاده می شوند «يهدى الله لنوره من يشاء» یعنی خدا هر که را که بخواهد به ولایت ما هدایت می کند.

اینک این روایت را همراه با روایات شیعه در تفسیر البرهان ذیل آیه مبارکه نور با بیان خودم معنی می کنم.

می فرمایند: مثل نور خداوند متعال مثل یک وسیله است، یادتان هست در زمان

ص: 90

1- فرائد السمطين، حموی، ج 2، ص 182، زیارت جامعه کبیره.

2- مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزالی شافعی، ص 316 - 312، ح 360.

سابق چراغ روغن سوز را داخل یک محفظه شیشه ای قرار می دادند که آن را مردنگی می گفتند؟ این محفظه موجب می شد چراغ در حال حرکت یا آمدن باد خاموش نشود و ضمناً اطراف خود را روشن کند، و یک شیشه که آن را لامپ می گفتند روی شعله چراغ قرار می دادند تا نور چراغ زیاد شده و خوب نورافشانی کند و فتیله ای هم داشت که شعله چراغ از آن بود و این فتیله از روغن تغذیه می شد تا بتواند نور تولید کند حالا خداوند متعال در این آیه میخواهد بفرماید: درخت مبارکه زیتون حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است، و روغن زیتون، روغنی که چراغ را روشن می کند، نه یهودی است و نه نصرانی بلکه از نطفه پاک ابراهیم علیه السلام است که همان وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه واله است، و فتیله که از روغن به خود جذب نموده و نور تولید می کند و اگر آن نباشد روغن انرژی نهفته در خود را نمی تواند ظاهر کند - وجود مقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و لامپ که روی شعله چراغ قرار گرفته تا نور چراغ را بهتر و کاملتر منعکس کند وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام است که در هر زمان نور از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته و در جهان منعکس می کنند.

وامامان همواره یکی پس از دیگری روشنایی می دهند، و این نور همیشگی و ابدی است، زیرا اگر لحظه ای خاموش شود جهان تاریک شده و از بین می رود، بر همین اساس فرموده:

«لَوْ لَا الْحَجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (1)

«اگر امام معصوم در روی زمین نباشد زمین همه چیز را فرو می برد.»

از پیامبران صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بقیه ائمه علیهم السلام تا وجود مقدس حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وجود می آیند تا یکی پس از دیگری وسیله رسیدن نور و حیات بردیگر موجودات جهان آفرینش شوند. پس بر اساس این تعبیر لامپی که نور را در اطراف خود پنخش می کند

ص: 91

ائمه اطهار عليهم السلام می باشند.

و محفظه ای که چراغ را حفظ کرده و نمی گذارد طوفان و حوادث روزگار آن را خاموش کند وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد، یعنی به یمن وجود آن بانوی دنیا و آخرت خداوند متعال این چراغ را برای همیشه روشن نگه می دارد و لذا خطاب از عالم بالا به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید که:

«لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (1)

«ای پیامبر اگر فاطمه علیها السلام نبود تو و علی را نیز نمی آفریدیم.»

بنابر این تنها چراغ نورانی جهان که مردم می توانند از آن کسب نور کنند طبق معرفی قرآن و روایات، اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام می باشند، که هر کس راه آنان را برود نورانی می شود، و شخصیت پیدا میکند و نجات می یابد، و هر کس از آنان تخلف کند در ورطه جهالت و ضلالت غرق شده و در نهایت بدبخت و هلاک میشود،

«مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ» (2).

«هر کس از شما پیروی کند بهشت جایگاه او و هر کس با شما مخالفت کند آتش جهنم اقامتگاه اوست.»

10- خدا چرا اهل بیت عصمت عليهم السلام را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟

قرآن کریم مواردی از اوصاف این خاندان شریف را بیان نموده که هر کس دارای آن صفات باشد می تواند به مقام وساطت افاضه نور خدا به آفریدگان او نایل شود و در این زمینه می فرماید:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

زیرا اهل بیت عليهم السلام در خانه هایی قرار گرفته اند که همواره در آنها ذکر خدا می شود، و

ص: 92

1- جنه العاصمه، علامه میر جهانی، ص 148 و 149؛ ملتقى البحرين، علامه مرندی ص 14، و علامه نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار در ماده «خلق» و «فطم» این روایت را آورده است.

2- فرائد السمطين، حموی، ج 2، ص 181، زیارت جامعه کبیره.

همانند قلعه هایی با دیوارهای سر به فلک کشیده ای می باشند که هیچ شیطنی در آنها راه ندارد و در نتیجه گناه و تخلف از فرمان الهی در آنها متصور نیست و افراد آن معصوم از گناه می باشند، زیرا گناه مانع گرفتن نور از منبع آن و اشاعه و افاضه آن در جهان می شود. بنابر این، این دیوارها تا عرش الهی بالا رفته اند و شیطان ها به عرش الهی و عرش وجود آنان راه ندارند، لذا از این رو مصادیق حق «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الرَّبْلِ» (1) شده اند.

چنانکه دوست و دشمن نتوانسته اند کوچکترین گناه و خلافی بدانها نسبت دهد.

11- دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنبال دارد:

بدیهی است خانه هایی که در آن به گناه و کارهای ناروا دست زده می شود نور به آنها راهی ندارد، و تردیدی نیست که کلیه بدبختیهای جامعه ما زائیده دور شدن از ذکر خدا و دور شدن از اهل بیت علیهم السلام است. این خود ما هستیم که با بی توجهی خود به خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حجابهایی در مقابل تابش نور قرار داده و خودمان را از فیض دریافت آن محروم می کنیم.

اگر قرار باشد ذکر خدا و توسل به ائمه طاهرين علیهم السلام در خانه های ما باشد باید به

طور صحیح و دائمی باشد.

«يَسْبَحُ فِيهَا بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ».

صبح و شام در این آیه کنایه از دائمی بودن تسبیح خدا در آن است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین شب زندگیش مهمان دخترش ام کلثوم بود، گویا شب را نیز در خانه آن بانو به صبح رساندند، ام کلثوم می گوید: در آن شب پدرم مرتب از اطاق بیرون آمده و به آسمان نظاره میکردند و می گفتند:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

«منزه و مقدس است پروردگار ملائکه و روح.»

ص: 93

و می فرمودند: ای سپیده صبح شاهد باش که علی همواره پیش از رسیدن تو بیدار بوده است، شب زنده داری آن حضرت تعطیل پذیر نبود و همیشه شب را با ذکر خدا به صبح می رساندند و از همین رو و به فضل پروردگارش چراغ همیشه روشن خدا در صحنه جهان بودند.

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»

«آنها مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، و دغدغه های زندگی آنان را از ذکر خدا باز نمی دارد، در هنگامی که تجارت می کنند نیز به یاد خدا هستند.»

در روایتی آمده: آن حضرت در نظر داشتند برای خود و غلامش پیراهنی تهیه کنند به بازار رفتند و دو پیراهن خریدند که از نظر قیمت با هم تفاوتی نداشتند، وقتی غلام علت آن را از امام پرسید امام چنین جواب فرمودند: تو هم مثل من بنده ای از بندگان خدایی در روایت دیگر آمده: روزی امام به سلمان دستور داد که باغ او را بفروشد، و سلمان باغ آن حضرت را به دوازده هزار درهم فروخت، آن حضرت مقداری از آن پول را به مرد عربی دادند که به وی قول این مبلغ پول را داده بودند، سپس دستور دادند فقراء مدینه را پیش آن حضرت حاضر کنند، و بقیه این پول را نیز در میان آنها تقسیم کردند و پس از آن لباس خود را تکان داده و از جایشان بلند شدند آنگاه دست به درگاه پروردگار بلند کرده و عرض کردند: پروردگارا شاهد باش که من از این پول چیزی برای خود برنداشتم. هنگام نماز در هر شرایطی دست از کار می کشیدند، و این یکی از بارزترین رموز پیروزی است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و به فقراء کمک کند.

«وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ»

12- از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند:

این خاندان بزرگوار که افتخار أخذ مستقیم نور را از مبدأ آن و افاضه آن به دیگران را پیدا کرده بودند از قیامت نیز هراسان بودند.

13- «فِي بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ... چه کسانی هستند؟»

حدود سی روایت در این زمینه پیدا کرده ام که تنها یکی از آنها را ذیلاً ارائه می‌دهم روایت این است:

قُرَّاسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «فِي بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ إِلَى قَوْلِهِ وَالْأَبْصَارُ»

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا - يَقْصِدُ بَيْتَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ -؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا. (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله شریفه: «فِي بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» را قرائت فرمودند.

مردی بلند شد و پرسید: یا رسول الله! این خانه ها چه خانه هائی هستند؟ فرمود: خانه های پیامبران است.

آن گاه ابوبکر بلند شد - در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه علیهما السلام می‌کرد - پرسید: یا رسول الله این خانه همان خانه است؟ فرمود: بله از بهترین آنهاست.

14- بهترین پاداشها برای نیکوکاران:

«لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (2).

«تا خداوند در مقابل بهترین اعمال ایشان (که خلوص قلب و خوف خدا، و معرفت اوست) جزاء و ثواب کامل به آنها عطا فرماید: و از فضل خود بر آن (ثواب و پاداش) بیفزاید.».

اگر قرار باشد انسان با متمایز ساختن شکل زندگی خود از زندگی حیوانات یک زندگی انسانی و در خور انسانیت برای خود ترتیب بدهد باید از چراغ وجود اهل

ص: 95

1- شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 410، ح 567 و 568، طبع بیروت.

2- النور (24): 38

بیت علیهم السلام استفاده کند، و دنبال هوی و هوس های باطل و زودگذر نرود، تا زندگیش به نو علم روشن باشد، و در دنیا و آخرت در نورانیت بسر برد.

15- کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (1)

«و آنان که کافرنند اعمالشان در مثل به سرابی می ماند در بیابان هموار و بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد».

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه آورده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِأَعْمَالٍ مَنْ نَزَعَهُمْ يَعْنِي عَلِيًّا وَوَلَدَهُ الْأُئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ...»

«خدا بر اعمال آنان که با امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان او مخالفت می کنند مثال زده و می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا...))»

خلاصه هر کس پیروی از این خاندان پاک نکند و با آنان مخالفت نماید. زندگی او به نتیجه مطلوبی پایان نمی پذیرد زیرا او هدفهای عالی و انسانی از زندگی را نمی فهمد و دنبال هوی و هوس می رود، و مثل او مثل آن کسی است که در کویر آب می بیند ولی هر چه پیش می رود به آب نمی رسد، زیرا آنچه را که از دور به صورت آب می دیده جز سراب چیز دیگری نبوده است. عبادت چنین آدمی نیز همانند سراب است زیرا هدف عبادت را نفهمیده لذا حتی مطابق روایات اهل سنت در روز قیامت می بیند آن عبادات در نامه عمل او ثبت نشده است و هر چند که مخالفان اهل بیت علیهم السلام در مخالفتشان اصرار ورزند بیشتر در ظلمت و جهالت فرو می روند.

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (2)

ص: 96

1- النور (24): 39.

2- سوره نور (24)، آیه 40.

مخالفتان اهل بیت علیهم السلام مانند کسانی هستند که در امواج دریای طوفانی قرار گرفته

بالای موج (به سوی آنها می آید) و ابری هم روی این دریا را می گیرد و چنان ظلمتی بر دریا حاکم می شود که اگر این گرفتاران بخواهند دست خود را ببینند نمی توانند، این مثل اشعار میدارد که ظلمت و تاریکی تمام وجود و سرتاسر زندگی مخالفتان اهل بیت علیهم السلام را فرا می گیرد.

خدا برای راهنمایی و افاضه نور بر کسانی که دنباله رو اهل بیت علیهم السلام هستند «نور علی نور» امامی بعد از امام قرار داده، یعنی امام حسن علیه السلام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، و امام حسین علیه السلام بعد از امام حسن علیه السلام تا برسد به وجود مقدس امام زمان علیه السلام.

ولی مخالفتان آنها به طور کلی از نعمت نور الهی محرومند. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ».

پس برای درک راه و رسم زندگی صحیح و انسانی فقط باید از اهل بیت علیهم السلام پیروی کرد. بنابر این تنها گروهی که رستگارانند فقط پیروان آنها می باشند و بقیه فرقه ها که تعداد آنها به هفتاد و دو می رسد ناجی نیستند.

خدای متعال در قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1)

« آنان که پیروی می کنند از رسول خاتم و پیامبر امی صلی الله علیه واله که در توره و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصافش را) نگاشته می یابند (که آن رسول) آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید و منفور را حرام می گرداند و احکام پررنج و مشقتی را که (از روی

ص: 97

جهل و هوی) چون زنجیری به گردن خودنهاده اند همه را بر می دارد(و دین آسان موافق فطرت بر خلق می آورد) پس آنان که به او گرویدند و از وی حرمت و عزت نگاه داشتند و باری او کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی کردند(یعنی به قرآن که روشنگر دل‌های تاریک است عمل کردند) آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

16- این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شده چه کسی بود؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... التَّوْرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (1)

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده فرمود: منظور از نور در این جا امیرالمؤمنین و ائمه

اطهار علیهم السلام هستند.

برای همین خداوند متعال با قلم قدرت خود به ساق عرش نوشته:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَفِينَةُ النَّجَاهِ» (2).

بدرستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

امام مظلوم در واپسین لحظات زندگی پر برکتش در گودالی از خون افتادند، و زمانی احساس کردند سینه مبارکشان سنگین شد، چشم گشودند ناگهان دیدند شمر در حالی که خنجر برهنه ای در دست گرفته روی سینه مبارکش نشسته است، در این هنگام صدای زنی را شنید که به طور دلخراشی ناله سر داده و برای فرزند غریبش می گریست و می فرمود غریب مادر حسین .

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست *** وین چه شمع‌یست است که جانها همه پروانه اوست

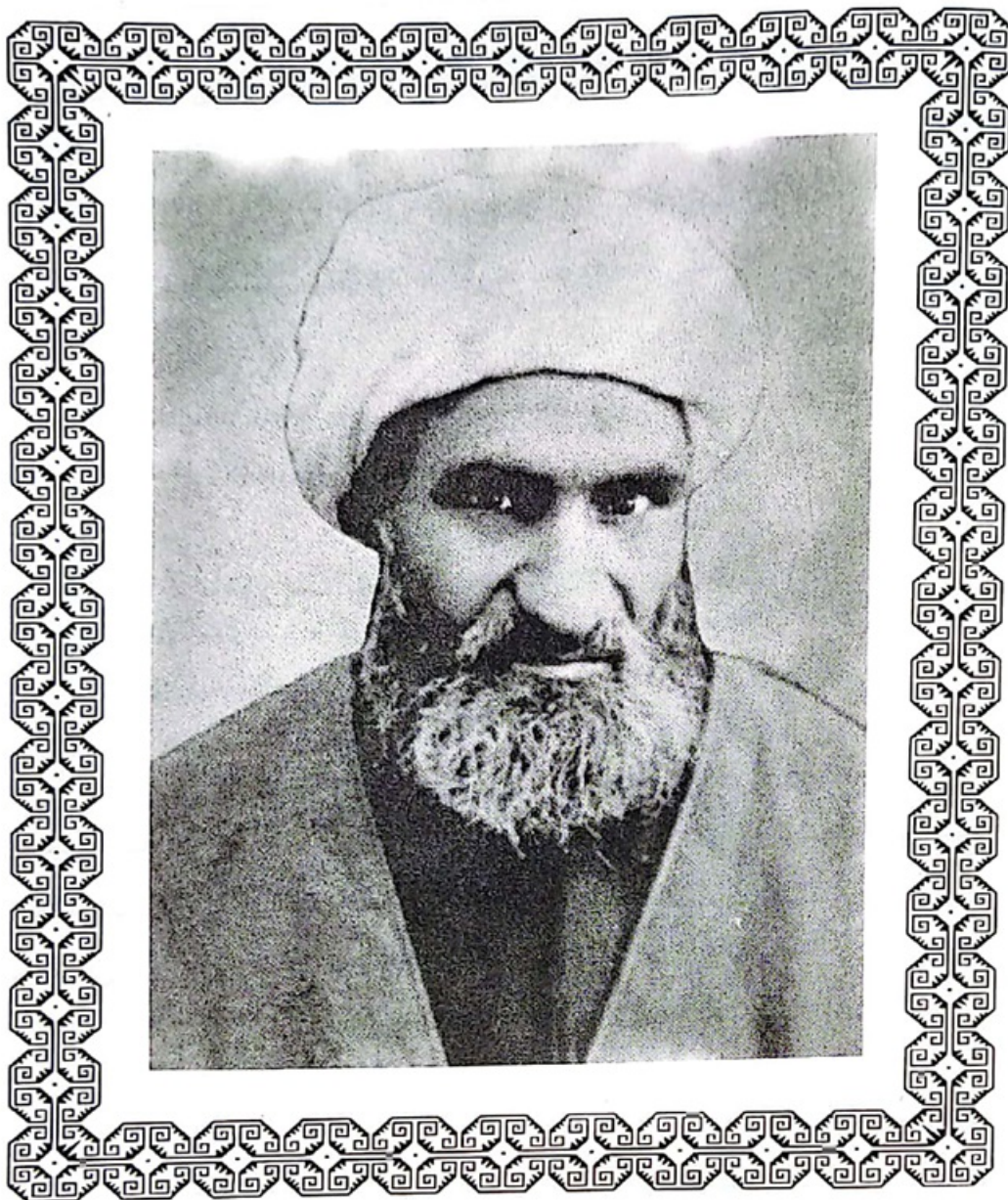
ص: 98

1- تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 183.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 205، ح 8

1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ مرتضى انصاری قمی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 99

2- امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی امین وحیه و خاتم رسله بشیر رحمته و نذیر نقمته، جوهر قدسه و مظهر انسه حبیبیه و سفیره، مولانا و منتدانا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین.

3- علم ائمه معصومین علیهم السلام :

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُودَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا أَوْرَثْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبْيَانُ مَا فِي الْأَلْوَابِحِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، إِنَّ الْعِلْمَ، الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ»(1).

یکی از زیارات معروف و مشهور بین شیعه که از اخبار و روایات گرفته شده، زیارت وارث(2) است که مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی جلد دوم، این زیارت را به طور کامل نقل نموده است، و در این زیارت ائمه هدی علیهم السلام کیفیت سلام و اظهار ارادت به ساحت قدس بزرگ رهبر آزادگان جهان و سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام را بیان نموده اند؛ و شایسته است که مردم در هنگام خواندن این زیارت شریفه دقت کنند و معنای جملاتی

ص: 100

1- الوافی، فیض کاشانی، ج 1، ص 129، باب انهم ورثوا علم جمیع الانبیاء، طبع سنگی، و ج 3، ص 554، ح 1101 - 10: همان باب، طبع مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.

2- الوافی، فیض کاشانی، ج 2، ص 228، باب الزیارات وشهود المشاهد والمساجد، چاپ سنگی، و ج 14، ص 1500 - 15001، همان باب، طبع مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.

راکه با لفظ وارث شروع شده است و خطاب به امام حسین علیه السلام است بدانند .

در این زیارت می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى زَوْجِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ.» (1)

تا آخر زیارت که شما شنوندگان عزیز این شاء الله با این زیارت آشنایی کامل دارید.

4- مفهوم وارث در زیارت وارث:

حال ببینیم منظور از لغت وارث در این زیارت چیست؟ آیا همان معنایی است که عامه مردم از آن می فهمند یا معنی دیگری منظور است؟

در کتاب های لغت و فقه، کلمه وارث را چنین معنی کرده اند: الْوَارِثُ مَنْ انْتَقَلَ إِلَيْهِ تَرَكَهُ الْمَيِّتِ، یعنی: وارث به کسی گفته می شود که اموال و اشیاء شخص میت به او منتقل می شود اما از چند جهت بعید است که در اینجا منظور امام علیه السلام آن معنی باشد. بدلیل اینکه اولاً: مراد خواننده این زیارت و زائر امام حسین علیه السلام، تعظیم و تجلیل از مقام آن حضرت است و به ارث بردن اشیاء و اموال پیامبران گذشته امتیاز و مقامی نیست.

ثانیا: از زمان حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام تا زمان امام حسین علیه السلام چندین قرن گذشته بود، و اگر حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام مثلا مالی هم از خود باقی گذاشته بود در دوران امام حسین علیه السلام از بین رفته بود.

ثالثا: فرزندان بلافصل حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام از باب «الأقرب

ص: 101

1- ترجمه: «سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی که خدا با وی سخن گفت، سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله، سلام بر تو ای وارث محمد حبیب خدا.»

يَمْنَعُ الْاِبْعَدَ» سزاوارتر به آن بوده اند پس نتیجه می گیریم منظور از لغت وارث در زیارت نامه حضرت، این معنا نبوده است .

و معنای دیگری از این کلمه مراد است، و آن به ارث رسیدن مجد و مقام و عظمت و بزرگی است از شخص قبلی به نفر بعدی و خود ما نیز در جامعه می شنویم که گاهی گفته می شود فلان شخص سخاوت را از پدرش به ارث برده است یا شجاعت را از پدرش به ارث برده است در حالی که سخاوت و شجاعت مال و شیء نبوده و جزء حالات انسان است؛ پس لغت ارث در این زیارتنامه به این معنا می باشد، افزون بر این، اخبار و احادیثی داریم که می گویند میراث انبیاء مال و شیء نیست یکی از این اخبار همین حدیث شریف است که در صدر عرایضم تلاوت نمودم که مرحوم فیض کاشانی قدس سره در وافی جلد اول از مفضل نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حضرت سلیمان از پدرش حضرت داود ارث برد و پیامبر اسلام از حضرت سلیمان ارث برد و ما از پیامبر اسلام ارث بردیم و پیش ماست در علم تورات و انجیل و زیور و آن چه که در الواح حضرت موسی آمده است.»

مفضل می گوید عرض کردم: یا بن رسول الله! این علم مهمی است؟ حضرت فرمودند:

«این مهم نیست؛ مهم این است که انسان آن چه را که روز به روز و ساعت به ساعت در جهان حادث شده و خواهد شد بداند؛ یعنی ما خانواده علم غیب می دانیم و این علم از طریق ارث به ما رسیده است.»

در حدیث دیگری حضرت می فرماید:

«خداوند هیچ چیز به انبیا نداد مگر این که آن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله عطا فرموده است و آنچه را که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله عطا فرموده همه آن از طریق ارث به ما رسیده است.»⁽¹⁾

ص: 102

از این دو خبر استفاده می شود که امام حسین علیه السلام وارث کمالات یکصد و بیست و

چهار هزار پیامبر است گرچه در زیارت وارث همه آن ها ذکر نشده اند ولی ذکر پیامبران

اولوالعزم این مطلب را روشن زیرا اگر امام حسین علیه السلام وارث پیامبران اولوالعزم باشد به طریق اولی وارث بقیه انبیاء نیز خواهد بود و ذکر پیامبران اولوالعزم در این زیارت به عنوان مثال است.

شاید این مطلب برای بعضی از شنوندگان سنگین باشد ولی با این مثال مطلب و روشن خواهد شد فرض کنید یک باغی دارید که دارای انواع گلها و ریاحین با رنگ ها و بوهای مختلف و بی شماری است که اگر بخواهید بشمارید دچار زحمت می شوید ولی اگر آب این گلها را بگیرید و در یک شیشه بریزید یک رنگ می شود با یک بو در حالی که قبلاً رنگ ها و بوهای متفاوت داشتند و با این حال صحیح است که بگوییم و این شیشه گلاب و عطر، عصاره همه آن گلهایی است که سابقاً مختلف بودند و رنگها و بوهای متفاوت داشتند امام حسین علیه السلام نیز همین طور است که او نشانگر تمام صفات کامله انبیاست یعنی اگر کسی بخواهد علم آدم علیه السلام - حکمت نوح - خلیل الهی ابراهیم هیت موسی و زهد عیسی و صفات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را مشاهده نماید باید، به صورت امام حسین علیه السلام نگاه کند (1) او آئینه ای است که همه انبیاء در آن پیدا و نمایان است و اخبار و احادیث فراوان دلالت بر این مطلب می کند.

اگر کسی خواسته باشد مراتب علم ائمه اطهار علیهم السلام را بداند، باید به کتب مربوطه از جمله کتاب شریف وافی مراجعه نماید تا صدق مدعای ما روشن شود و بداند منشأ ادعای ما اخبار و روایات است و افراط در محبت نیست؛ حال جهت نمونه به یکی از این احادیث اشاره می شود:

در وافی جلد اول جزء دوم صفحه 131 از امام ششم علیه السلام نقل نموده که ایشان فرمودند: به حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام دو حرف به موسی بن

ص: 103

1- الوافی، محدث کاشانی، ج 3، ص 564، ح 1116 - 3، طبع اصفهان .

عمران علی نبینا و آله و علیه السلام چهار حرف، به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام هشت حرف به حضرت نوح علی نبینا و آله علیه السلام پانزده حرف و به حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بیست و پنج حرف از اسم اعظم عطا شده بود که بدان عمل می کردند؛ خداوند تمام اینها را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم نمود، و خدا هفتاد و سه اسم اعظم دارد که هفتاد و دو اسم آن را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم نمود و فقط یک اسم باقی مانده است و ما همه آن هفتاد و دو اسم را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ارث بردیم. (1)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إني لأعلم ما في السموات وما في الأرض وأعلم ما في الجنة وأعلم ما في النار وأعلم ما كان وما يكون ثم مكث هنيهة فرأى أن ذلك كبر علي من سمعه منه فقال علمت ذلك من كتاب الله تعالى يقول: في تبيان لكل شيء» (2).

این حدیث در وافی جلد اول است و از این دو حدیث استفاده می شود که از جنبه علم و دانش که بالاترین صفت و بزرگترین امتیاز انبیاء بوده است ائمه اطهار علیهم السلام مادر درجه بالاتری قرار داشته اند به طوری که دست هیچ بشری به آسمان علم آنان نمی رسد.

5- مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء:

اخبار و روایاتی که درباره سخاوت ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام به ما رسیده است بیشتر و فراوانتر از آن است که احتیاج به تذکر داشته باشد، اینک برای نمونه به یکی از آنها اشاره می شود: عمر بن دنیار نقل می کند امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید در حالی که او در بستر بیماری افتاده، و خیلی افسرده و محزون بود وارد شد حضرت از او

ص: 104

1- همان.

2- الوافی، کاشانی، ج 3، ص 600، ح 1170 - 2، طبع اصفهان.

پرسید: چرا این قدر ناراحتی؟

اسامه گفت: شصت هزار درهم قرض دارم که می ترسم بمیرم و موفق به ادای آن نشوم زیرا الان مالی ندارم که آن را بپردازم.

امام حسین علیه السلام فرمودند: ناراحت نباش دین تو با من و بلافاصله امر فرمود که دین

اسامه را پرداخت نمودند(1).

6- تواضع امام حسین علیه السلام :

امام حسین علیه السلام روزی از راهی عبور می کردند به عده ای از مساکین برخورد نمودند که روی زمین، عبایی پهن نموده بودند و نان خشکی می خوردند حضرت به آنها سلام کرد. آنان جواب گفتند: و از حضرت دعوت نمودند تا با آنان غذا بخورد حضرت از اسب پیاده شدند و کنار آنها روی زمین نشستند و فرمودند اگر این نان صدقه نبود با شما می خوردم بعد فرمود: برخیزید و به منزل من بیایید و آنها را برد و غذای مفصلی به آنها داد و مقداری پول و لباس نیز به آنان بخشید.(2)

7- مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب:

بزرگترین امتیاز حضرت ابراهیم علیه السلام فداکاری او در راه حق، و مجاهدتش در راه خداوند می باشد در جایی که خداوند او را به ذبح فرزندش اسماعیل مأمور نمود حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بدون کوچکترین تردیدی پذیرفت و دست اسماعیل را گرفت و به قربانگاه آورد سپس جریان را با اودر میان گذاشت و اسماعیل نیز پذیرفت و آماده قربانی شدن، شد. اما کارد گلوی اسماعیل را نبرید در این هنگام وحی نازل

ص: 105

1- مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ج3، ص221، فصل: مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام، چاپ نجف.

2- همان، ج3، ص227.

شد و برای اسماعیل فدا آورد و آیات 100 به بعد از سوره صافات این داستان را حکایت می کند و این بزرگترین آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلام بود، اما در مقایسه با عمل و فداکاری امام حسین علیه السلام خیلی مهم نیست، حضرت ابراهیم علیه السلام یک قربانی به قربانگاه آورد اما امام حسین علیه السلام هفتاد و دو قربانی آورد. قربانی حضرت ابراهیم زنده و سالم برگشت اما قربانیان امام حسین علیه السلام همه با فجیع ترین طرزی کشته شدند. به حضرت ابراهیم قبل از ذبح فرزندش وحی شد، اسماعیل را نکش که فرمان خدا را به کار بستی ولی اما حسین علیه السلام در شدیدترین لحظات کمک ملائکه و جنیان را نپذیرفت و راضی به رضای خدا بود چون تکالیف همیشه در حد امکان و قدرت و تحمل مکلف است: «انَّ اللّٰهَ لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا» (1) خدا کسی را به بیش از ظرفیت او مکلف نمی کند خداوند می خواهد به حضرت ابراهیم علیه السلام بفرماید که امتحان تو در همین حد است و بیش از این از تو نخواستم اما مرتبه و درجه امام حسین علیه السلام بالاتر از این است. شاگردان این دو مکتب نیز با هم تفاوت بسیار دارند و این نشان دهنده فکر مربی است یعنی در وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام به اسماعیل فرمود آیا آماده قربانی شدن هستی؟

اسماعیل جواب داد:

«فَأَفْعَلُ مَا تَوَمَّرَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (2)

یعنی: اگر چه امری بسیار مشکل است اما برای خدا صبر میکنم و معنای صبر، تحمل امر دشوار است؛ ولی شاگرد مکتب امام حسین علیه السلام یعنی، علی اکبر علیه السلام وقتی در قصر بنی مقاتل کلمه استرجاع از پدرش شنید، پرسید: ای پدر کلمه استرجاع برای چیست؟

امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: در خواب منادی را دیدم که میگفت، مرگ به دنبال این کاروان در حرکت است؛

ص: 106

1- سوره بقره (2)، آیه 286 .

2- سوره صافات (32) آیه 103 .

علی اکبر علیه السلام پرسید: پدر مگر ما بر حق نیستیم؟

فرمودند: چرا سیر ما به سوی خداوند است؛ در اینجا علی اکبر علیه السلام گفت:

«إِذَنْ لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ»

«یعنی؛ در این صورت ما هیچ وحشتی از مرگ نداریم.»⁽¹⁾ بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا

8- ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام:

گاندی، مصلح بزرگ جهان و رهایی بخش هند از چنگال استکبار، می گفت: من برای هند چیز تازه ای نیاورده ام اگر بخواهید هند را از چنگال ستمگران نجات بدهید، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی علیهما السلام پیموده است.

محمد علی جناح رهبر پاکستان می گوید: هیچ نمونه ای در شجاعت بهتر از امام حسین علیه السلام وفداکاری او در عالم پیدا نمی شود و به عقیده من تمام مسلمانان جهان باید از این شهید که خود را در سرزمین عراق قربانی آرمان به حق خود کرد سرمشق بگیرند.

واشنگتن ایرونیکی، مورخ آمریکایی می گوید: برای حسین بن علی علیه السلام ممکن بود زندگی خود را با تسلیم شدن و بیعت با یزید نجات دهد اما مسئولیت پذیری و پیشوای مسلمین بودن، به او این اجازه را نمی داد که با یزید بیعت کند؛ لذا خود را برای هر گونه ناراحتی و شکنجه آماده ساخت و در سرزمینی سوزان و خشک، تا سر حد امکان فداکاری نمود و به شهادت رسید به همین دلیل است که روح حسین بن علی علیهما السلام قهرمان شجاعت، فنا ناپذیر است.

یک بانوی انگلیسی در مقاله ای تحت عنوان سه شهید می نویسد: سه نفر در تاریخ بشریت جانبازی نمودند، یکی سقراط در آتن؛ دوم حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در فلسطین و سوم حسین بن علی علیه السلام در کربلا.

ص: 107

1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 245، طبع نجف.

اما به یقین فداکاری حسین بن علی علیهما السلام به مراتب بیشتر و مهمتر از آن دو نفر دیگر بود؛ زیرا آن دو فقط خود را فدا کردند، اما حسین بن علی علیهما السلام نه تنها خود بلکه عزیز ترین افراد خاندانش و حتی بچه شیرخوارش را فدا نمود و این بالاترین درجه فداکاری بود که بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود و در اثر جانبازی او و یارانش دین محمد صلی الله علیه واله حیات نوینی به خود گرفت.

9- ذکر مصیبت

ای به گلزار فضیلت گل بی خار حسین *** فیض بخش دو جهان مظهر ایثار حسین

ای جگر گوشه پیامبر و زهرای بتول *** وی صفا بخش دل حیدر کرار حسین

زنده کردی زفداکاری خود دین خدا *** خونبهای تو بود حضرت دادار حسین

بر سر نعش علی اکبرت از سوز جگر *** می کشیدی به فغان آه شرربار حسین

آه از آن لحظه ای که آقا امام حسین علیه السلام آمدند بالای سر علی اکبر، چه علی اکبری بدن قطعه قطعه شده «فَقَطَّوْهُمْ بِسُيُوفِهِمْ إِزْبًا إِزْبًا» «یعنی بدن آن جوان دل آرا را با شمشیرهای خود قطعه قطعه کرده بودند». سر علی اکبر را به دامن گرفت دلش آرام نشد! سر را به سینه اش چسبانید دلش آرام نشد! خم شد صورت به صورت علی اکبر گذاشت!

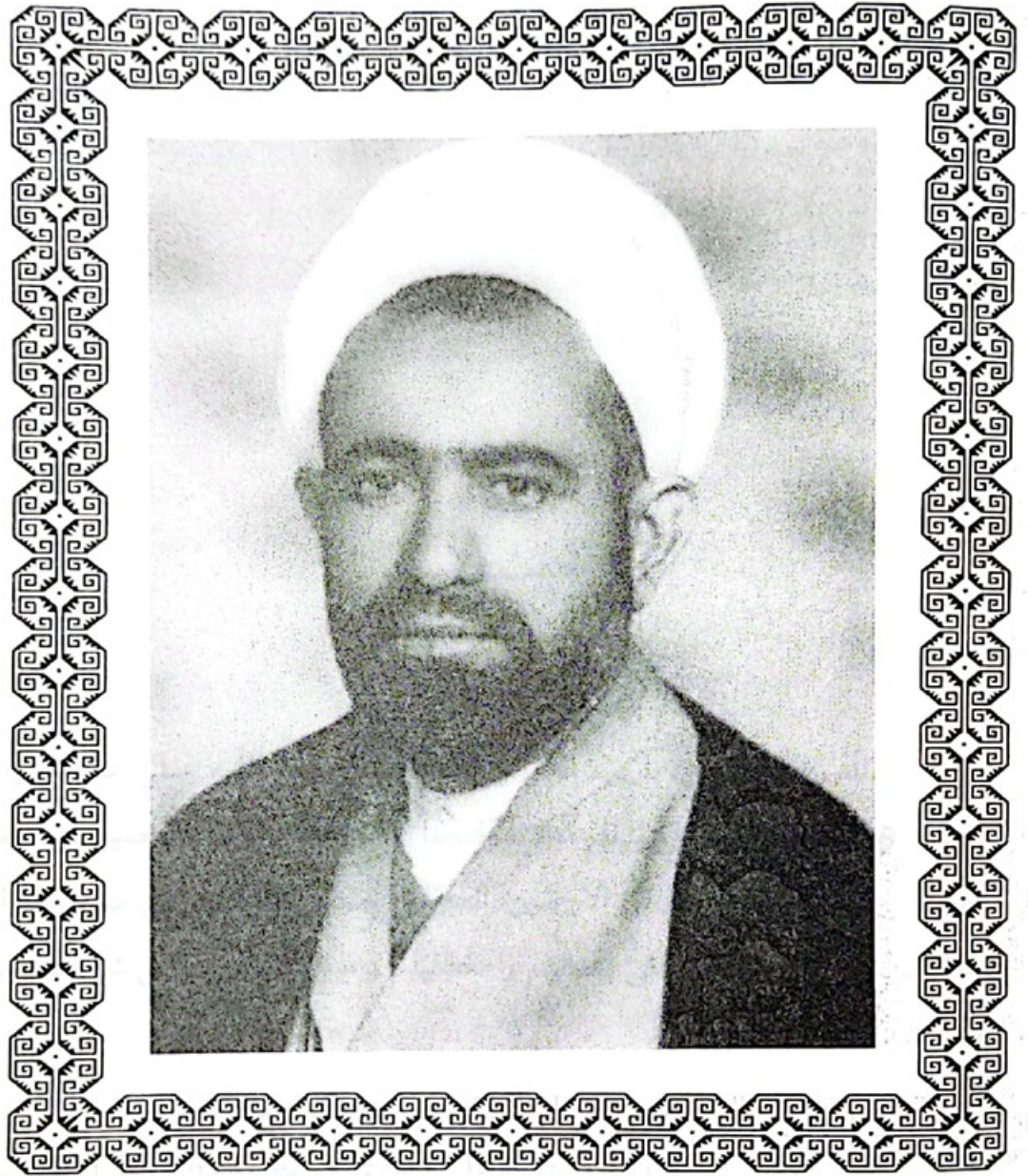
سپه کوفه و شام ایستاده *** و به تماشای شه و شهزاده

شه روی نعش پسر افتاده *** همه گفتند حسین جان داده

الا لعنه الله على القوم الظالمين!

1- حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 109

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون، ولا يحصى نعمائه العادون، ولا يؤدي حقه المجتهد وان، الذي لا يدركه بعد الهمم، ولا يناله غوض الفطن، الذي ليس لصفته حد محدود، ولا نعت موجود، ولا وقت معدود ولا أجل ممدود، فطر الخلائق بقدرته، ونشر الرياح برحمته ووتد بالصخور ميدان أرضه، ثم الصلوه والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين، أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن على اعدائهم من الان الى يوم الدين.

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

قال الباقر عليه السلام:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (2).

وقال رسول الله صلى الله عليه واله:

«حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (3).

ص: 110

-
- 1- سورة آل عمران (3)، آيه 61. «بگوای پیامبریا بیدشما فرزندانان و مانیز فرزندانان را، و شمازنانان و ما هم زنانان را، و شما خودتان و مانیز خودمان دعوت کنیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»
- 2- اصول الكافي، ج 2، ص 21، باب دعائم الاسلام، ح 1؛ بحار الانوار، ج 68، ص 329. «اسلام بر روی پنج چیز بنا شده است: نماز، وزکاه و حج، و جهاد، و لایه ما اهل بیت و مردم به طرف چیزی همانند ولایت فرا خوانده نشده اند.»
- 3- نهج الحق، علامه حلی، ص 259 - عوالی الکثالی، ج 4، ص 86، ح 103. دوستی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام حسنه ای است که هیچ گناهی نمی تواند بدان صدمه ای بزند، و دشمنی آن بزرگوار گناهی است که هیچ حسنه ای نمی تواند آن را از نامه عمل انسان پاک کند.»

موضوع بحث ما در اینجا پنج تن آل عبا علیهم السلام است، به طور کلی همه موجودات عالم اعم از موجودات مادی و غیر مادی به جز ذات اقدس پروردگار عالمیان- که تک و تنها و بسیط است.

« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ »(1).

«وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»(2) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا»(3).

و به تنهایی ، و بدون شریک و معاضد، و نقشه قبلی جهان و جهانیان را آفرید - بدون استثناء روی پنج پایه قرار دارند.

اینک ما برای نزدیک نمودن اذهان شنوندگان عزیز به درک مطلب، نخست به ارائه چند مثال ساده مبادرت می کنیم و سپس به اصل مسأله می پردازیم.

درشکه ای را در نظر بگیرید می دانیم که آن روی چها چرخ خود حرکت می کند و بار خود را از جایی به جای دیگر می برد این درشکه را اسبی حرکت می دهد، بدین ترتیب می بینیم که عوامل حرکت درشکه و جابه جا نمودن مسافر و بار خود پنج تا هستند یکی اسبی که آن را می کشد و چهار تای دیگر چرخ های آن است، اکنون از خود می پرسیم آیا تأثیر این پنج عامل در حرکت دادن به درشکه برابر است؟ و اگر برابر نیست کدام یک از آنها اثرش در ایجاد حرکت درشکه مهم تر و بیشتر است؟

جواب این سؤال آن است که در میان این عوامل اسب تأثیر بیشتر و قوی تری داشته و علت مهم تر حرکت درشکه می باشد.

یا اگر اتومبیلی را به عنوان مثال در نظر بگیریم باز می بینیم عوامل پیدایش حرکت

ص: 111

1- سوره اخلاص (112)، آیه 1-4 .

2- سوره جن (72)، آیه 3.

3- سوره اسرا (17)، آیه 111 .

در آن پنج چیز است که عبارتند از موتور و چهار چرخ آن در این مثال نیز می بینیم که موتور نقش اساسی در حرکت دادن به اتومبیل را ایفاء می کند و چرخ ها هر کدام به نوبه خود نقشی فرعی در این عمل دارند به این معنی که اگر اتومبیل فاقد موتور باشند حرکت می ایستد ولی اگر چرخ های آن اندک نقصانی هم داشته باشند اتومبیل می تواند به حرکت خود ادامه دهد.

اینک به عنوان مثال انسانی را در نظر بگیریم، انسان از چهار دست و پا برای انجام عمده کارهایش و یک سر، که مرکز اراده او می باشد تشکیل یافته است باز با مختصر توجهی در می یابیم که سر انسان برای انجام و اداره کارهایش نقش قاطع و اساسی دارد بخلاف دست و پا، درست است که انسان با فقدان دستها و پاهایش نمی تواند کارهای آن اعضا را انجام دهد ولی در صورت سلامت مغز می تواند برای آن کارها از یک انسان دیگر و یا وسیله دیگری استفاده نماید اما اگر سر او، و در نتیجه مغزش دچار اشکال شود کارهای او مختل شده و سرانجام نمی تواند کاری انجام دهد.

کمی پا را فراتر می گذاریم و عرش خداوندعالم را در نظر می گیریم اینجا نیز بدین حقیقت بر می خوریم که عرش را چهارملک مقرب به نام های: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و عزرائیل حمل می کنند و اگر خود عرش را نیز بر آنها اضافه کنیم می شود پنج عامل.

از این مثال نیز نتیجه گرفته میشود که کارهای همه عالم روی پنج عامل، و پنج رکن اداره می شود.

حالا به اصل مطلب می رسیم و به روشنی در می یابیم که حدیث شریف بنی الاسلام علی خمس... چه می خواهد بگوید و در میابیم که دیانت مقدس اسلام نیز پنج رکن دارد.

یکی از این ارکان نماز است، و رکن دیگر آن زکاه و دیگری حج، و بالا-خره رکن دیگر آن جهاد است، رکن پنجم که از تمام رکن های چهارگانه دیگر نقشش اساسی تر و

اهمیتش بیشتر است رکن ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله و دوستی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و اقرار به ولایت آن حضرت است و این رکن همانند مغز، در بدن انسان، و یا موتور اتومبیل نسبت به آن و همانند اسب در درشکه، و همانند عرش نسبت به ملانکه مقربین چهارگانه که حامل آن هستند می باشد.

همانگونه که در مثال های بالا- دیدیم که در صورت از کار افتادن مغز، دیگر انسان قادر به انجام هیچ کاری نیست، و با نبودن موتور در اتومبیل و اسب در درشکه این دو وسیله از کار افتاده و نمی توانند کوچک ترین حرکتی به خود بدهند مسأله دیانت هم چنین است اگر نماز و روزه و خمس و زکاه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اندکی ایراد داشته باشند. ولی مرکز اراده دینی که همان حب علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است محکم و قوی باشد ممکن است با همان نماز ناقصی که اعضاء و جوارح آن شکسته و بسته است، نکاتی که شکسته و بسته است، و حج و جهادی که شکسته و بسته است به قدرت ولایت امیر مؤمنان علیه السلام انسان بتواند به هدف رسیده و وارد بهشت شده و به مقام ارجمند مؤمنین برسد.

ولی اگر نماز بدون ایراد و به طور صحیح و کامل انجام شود و عبادات دیگر از قبیل زکات و حج و جهاد و... هم همین طور صحیح و بی عیب انجام شوند اما به جا آورنده این اعمال علی و اولاد علی علیهم السلام را دوست نداشته باشد مثل اعضاء و جوارح کسی است که مغز او که مرکز اراده او است از کار افتاده است روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام وارد شده است که مطلب ما را کاملاً تأیید می کنند. که اگر کسی هزار بار شتر از طلا و نقره یعنی هزار من طلا و نقره را در راه خدا به فقراء بدهد، و چندان عبادت کرده و نماز بخواند که چشمش از حدقه در آید و چندان سرپا بایستد که پایش ورم کند و آن قدر روزه بگیرد که پوست شکم او به پشتش بچسبد و... مع ذلک محبت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در دل او نباشد با همه این عبادات در آتش جهنم سرنگون می شود، بر عکس اگر کسی ولایت و محبت وجود مقدس علی علیه السلام را در دل داشته باشد به

آبروی قدرت ولای آن حضرت صاحب این عبادات ناقص می‌تواند وارد بهشت شده و به تشریف به خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله موفق شود.

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » (1)

«ای پیامبر آنچه را که از طرف پروردگارت درباره علی علیه السلام به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر فرمان خدا را در این مورد اطاعت نکنی از رسالت خود هیچ چیزی ابلاغ نکرده ای.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه واله برای جادادن قوانین الهی در مغز و مرکز اراده مردم، یعنی آشنا کردن مردم به نماز، روزه، زکات، حج و جهاد از طرف خداوند جل و علا فرستاده شده است ولی اگر مردم به طور تمام عیار به این عبادات آشنا شوند و به صورت صحیح و بی عیب و نقص آنها را به جا آورند مع ذلک ولای علی بن ابی طالب علیه السلام و امامت ولی امر تعیین شد، از جانب پروردگار عالم را نپذیرد مانند این است که اتومبیلی موتور آن صحیح نیست ولی چرخ ها و طایرهای آن نواست، و مانند بدنی است که مغز آن معیوب و مجنون است، اما اعضاء و جوارح آن سستبر است، اگر نماز شما، و زکات و حج و جهاد شما بی عیب و نقص انجام شود و آتش عشق و محبت امیر مؤمنان در اعماق قلب شما جایگزین و روشن نباشد به بهشت نمی توانید داخل شوید، و شب اول قبر میان چاله ای از آتش سرازیر می شوید و امکان ندارد شما را به بهشت راه دهند زیرا:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

و قال رسول الله صلى الله عليه واله :

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا ظَاهِرًا لَهَا يُحْصِيهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ مُعْتَرِفًا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ يَوْمَ»

ص: 114

«خدای تبارک و تعالی برای برادر علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی قرار داده که جز او کسی نمی تواند تعداد آن را بشمار آورد، پس اگر کسی فضیلتی از فضائل او را در صورتی که بحقانیت آن اعتراف دارد ذکر کند خدا در روز قیامت بر گناهانش قلم عفو می کشد اگر چه به اندازه گناهان انس و جن باشد.»

در روز مباحله پیامبر اکرم صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علی علیه السلام و دختر معصومه خود فاطمه علیها السلام و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهم السلام را با خود زیر درختی برد که درختان به آن حضرات سایه اندازد و به زحمت نیفتند. نصارای نجران که آمدند حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را فرزندان خود شمرد ولی علی علیه السلام را نفس خود به حساب آورده و به منزله مرکز اراده و مغز نبوت قلمداد کرد زیرا ولایه الله حقیقتی است که نبوت جلوه و صورتی از آن است. در اعتقاد هرکس که عقیده به نبوت رسول خدا صلی الله علیه واله و ولایت امیر مومنان علیه السلام توأما داشته باشد دین او به درجه کمال و مطلوب رسیده است، وگرنه اگر کسی معتقد به خدا و پیامبر صلی الله علیه واله و قرآن باشد و تمام احکام الهی را عمل کند ولی علی علیه السلام را دوست نداشته باشد و اقرار به امامت او و یازده فرزند معصومش - که اولشان حسن بن علی علیه السلام و آخرشان فرزند حسن بن علی العسکری علیه السلام می باشند- نکند این عبادت ها موجب خذلان و اسباب سرنگونی او را در آتش فراهم خواهد آورد.

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.» (2).

در روز قیامت مردم درباره چه چیزی مورد سؤال قرار می گیرند از نبأعظیم که در مورد آن دچار اختلاف شده اند.

علی بن ابی طالب علیه السلام نبأعظیم، و صراط مستقیم، و میزان عدل الهی است و کوثری است که در روز قیامت رفع تشنگی از تشنگان می کند علم علی و ذوالفقارش برطرف کننده خواری ها از سر راه دوستان پروردگار عالمیان و زبان مبارکش شمشیر نطق و بیان در عالم علم و کمالات است، قدم نازنینش برای برداشتن و برافکندن درب قلعه خبیر روی هوای قدرت پروردگار عالمیان و چشم نازنین علی علیه السلام پیش بینی تا قیام

ص: 115

1- کفایه الطالب، ص 252.

2- سوره عم یتسائلون (78)، آیه 1 - 2 .

قیامت است، حکومت عادلانه وی زلزله دل های مردم را آرام و زلزله بی نظمی و ناامنی را در جهان کوتاه کند، چنان که روز قیامت آندم که زمین به آن زلزله عجیب افتاد، خطاب می کند ای زمین چرا میلرزی؟ عرضه می دارد آقا جان یا علی، بگذار بلرزم و این مردم را تنبیه کنم تا بلرزند و بترسند و هول کنند و دلشان زیر و رو شود اینها حیا نکردند، نعمت های خدا را در روی زمین خوردند و دست از نافرمانی حق برداشتند.

زین العابدین علیه السلام را به زنجیر و غل جامعه بسته و سوار بر شتر برهنه نمودند، راوی

می گوید:

دم دروازه کوفه بودم، اسیری را سوار بر شتر دیدم فاصله من از او کمی زیاد بود، دیدم این اسیر لباس سرخ بر تن کرده، ناباورانه با خود گفتم: عجیب است این اسیر که سوار بر شتر است چگونه لباس سرخ بر تن دارد؟ کسی که اسیر دشمن است چگونه لباس شادی بر تن کرده است؟ وقتی نزدیک شدم دیدم خون گردن او است که از زیر زنجیر بر بدن نازنین اش جاری شده است، خدایا بنی امیه چه ظلم هایی بر اهل بیت پیامبر تو روا داشتند، خدایا زین العابدین علیه السلام را با بدنی بیمار و علیل سوار بر جهاز شتری نمودند که روی آن نمد و فرشی نبود، غل جامعه به گردن مبارکش زده و دستهای او را به گردنش بستند، عده ای پیش عمر بن سعد رفتند و گفتند: آیا این اسیر را می خواهی زنده به کوفه برسانی یا نه؟ گفت: بله، گفتند: اگر دستش باز بود و بنا بود از شتر بیفتد، دستش را بر جهاز شتر می گرفت که روی زمین نیفتد، ولی حالا دستهایش بسته است اگر از شتر افتاد چه کنیم؟ گفت: بروید پاهایش را با ریسمان از زیر شکم شتر ببندید.

«وَسُبِّیْ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ» (1)

یا رسول الله اهل بیت تو را مانند برده ها اسیر کرده و آنان را با زنجیرهای آهنین بر جهاز شتران بستند.

ص: 116

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ حسين تهراني (دامت توفيقاته)

تصوير



«از قم»

ص: 117

2- حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

* حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعل ائمتنا حماه لدينه و هداة لعباده و حججا على خلقه، والصلوه والسلام على امين وحيه و خاتم رسله، سيدنا و مولانا
ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين الهداه المهديين، الذين من تمسك بهم نجى، و
من

تخلف عنهم هلك، السلام على المهدي الذى وعد الله به الامم.

عن أمير المؤمنين عليه السلام

«نَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَفَرْنَا النَّجَاهَ وَفِينَا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَإِنَّا مَصِيدُ الْأُمُورِ وَبِمَهْدِيْنَا تَقَطُّعُ الْحُجَجِ فَهَوَ خَاتَمُ الْإِيْمَةِ وَمُنْقَدُ الْأُمَّةِ
وَمُنْتَهَى الثُّورِ وَغَامِضُ السَّرْفَلِيَهِنَّ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِعُرْوَتِنَا وَحُسِرَ عَلَى مَحَبَّتِنَا» (2)

«از امير مؤمنان عليه السلام روايت شده فرمود: ما خاندان نبوت نور آسمان ها و زمين و كشتى هاى نجاتيم و پيش ما است آن قسمت از
علم كه از ديگران پوشيده است و به طرف ما است بازگشت كارها و با مهدي ما آل محمد كه پايان بخش امامان و نجاه دهنده امت رسول
الله صلى الله عليه واله و بالاترين مراتب نور و پيچيده ترين اسرار است حجت تمام مى شود، پس براى كسى كه به عروه الوثقاى ما چنگ
زند و با محبت ما

ص: 118

1- اين سخنراني در روز جمعه ششم محرم الحرام 1420 ه در دفتر حضرت آيه الله العظمى سيستاني دامت بركاتة (قم) ايراد شده كه پس از
استخراج از نوار، متن آن خدمت خطيب محترم عرضه شد و بعد از تجديد نظر و اضافات توسط معظم له در اينجا درج شد.

2- تذكرة الخواص، سبط ابن جوزى، مطبعة الحيدريه، فى النجف الاشرف 1383 ه، الباب السادس، ص 130، همچنين اين فقره از خطبه
با اندكى تفاوت در بحار الانوار، ج 75، ص 214 و مروج الذهب، ط 2، دار الهجره قم، ج 1، ص 43 آمده است.

3- روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است:

در میان روایات و اخباری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منابع حدیث اعم از شیعه و

سنی نقل شده است یکی از موضوعاتی که بیشترین احادیث را به خود اختصاص داده، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

اخبار واحادث مربوط به آن حضرت، متواتر بلکه بیش از حد تواتر است که حتی بعضی از علمای اهل سنت هم به متواتر بودن آن ها تصریح کرده اند. (1)

4- تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام:

از آن جایی که موضوع حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود او، و بقاء او از بمان شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام الی الآن، و خروجش در آخرالزمان، از جمله موضوعات مسلم و از ضروریات مذهب امامیه می باشد لذا دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آغاز درصدد بوده اند که مسائل مربوط به آن حضرت را تحریف کنند و اقداماتی هم در این زمینه نموده و دست به کارهایی هم زده اند.

از جمله این که در متون احادیث مربوط به آن حضرت دست برده اند، یا این که

ص: 119

1- جماعتی از علمای اهل سنت که احادیث مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را متواتر دانسته اند و بدان تصریح نموده اند عبارتند از: 1- ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، ج 9، ص 144، ط حیدرآباد الدکن. 2- ابن حجر هیتمی مکی در الصواعق المحرقة، ص 165، ط مصر. 3- مؤمن شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص 171، ط مصر، 1380 ه. 4- محمد بن رسول برزنجی الشافعی در الاشاعه لا شراط الساعه، ص 87. 5- محمد بن علی الصبان در اسعاف الراغبین، ط مصر 1312، ب 2، ص 140 و

...

حدیثی را در این زمینه جعل کرده اند که اذهان مردم از موضوع اصلی منحرف بشود تا بتوانند دیگران را به جای مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مردم معرفی کنند.

که ما در زمینه تحریف و جعل احادیث از هر کدام فقط به یک نمونه بسنده می کنیم.

5- نمونه ای از تحریف احادیث:

از جمله روایاتی که دست به تحریف آن زده اند روایت زیر است:

عن ابی داود، عن زائده، عن عاصم، عن زر عن عبد الله، عن النبی صلی الله علیه واله أنه قال: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي (أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي) يُوَطِّئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمِي أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» (1).

در این روایت، پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانم با پدر رسول خدا صلی الله علیه واله معرفی شده است این موضوع با احادیث بسیاری که نام پدر آن حضرت را حسن معرفی نموده است منافات دارد.

پیداست دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این جمله را داخل در روایت کرده اند تا شبیهه در اذهان بیفتد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند عبدالله است، نه امام حسن عسکری علیه السلام.

ولی روایت مذکور از جهت سند مخدوش و فاقد ارزش است زیرا راوی این روایت زائده می باشد که از هر جهت اسم با مسمایی داشته زیرا که خود اهل سنت درباره اش می گویند:

«وَالَّذِي رَوَاهُ وَاسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي فَهُوَ زَائِدَةٌ وَهُوَ يَزِيدٌ فِي الْإِحَادِيثِ» (2).

ص: 120

1- فصول المهمه، علی بن محمد بن احمد بن الصباغ المالکی، ص 274.

2- البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف الكننجي الشافعي، نشر موسسه الهادي، قم، 1399، ص 94.

«کسی که حدیث را چنین روایت می کند که: نام پدر امام مهدی با نام پدر من یکی است شخصی به نام زائده است - چنان که در سند حدیث مذکور است - و او روی احادیث چیزهایی از خود اضافه می کرده است.»

مضافاً بر این که در هیچ یک از منابع معتبر شیعه و سنی جمله (واسم ابیه اسم ابی) وجود ندارد و خود محققین اهل سنت هم به این مطلب اعتراف کرده اند، از جمله محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان می گوید:

تمام روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در این مورد وارد شده فاقد جمله (واسم ابیه سه ابی) می باشد (1) و احمد بن حنبل که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است در کتاب مسند خود چندین روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نقل کرده که همه آن ها فاقد جمله (واسم ابیه اسم ابی) می باشد. (2)

6- نمونه ای از جعل احادیث:

از جمله روایاتی که در این زمینه جعل کرده اند این روایت است:

«لا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بن مَرْيَمَ»

یعنی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وعده آمدنش را داده است، عیسی بن مریم علیهما السلام است نه شخص دیگر.

ولی خوشبختانه رجالیون اهل سنت راوی این روایت را که محمد بن خالد الجندی می باشد توثیق ننموده و گفته اند: او شخص کذابی بوده است.

و محمد بن احمد بن ابوبکر قرطبی (متوفی 671 ه) صاحب تفسیر مشهور هم در کتاب التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره راوی روایت (لا مهدی الا عیسی بن مریم)

ص: 121

1- همان، ص 93، و ص 94.

2- مسند، احمد بن حنبل، الطبعة الأولى، دار صادر بیروت، ج 1، ص 376.

و از همه مهم تر این که ابن تیمیه (متوفی 728ه) که بیانگذار مکتب منحوس وهابیت بوده در کتاب منهاج السنه النبویه در مورد روایت (لا مهدی إلا عیسی بن مریم) می گوید: این روایت ضعیف است و قابل استناد نیست. (2)

خلاصه از این نمونه تحریف ها و احادیث مجعول که دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا به حال درست کرده اند آن قدر زیاد است که اگر همه را در یک جا جمع کنیم، یک کتاب مفصلی خواهد شد، اما از آن جایی که خدا نخواسته که آن ها به اهداف شوم خودشان برسند، لذا تا به امروز هر کسی را که در این وادی قدم گذاشته و خواسته آثار مربوط به آن حضرت را محو کند رسوا و منفور عام و خاص قرار داده است.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (3)

کافران می خواهند نور خدا را به وسیله پف کردن با دهانشان خاموش نماید در حالی که خدا به رغم اکراه آنان نور خود را تمام می کند.

کافران می خواهند تا نور خدا را (به گفتار باطل و طعن مسخره خود) خاموش کنند و البته خداوند نور خود را هر چند که کافران دل خوشی از آن نداشته باشند (به رغم آنان) تمام و کامل (و محفوظ) خواهد داشت.

7- کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام :

ص: 122

1- التذکره فی احوال الموتی وامور الآخرة، القرطبی، الطبعة الأولى، دار الحدیث قاهره، ص 516.

2- والحدیث الذی فیہ (لا- مهدی الا عیسی بن مریم) رواه ابن ماجه و هو حدیث رواه عن یونس بن عبدالاعلی و روی عنه أنه قال عن حدیث الشافعی و فی الخلعیات و غیرها حدیثا یونس عن الشافعی ولم یقل حدیثا الشافعی ثم قال عن حدیث محمد بن خالد الجندی و هذا تدلیس یدل علی توهین الحدیث و من الناس من یقول أن الشافعی لم یروہ، (منهاج السنه النبویه، الطبعة الأولى، بالمطبعة الکبری الأمیریہ، مصر 1321 ه ج 2، ص 133.

3- سوره صف (61)، آیه 8.

موضوع حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مهدویت یکی از مسائلی است که همواره و از دیرباز مورد توجه علماء خاصه و عامه، حتی سایر فرق و مذاهب غیر اسلامی بوده و هست، از این رو کتب زیادی توسط اشخاص مختلف از مذاهب و گروه های مختلف راجع به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته شده است، که بر حسب رقم به دست آمده متجاوز از دو هزار جلد کتاب مستقل به زبان های عربی و فارسی و غیره می باشد.

و عجیب این است که بعضی از این کتب قبل از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته شده است یعنی قبل از این که آن حضرت به دنیا بیاید، در حدود 20 نفر از یاران و اصحاب ائمه درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کتاب نوشته اند.

که قدیمی ترین آن ها یا به تعبیر دیگر اولین کتابی که شیعه درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته است، کتاب السقیفه مرحوم سلیم بن قیس هلالی می باشد که متوفای سنه 90 هجری قمری است یعنی سلیم بن قیس هلالی که از اصحاب و یاران با وفای امیر مؤمنان علیه السلام بوده و رجالیون هم توثیقش کرده اند. 165 سال قبل از این که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا بیاید درباره آن حضرت کتاب نوشته و روایاتی را درباره ایشان در آن کتاب آورده است که ابان بن ابی عیاش می گوید تمام این کتاب را نزد امام سجاد علیه السلام خواندم و حضرت هم تمام مطالب آن را تأیید نمود (1) و به غیر از علمای شیعه علمای اهل سنت هم تا به حال درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حدود 150 جلد کتاب نوشته اند که البته این کتاب ها را عامه به طور مستقل درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته اند و الا کتاب هایی که اهل سنت به مناسبت در آن ها راجع به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن گفته اند بیش از این تعداد است ابونعیم اصفهانی (متوفای 430 ه) که از علمای بزرگ اهل سنت است خود به تنهایی 5 جلد کتاب درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ترتیب زیر نوشته است:

ص: 123

1- مناقب المهدي . 2- نعت المهدي . 3- صفه المهدي . 4- اخبار المهدي ه - اربعون حديثا که در میان این کتب، کتاب اخبار المهدي عباد بن يعقوب رواجی متوفای سنه 250ه قديمی ترين آن ها است. (1) یعنی قبل از این که امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به دنیا بیاید این عالم سنی درباره آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کتاب نوشته است.

رواجی از مشایخ بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت است که همگی از او روایت کرده و بر وثاقت و صداقت او تاکید کرده اند. و یکی از خصوصیات رواجی این بوده که به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن قدر علاقه داشت که برای این که هر وقت آن حضرت ظهور کرد برود و در رکاب وی بچنگد و او را یاری کند. شمشیری بالای سرش آویزان کرده بود. (2)

خلاصه مطلب بزرگان علمای عامه مخصوصا ائمه اربعه اهل سنت، روایات مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را پذیرفته و قبول کرده اند که متقی هندی (متوفای 975 ه) در این باره می گوید: علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث مربوطه به حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند. (3)

وقاضی بهلول بهجت افندی، مورخ شهیر سنی در کتاب جامع خود راجع به این موضوع می گوید:

ظهور مهدی قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در میان امت اسلامی مسأله متفق علیه بوده و محتاج به تشریح و محاکمه نیست چون حدیث:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»

ص: 124

1- التاريخ الكبير، ج 6، ص 44.

2- میزان الاعتدال، ج 2، ص 379.

3- البرهان فی علامت مهدی آخر الزمان، ملا علی متقی هندی، ص 177، باب 13 .

متفق علیه علمای عامه و خاصه می باشد بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد(1).

پس بنابراین تمامی فرق مسلمین قائل به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هستند که ابن ابی الحدید معتزلی حق مطلب را در این جهت ادا کرده و در شرح نهج البلاغه خود می نویسد:

«قد وقع اتفاق الفرق بين المسلمين على أن الدنيا والتكليف لا ينقضى إلا عليه»(2).

یعنی تمامی فرق مسلمین-نکته مهم این است که نمی گوید تمامی فرق شیعه، بلکه می گوید تمامی فرق مسلمین - در این مطلب اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف (بشر نسبت به اجرای احکام الهی) پایان نمی پذیرد مگر پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)(3).

8- عقیده وهابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام :

مسأله مهدویت حتی مورد پذیرش وهابیت قرار گرفته و ابن تیمیه

ص: 125

1- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه واله ، بهلول بهجت افندی، ط 7، ص 139، و ص 141.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ داراحیاء الکتب العربیه، ج 10، ص 96.

3- راجع به این موضوع که مسأله مهدویت مورد قبول و اتفاق جمیع فرق اسلامی می باشد رجوع شود به کتب عامه از قبیل: 1- صحیح ترمذی، ج 2، ط دهلی، ص 46. 2- غایه المأمول، شیخ منصور علی ناصف، ج 5، ص 362. 3- اسعاف الراغبین، محمد بن علی الصبان، ط مصر، ب 2، ص 140. 4- نور الابصار، شبلینجی شافعی، ط 7، مصر ص 155. 5- الفتوحات الإسلامیه، احمد زینی دحلان، ط مصر، ج 2، ص 211. 6- سبائک الذهب، سویدی، ص 78. و...

(متوفای 728ه) که بنیانگذار این مکتب است در کتاب منهاج السنه النبویه می گوید :

«وأحاديث المهدي معروفه، رواها الإمام أحمد وأبو داود والترمذي وغيرهم». (1)

احادیث مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معروف است که امام احمد ابن حنبل و ابو داود و ترمذی و غیره آن را روایت کرده اند.

و دبیر کل موسسه رابطه العالم الاسلامی جناب محمد علی کنانی که از مهم ترین مراکز وهابیت در عربستان سعودی است و مقر آن در مکه می باشد در سال 1976 میلادی در جواب شخصی به نام محمد صالح القزاز، از کشور کنیا، که سؤالاتی درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این مرکز مهم وهابیت کرده بود مطالبی نوشته بود که خیلی اهمیت دارد، از جمله این که نوشته بود به هنگام ظهور ظلم و فساد در جهان خداوند به وسیله حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جهان را پراز عدل و داد می کند او آخرین خلیفه پیامبر صلی الله علیه واله می باشد که خود رسول الله صلی الله علیه واله از ظهور آن حضرت خبر داده است و مؤید این مطلب احادیثی است که بسیاری از صحابه پیامبر آن را روایت کرده اند، بعد هم نام 20 نفر از صحابه را در آنجا به عنوان شاهد آورده و بالاخره سخن خود را با این جمله پایان داده است:

«إِنَّ الإِعْتِقَادَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَاجِبٌ وَأَنَّهُ مِنْ عَقَائِدِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَلَا يُنْكِرُهُ إِلَّا جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ وَمُبْتَدِعٌ فِي الْعَقِيدَةِ وَاللَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَهْدِي السَّبِيلَ». (2)

«به عقیده ما اعتقاد به قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقائد اهل سنت و جماعت به شمار می رود و جز افراد نادان

ص: 126

1- منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، الطبعة الأولى، بالمطبعة الكبرى الاميرية، مصر، 1321 ه، ج 2، ص ص 133.

2- البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف الكنجي الشافعي، نشر موسسه الهادي قم، 1399، ص 76 تا ص 79.

یا بدعت گذار کسی آن را انکار نمی کند، خداوند همه را به سوی حق و راه راست هدایت کند.»

وین باز(1) (متوفی 1420 ه) که مفتی اعظم وهابی ها در عربستان سعودی بود در کنفراسی که در دانشگاه اسلامی مدینه در سال 1388 تشکیل شد بعد از سخنرانی شیخ عبد المحسن عباد که پیرامون حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایراد شده بود سخنرانی کرد و ضمن تأیید سخنان وی چنین افزود:

مسأله مهدی آشکار و روشن است و احادیث درباره آن فراوان، بلکه متواتر و مستحکم است و بسیاری از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده اند.

، امام که از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخر الزمان است، ظهور می کند داد و حق را بر پا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند و خدا به وسیله او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردم می گستراند. (2)

9- مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان:

عقیده به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده با مسلمان ها شریک هستند، و پیروان همه ادیان عقیده دارند که در این عصر تاریک و بحرانی جهان، که فساد و بیدادگری و

ص: 127

-
- 1- شیخ عبد العزیز بن باز مهم ترین عالم وهابیت در عصر حاضر بود که تبعاً لاسلافه بزرگترین خیانت را به اسلام و پیروان حقیقی آن (شیعه اثنی عشری) نمود. و فتاوی او مبنی بر مشرک بودن شیعه و جواز قتل شیعه و هتک نوامیس و غارت اموال شیعه، شاهد این حقیقت است. به علاوه تهمت ها و افتراءاتی را که او به شیعه زده بود اگر بخواهیم ذکر کنیم کتاب مفصلی را به خود اختصاص خواهد داد که بحمد الله در حین تنظیم این مقاله خبر به درک واصل شدنش را شنیدم. امیدوارم که خداوند او را با موالیانش (خوارج و نواصب) محشور فرماید.
 - 2- مجله الجامعه الاسلامیه، شماره سوم، سال اول، ذی القعدة 1388 ه، فوریه 1969 میلادی، ص 146 به بعد.

بی دینی همه جا را فرا می گیرد، یک نجات دهنده بزرگ جهانی طلوع می کند و بواسطه نیروی فوق العاده غیبی اوضاع آشفته جهان را اصلاح می کند و خداپرستی را به بی دینی و مادی گری غلبه می دهد.

بنابراین همه ارباب ملل و ادیان این عقیده را دارند و در انتظار چنین موعودی هستند و هر ملتی او را با لقب مخصوصی میشناسد، زردشتیان او را به نام سوشیانس (نجات دهنده جهان) جهودان به نام سرور میکائیلی، عیسویان به نام مسیح موعود مسلمانان به نام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نامند. (1)

پس این شبهه که عده ای از دشمنان امام زمان علیه السلام در بین مردم القاء کرده اند که عقیده به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعه سرچشمه گرفته و آن ها با جعل یک سری از احادیث، این عقیده خرافی را در بین مردم رواج داده اند، کاملاً غلط و بی اساس است. (2)

10- مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر حسب روایات وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام

ص: 128

1- دادگستر جهان، ص 66.

2- شیخ عبدالله بن زید المحمود، رئیس دادگاه های شرعی کشور قطر، در رساله ای که تحت عنوان: لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، منتشر نموده و در صفحه 37 این کتاب می گوید: اندیشه مهدی علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت عليهم السلام خود این اندیشه را ابداع کردند، و با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، و بدین سان توطئه زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی، افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان های منسوب به پیامبر و اهل بیت عليهم السلام و کعب الأخبار پر ساختند. و احمد امین مصری هم در کتاب ضحی الاسلام، ج 3، ص 241 و 242 در این باره می نویسد: اندیشه مهدی علل سیاسی، اجتماعی دینی دارد که به نظر من از شیعه نشأت گرفته و آنان پس از خروج خلافت از دست اهل بیت آن را ابداع کردند.

مربوط به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد حتی بعضی از بزرگان در این زمینه کتاب مستقلی نوشته اند از جمله کتاب المحججه فیما نزل فی القائم، الحججه تالیف

مفسر و محدث عالی مقام شیعه مرحوم سید هاشم بحرانی (اعلی الله مقامه)، که این بزرگوار در این کتاب ارزشمند 132 آیه از آیات قرآن را ذکر کرده و آن آیات را به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تفسیر کرده است.

و بشارتی که در این باره در سایر کتب آسمانی و کتب مدعیان نبوت وارد شده بی شمار است که از کتب غیر اسلامی: زبور، زند، حکمی صفیناه، اشعیاء، شاکمونی (هند) انجیل متی، دیدوپاتیکل (هند)، جاماسب، انجیل یوحنا را به عنوان نمونه می توان نام برد (1).

11- شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام:

همان طوری که در بحث تحریف گفته شد، از آن جایی که موضوع مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جزو مسلمات است و جمیع ادیان و مذاهب به آن ایمان و اعتقاد دارند، لذا دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیر از تحریف و جعل احادیث اقدام به تشکیک در مسائل مربوط به آن حضرت نموده و سعی دارند که عقیده به مهدویت را در بین مردم نوعی خرافه پرستی جلوه دهند، که ما در میان تمام اشکالاتی که می نمایند، دو اشکال عمده را مطرح کرده و جواب می دهیم.

12- شبهه طول عمر:

درباره مسأله طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با این که علما و دانشمندان از قدیم الایام به این سؤال پاسخ داده اند باز عده ای در گوشه و کنار با طرح

ص: 129

1- چون ذکر مطالب آن کتب در این مختصر نمی گنجد لذا طالبین جهت اطلاع بیشتر به کتاب بشارات عهدین، ص 232 (بشارت 32) تا ص 286، (بشارت 50) مراجعه نمایند.

این سوال در بین مردم القاء شبهه می کنند که چگونه می شود یک انسانی بیش از هزار سال در این دنیا عمر کند؟ باید گفت که این افراد نه الآن، بلکه از همان اولی که آن حضرت یک عمر طبیعی و معمولی داشته باز چنین اشکالاتی را مطرح می کردند.

به عنوان نمونه شما اگر مراجعه به کتاب کمال الدین مرحوم شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) بنمایید، می بینید که ایشان در مقام پاسخ به کسانی که اشکال به طول عمر اما زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نمایند، باب 54 کتابش را به معمرین و کسانی که در این دنیا عمر زیادی نموده اند اختصاص داده است، در حالی که مرحوم شیخ صدوق این کتاب را به امر آن حضرت در اوایل شروع غیبت کبری نوشته است. (1)

یعنی در آن هنگام سن مبارک حضرت، حدود صد سال بوده است و به هنگام وفات شیخ صدوق رحمه الله آن حضرت در سن 126 سالگی بود، چون وفات شیخ در سنه 381 هجری بوده است.

و در عصر و زمان ما هم افراد زیادی هستند که این ها در سنین صد سالگی به سر

ص: 130

1- مرحوم شیخ صدوق رحمه الله سبب تألیف این کتاب را در مقدمه چنین بیان کرده و می فرماید: در سالی که توفیق زیارت قبر مقدس مولایم حضرت رضا علیه السلام را پیدا کردم، هنگام مراجعت از مشهد، در نیشابور اقامت کردم، در آنجا بسیاری از شیعیان نزد من می آمدند و از لابه لای حرف هایشان دریافتم که آنها از بابت غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرگردان و حیرانند و در مورد آن حضرت اشتباهات زیادی دارند تا این که شبی در خواب دیدم که در مکه معظمه هستم و گرد خانه کعبه طواف می کنم، در دور هفتم پس از پایان طواف کنار حجر الاسود آمدم و آن را بوسیدم. در این اثنا دیدم مولایم حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر در خانه کعبه ایستاده است من با شوق توأم با پریشانی به او نزدیک شدم، آن حضرت از چهره من راز درونم را دانست بر او سلام کردم، آن حضرت جواب دادند، و فرمودند چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را زایل کند، عرض کردم یا بن رسول الله، درباره غیبت مطالبی نوشته ام، فرمودند، آن ها به این روش که من دستور می دهم نیستند، اکنون مستقلاً کتابی درباره غیبت تألیف کن و غیبت هایی را که پیامبران داشته اند در آن بنویس. سپس حضرت تشریف بردند و من هراسان از خواب برخاستم و تا طلوع فجر و دمیدن سپیده به دعا و گریه گذرانیدم و چون صبح شد، شروع به نوشتن کتاب کمال الدین نمودم تا امر ولی خدا و حجت او را اطاعت کرده باشم (کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه مصنف، ص 2 و 3)

می برند و یا این که سن صد سالگی را پشت سر گذاشته و وارد قرن دوم زندگی خود شده اند.

یک دانشمند روسی تعداد کسانی را که در اتحاد جماهیر شوروی، دومین قرن زندگی خود را می گذرانند، در حدود 30 هزار تن دانسته است. (1)

پس بنا بر این از همان ابتدا که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از یک عمر طبیعی برخوردار بوده است، دشمنان چنین شبهاتی را مطرح می کردند که مردم را در مورد آن حضرت به شک و تردید بیندازند، حال برای جواب این مسأله به طور اختصار مطالبی عرضه می شود.

13- سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره:

در مناظره ای که مرحوم سید بن طاووس قدس سره با عده ای از منکران امام زمان (عجل الله ووجه الشریف) داشت، در جواب آن ها فرمود: اگر کسی امروز ادعا کند که من می توانم از روی آب راه بروم، کسی باور نمی کند، ولی وقتی که او در مقام عمل بر آمد و از روی آب راه رفت، بسیاری از مردم به تماشای وی می روند و از روی تعجب او را نگاه می کنند، و اگر روز دوم نفر دیگری آمد و چنین ادعایی کرد باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می گیرند ولی با دیدن صحنه تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر می شود و روز چهارم و روزهای دیگر، همین طور کمتر و کمتر می شود، تا آن که قضیه به کلی عادی می شود و این قضیه، نظیر قضیه طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. (2)

ص: 131

1- مجله دانشمند، سال 6، شماره 1، ص 44.

2- یعنی اگر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولین نفری بود که چنین عمر درازی را در بین می داشت، جای تعجب و شگفتی بود، در صورتی که می بینیم در طول قرون و اعصار متوالی این قضیه کرات تکرار شده است، و کسانی بودند که بیش از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عمر کردند حتی یک عده از آن ها قبل از آن حضرت به دنیا آمدند و هنوز هم زنده هستند نظیر، (ادریس، الیاس، حضرت عیسی و حضرت خضر) که در متن به آن اشاره شده است.

زیرا که شما روایت کرده اید که ادریس در آسمان ها از زمان خود تا به حال زنده است و باز روایت کرده اید که حضرت عیسی در آسمان ها زنده است و در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می آید و اقتدا به حضرتش می نماید و نماز می خواند، چگونه است که شما طول عمر این ها را قبول دارید، ولی طول عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انکار می کنید. (1)

زمخشری صاحب تفسیرکشاف که از بزرگان علمای اهل سنت است در ربیع الابرار می گوید: چهار نفر از پیامبران تا حال حاضر زنده اند: ادریس و عیسی در آسمان و الیاس و خضر در روی زمین. (2)

14- گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد:

عَنْ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ شَابَّ الْمُنْتَظَرَ حَتَّى أَنْ التَّائِظِ إِلَيْهِ لِيَحْسُبَهُ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَ أَنْ مِنْ عَلَامَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ». (3)

هروی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم نشانه قائم شما در وقت ظهورش چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: نشانه او این است که از نظر سن بزرگسال است ولی آنچنان جوان منظر است که هر کس او را ببیند فکر می کند که او چهل ساله و یا کوچک تر از آن است، و یکی از نشانه هایش این است که گذشت روزها و شب ها تا آخر عمر در او اثر نمی گذارد.

15- طول عمر از نظر علمی

علم طب و زیست شناسی به قدری پیشرفت کرده است که خیلی از چیزهایی را که

ص: 132

1- انوار النعمانية، ج 2، ص 36.

2- ربیع الأبرار، الزمخشری، الطبعة الأولى، 1410 هـ منشورات دار الذخائر قم، ج 1، ص 397.

3- بحار الانوار، ج 52، ص 285، ح 16.

قدما آن را جزو به محالات می شمردند، در دنیای امروز از نظر علوم یاد شده به وسیله اکتشافات دانشمندان خلاف آن به ثبوت رسیده است، که یکی از آن مسائل، مسأله طول عمر انسان است، که دانشمندان از نظر علمی امکان آن را به ثبوت رسانده و این معما را برای نسل امروزی حل کرده اند و ادله و براهین آن ها در این زمینه بسیار زیاد است، ولی چون بنای ما در این بحث فقط نقل آیات و روایات است لذا از ذکر آن ها در اینجا خودداری شد.

16- شبهه شیخیه در این مورد :

شبهه دیگری از طرف شیخیه وارد شده است که می گویند امام زمان (عجل الله والی فرجه الشریف) در حال حاضر در عالمی غیر از این عالم و در جسدی به نام جسد هورقلیا زندگی می کند و در وقت ظهور در جسد عنصری ظاهر خواهد شد (1) کما این که شیخ احمد احسانی که بنیانگذار این مکتب است در این باره می گوید:

«إِنَّ الْأَمَامَ رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ لِمَا خَافَ مِنْ أَعْدَائِهِ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ وَدَخَلَ فِي جَنَّةِ الْهُورِ قَلِيًّا وَسَيَعُودُ فِي هَذَا الْعَالَمِ بِصُورِهِ شَخْصٍ مِنْ أَشْخَاصِ هَذَا الْعَالَمِ» (2).

«بدرستیکه امام و پیشوای مردم که جان من به فدای او باد، چون از دشمنان خود ترسید از این جهان بیرون رفت و در بهشت هورقلیا داخل شد و به زودی به صورت شخصی از اشخاص این عالم باز می گردد.»

و در جای دیگر می گوید:

«إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَانَ غَائِبًا كَانَ خَارِجًا مِنَ الدُّنْيَا وَعِنْدَ ظُهُورِهِ يَرْجِعُ إِلَى

ص: 133

1- ارشاد العوام: محمد کریم خان، چاپ کرمان، سال 1380، ج 13، ص 401.

2- الکواکب الدریه، ص 20 از میرزا عبد الحسین آواره که قبلا از مبلغان بهائیت بود ولی بعدها مستبصر شد و کتابی در رد بابی ها و بهائی ها و شیخی ها نوشت به نام کشف الحیل و شهرت خود را به عبد الحسین آیتی در تغییر داد.

«بدرستیکه آن حضرت در مدت زمانی که در پرده غیبت است در خارج از دنیا به زندگی ادامه می دهد، و هنگامی که وقت ظهورش فرا رسد به دنیا باز می گردد»

مقصود شیخ احمد و سایر سران شیخیه از این حرف آن است که می خواهند بگویند که انسان نمی تواند در این جسد عنصری هزار سال عمر بکند و این جسد استعداد چنین عمری را ندارد فلا محاله باید جسدی غیر از جسد عنصری باشد که این که ایشان کیفیت حشر و نشر انسان ها در قیامت را هم با همین جسد (هورقلیا) می دانسته و می گویند: این جسد عنصری که در خانه قبر خاک می شود به قیامت بر نمی گردد. (2)

و این بر خلاف نص صریح کلام خداوند و ائمه طاهرین علیهم السلام صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، زیرا که در آیات و روایات تصریح شده که انسان با همین جسدی که در دنیا زندگی می کرده محشور خواهد شد.

او درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و اله نیز همین عقیده را دارد، حالا مراد از جسد هورقلیائی چه نوع جسدی می باشد، در آیات و روایات، هیچ اشاره ای به آن نشده، و اصطلاح جسد هورقلیائی، اصطلاحیست جدید از شیخ احمد احسائی و آن چه که در این باب گفته و یا نوشته، تمام زائیده افکار منحرف وی می باشد. (3)

پس این که شیخی ها می گویند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حال حاضر در عالمی دیگر و در جسدی به نام جسد هورقلیائی زندگی می کند حرفی است باطل و طبق ادله ای که قبلا ذکر شد انسان می تواند در همین جسد عنصری هزار سال یا بیشتر

ص: 134

1- شرح زیارت جامعه کبیره، الشیخ احمد احسائی، ج 3، ص 62.

2- شیخ احمد احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره خود، ج 4، ص 26 تا ص 32 به این مطلب تصریح کرده و می گوید: این جسد عنصری که انسان با آن در این دنیا زندگی کرده به قیامت برنخواهد گشت.

3- برای شناخت جسد هورقلیائی و مطالب ایشان در این باره، طالبین به شرح زیارت جامعه کبیره وی، ج 4، ص 26 تا ص 32 مراجعه نمایند.

هم عمر بکنند کما اینکه که نظائرش در طول تاریخ به کرات دیده شده است (1).

17- شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت:

عده ای از مخالفین حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گویند: امامی که غائب باشد و مردم دسترسی به او نداشته باشند و نتوانند حوائجشان را به وسیله او بر طرف نمایند، وجود وی العیاذ بالله لغو است، زیرا یکی از فوائد وجودی امام انتفاع خلق در مورد مسائل خود از او اعم از اوامر و نواهی و تقریب خلق به سوی طاعات و تبعید آن ها از معاصی و اجراء حدود و احقاق حقوق و بیان احکام و... است و اگر امام غائب باشد فرقی بین وجود و عدم او نخواهد بود.

18- مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد:

باید گفت مسأله غیبت اختصاص به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد بلکه انبیاء هم هر کدام برای مدتی از قوم خود دور شدند و در غیبت به سر بردند، نظیر غیبت حضرت موسی علیه السلام از بنی اسرائیل، و غیبت حضرت عیسی علیه السلام که به امر خداوند به آسمان ها عروج کرد و از امت خود غائب شد و غیبت حضرت یونس علیه السلام که به دور از امت خود مدتی در شکم ماهی قرار گرفت و...

19- فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت:

طبق عقیده شیعه، امام و حجت و ولی خدا وجودش برای مردم لطف است ولو این که در پس پرده غیبت باشد، کما این که مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی (اعلی الله مقامه) در کتاب تجرید الکلام از وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعبیر به لطف

ص: 135

1- در مورد دراز عمران تاریخ می توانید به کتاب المعمرن والوصایا، تألیف ابی حاتم سحستانی و کتاب آثار الباقیه، تألیف ابوریحان بیرونی و مروج الذهب، مسعودی، ج 1 و 2 مراجعه فرمایید.

کرده و می فرماید:

«وَجُودٌ لَطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدْمُهُ مِثْلٌ» (1).

یعنی وجود امام لطف خدا و تصرف او یعنی عمل به وظائف امامت لطف دبی خداوند است و غیبت او از ما است یعنی به دلیل جوی که امت برای او به وجود آوردند ناگزیر از غیبت شد.

تمام برکات از ناحیه مقدس آن حضرت عائد بندگان خدا می شود و تمام موجودات این عالم به طفیل وجود مبارک آن حضرت زنده و به حیات خود ادامه می دهند و بقاء آسمان و زمین به وسیله وجود مقدس اوست (2) و بلیات به سبب آن حضرت از ما دفع می شود (3) و وجود مبارکش امان است برای مردم از نزول بلا (4)، و اگر لحظه ای زمین خالی از وجود حجت و ولی خدا بشود، اهلش را در خود فرو خواهد برد. (5)

که ما در این باب به ذکر یک روایت که عامه و خاصه آن را نقل کرده اند بسنده

ص: 136

1- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص 362.

2- بِیْمِنِهِ رُزْقُ الْوَرِيِّ وَبُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، دعای عدلیه، مفاتیح الجنان، ص 115، همچنین یکی از فقرات زیارت جامعه کبیره این است که می خوانید: وَيَكُمُّ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَكُمُّ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، بواسطه شما (اهل بیت، خداوند) بر ما باران رحمت را نازل می کند و به واسطه شما آسمان را به پا داشت تا بر زمین فرو نریزد جز به امر او (زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان، ص 715).

3- قال عليه السلام: أَنَا خَائِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) می فرماید: من خاتم اوصیاء هستم و به واسطه من خدا بلا را از اهل من و شیعیان من دور می گرداند (بحار الانوار، ج 52، ص 30، ح 25).

4- قال عليه السلام: وَإِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) می فرماید: من مایه آرامش و امنیت اهل زمین هستم، همان گونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند (کمال الدین جلد 2، ص 458، غیبت شیخ طوسی، ص 177، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 471 بحار الانوار، ج 52، ص 92)، خداوند در قرآن درباره پیامبر صلی الله علیه واله می فرماید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (سوره انفال، آیه 33) تا مادامی که تو در میان آن ها هستی خداوند آن ها را عذاب نخواهد کرد.

5- قال الباقر عليه السلام: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا مَمٍّ مِمَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، اگر یک روز امامی از ما در روی زمین نباشد، زمین اهلش را در کام خود فرو خواهد برد (کافی، ج 1، ص 179، کمال الدین، ج 1، ص 304، بحار ج 23 ص 37).

عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَاتُ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوَالِي الْمُسْلِمِينَ وَنَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَبِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَتَنْسُرُ الرَّحْمَةَ وَتُخْرِجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ وَلِمَ تُخَلِّ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّتِهِ اللَّهُ فِيهَا إِمَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّتِهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ

قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ لِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ «كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَبَّرَهَا سَحَابٌ» (1).

امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان امان اهل آسمانند، بواسطه ماست که آسمان بر زمین فرود نمی آید مگر وقتی که خدا بخواهد، به واسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می شود، اگر ما روی زمین نبودیم، زمین اهلش را فرو می برد و آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، تا حال هیچ گاه زمین از حجت خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهرو مشهورو گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی شود.»

سلیمان می گوید: عرض کردم: مردم چگونه از وجود امام غایب منتفع می شوند فرمود: همان طور که از خورشید پشت ابر نفع می برند.»

پس همان گونه که ملاحظه می فرمایید، در این روایت و چند روایت دیگر وجود

1- ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 217، فرائد السمطین، ج 1، ص 45، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 317، بحار الانوار، ج 23، ص 5.

مقدس حضرت صاحب الامر و نحوه انتفاع مردم از وی تشبیه به خورشید در پشت ابر شده است، یعنی گر چه به واسطه ابر نور خورشید به زمین نمی رسد ولی فیوضاتش باقیست و مردم از آن منتفع خواهند شد.

20- فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام:

دیگر از فوائد وجودیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثواب انتظار فرج از برای مؤمنین است که در باب فضیلت انتظار روایات زیادی وارد شده است از جمله این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (1).

(برترین عبادت، انتظار فرج است.)

در اینجا انتظار فرج به طور مطلق بهترین عبادت شمرده شده است، اما وقتی که این انتظار در مورد فرج ائمه باشد، آن هم در زمان غیبت ایشان، فضیلت بیشتری پیدا خواهد کرد، که اینک به چند روایت در این زمینه اشاره می شود.

1- قال الصادق علیه السلام:

«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ لَا وَاللَّهِ إِلَّا مَنْ اسْتَشَدَّ هِدَ مَعَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور امام) باشد مانند کسی است که با حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درخیمه ایشان بوده باشد (سپس لحظاتی درنگ کرده و بعد فرمود) نه، بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند (سپس اضافه فرمود) نه به خدا قسم نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله شهید شده باشد.»

ص: 138

1- منتخب الاثر، فصل 10، باب 2، ح 16.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 126، ح 18.

«يا أبا خالد إنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدِ بِهِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُحْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا» (1).

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان ها برترند، زیرا خدای تبارک و تعالی آن چنان عقل و فهم و معرفتی به آن ها عنایت فرموده که غیبت برای آن ها به منزله دیدن حضوری وی شده است و آنان را در آن زمان نظیر کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کرده اند، آن ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدای عزوجل به طور پنهان و آشکار هستند.»

3- قال موسى بن جعفر عليه السلام:

«طوبى (2) لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِنَا وَالْبُرَاءَةَ مِنَ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدَرَضُوا بِنَا أَنَّمَا

ص: 139

1- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج 1، باب 31، ص 320 ح 2.

2- به قرینه ای که در روایت دیگر آمده (طوبی) غیر از معنای تحسین است زیرا در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده به این مطلب اشاره شده است که حضرت فرمود: «طوبى لِمَنْ لَمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ فَلَمْ يَرِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهَيْدَايَةِ» طوبی از آن کسی است که در زمان غیبت قائم ما متمسک به ولایت ما بوده و قلبش پس از آن که هدایت شد گمراه نمی باشد. سپس ابوبصیر از حضرت سؤال کرد و گفت: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا طُوبِي؟، جانم به فدایت طوبی چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا فِي دَارِ وَ غُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَ» (طوبی) درختی است در بهشت که اصل و ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام است و شاخه های آن در خانه هر یک از مؤمنان می سند و به این مطلب اشاره دارد فرموده خدای تعالی: طوبی و حسن عاقبت برای آن هاست. (کما الدین و تمام همه، شیخ صدوق، ج 2، باب 33، ص 385، ح 55، سوره رعد آیه 29).

وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةَ فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1).

«خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ماتمسک نموده، و بر دوستی با ما و بیزارى از دشمنان ما ثابت قدم باشند، آن ها از ما و ما از آن ها هستیم، آن ها به امامت ما خشنود و ما از پیروی آن ها راضى و خشنود هستیم پس خوشا به حال ایشان، پس خوشا به حال ایشان و قسم به خدا آن ها در قیامت با مادر درجات ما خواهند بود.»

21- دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام:

طبق روایات وارده دعا برای تعجیل در امر فرج آن حضرت اثر کامل دارد و حتی در بعضی از روایات تصریح شده که دعای مؤمنین موجب تعجیل در فرج و ترک آن موجب تأخیر در امر فرج خواهد شد، از جمله آن روایات این است که فضل بن ابی قره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: حق تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: که به زودی از ساره برای تو فرزند پسری متولد می شود، ساره گفت: که من پیره زن و عجزه ام، حق تعالی فرمود: به زودی فرزندی می آوری و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من گرفتار می گردند، به سبب آن که کلام مراد نمودی پس چون بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه نمودند، حق تعالی به حضرت موسی و هارون علیه السلام وحی فرمود: که ایشان را از دست فرعون خلاص گردانند و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود که آن را از ایشان برداشت، بعد حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«که اگر شما نیز چنین تضرع و زاری می کردید حق تعالی فرج ما را مقدر می کرد و چون چنین کند پس به درستی که این امر به نهایت

ص: 140

از این روایت استفاده می شود که امر ظهور بدا پذیر است. به این معنا که هر لحظه ممکن است خداوند متعال در مورد آن حکمی فرماید که قبلاً مقدر نبوده است، بنابراین دعا برای تعجیل فرج می تواند به طور کامل مؤثر باشد.

و در توقیع مبارک حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین آمده:

«وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».(2)

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، پس به درستی که این موجب فرج شما خواهد شد.»

و این سنت حسنه را خود آن حضرت از هنگام تولد خویش به همه شیعیانش آموخت، که حکیمه خاتون می گوید پس از به دنیا آمدن آقا، مشاهده کردم که آن حضرت با صورت خویش به سجده افتاده و انگشتان سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرده و چنین می گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

«شهادت می دهم که جز خداوند معبودی نیست، او واحد است و شریکی ندارد و شهادت می دهم که جد من رسول خداست و پدرم امیر المؤمنان است.»

سپس بقیه امامان را نام بردند، وقتی که به نام خودشان رسیدند از خداوند چنین طلب کردند:

«اللَّهُمَّ أَنْزِلِي وَعِدِي وَأْتِمِمِي لِي أَمْرِي وَثَبْتِي وَطَأْتِي وَأَمَلِي الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا».(3)

«خداوندا، وعده ای را که به من داده ای، عملی ساز، و امر مرا به اتمام برسان و گام

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 54، ح 49.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 92، ح 7.

3- بحار الانوار، ج 51، ص 13.

های مرا استوار گردان و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن.»

و این دعا برای تعجیل فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی بوده که امامان

گذشته ما هم به آن عمل می کردند و بر آن اصرار داشتند از جمله امام صادق علیه السلام را می بینیم که در صبح جمعه روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان پس از ادای فریضه صبح به سجده رفته، در انتهای یک دعای طولانی به درگاه ایزد یکتا چنین عرضه داشتند:

«أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذِنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٌ أَوْلِيَانِكَ وَأَصْفِيَانِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَتُبَيِّدَ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ عَجَلًا ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

«(خدایا) از تو می خواهم به حق همه آن چه از تو درخواست کردم و آن چه نخواستم از جلال و عظمت تو که اگر آن ها را می دانستم به حق آن ها هم از تو درخواست می کردم که بر محمدصلی الله علیه واله و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیاء و برگزیدگان تو از آفریدگانت به فرج اوست و به وسیله او ستمکاران را نابود و هلاک می کنی، ای پروردگار جهانیان، در این امر تعجیل بفرما.»

راوی می گوید، پس از آن که حضرت سرازسجده برداشتند، عرض کردم، فدایت شوم، شنیدم که چنین دعا فرمودید:

«بِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٌ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاءُهُ» آیا شما آن کس نیستید؟

فرمود: «لَا ذَلِكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِى بَاشَد.» (1)

پس بنابراین قبل از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای فرج آن حضرت دعا می شده پس چرا ما که در عصر غیبت او به سر می بریم برای فرجش دعا نکنیم و در فراق آن جان جانان اشک نریزیم.

ص: 142

بی جهت نیست که در 4 عید بزرگ اسلامی (فطر، قربان، غدیر، جمعه) دعای ندبه وارد شده (1) این 4 روز بهترین ایامی است که خداوند برای رحمت بر مؤمنان قرار داده است و همه آن ها متعلق به وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد، در سه روز جمعه، فطر و قربان نماز و خطبه به وسیله امام علیه السلام اقامه می شود و در عید غدیر هم تجدید بیعت مسلمانان است با امام منصوب از جانب خداوند و حال آن که جای صاحب این ایام در بین ما خالیست ، لذا مومنین باید به ندبه بپردازد و در فراق محبوب خود ناله بزنند و بگویند:

«أَيْنَ مُعْرُزِ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبِ الْمُنْتَصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَأْيِهِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا أَيْنَ الطَّالِبِ بِذِخْوَلِ أَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا».

یعنی کجاست آن آقایی که بیاید و انتقام خون جدش را از قتله او بگیرد.

22- خداوند به نوسط حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

23- انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت :

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«فَإِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا قُتِلَ عَجَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا إِذْنٌ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حَرَمَكَ وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ لَهُمْ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَابْنِي عَشْرٌ وَصِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ بَيْنَهُمْ فَقَالَ يَا

ص: 143

مَلَائِكَتِي وَسَمَاوَاتِي وَأَرْضِي بِهَذَا أَنْتَصِرَ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (1).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که چون حسین علیه السلام شهید شد آسمان ها زمین و هر کسی که در آن ها بود به ناله در آمدند، سپس عرض کردند: پروردگار ما را در هلاک نمودن این خلق اذن فرما، تا آن که آن ها را از اطراف زمین از بین ببریم به سبب آن که حرمت تو را ضایع کردند و برگزیده تو را کشتند.

پس خداوند به سوی آن ها وحی فرمود: که ای ملائکه من و ای آسمان و زمین من آرام باشید، پس پرده ای از حجاب ها را برای آن ها کشف نمود (و کنار زد) در این حال از پشت آن حجاب وجود مبارک محمد صلی الله علیه واله و دوازده نفر از اوصیاء علیهم اسلام آشکار شدند و اشاره فرمود به یکی از آن ها که مابین آن ها ایستاده بود، پس فرمود: ای ملائکه من، و ای آسمان و زمین من، به توسط این قائم و ایستاده برای این مظلوم انتقام می گیرم و این مطلب را 3 مرتبه تکرار فرمود، لذا در دعای ندبه می خوانید **أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَا**».

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خطاب به جد بزرگوارش عرض می دارد:

«فَلَيْنُ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقَبْتَنِي عَنْ نَصْرِ رِكَ المَقْدُورِ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِدًا بَأَفْلَئِنَّدُبَّتْكَ صَدَّ بَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بَكِيْنًا لَكَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمًا» (2).

«یا جدا: اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاریت مرا باز داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام به یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک، خون می گیرم.»

24- قصیده رائیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام:

یکی از اشعار جانسوزی که تا به حال در مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام گفته

ص: 144

1- اصول الکافی، ج 1، ص 534، ح 19.

2- بحار الانوار، ج 18، ص 320.

شده، قصیده رائیه ابن عرندس حلّی (1) است که مرحوم علامه امینی (اعلی الله مقامه) در کتاب ارزشمند الغدیر می فرماید: که در بین اصحاب و یاران ما چنین مشهور است که در هر مجلسی که این قصیده خوانده شود وجود مقدس حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در آن مجلس تشریف فرما خواهند شد. (2)

و مرحوم شیخ عبد الزهراء کعبی (متوفای 1393ه) که از رجال اهل منبر کربلا بود و مورد توجه حضرت زهرا علیها السلام - که در روز میلاد حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد و در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام هم شهیداً از دنیا رفت، ایشان می فرمودند: که یک روز وارد صحن امام حسین علیه السلام شدم، دیدم شخصی مقابل یکی از حجره های صحن مطهر نشسته و دارد کتاب می فرود و یا من هم سابقه آشنایی داشت وقتی که چشمش به من افتاد مرا صدا زد و گفت: فلانی کتابی دارم که ممکن است به درد شما بخورد که این کتاب در بردارنده اشعاری است و قیمت آن هم این است که یک بار آن اشعار را برایم بخوانی.

مرحوم عبد الزهراء با دیدن این کتاب گویا گمشده خودش را پیدا کرده بود چون که مدت ها در جستجوی آن کتاب بود، می گوید کتاب را از آن شخص گرفتم و مشغول خواندن اشعارش که قصیده رائیه ابن عرندس بود شدم، یک وقت دیدم یک سید عربی آمد مقابل من ایستاد و همین طور به اشعاری که می خواندم گوش می داد و گریه می کرد، می گوید وقتی که به این بیت رسیدم:

ایقتل ظمأنا حسینُ بِكَرْبَلَا *** وَفِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَنَامِلِهِ بَحْرٌ

چگونه حسین در کربلا با لب تشنه شهید می شود

در صورتی که در هر عضوی از انگشتانش دریائی از سرافرازی وجود دارد؟

ص: 145

1- الشیخ صالح بن عبد الوهاب الوهاب بن العرندس الحلّی الشهیر بابن العرندس (متوفای 840ه) از بزرگان شیعه و از شعرای نامی و از صاحب نظران در فقه و اصول بود (الغدیر، ج 7، ص 14).

2- الغدیر، ج 7، ص 14.

یک مرتبه دیدم آن سید بزرگوار به شدت گریه بیفزود و در حالتی که توجهش به قبر امام حسین علیه السلام بود مرتب این بیت را تکرار می کرد و مثل زن جوان مرده گریه می کرد، بعد از اتمام قصیده یک وقت دیدم که آن سید از نظرم غایب شد، به هر طرف که رفتم آن سید را ندیدم، بعد فهمیدم که آن آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. (1)

حالا چون این اشعار مورد نظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و هر کجا هم که این اشعار خوانده شود آقا تشریف فرما می شوند، لذا برای آن که نظر آن حضرت، معطوف به مجلس ما بشود، همه به یاد مظلومی جد بزرگوارش این اشعار را زمزمه می کنیم و می گوئیم:

ایقتل ظمانا حسین بکربلا *** وفی کل عضو من آنامله بحر

چگونه حسین علیه السلام در کربلا با لب تشنه شهید می شود

در صورت که در عضوی از انگشتانش دریائی از سرافرازی وجود دارد؟

ووالده الساقی علی الحوض فی غد *** وفاطمه ماء الفرات لهامهر

و با آن که پدرش علی علیه السلام (ساقی حوض کوثر است) و فردای قیامت

مردم را از آن آب گوارا سیراب می کند و آب فرات مهریه مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بود.

فوالهف نفسی للحسین وما جنی *** علیه غداه الطف فی حربه الشمر

جانم بر حسین علیه السلام دریغ می خورد که در آن روز (واقعه) کربلا

شمر چه جنایاتی درباره او روا داشت.

در اینجا ابن عرندس اشاره به مصیبت عطش امام حسین علیه السلام نموده است. همان مصیبتی که تمام انبیاء بر آن گریه کردند و جبرئیل برای انبیاء مصیبت عطش امام حسین

علیه السلام را خواند. (2)

ص: 146

1- المختار، من کلمات الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج 1، ص 421، الصحیفه المبارکه المهدیه، ص 706 .
2- در این که انبیاء برای امام حسین علیه السلام گریه کردند و جبرئیل برای آن ها مصائب آن حضرت، از جمله مصیبت عطش را متذکر شد به کتاب، بحار الانوار، ج 44، ص 245 به بعد و کتاب خصائص الحسینیة مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره، ص 101 به بعد و کتاب البکاء مرحوم آیه الله میرجهانی قدس سره، ص 151 به بعد و ... مراجعه فرمایید.

بهمه ائمه ما برای مصیبت عطش امام حسین علیه السلام گریه کردند، خود امام زمان (عجل

فرجه الشریف) هم وقتی که تشریف فرما می شوند برای جد مظلومشان مصیبت عطش می خوانند و می فرمایند:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّيَ الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا» (1)

«ای مردم عالم همانا جدم حسین را با لب تشنه به شهادت رساندند.»

لذا یکی از القاب سید الشهداء علیه السلام عطشان است کما این که این تعبیر در روایات،

زیارتنامه ها و تواریخ درباره آن امام آمده است، از جمله در حدیث امام باقر علیه السلام است:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ... قُتِلَ مَظْلُومًا مَكْرُوبًا عَطْشَانًا» (2)

«به درستی که حسین مظلوم در حالی که غصه او را احاطه کرده بود با لب تشنه شهید شد.»

امام سجاد علیه السلام نیز سال های سال، به یاد لب عطشان پدر بزرگوارش گریه می کرد و

اشک می ریخت هرگاه هنگام افطار، آب و غذا برای آقا می آوردند تا چشم مبارک به آب و غذا می افتاد گریه می کرد و می فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا» (3)

فرزند رسول خدا گرسنه و با لب تشنه به شهادت رسید.

در روایات به فضیلت یاد نمودن امام حسین علیه السلام در حین خوردن آب اشاره شده

است. (4)

ص: 147

1- الزام الناصب، ج 2، ص 282

2- کامل الزیارات، ص 168.

3- ملهوف، السید بن طاووس، الطبعة الأولى 1414 هـ، دار الاسوه للطباعة والنشر، ص 233.

4- داود رقی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، آن جناب آب طلب نمودند، چون نوشیدند رقت کردند و چشم مبارکشان پر از اشک شد و گریستند، سپس فرمودند: ای داود، خدا قاتل حسین علیه السلام را لعنت کند؛ هیچ گاه آب سرد نوشم جز این که یاد حسین علیه السلام کنم «وَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَأَهْلَ بَيْتِي) وَلَعِنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ مُجِي (حُطَّ عَنْهُ مَاءُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَانَ كَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفٍ نَسَمَةٍ وَحَشْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَبْلَجَ الْوَجْهِ (تَلَجَّ الْفَوَادِ)). «و هر کس آب نوشد و حضرت حسین علیه السلام و اهل بیتش را یاد کند، وکشنده او را لعنت نماید، خداوند صد هزار حسنه برای او بنویسد، و صد هزار گناه از او محو کند، و صد هزار درجه برای او بالا برد، و گویا صد هزار بنده آزاد کرده است، و خداوند متعال در روز قیامت او را با قلبی

مطمئن (با صورتی درخشان) محشور فرماید.» (امالی صدوق، ص 142، م 29، ح 7- کامل الزیارات، ص 106 ب 34 - اصول کافی، ج 6، ص 391، باب نوادر از اشربه، ح 6). در حضور یکی از ائمه طاهرین علیه السلام سخن از یکی از شبهای متبرکه و فضیلت آن و ثواب احیاء و اعمال خیری که در آن شب انجام می گیرد به میان آمد، یکی از حاضران گفت: آه که من در آن شب غافل بودم و آن را به غفلت گذرانیدم و بر فوت آن شب تأسف می خورد. امام علیه السلام فرمود: عمل تو در آن شب از همه بیش و ثواب تو از همه بیشتر بود، چون در آن شب آب خوردی و امام حسین علیه السلام را یاد کردی و بر ظالمانی که بر او ظلم کردند لعنت کرده، و از ایشان تبری نمودی (حدیقه الشیعه، ملا احمد مقدس اردبیلی، چاپ اول، 1419 ه، انصاریان، ج 2، ص 677 - لثالی الاخبار، ج 2، ص 332). در حدیث دیگر است که هر کس آب بیاشامد و از تشنگی امام مظلوم در کربلا باد کند و بر قاتلان سید الشهداء علیه السلام لعنت کند، ثواب کسی را دارد که اطفال سید الشهداء علیه السلام را در روز عاشورا آب داده باشد، و ثواب کسی را دارد که آن حضرت را در روز عاشورا اجابت نموده باشد و در رکاب آن جناب شهید شده باشد. در حدیث دیگر فرمود: مثل آن است که هزار پیامبر خدا را از تشنگی نجات داده باشد، و هزار مرتبه در رکاب امام عادل شهید شده باشد، (انوار الشهاده، ص 159، ف 14). در حدیث دیگر دارد که روز قیامت شخصی را پای میز حساب می آورند و حسنات و سیئات او را می سنجند پس سیئات او بر حسناتش غلبه می کند، ملائکه او را می گیرند و به سوی جهنم می برند، خداوند می فرماید او را نبرید، عملی از او نزد من است که شما از آن اطلاعی ندارید: « وَهُوَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ صَلَّى عَلَيِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَعَنَ ظَالِمِيهِ، » آن عمل این است که هرگاه اب می خورد صلوات بر حسین علیه السلام می فرستاد و ظالمان او را لعنت می کرد، فَيُوضَعُ فِي الْكِفَّةِ الْآخِرَى فَيَرْجَحُ عَلَي تِلْكَ السَّيِّئَاتِ كُلِّهَا، پس ثواب این عمل را در کفه حسات او می گذارند پس غلبه می کند بر تمام گاهان او: فَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ پس امر می شود که او را به بهشت ببرند» (انوار النعمانيه، السيد نعمت الله جزائری، ج 4، ص 267).

شاید به همین خاطر بود که ابی عبد الله علیه السلام روز عاشورا به حضرت سکینه علیها السلام فرمود: دخترم پیغام مرا به شیعیانم برسان، و بگو هر وقت آب سرد و گوارایی نوشیدند
یادی هم از لب عطشان من بنمایند.

شیعی ما ان شربتم ماء عذب فاذا کرونی *** او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (1)

فردا روز هفتم محرم است که در چنین روزی آب را به روی امام حسین علیه السلام و اهل بیت گرامیش بستند دیگر از فردا صدای بچه ها به العطش بلند شد:

زان تشنگاه هنوز به عیوق می رسد *** فریاد العطش زیبابان کربلا (2)

در روایت دارد که روز عاشورا وقتی که تشنگی بر ابی عبد الله علیه السلام غلبه کرد آن حضرت به همراه برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام کنار شط فرات آمد تا قدری آب بردارد ولی لشگریان عمر بن سعد راه را بر آن حضرت بستند، در این اثنا مردی از قبیله (بنی دارم)، تیری به طرف حضرت پرتاب کرد که در کام شریفش جا گرفت، امام حسین علیه السلام تیر را از دهان مبارک بیرون آورد و دست خود را زیر آن خون گرفت تا لبریز شد و آن را به زمین ریخت سپس خطاب به خداوند عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَفْعَلُ بَابِنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ»

خداوندا به تو شکایت می کنم از ستم هایی که این مردم با پسر پیامبرت می

ص: 149

1- منتهی الامال، ج 1، ص 720، = نفس المهموم، ص 377 و 378 - خصائص الحسينيه، ص 99 مقتل الحسين عليه السلام السيد عبد الرزاق مقرر، الطبعة الثانية، 1376 هـ دار الكتب الاسلاميه في النجف ص 368 - سکینه مصباح الحسين عليهما السلام، ص 50- معالی السبطين، الشيخ محمد مهدي الحائري، منشورات الرضی قم، ج 2، ص 55، مصباح الكفعمی، ط هند، ص 376.
2- از اشعار مرحوم محتشم کاشانی قدس سره.

در اینجا سید الشهداء علیه السلام نتوانست آب بیاشامد، این تشنگی همین طور ادامه پیدا کرد تا وقتی که آن حضرت میان گودال قتل گاه قرار گرفت، بعد از مذاکراتی که باشمر ملعون کرد وقتی که دید موعظه اش در دل سنگ او اثر نگذاشت فرمود:

«إِذَا كَانَ لِأَبَدٍ مِنْ قَتْلِي فَاسْقِنِي شُرْبَهُ مِنَ الْمَاءِ» (2).

«پس حالا که ناگزیر از کشتن من هستی جرعه ای آب به من بده.»

هر کس که به یک حادثه دلخراشی از دنیا می رود معمولاً آن حادثه را روی سنگ قبر متوفی می نویسند لذا امام سجاد علیه السلام هم بعد از دفن پدر بزرگوارش این جملات را روی خاک قبر نوشت:

هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيبًا» (3).

«این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است که او را غریبانه با لب تشنه به شهادت رساندند.»

السَّلَامُ عَلَى نَبَا مُوسَى اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ الْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ، أَبِي الْوَقْتِ وَمَوْلَى الزَّمَانِ، الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ أَمِينٌ وَ لِلْخَلْقِ أَمَانٌ مَوْلَانَا وَسَيِّدِنَا صَاحِبِ
الزَّمَانِ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَرَجَعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ

حسین تهرانی

ص: 150

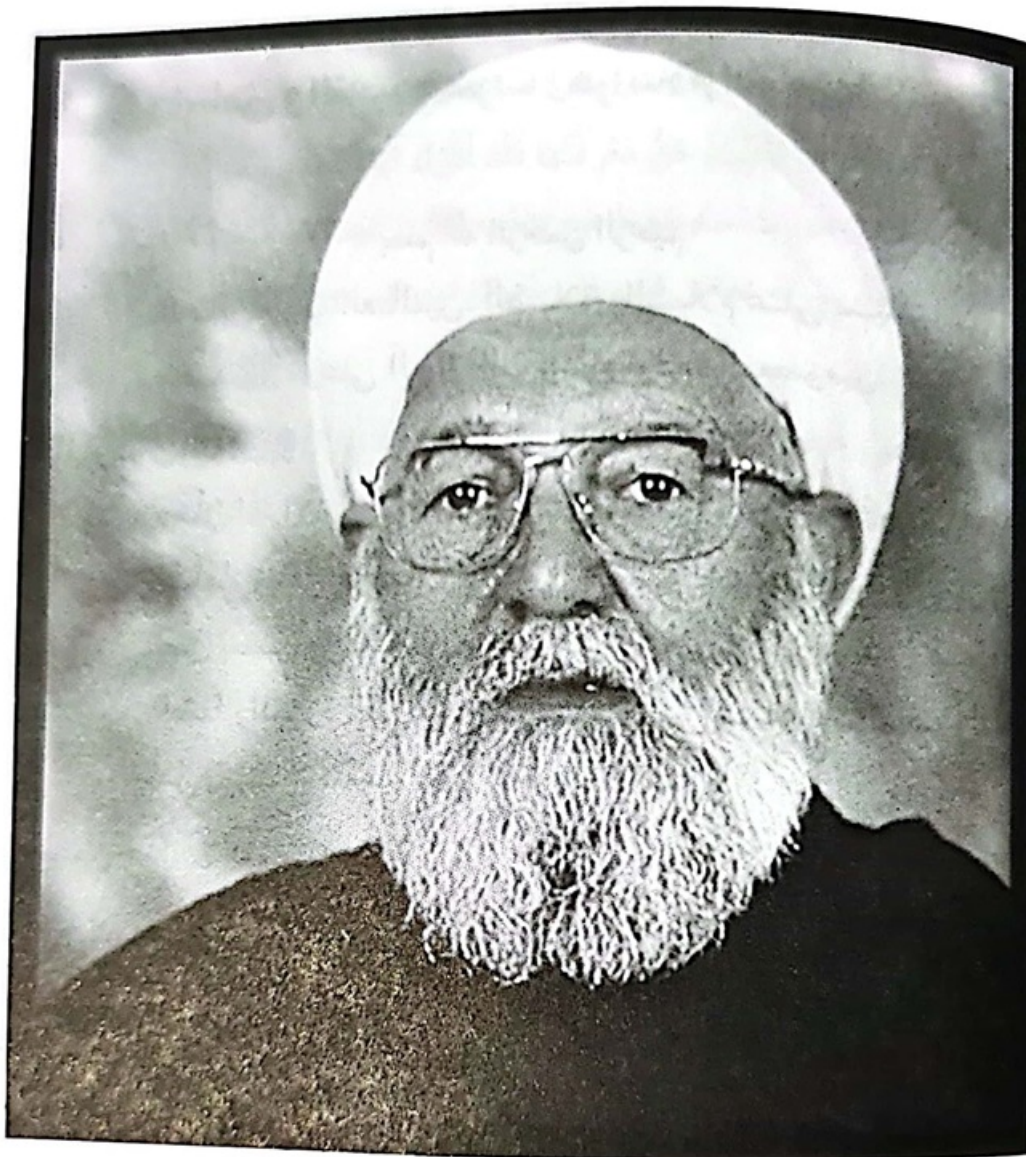
1- بحار الانوار، ج 45، ص 50 - الارشاد، الشيخ المفيد، الطبعة الأولى 1413 هـ موسسه آل البيت عليه السلام، ج 2، ص 109 -
الملهوف، السيد بن طاووس، الطبعة الأولى 1414 هـ دارالاسوه للطباعة والنشر، ص 170 - روضه الواعظين، ابی علی الفتال
النیشابوری، منشورات الشریف الرضی، قم، الطبعة الأولى 1368 ش، ص 188 - اعلام الوری باعلام الهدی، الطبرسی، ط 3، دار الکتب
الاسلامیه، ص 248.

2- المنتخب، الشيخ فخر الدين الطريحي، موسسه اعلمی بیروت، ج 2، ص 464.

3- مقتل الحسين عليه السلام السيد عبد الرزاق، مرقم، الطبعة الثانية، 1376 هـ، دار الکتب الاسلامیه فی النجف، ص 386 - حياه الامام
الحسين عليه السلام، ج 3، ص 325.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ احمد رحمانى همدانى « دامت توفيقاته »

تصوير



«از تهران»

ص: 151

2- اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها

*اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها(1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيدنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه واله ، وعلى آله آل الله وعلى اولاده المعصومين.

قال رسول الله صلى الله عليه واله :

«خَلَقَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارِ شَتَّى وَخَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلَى فَرْعُهَا وَفَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَمَنْ زَاغَ هَوَى وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرَوِّهِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَكْبَةِ اللَّهِ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»(2).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند:

«پیامبران از درختان گوناگونی آفریده شده اند و من و علی از یک درخت آفریده شده ایم، پس من اصل آن درختم و علی فرع آن و فاطمه لقاح آن و حسن و حسین میوه های آن درختند،

هرکس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ بزند نجات یافته و هرکس از آن منحرف شود سقوط می کند.

و اگر بنده خدایی در میان مروه و صفا هزار سال، سیس هزار سال، و سیس هزار سال خدا را عبادت کند و محبت ما را در دل نداشته باشد خدا او را به رو آتش جهنم می افکند».

ص: 152

1- این سخنرانی در شب 13 ماه رمضان، سنه 1406 ه برابر با 65/3/1 در هیئت جامعه مداح تهران (مسجد حاج ابوالفتح) ایراد گردید که پس از تصحیح و تنظیم در اینجا درج شد.

2- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 1، ص 132، و شواهد التنزیل، حسکانی، ج 2، ص 141.

3- بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است:

درباره صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و شناخت آن حضرت بسیار مشکل است در حدیث آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا قَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ...» (1).

«هرکس حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام را آنچنانکه هست و شایسته است بشناسد پس به تحقیق شب قدر را درک کرده است»

4- القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام:

یکی از مباحث جالب درباره حضرت صدیقه کبری علیها السلام بحث درباره اسامی و القاب آن، حضرت است که برخی از آنها عبارتند از: فاطمه، زهرا محدثه، حانیه، طاهره، مرضیه، حره.

زهراء:

قال الراوی:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سَمَّيْتُ زَهْرَاءَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ الْأَقْلَى الْأَرْضِ» (2).

راوی می گوید:

«از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیده اند؟ فرمود: برای آن که هنگامی که در محرابش می ایستاد نورش بر اهل آسمان می درخشید همانگونه که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشد».

ص: 153

1- بحار الانوار، ج 43، ص 65، ح 58.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 12، ح 6.

5- فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است:

عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قُلْتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءُ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا...» (1).

جابر می گوید به ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم: چرا فاطمه زهرا علیها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمود: بدان جهت که خدا او را از نور عظمت خود آفرید و هنگامی که نور وجد آن حضرت درخشیدن گرفت آسمانها و زمین را به نور او روشن فرمود...».

وقال ابن مسعودٍ دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَيْنِكَ السَّلَامُ أَرِنِي الْحَقَّ لِأَنْظُرَ إِلَيْهِ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِيَجِ الْمَخْدَعُ فَوَلَجْتُ الْمَخْدَعُ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ وَرُكُوعِهِ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلْخَاطِيئِينَ مِنْ شِيعَتِي فَخَرَجْتُ حَتَّى اجْتَزَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلْخَاطِيئِينَ مِنْ أُمَّتِي»

ابن مسعود می گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم و گفتم: یا

رسول سلام بر تو باد، حقیقت را برای من چنان بنما که گویا آن را به چشم می بینم.

فرمود: ای عبدالله! برو توی آن اطاق حقیقت را می بینی، توی اطاق رفتم و دیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام آنجا نماز می خواند، و در سجده و رکوع خود چنین می گوید: پروردگارا بحق بنده عزیزت محمد صلی الله علیه و آله خطاکاران از شیعه مرا عفو کن، از اطاق بیرون آمدم تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم او نیز در حال نماز است و در نمازش می گوید: پروردگارا بحق بنده عزیزت علی علیه السلام خطاکاران از امت مرا ببخش.

در اینجا این روایت را موقتاً ناتمام می گذاریم و حدیثی به همین مضمون از ابن ابی الحدید معتزلی که از بزرگان علمای اهل سنت است نقل میکنیم و سپس به اداره

ص: 154

روایت ابن مسعود خواهم پرداخت.

ایشان در آخر جلد بیستم شرح نهج البلاغه خود یک قسمت از کلماتی که در نهج البلاغه نداره جمع آوری کرده که روی هم 800 کلمه شده به نام الحکم المنسوبه الی امیر المومنین وآن کلمات را شرح کرده، در آنجا این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«سَأَلْتُهُ مَرَّةً أَنْ يَدْعُوَ لِي بِالْمَغْفِرَةِ فَقَالَ أَفَعَلْتُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا رَفَعَ يَدَهُ لِلدُّعَاءِ إِسْتَمَعْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَائِلٌ: اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ عِنْدَ اغْفِرْ لِعَلِيٍّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: أَوْاحِدٌ أَكْرَمُ مِنْكَ عَلَيْهِ فَاسْتَشْفِعُ بِهِ إِلَيْهِ؟» (1)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

یکبار از سول خدا صلی الله علیه واله خواستم مرا دعا بفرمایند تا خدا مرا ببخشد، درخواست مرا پذیرفتند و بلند شده مشغول نماز شدند، هنگامی که دست به دعا برداشتند گوش فرا دادم تا ببینم چه می گویند؟ ناگهان دیدم به خداوند چنین عرضه می دارد و می گوید: پروردگارا به حق و حرمت علی در پیش خودت او را ببخش، گفتم: یا رسول الله این چه دعائی است که (برای من) کردید؟ (خود مرا در خانه خدا واسطه قرار دادید برای آمرزش من) فرمودند: آیا پیش خدا گرامی تر از تو وجود دارد تا او را شفیع قرار دهم؟

اینک دنباله روایت ابن مسعود:

«فَأَخَذَنِي مِنْ ذَلِكَ الْهَلْعِ الْعَظِيمِ، فَأَوْجَزَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَلَاتِهِ وَقَالَ: يَا بَنُ مَسْعُودٍ! أَكْفُرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ فَقُلْتُ: حَاشَا وَكَلَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنْ رَأَيْتَ عَلِيًّا يَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَرَأَيْتَكَ تَسْأَلُ اللَّهَ بَعَلْتِ فَلَا أَعْلَمُ أَيُّمَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟»

ص: 155

1- الحکم المنسوبه، الی امیر المؤمنین علیه السلام مطبوع در آخر جلد بیستم از شرح نهج البلاغه، ص315، 316، شماره 625.

«ابن مسعود می گوید: از مشاهده این وضع پریشانی و اضطراب عجیبی سر تا پای وجودم را در بر گرفت، رسول خدا صلی الله علیه واله نمازش را خلاصه کرد، و پس از فراغت رو به من کرد و فرمود: ای پسر مسعود آیا بعد از آن که ایمان آوردی دوباره به کف برمی گردی؟ گفتم: هرگز یا رسول الله، ولی چون دیدم علی علیه السلام در نمازش به شما توسل جسته و شما در نمازتان به علی علیه السلام این سؤال برایم پیدا شد که کدام یک از شما دو نفر پیش خدا برتر از آن یکی است؟»

«قَالَ إِجْلِسْ يَا بَنَ مَسْعُودٍ فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي إِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْ نُورٍ قُدْرَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفَنَى عَامٍ إِذْ لَا تَسْبِيحَ وَلَا تَقْدِيسَ فَفَتَّقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَأَنَا وَاللَّهُ أَجَلٌ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَفَتَّقَ نُورَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَعَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَفَتَّقَ نُورَ الْحَسَنِ خَلَقَ مِنْهُ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالْحَسَنُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ وَفَتَّقَ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَانَ وَالْحُورَ الْعَيْنِ وَالْحُسَيْنُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ ثُمَّ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَشَكَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْشِفَ عَنْهُمْ تِلْكَ الظُّلْمَةَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كَلِمَةً فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحاً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْ تِلْكَ الْكَلِمَةِ نُوراً فَأَضَاءَ الْنُّورُ إِلَى تِلْكَ الرُّوحِ وَأَقَامَهَا مَقَامَ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَهِيَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ وَلِذَلِكَ سَمَّيَتِ الزَّهْرَاءَ لِأَنَّ نُورَهَا زَهَرَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي وَلِعَلِّي أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ شِئْتُمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ شِئْتُمَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «الْقِيَامَةُ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (1) قَالَ الْكَافِرُ مَنْ جَحَدَ دُنُوبِي وَالْعَنِيدُ مَنْ جَحَدَ بَوْلَايَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَعْتَرَتِهِ وَالْجَنَّةُ لِشِيعَتِهِ وَلِْمُحِبِّيهِ» (2).

فرمود: (بنشین یابن مسعودا و من رو بروی آن حضرت نشستم، فرمود: این را بدان که خدا من و علی را دو هزار سال پیش از آفرینش موجودات از یک نور آفرید،

ص: 156

1- سوره ق (50)، آیه 24.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 43 - 44، ح 81.

هنگامی که نه تسبیح گوینده ای بود و نه تقدیس کننده ای، آنگاه نور مرشکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید بخدا قسم من از آسمانها و زمین برترم، و نور علی علیه السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید بخدا علی بن ابی طالب علیه السلام افضل از عرش و کرسی است، و نور حسن علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید، بخدا قسم فرزندانم حسن برتر از لوح و قلم است، و نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور عین را آفرید، بخدا فرزندانم حسین افضل از بهشت، و حور عین است، در این هنگام ظلمت مشارق و مغارب عالم را فراگرفته بود، ملائکه به پیشگاه حضرت حق شکایت کرده و از او خواستند که این ظلمت عالمگیر را از جهان بردارد، پس پروردگار جهان به کلمه ای تکلم کرده و از آن روحی آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم فرمود و از آن نوری آفرید، آنگاه آن نور را به آن روح افزود و آنرا در عرش قرارداد، در این هنگام مشارق و مغارب عالم روشن شد، پس آن موجود مرکب از روح و نور دخترم فاطمه زهرا علیها السلام بود و به همین دلیل آن حضرت، زهرا نامیده شد زیرا در اثر تابش نور او آسمانها و زمین روشن شد. «یا بن مسعود! هنگامی که روز قیامت برپا می شود پروردگار عالمیان به من و علی می فرماید هرکه را می خواهید در بهشت و هرکه می خواهید در آتش وارد کنید، چنانچه در قرآن مجید فرموده: «الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِدٍ»

پس کافر کسی است که نبوت مرا انکار می نماید و عنید کسی است که ولایت علی و عترت او را انکار می کند، وقتی که کفار و اهل عناد در آتش جا گرفتند، می ماند تنها محبان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بنابراین بهشت اختصاص بدانها دارد».

و در رابطه با مساوی بودن رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام در کلیه صفات بجز نبوت شیخ کاظم ارزی قدس سره چنین گفته است:

قد تراضعتما بثدی وصال *** کان من جوهر التجلی غذاها

لک ذات کذاته حیث لولا *** آنها مثلها لما آخاها

شما دو بزرگوار از پستان وصال شیر خورده اید

که غذای آن از جوهر تجلی گرفته می شود

یاعلی ترا ذاتی است همانند ذات رسول خدا صلی الله علیه واله که اگر علی علیه السلام همانند رسول خدانبود که در میان او خودش عقد برادری نمی انداخت .

فاطمه:

فاطمه از فَطْمَ به معنی قطع شده و قطع کننده به کار می رود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قال رسول الله صلى الله عليه واله: «يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتِ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ»(1).

«امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای فاطمه آیا می دانی تو چرا فاطمه نامیده شدی؟ علی علیه السلام گفت: یا رسول الله چرا فاطمه نامیده شد؟ فرمودند: برای اینکه خود و شیعیانش از آتش جدا شده اند».

در روایتی آمده است:

«لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ»

«برای آنکه او شیعیان خودش را از آتش جدا کرده است».

و در روایتی آمده است:

«...وَأِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ لِأَنَّ النَّاسَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»(2).

«چرا فاطمه را فاطمه می گویند؟ برای آنکه مردم از شناخت حقیقت او قطع شده اند».

یعنی فکر، عقل، درک، شعور، و بیش مردم از شناخت او بدانگونه که هست عاجزند نه تنها فکر و عقل مردم عادی بلکه قوای عقلانی مثل انبیا و پیامبران اولی العزم نیز از شناخت وی عاجز هستند.

و در زیارت آن حضرت آمده:

ص: 158

1- بحار الانوار، ج 43، ص 12، ح 10.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 65، ح 58.

«يَا مُؤْتَحَنَهُ اِمْتَحَنِكَ اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ» (1).

«ای دختر محبوب رسول خدا که خدا ترا پیش از آن که پا به عرصه وجود بگذاری آزمود».

و حکیم سنایی می گوید:

آن جلوه که بالذات برون است از تحدید***ذات احدی کرد پدید این سه موالید

یعنی آن جلوه بزرگ حق که هیچ حد و حدودی نمی تواند او را در برگرفته و او را در خود محدود نماید، زیرا او فیض حضرت باری است و فیض حق لا یتناهی است، نه اول دارد و نه آخر دارد و نه حدی دارد و نه مرزی .

در روایت آمده:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْعَقْلُ» (2).

«نخستین آفریده خدا عقل است.»

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْقَلَمُ» (3).

«اولین آفریده خدا قلم است.»

و روایت دیگری دارد:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْمَاءَ» (4).

«اولین مخلوق خدا آب است.»

و بالاخره در روایتی:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ نُورِي» (5).

«اولین خلق خدا خلقت نور من (پیغمبر) است.»

یعنی مراد از عقل، قلم و آب که در این احادیث به عنوان اولین خلق خدا ذکر

ص: 159

1- بحار الانوار، ج 100، ص 194، ح 11.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 92، ح 8.

3- بحار الانوار، ج 57، ص 313.

4- بحار الانوار، ج 5، ص 24، ح 23.

5- بحار الانوار، ج 1، ص 97، ح 7.

شده اند همان نور رسول خداست زیرا هر کدام به تأویلی به آن نور مقدس صدق می کنند.

آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید ***ذات احدی کرد پدید این سه موالد

زین چار زن حامل و این هفت تن شوی

یا فاطمه الزهراء انا بک نشکوا

پس به حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام می گویند به دلیل قطع شدن از آتش و قطع کردن شیعیانش از آتش و بدلیل حیرت آفرینی و اینکه حقیقت و منزلت آن حضرت از افق افکار و عقول چنان بالاست که احدی را توان شناخت آن طیبه طاهره نیست.

محدثه:

«...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَكَثَتْ بَعْدَ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَسِتِّينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ» (1)

«از ابو عبدالله صادق عليه السلام روایت شده فرمود: که فاطمه علیها السلام پس از پدرش رسول خدا صلی الله علیه واله، هفتاد و پنج روز زنده ماند، و در این مدت بخاطر ارتحال رسول الله صلی الله علیه واله شدیداً غمگین بود، به همین مناسبت جبرئیل حضور آن سیده طاهره می رسید و از آن حضرت در فقدان پدر بزرگوارش دلجوئی کرده و او را تسلی می داد، و برای او از پدرش و جایگاه او در بهشت خبر می داد و درباره حوادثی که پس از وی در رابطه با اولاد و احفاد آن حضرت روی خواهد داد او را آگاهی می داد، و علی علیه السلام تمام گزارشهای جبرئیل را می نوشت»

که این نوشته ها به صورت کتابی به نام مصحف فاطمه علیها السلام در آمد.

ص: 160

1- اصول کافی، ج 1، ص 525، ح 1.

لذا بدین مناسبت آن حضرت را محدثه میگویند.

أم ابیها:

یکی از کنیه های آن حضرت أم ابیها است، ام ابیها یعنی مادر پدرش و به عبارت روشن تر یعنی فاطمه مادر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله است، این کنیه را خود رسول الله صلی الله علیه و اله برای فاطمه علیها السلام تعیین فرموده است.

و شاید دلیلش این باشد که در قرآن درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و اله آیه نازل شده دال بر

اینکه آنان أمهات مؤمنین هستند یعنی زنان رسول خدا صلی الله علیه و اله مادران مؤمنین هستند :

«التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (1).

(یعنی پیامبر اولی بنفس مؤمنین و زنان و مادران آنها هستند).

حالا این احتمال وجود داشت که پاره ای از زنان رسول خدا صلی الله علیه و اله که به مقام ارجمند آن دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله حسادت می ورزیدند و همواره در صدد تحقیر و آزار و اذیت آن حضرت بودند پس از رسول خدا این آیه را دست آویز خود قرار داده و بگویند ما به حکم صریح آیه قرآن مادر مؤمنان هستیم و فاطمه علیها السلام فاقد این موقعیت ممتاز می باشد پس ما از وی برتر و بالاتریم و پیامبر صلی الله علیه و اله برای این که جلوی این دسیسه بازی احتمالی آنها را بگیرد فرمود: فاطمه أم ابیها، یعنی اگر شما مادر مؤمنان هستید دخترم فاطمه مادر پیامبر مؤمنان است پس مقام فاطمه علیها السلام به مراتب بالاتر از مقام شماست.

6- معنای ام در لغت عرب:

«ام» به معنای اصل و ریشه، و مقصود بکار رفته است، بهمین جهت مادر را که بچه اش همواره به دنبال او راه می رود، و مقصد و مقصود فرزندش می باشد «ام» می گویند: و مکه دلیل آنکه گسترش زمین از مکه آغاز شده و کره زمین به شکل

ص: 161

1- سوره احزاب (33)، آیه 6.

کنونیش پیدا شده و شهرها در آن بوجود آمده لذا آن را «ام القری» می گویند.

و آیات قرآن به دو دسته «ام الكتاب» و «متشابهات» تقسیم می شوند.

آن دسته از آیات قرآن را که در معنای خود صراحت تام و تمام دارند بطوری که هیچ احتمال دیگری درباره آن نمی توان داد «آیات محکم» یا «محکمت آیات» و بالاخره «ام الكتاب» می گویند.

و آن دسته از آیات که در معنای خود صراحت ندارند یعنی در کنار معنای تحت اللفظی و منطوق آن احتمالات دیگری هم می توان داد متشابهات هستند.

در نتیجه چون در آیات قرآن اصل محکمت آیات است زیرا مراد پروردگار از آنها روشن است و برای فهم مراد از متشابهات باید آنها را با محکمت تطبیق داد از اینرو به محکمت «ام الكتاب» گفته می شود.

چنانکه در قرآن مجید آمده:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (1)

عربها مغز را «أم الرأس و أم الدماغ» می گویند: زیرا مرکز فرماندهی بدن در مغز مستقر بوده و حرکات اعضاء و جوارح از خرد وکلان در راستای فرامینی که از مرکز مغز صادر می شود انجام میگیرند لذا مغز را «ام الرأس» می گویند.

حالا چرا حضرت زهرا علیها السلام را ام ابیها می گویند؟ چون آن حضرت ریشه، هدف، مقصد و نتیجه پدرش می باشد، اگر او نبود اسلام، رسول الله، امام حسین... امام زمان هم نبودند.

رسول خدا صلی الله علیه واله را به منظور توهین و استهزاء ابتر و بلاعقب می گفتند، و خوشحال بودند که هنگامی که آن حضرت بدرود حیات گفت مکتبش هم برچیده شده و از بین می رود، ولی بر خلاف انتظار آنها وقتی خدا حضرت زهرا علیها السلام را به آن حضرت عطا فرمود

ص: 162

1- سوره آل عمران (3)، آیه 7.

امیدشان به نو میدی مبدل شد:

«إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (1).

«که محقق دشمن بدگوی تو (عاص بن وائل) مقطوع النسل است».

بدین ترتیب، اسلام، رسول خدا صلی الله علیه واله، و قرآن حیاتی تازه یافت به همین جهت آن حضرت ریشه بقاء و دوام دین رسول خدا صلی الله علیه واله، نام رسول خدا صلی الله علیه واله و کتاب آسمانی اوست روی این جهت او مادر پدر است.

اگر صدیقه طاهره علیها السلام نبود کسی که برای علی مرتضی علیه السلام کفو و همسر باشد پیدا نمی شد، همسری که ائمه معصومین علیهم السلام را برای آن حضرت بیاورد، این ظرفیت برای امامت و ولایت مطلقه تنها از آن حضرت فاطمه بتول علیها السلام بود.

ملا عبدالصمد همدانی که مرد ملا و زحمت کشیده و عالم و ارسته ای بود و وهابی های جنایتکار در راه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله سر از بدنش جدا کردند، ایشان در کتاب بحرال معارف، و علامه مرنندی در کتاب خود ملتقی البحرین، حدیثی را که ناظر بر همین مطلب است روایت کرده اند که ذیلا ملاحظه می فرماید:

در حدیث قدسی آمده:.

«لَوْلَا لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْلَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (2)

«خداوند خطاب به رسول خدا صلی الله علیه واله می فرماید: اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نیز نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود تو و علی را نیز نمی آفریدم».

چرا؟ چون در نبود فاطمه علیها السلام کسی که درخت نبوت را با درخت ولایت پیوند بزند، و باردار نماید، و ثمراتی چون ائمه اطهار علیهم السلام از خود بدهد نبود و با فقدان او، اینها هیچکدام نمی توانستند پا به ورطه تحقق بگذارند.

ص: 163

1- سوره کوثر (108)، آیه 3.

2- ملتقی البحرین، علامه مرنندی، ص 14، جنه العاصمه، علامه میرجهانی، ص 148 و 149، و علامه نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار، در ماده «خلق» و «فطم» این روایت را آورده است.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (1).

«اوست که دو دریای (پرگوهر علم و حلم، علی و فاطمه علیهما السلام) و یا در دریای آب شور و گوارا را بهم درآمیخت (تا مختلط شوند) و میان آن دو دریا، برزخ و فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند، و از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان (یعنی امامان حسن و حسین علیهما السلام) را درآورد».

به فاطمه زهرا علیها السلام خبر دادند که عمال را از فدک بیرون کردند و ملک را تصرف کردند، فاطمه علیها السلام وقتی این مطلب را شنید جماعتی از زنان بنی هاشم را به دور خود جمع کرد.

«لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَىٰ مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَ وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأْتَتْ خِمَارَهَا عَلَىٰ رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأُقْبِلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءٌ قَوْمِهَا» (2).

«هنگامی که ابوبکر تصمیم بر منع فاطمه علیها السلام از فدک گرفت، و این خبر بگوش آن مظلومه رسید پوشش خود را به سر کرد و لباسش را پوشید و با عده ای از خدمتکاران و زنان قبیله اش به طرف مسجد حرکت کرد، با متانت خاصی آرام آرام قدم بر می داشت»
روایت می گوید:

«مَا تَخَرَّمُ مِشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ» (3).

«راه رفتنش عینا همانند راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود».

این چنین به مسجد نزدیک می شد و مردم راه رفتنش را که شبیه راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود تماشا می کردند، با دختر چهار ساله اش زینب علیها السلام وارد مسجد شد.

گویا خطاب به دختر کوچک خود می گفت: دخترم امروز من از امام زمانم دفاع

ص: 164

1- سوره رحمن (55)، آیه 19 - 22.

2- بلاغات النساء، ابن طیفور، ص 12-13.

3- همان.

می کنم، و در مقام دفاع از وی سخن می گویم: داد میزنم، طولی نمی کشد که سرنوشتی مثل سرنوشت من برای تو رخ می نماید و در آن روز تو نیز باید در دفاع از امام زمانت سخن گوئی و داد بزنی.

همین که وارد مسجد شد «فَنِيَطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةً» (1) از جلو آن بانو پرده ای زدند. آن مظلومه ستمدیده آرام و با وقار خاصی بدون آنکه با کسی سخن گوید وارد مسجد شد و روی زمین نشست، و در حالیکه حاضرین در مسجد با حیرت او را می نگریستند شروع به گریه کرد: «ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ» (2). سپس ناله ای سرداد که مردم همه بگریه افتادند.

و سید محمد بن سید مهدی قزوینی حلی نجفی می گوید:

أحلاماً وكادت تموت السنن *** بطول انتظارك يابن الحسن

أتسنى مصائب أبائك *** التي هد عمادها الركن

مصائب النبي وغضب الوصي *** وذبح الحسين وسم الحسن (3)

ای پسر امام حسن عسکری علیه السلام این چه وقت حلم است، تشریف فرمائی شما آنقدر طول کشیده که سنت ها و شرع مقدس جد بزرگوارت دارد از بین می رود، آیا مصیبت های پدرانت را فراموش می کنی، مصائبی که از شدت و کثرت آن ارکان دین فرو ریخت، مصائب رسول خدا صلی الله علیه واله وغضب خلافت جد بزرگوارت امیرالمؤمنین علیه السلام و بریدن سر مبارک جدت حسین علیه السلام و مسموم کردن جدت امام حسن علیه السلام را در بوته فراموشی می گذاری؟

و مرحوم آیه الله العظمی غروی اصفهانی قدس سره (کمپانی) در پیرامون حادثه هجوم به

خانه آن معصومه مظلومه اشعاری گفتند که یک بیتش این است:

ص: 165

1- همان.

2- همان.

3- ریاض المدح والرثاء، الشیخ حسین علی آل شیخ سلیمان بلادی بحرانی، ص 6.

ومن نبوع الدم من ثدييها*** يعلم عظم ما جرى عليها

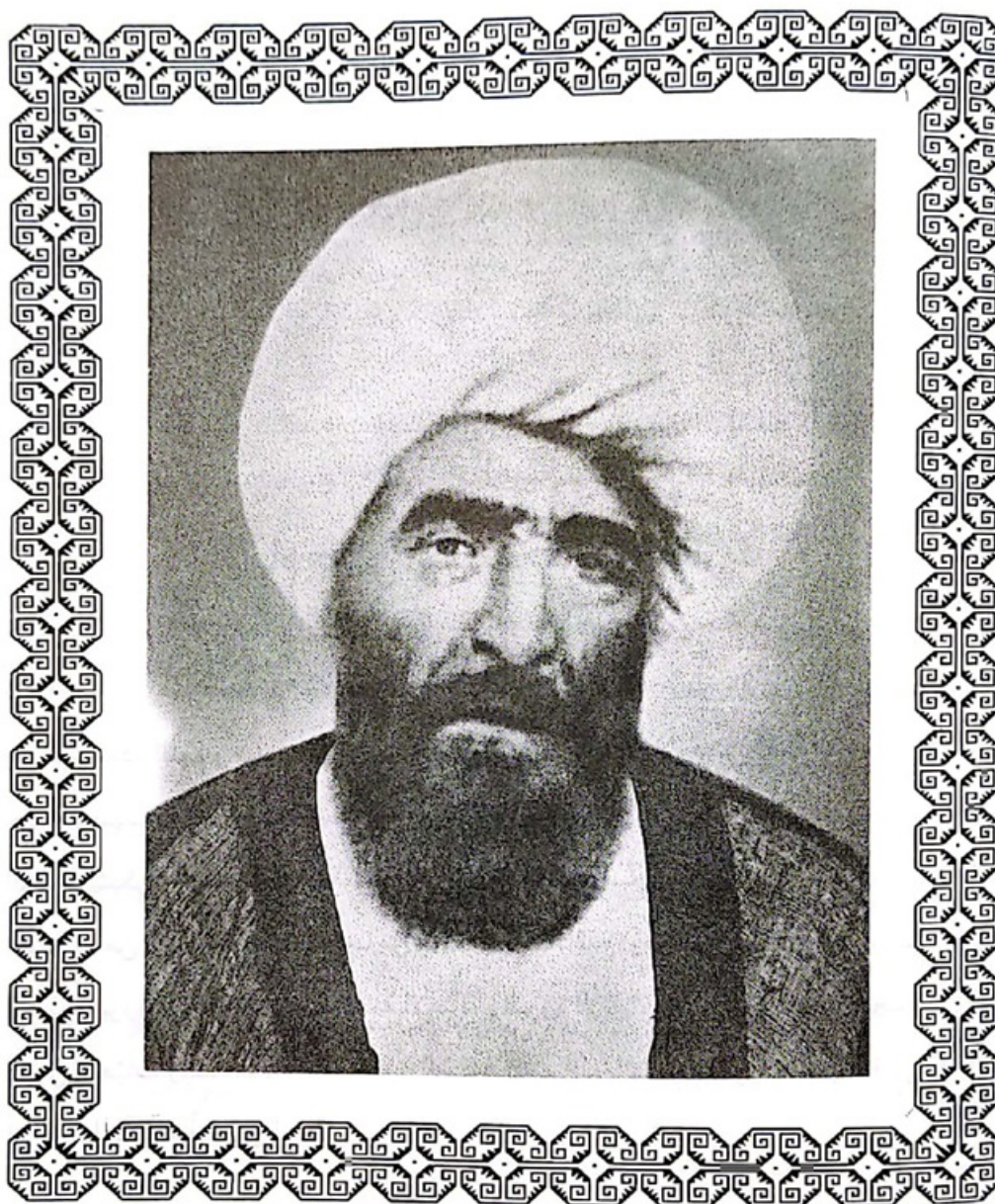
خونی که از سینه آن سیده طاهره سرازیر شد

از مصائبی که بر آن بانوی دو جهان گذشت حکایت ها دارد.

ص: 166

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 167

2- اولی الامر کیانند؟

*اولی الامر کیانند؟ (1)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولى الحمد لله الأول قبل اولیه الأولین والباقی بعد فناء الخلق اجمعین والصلاه والسلام على سرالوجود واول كل موجود و صاحب لواء الحمد والمقام المحمود الخاتم لما سبق والفتاح لما انفلق والمعلن الحق بالحق والدافع جيشات الأباطیل والدامغ صولات الأضاليل النبی الامی والرسول المکی المدنی القرشی الهاشمی الابطحي سيد الاولین والاخرین حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد بن عبدالله خاتم الانبياء والمرسلین وعلى آله الطاهرين واوصيائه المعصومين شمس سماء العلم والهدايه وينابيع الحكمة نواميس الكبرياء وآيات الله العظمى ولعنه الله على اعدائهم و مبغضيههم ومنكرى فضائلهم من الأولین والاخرین من الان الى يوم الدين.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله والرسول إن كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير وأحسن تأويلاً» (2)

ص: 168

1- این سخنرانی در روز سوم شعبان المعظم سال 1345 قمری سالروز میلاد مولی الكونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در امام باره (حسینیة) رسالدار پیشاور ایراد شده است.

2- «ای اهل ایمان فرمان خدا ورسول و فرمان داران از طرف خدا ورسول را اطاعت کنید و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا ورسول بازگردید اگر به خدا وروز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا ورسول) برای شما از هر چه تصور کنید بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.» سوره نسا (4)، آیه 62 .

3- آزادی مجازی و حقیقی:

یکی از موضوعات مهمه که سالهاست رطب اللسان عموم گردیده و هر فرقه و قومی برای پیشرفت مرام و مقصد خود اتکاء به آن می نمایند موضوع حریت و آزادی است که اخیراً دست آویز دسته ای مردمان قصیر الفکر و کوتاه نظر گردیده که روی همین اصل حریت و آزادی از زیر فرمان قضاء جریان انبیاء عظام بیرون رفته و از حوزه متدینین خارج گردیده است و حال آن که نفهمیدند حریت و آزادی از عبودیت پروردگار عالمیان و قیود شرایع حقه و قوانین مقدسه مخالفت کامل با علم و عقل دارد و چنین حریت و آزادی مخل آسایش بشر و موجب هرج و مرج و خلاف نظام طبیعی و مردود و مبعوض محققین علماء و عقلاء می باشد.

البته آن حریت و آزادی که بسیار خوب و ممدوح است عبارت است از آزادی از عبودیت مخلوق و تعظیم و پرستش ابناء بشر و اطاعت کورکورانه هم جنسان مانند خود، چنین آزادی از لوازم انسانیت است چه آن که انسان فهمیده که به نور عقل منور گردیده و صاحب علم و معرفت می باشد بایستی از عبودیت و بندگی مانند خود برکنار باشد کورکورانه مطیع صرف احدی نگردد که در وادی ضلالت و حیرت سرگردان گردد.

البته باید انسان که اشرف مخلوقات است سر اطاعت به جایی فرود آورد که قابل و لایق، و دلایل عقل و نقل بر او قائم باشد.

بدیهی است ستایش و بندگی منحصرراً اختصاص دارد به ذات بی زوال حضرت احدیت جل و علا که خالق ما و شما و جمیع موجودات عالم است که با دلایل عقلیه ثابت شده است که مخلوق عاجز در مقابل خالق قادر آن هم خالقی که ایجاد همه چیز برای او نموده بایستی خاضع و خاشع و مطیع صرف باشد.

و اطاعت احدی از مخلوقات بر انسان جائز نیست مگر آن کسی که خداوند متعال

امر به اطاعت او نموده باشد و سند محکم ما در اطاعت و فرمان برداری اشخاص، قرآن مجید است.

وقتی مراجعه به قرآن مجید، این سند محکم آسمانی می نمایم می بینیم دستور کامل اطاعت را در آیات چندی به ما داده که روی قواعد عقلانی اطاعت از چه اشخاصی بنماییم و در مقابل چه افرادی سر تعظیم فرود آوریم.

4- اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است:

از جمله در همین آیه شریفه که مطلع عرایض داعی است صریحا فرموده:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ..»

یعنی «اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امر را.»

پس به حکم این آیه شریفه بعد از اطاعت خداوند متعال از جنس بشر اطاعت پیامبر و صاحبان امر واجب است.

در اطاعت او امر پیامبر خاتم صلی الله علیه واله عموم جامعه مسلمین متفقند و احدی انکار این معنی را ندارد فقط اختلافی که بین مسلمانان ایجاد نمودند در معنای اولی الامر است که خداوند در این آیه بعد از اطاعت خود و رسولش اطاعت از آنان را واجب قرار داده است.

5- عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر:

اهل تسنن را عقیده بر آن است که مراد از اولی الامر در آیه امراء و فرمانفرمایان و سران لشگرند که شامل حال سلاطین و صاحبان امر (ظاهری) می باشد.

فلذا آقایان اهل تسنن اطاعت امر سلاطین را بر خود واجب می دانند (هر چند متجاهر به فسق و فجور و ظلم باشند؟) به دلیل آن که مشمول آیه اولی الامرند پس اطاعتشان واجب است؟!.

و حال آن که چنین عقیده ای با دلایل عقل و نقل باطل است که این مجلس مختصر با ضیق وقت آن، اجازه نمی دهد که به تمام دلائل بر بطلان عقیده آنها استشهاد نمایم حداقل یک ماه وقت می خواهد تا به تفصیل پردازیم ولی از باب «ما لا یدرک کله لا یترک کله».

آب دریا را اگر نتوان کشید*** لیک بهر تشنگی باید چشید

با اجازه آقایان محترم برای اثبات هدف و مقصد خود مختصراً در اطراف این موضوع بحث مینمایم تا اهل انصاف قضاوت عادلانه نموده و کشف حقیقت گردد.

6- صاحبان امر بر سه قسمند:

بدیهی است امراء و سلاطین که در جامعه فرمان روایی می نمایند از سه حال بیرون نیستند یا منصوب بالاجماع - یا غالب بالقدره - و یا منصوب من جانب الله اند.

اما طریقه اول که اگر مسلمین اجماع بر فردی نموده و او را به امارت بر قرار نمودند اطاعتش مانند اطاعت خدا و پیامبر واجب باشد دلیل مثبت عقلانی ندارد که مسلمانان بتوانند عموماً اتفاق کنند بر یک فرد کامل عیار و پاکی و او را به امارت بر قرار نمایند.

برای آن که مسلمین هر قدر هم قوی الفهم باشند به ظواهر حالات می نگرند و از بواطن اشخاص که در چه عقیده ای هستند بی خبرند.

7- بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند:

هر قدر هم مسلمین عاقل و دانا باشند در امر انتخابات قطعاً روی موازین ظاهریه از حضرت موسی کلیم الله علی نبینا و آله وعلیه السلام که از انبیاء اولوا العزم است عالم تر نمی باشند و عقول همه آنها از عقل کامل فرستاده خدا بالاتر نخواهد بود.

حضرت موسی از میان هزاران عقلاء و دانشمندان بنی اسرائیل هفتاد نفر را روی حسن ظواهر انتخاب نمود (چون انبیاء مأمور به ظواهر بودند به بواطن اشخاص نظر

نمی کردند، و همان حسن ظاهر را مدار اعتبار قرار می دادند) و به طور سینا برد در موقع امتحان همگی فاسد از آب در آمدند و هلاک شدند و معلوم شد که از اول صاحبان عقد صحیح ثابت قلبی نبودند منتها در موقع امتحان پرده بالا رفت و آنچه در باطن داشتند آشکار شد؛ چنانکه قرآن مجید در آیه 154 از سوره 7 (اعراف) اشاره به این معنی نموده است.

8- بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید:

پس جایی که منتخبین کلیم الله پیامبر خدا فاسد و کافر از کار در آیند و به وسیله صاعقه به عذاب حق تعالی معذب گردند - سایر افراد بشر به طریق اولی قدرت بر انتخاب امراء صالح کامل نخواهند داشت.

چه آنکه که ممکن است منتخب ظاهر الصلاح آنها در واقع و باطن کافر یا فاسق باشد و ظاهراً سالوسی نموده و بعد از جلوس بر اریکه سلطنت و امارت جلد ظاهر الصلاحی را انداخته بی پرده مقاصد سینه خود را اجراء نماید.

چنانکه در بسیاری از سلاطین و امراء (حتی نمایندگان مجلس شورای ملی؛ از این امر دیده شده است و قطعاً اطاعت چنین امیر و پادشاهی موجب اضمحلال دین و ضیاع حقوق مردم و محو آثار اسلام خواهد بود.

9- سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند:

هرگز عقل باور نمی کند که خداوند متعال اطاعت امر سلاطین و صاحبان امر ظالم و فاسق فاجری را قرین اطاعت خود و رسولش قرار دهد پس بطلان این عقیده و رویه بارز و آشکار است.

و علاوه اگر این حق اجماع امت، شرعی باشد اولی الامر باید در هر زمان با انتخاب حقیقی ملل اسلامی باشد و اختصاص به ملتی دون ملت دیگر نداشته باشد. این حق

شرعی تمام افراد جامعه مسلمین است که در هر گوشه و کنار عالم-فرد یا افرادی از مسلمانان در شهر و یا قریه ای سکنا داشته باشند باید در آن انتخاب رای بدهند و تعیین صاحب امر شرکت نمایند نه آنکه دسته ای در شهری یا مملکتی رای بدهند و برای آنها اجباراً مطاع باشد و سایر عقلاء و افراد برجسته مسلمین مجبوراً تسلیم گردند و اگر جمعیتی نظر مخالفی داشته باشند آنها را رافضی و مشرک خوانند و قتلشان را واجب بدانند.

چنان که اگر صفحات تاریخ هزار و سیصد ساله اسلام را مطالعه نماییم، می بینیم که چنین اجماعی بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در هیچ زمانی واقع نشده که تمام مسلمین موجود در عالم یا نمایندگان حقیقی آنها مجتمعاً رأی داده باشند پس عقیده به اجماع در هیچ دوره ای لباس عمل نپوشیده و نخواهد پوشید مخصوصاً امروزه که بلاد مسلمین قطعه قطعه و ممالک اسلامی متعدد، و هر یک برای خود امیر و پادشاهی دارند.

اگر بنا شود اهالی هر مملکتی پادشاه و صاحب امر مستقلی برای خود انتخاب نمایند گذشته از آن که در هر زمانی اولی الامر متعدد خواهد بود و هیچ یک از ممالک زیر فرمان پادشاه و اولی الامر مملکت دیگر نخواهد رفت چنانچه بین آنها هم خلاف و اختلافی واقع شود و نثره حرب بینهما مشتعل گردد (چنانکه مکرر در تاریخ اسلام واقع شده) مسلمانان بلا تکلیف خواهند بود چه آن که هر دو دسته از مسلمانان اطاعه لامر اولی الامر خود ناچار به جان هم افتاده و برادران مسلمان خود را بکشند آیا هر دو دسته از مسلمانان در این برادر کشی مثاب و قاتل و مقتول اهل بهشت خواهند بود؟!

حاشا که اسلام و شارع مقدس چنین دستوری داده باشد هرگز اسلام دین جامع کامل عقل پسند امر به چیزی نمی کند که مورد انکار عقلاء بوده و قابل عمل و اجراء نباشد و به علاوه سبب ایجاد تفرقه و جدایی مسلمانان گردد.

پس اولی الامری که خداوند امر به اطاعت آنها نموده منسوب بالاجماع نخواهند بود.

چنان که در لیالی ماضیه در مجلس بحث خصوصی با حضور علماء و دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) بطلان اجماع را عقلا و نقلا ثابت نمودیم که در صفحات جراید و مجلات درج گردیده (1) و لابد به نظر آقایان محترمی که در آن جلسات حاضر نبودند نیز رسیده است.

10- هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد:

و اما قسم دوم که منسوب بالقدره است یعنی هر امیر و سلطان و خلیفه سفاک خونخوار فاجری که به قهر و غلبه و به زور سر نیزه و دسیسه بازی بر مردم مسلط و صاحب امر نافذ باشد اطاعتش واجب گردد.

چگونه عقل زیر بار چنین امر پوچی رود و تسلیم به این عقیده بی معنی گردد که اطاعت امراء و سلاطین و یا خلفاسفاک و بی باک و فاسق فاجر مانند اطاعت خدا و پیامبر واجب باشد؟!

اگر امر چنین است چگونه علماء و مورخین و متقدین از اکابر علماء عامه خلفاء و امراء سفاک ظالم مانند معاویه و یزید پلید و زیاد بن ابیه و عبید الله و حجاج و ابوسلمه و ابومسلم و غیر آنها را در کتب و دفاتر خود تقبیح می نمایند؟

و اگر فی الواقع کسی از راه لجاج بخواهد بگوید اطاعت این قبیل اشخاص وقتی آمر و نافذ و سلطان و خلیفه بر مسلمین شدند واجب است (چنانچه بعضی از علماء عامه گفته اند) قطعاً چنین اطاعتی بر خلاف نص صریح قرآن مجید و کتاب محکم آسمانی می باشد.

زیرا خداوند متعال در آیات چندی از قرآن مجید کفار و فساق و ظالمین را مورد لعن قرار داده و مسلمین را منع از اطاعت آنها نموده است.

پس چگونه در این آیه شریفه امر میکند که اولی الامر (فاسق فاجر ظالم بلکه

ص: 174

1- مراجعه شود به ص 482 تا 491 و ص 742 تا 748 کتاب شبهای پیشاور.

کافر) را اطاعت کنند!!!.

بدیهی است نسبت دو قول متضاد به ذات اقدس پروردگار از اقبیح قبایح می باشد؟ و حال آن که فخر رازی که از اکابر علماء عامه است در تفسیر این آیه شریفه صریحاً می گوید قطعاً بایستی اولی الامر معصوم از گناه باشد و الا خداوند اطاعت او را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خاتم قرار نمی داد.

پس وقتی باهمین مختصر دلائل، بطلان این دو عقیده ثابت شد که ممکن نیست اولی الامر منصوب بالاجماع و یا منصوب بالقدره باشد پس معلوم می شود که :-

11- اولی الامر باید منصوب و منصوص من جانب الله باشد:

ثابت می ماند قسم سیم که حتماً بایستی اولی الامر منصوب و منصوص من جانب الله باشد فثبت المطلوب، همین است عقیده شیعه امامیه اثنا عشریه که می گویند چون اولی الامر بایستی مانند پیامبر مذهب و منزله از جمیع صفات رذیله و اخلاق فاسده و معصوم از تمام کبائر و صغائر ظاهراً و باطنا باشند و چون علم بیواطن امورهم احدی جز خدای تعالی ذاتاً و استقلالاً ندارد. پس باید خدای تعالی اولی الامر را معین نماید.

همان خدایی که رسول را از میان خلق برگزیده و به رسالت می فرستد اولی الامر را هم بایستی ذات اقدس او جل و علا انتخاب نموده و به مردم معرفی نماید.

علاوه بر این قبیل دلائل که از خارج اثبات مرام می نماید صراحت ظاهر خود آیه حکم می کند که اولی الامر کسی باید باشد که واجد جمیع صفات رسول الله صلی الله علیه و اله باشد الا ما خرج بالدلیل که آن مقام وحی و رسالت است.

و چون عالم به جمیع صفات بشریت جز ذات پروردگار دیگری نیست پس حق انتخاب مخصوص به ذات او جل و علا می باشد.

فلذا در آیه شریفه برای فرق بین واجب و ممکن دو اطیعوا آورده که می فرماید الطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا را اطاعت کنید به نحوی که او را واجب الوجود بالذات

بدانید که کلیه صفات او از قبیل حیات و علم و حکمت و قدرت و غیر آنها از خودش و عین ذات او می باشد.

و اطاعت کنید پیامبر را به نحوی که او را ممکن الوجود و عبد صالح و واجد جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده بدانید که تمام آن صفات از جانب واجب الوجود به او افاضه شده است.

ولی وقتی به معرفی اولی الامر می رسد کلمه اطیعوا نمی آورد فقط با یک واو عاطفه اولی الامر را معرفی می نماید و در این واو لطیفه ای است که می خواهد به مردمان منور الفکر روشن ضمیر بفهماند که اولی الامر آنکس است که واجد باشد هر چه را که رسول خدا صلی الله علیه و اله واجد بوده است مگر آنچه به دلیل فاقد آن است از قبیل نزول وحی و استقلال در ابلاغ رسالت، خلاصه آنچه که رسول اکرم صلی الله علیه و اله داشته اولی الامر نیز باید داشته باشد مگر مقام رسالت و نبوت پس اطاعت اولی الامر از سنخ اطاعت رسول الله می باشد!

فقط شأن اولی الامر این است که مجری احکام و نگاهبان دین و قوانین شرع سید المرسلین صلی الله علیه و اله می باشد.

فلذا جامعه شیعه امامیه معتقدند که مراد از اولی الامر ائمه اثنی عشر از نسل پیامبر و عترت طاهره آن حضرت می باشند که آنها امیر مؤمنان علی علیه السلام از عترت و اهل بیت پیامبر و یازده فرزند بزرگوار آن حضرت هستند.

و این آیه شریفه بزرگترین دلیل شیعه و جامعه امامیه بر اثبات امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام میباشد.

علاوه بر آیات کثیره دیگری که مورد استدلال ما می باشد که هر یک به جهتی از جهات اثبات مرام مینماید از قبیل آیه 118 سوره 2 (بقره) «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1).

ص: 176

1- خدای تعالی (به ابراهیم) فرمود من تو را امام و پیشوای خلق قرار دادم ابراهیم عرض کرد این امامت و پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؛ فرمود: آری اگر صالح و شایسته آن باشند که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستم کار نخواهد رسید.

و آیه 6 سوره 33 (احزاب) «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (1)

و آیه 120 سوره 9 (توبه) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (2)

و آیه 8 سوره 13 (رعد) «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (3)

و آیه 154 سوره (انعام) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» (4)

و آیه 180 سوره 7 (اعراف) «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (5)

و آیه 98 سوره 3 (آل عمران) «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (6)

و آیه 45 سوره 16 (نحل) «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (7)

و آیه 33 سوره 33 (احزاب) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (8)

ص: 177

- 1- پیامبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر (در اطاعت و عطاوت و حرمت نکاح) به حکم مادر مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا مقدمند از مؤمنین و مهاجرین.
- 2- ای اهل ایمان خدا ترس باشید و با مردمان راستگو بیوندید و پیرو آنها باشید.
- 3- جز این نیست که وظیفه تو اِذْأَر و ترسانیدن (از نافرمانی خدا است) و هر قومی را از طرف خدا راهنمایی است.
- 4- این است راه راست که راه من است پس پیروی کنید آن را و از راه های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.
- 5- و از خلقی که آفریده ایم فرقه ای بحق هدایت می یابند و از باطل همیشه به حق باز می گردند (که مراد پیشوایان دین و ائمه معصومین اند).
- 6- همگی به رشته دین خدا (و ولایت عترت طاهره) چنگ زده به راه های متفرق نروید.
- 7- از اهل ذکر (قرآن) (که خاندان محمد و آل محمد علیهم السلام اند) بپرسید اگر شما نمی دانید.
- 8- جز این نیست که مشیت خداوند تعلق گرفته که رجس و هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و آیه 30 سوره 3 (آل عمران) «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ» (1).

و آیه 29 سوره 35 (فاطر) «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (2).

آیه 35 سوره 24 (نور) «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ نُورِ كَوْهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (3).

و آیات بسیار دیگر که وقت مجلس اقتضای ذکر تمامی آنها را ندارد تا آنجا که خطیب خوارزمی در مناقب و امام احمد در مسند و حافظ ابونعیم در ما نزل من القرآن فی علی و حافظ ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیر مؤمنان آورده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: ربع قرآن درباره ما اهل بیت نازل شده است.

و نیز حافظ ابونعیم در ما نزل من القرآن فی علی و احمد بن حنبل در مسند و واحدی در اسباب النزول و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السئول و ابن عساکر محدث شام در تاریخ خود و حافظ ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیر مؤمنان علیه السلام و محمد بن یوسف گنجی شافعی در اول باب 62 کفایت الطالب و خواجه کلان سلیمان

ص: 178

1- به حقیقت خدا برگزید آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و خانواده ابراهیم علا و خانواده عمران را بر جهانیان و فرزندان بعض از آنها را بر بعض دیگر.

2- پس (از آن پیامبران سلف) ما آنان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی محمد و عترت طاهره او علیهم السلام) وارث علم قرآن گردانیدیم.

3- خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلؤلؤ آن گویی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آن که آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات و حی خویش) هدایت کند.

بلخی حنفی در باب 42 ینابیع الموده از طبرانی و او از ابن عباس (حبر امت) نقل می نماید که فرمود:

«نزلت فی علی علیه السلام أكثر من ثلاث مائه آیه فی مدحه».

«در مدح علی علیه السلام بیشتر از سیصد آیه نازل شده است.»

و البته در اطراف هر یک از این آیات حداقل بایستی چندساعتی صحبت نمود که به واسطه نبودن وقت فقط به طور فهرست بعضی از آنها را قرائت نمودم تا اهل فن به کتب اکابر علمای عامه از قبیل تفاسیر امام فخر رازی و امام ثعلبی و زمخشری و جلال الدین سیوطی و طبری و نیشابوری و واحدی.

و کتاب های فرائد السمطین جوینی و صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و جمع بین الصحیحین حمیدی و مسند امام احمد بن حنبل و صواعق ابن حجر و شرف المصطفی خرگوشی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و حلیه الأولیاء حافظ ابونعیم و مفاتیح الاسرار شهرستانی و مناقب خوارزمی و فصول المهمه مالکی و شواهد التنزیل حاکم ابوالقاسم و استیعاب ابن عبد البر و سقیفه جوهری و ینابیع الموده خواجه کلان حنفی و موده القربی همدانی و ما نزل من القرآن فی علی، اصفهانی و مطالب السنول محمد بن طلحه شافعی و نهایه ابن اثیر و کفایت الطالب گنجی شافعی و نزول القرآن فی امیر المؤمنین ابوبکر شیرازی و رشفه الصادی سید ابی بکر بن شهاب الدین العلوی و غیر آنها مراجعه و با دیده تحقیق بنگرند تا حقیقت بر آنها کشف گردد.

خلاصه خوبست اطاله کلام ندهم و آیه اول مجلس را که ادل دلائل است ذکر نمایم که عرض کردم عقیده جامعه شیعه امامیه این است که مراد از اولی الامر آیه شریفه طبق دلائل عقلیه و براهین نقلیه ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین اند.

اما دلائل عقلیه بر این معنا بسیار است که وقت مجلس مقتضی ذکر تمامی آنها لیست ولی به حکم قرینه ثابت است اولی الامر که اطاعتش توأم با اطاعت خدا و پیامبر است بایستی معصوم از خطاء باشد.

چنانچه امام فخر رازی هم در تفسیرش اقرار به این معنی نموده که اگر گفته شود اولی الامر معصوم نیست اجتماع نقیضین خواهد شد و آن محال است.

و دیگر آن که اولی الامر باید أعلم وأفضل وأورع و اتقى وأكمل من فی الأرض باشد تا واجد صفات پیامبر صلی الله علیه و اله گردیده و اطاعتش از هر حیث واجب شود.

این صفات در میان امت جز درباره ائمه اثنی عشر (به تصدیق اکابر علماء عامه) گفته نشده مقام عصمتشان طوری است که خداوند در آیه تطهیر شهادت به این معنی داده است.

و اخبار بسیاری در کتب معتبره اکابر علماء اهل تسنن در عصمت آن خاندان جلیل ذکر گردیده است از باب نمونه به چند خبر از اکابر علمای اهل تسنن تبرک می جویم .

12- اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه:

از جمله شیخ سلیمان بلخی حنفی در ص 445 ینابیع الموده ضمن باب 77 و شیخ الاسلام جوینی در فرائد السمطین از ابن عباس روایت نموده اند که گفت سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول:

«أنا وعلی والحسن والحسین وتشسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون».

«شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین همگی پاک و پاکیزه و معصوم (از جمیع صغائر و کبائر و اخلاق رذیله) می باشیم.»

و از سلمان فارسی نقل می نمایند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله دست برکتف حسین علیه السلام گذارد و فرمود:

«إِنَّهُ الْإِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ».

«به درستی که او امام پسر امام و نه نفر از صلب او امامان و نیکوکاران و امناء با عصمت اند.»

و از زید بن ثابت روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«وَأَنَّهُ لَيُخْرَجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ»

«هر آینه بیرون می آید از صلب حسین امامان نیکوکار امناء با عصمت کارگذاران به عدل و داد.»

و از عمران بن حصین نقل می کند که گفت: از رسول اکرم صلی اله علیه واله شنیدم که به

علی علیه السلام فرمود:

«أنت وارث علمی وأنت الإمام والخلیفه بعدی تعلم الناس مالا- يعلمون وأنت أبوسبطی وزوج ابنتی ومن ذریتکم العتره الأئمه المعصومین».

«تو وارث علم منی و تویی امام و خلیفه بعد از من یاد می دهی به مردم چیزی که نمی دانند و تویی پدر دو دختر زاده من و شوهر دختر من و ذریه شما است عترت پاک و امامان با عصمت.»

از این قبیل اخبار از طرق اکابر علمای عامه بسیار رسیده که برای نمونه در این وقت کم به این مختصر کفایت می کند.

و اما درباره علم آنها نیز اخبار بسیاری از طرق اهل سنت و جماعت وارد است که در لیالی گذشته و جلسات خصوصی در این باب بحث مفصل نمودیم لابد به نظر محترم آقایان در جراید و مجلات رسیده امروز هم برای نمونه به نقل چند خبر اکتفا می کنیم.

13- اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام

شیخ الاسلام جوینی در فرائد السمطین و حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء وابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابن عباس روایت می نمایند که رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود: عترت من از طینت من آفریده شده اند و خدای تعالی علم و فهم به ایشان کرامت فرموده و ای بر کسی که ایشان را تکذیب نماید.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و صاحب کتاب سیرالصحابه از حذیفه بن اسید روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه واله بعد از اداء خطبه مفصل و حمد و ثناء حق تعالی فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا فَقَدْ نَجَوْتُمْ»

طبرانی آن را با این زیادتى نقل می نماید که فرمود:

«فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَانْتَهُمُ اعْلَمُ مِنْكُمْ».

«دو چیز نفیس بزرگ را در میان شما می گذارم که اگر به این دو چیز تمسک جوئید نجات یابید یکی قرآن مجید و دیگری عترت من آن گاه فرمود امت بر ایشان سبقت نجوئید و تقصیر و کوتاهی نکنید از آنها که هلاک خواهید شد به ایشان یاد ندهید و تعلیم ننمایید که ایشان از شما داناترند.»

به روایت دیگر از حذیفه بن اسید نیز نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عِترَتِي عَدَدُ نَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَانْتَهُمُ اعْلَمُ مِنْكُمْ إِيْتَبَعُوهُمْ فَانْتَهُمُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ».

«امامان بعد از من از عترت من بعدد نباء بنی اسرائیل اند (یعنی دوازده نفر) نه نفر از صلب حسین اند، اعطاء نموده است خداوند به آنها علم و فهم مرا پس به آنها یاد ندهید و تعلیم ننمایید به درستی که آنها اعلم از شما می باشند متابعت کنید آنان را پس به درستی که آنها با حق و حق با آنها می باشد.»

اینها مختصری از دلایلی است که اکابر علماء عامه و اهل تستن بر اثبات علم و عصمت ائمه اثنا عشر ما نقل نموده اند که تقویت می کند دلایل عقلیه را.

14- اشکال در این که چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده؟

بعضی بازیگران با اشکال تراشها ایجاد شبهه نموده و در دسترس عموم قرار داده اند که اگر ائمه اثنا عشر شیعیان بر حقتند چرا اسامی آنها در قرآن مجید که سند محکم دیانت است ذکر نگردیده دیشب هم برادران عزیزم در مجلس خصوصی همین سؤال را از داعی نمودند چون وقت گذشته بود جواب را موکول به امروز نمودم اینک که به اصرار آقایان منبر آدم و مقتضی موجود گردیده باتوجهات خاصه پروردگار رفع

اشکال می نمایم.

مقدمتا عرض میکنم اشتباه بزرگی دامن گیر دسته ای از مردمان قصیر الفکر گردیده که گمان می کنند جزئیات جمیع امور در قرآن مجید موجود است و حال آن که قرآن مجید که کتاب محکم آسمانی است بسیار مجمل و مختصر و موجز نازل گردیده فقط متعرض کلیات امور است ولی جزئیات امور را موكول به بیان مبین که رسول الله صلی الله علیه و اله است نموده چنان که در آیه 7 سوره 59 (حشر) می فرماید:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».

«آنچه رسول حق به شما دستور دهد (و عطا کند) بگیریید و هر چه نهی کند شما را از آن واگذارید.»

فلذا وقتی به احکام و قوانین اسلام از طهارت تادیات می نگریم می بینیم که در قرآن مجید کلیات آنها ذکر گردیده ولی شرح و بیان آنها را پیامبر فرموده.

15- جواب از اشکال:

اولا آقایانی که اشکال تراشی می کنند و می گویند چون اسامی و عدد امامان اثناعشر در قرآن مجید نیست ما قبول نداریم و اطاعت نمی کنیم چیزی را که در قرآن نمی باشد - باید به آنها گفت که اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید نام برده نشده و صراحت ندارد و جزئیات او ذکر نگردیده باید متروک گردد.

پس آقایان باید ترک نمایند تبعیت و پیروی از خلفاء راشدین و همچنین خلفاء اموی و عباسی و غیرهم را چه آن که در قرآن مجید آیه ای که اشاره به مقام خلافت خلفاء راشدین (غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام) و همچنین خلفاء اموی و عباسی و طریقه اجماع و اختیار امت در تعیین خلافت و عدد و اسامی آنها نیامده پس روی چه اصل و قاعده تبعیت از آنها نموده و مخالفین آنها را رافضی و مشرک و کافر میخوانند؟!.

و از این ها گذشته اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید ذکر و نامی از آنها

ص: 183

نشده بایستی متروک گردد:

قطعا آقایان باید تارک جمیع عبادات و احکام گردند زیرا جزئیات هیچ یک از آنها در قرآن مجید ذکر نگردیده است .

16- عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده:

برای نمونه نماز را که اصل اولیه از فروع دین است- که به اتفاق فریقین رسول اکرم صلی الله علیه و اله سفارشها و تاکیدات بلیغه در آن باب نموده تا آنجا که فرموده:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ اِنْ قُبِلَتْ قَبْلُ مَسَاوَاهَا وَاِنْ رُدَّتْ رَدَّ مَسَاوَاهَا».

«نماز ستون و نگهبان دین است اگر نماز قبول شد ماسوای آن قبول و اگر نماز رد شد ماسوای آن هر چه هست رد می گردد.»

مورد مطالعه قرار داده و می بینیم در قرآن مجید ابدأً ذکر از عدد رکعات نمازها و طریق اداء آنها از حمد و سوره و رکوع و سجود و ذکر و تشهد نشده پس بایستی نمازها را ترک کرد چون در قرآن مجید ذکر از اجزاء آن نیامده است!

و حال آن که این طور نیست در قرآن مجید فقط کلمه صلاه مجملاً آمده اَقِمِ الصَّلَاةَ - اِقَامِ الصَّلَاةَ (1) - وَاِقَامِ الصَّلَاةَ (2) - اَقِمُوا الصَّلَاةَ اَقِمُوا الصَّلَاةَ ولی تعیین عدد رکعات و سایر ارکان از واجبات و مستحباتش در بیان مبین است که رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد.

پس همان طور که کلمه صلاه موجزاً در قرآن آمده ولی تشریح معنای صلاه و تعیین عدد رکعات و سایر اجزاء و دستوراتش را پیامبر داده و ما موظف عمل به آن دستورات هستیم، همین قسم راجع به امامت و خلافت بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله هم، در قرآن مجید موجزاً و مجملاً فرموده و اولی الامر منکم یعنی بعد از اطاعت خدا و پیامبر اطاعت کنید صاحبان امر را.

ص: 184

1- سوره توبه (9)، آیه 18.

2- سوره انبیا (73)، آیه 21، سوره بقره (2)، آیه 43.

بدیهی است که مفسران مسلمان از شیعه و سنی از پیش خود نمی توانند اولی الامر را معنی کنند چنانکه کلمه صلاه را نمی توانند به میل و اراده خود معنی کنند زیرا در حدیث و روایات فریقین است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَمَقْعَدُهُ فِي النَّارِ».

«هر کس قرآن را به رای خود تفسیر کند پس نشیمن گاه او آتش خواهد بود.»

البته هر مسلمان عاقلی باید مراجعه کند به بیان مبین قرآن و ببیند آیا از مبین قرآن مجید خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در معنای اولی الامر خبری رسیده، و از آن حضرت سؤالی شده یا نه؟ اگر سؤالی شده و حضرت رسول اکرم که مبین قرآن مجید است جوابی داده بر جامعه امت واجب است ترک عادت و تعصب نموده تبعیت و اطاعت نمایندگفتار و بیان آن حضرت را.

مدت مدیدی است که تفاسیر و کتب اخبار شیعه و سنی را کاملاً مطالعه نمودم به حدیثی که دلالت کند بر این که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرموده باشد: مراد از اولی الامر امراء و سلاطین اند بر نخوردم ولی بر عکس اخبار بسیاری در کتب فریقین (شیعه و سنی) موجود است که نقل نموده اند از رسول اکرم صلی الله علیه و اله معنای اولی الامر را سؤال نمودند و آن حضرت جوابهای کافی داده و فرمودند مراد از اولی الامر علی و یازده فرزند بزرگوار آن حضرت اند الحال چند خبر به مقتضای وقت مجلس برای نمونه عرض می کنم البته متوجه باشید به اخبار متواتری که از طریق اکابر علمای شیعه از طریق عترت طاهره علیهم الصلاه و صحابه خاص رسیده ابداً استشهاد نمی نمایم.

فقط به ذکر چند خبر از اخبار بسیاری که از طریق آقایان اهل سنت و جماعت رسیده اکتفا نموده و قضاوت را به ضمیر پاک و روشن آقایان با علم و منطق و انصاف وا می گذارم.

17- مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم الصلاه از عترت طاهره هستند:

1- شیخ الاسلام جوینی ابراهیم بن محمد در فرائد السمطین گوید: آن چه از رسوا خدا صلی الله علیه و اله به ما رسیده مراد از اولی الامر در آیه شریفه علی بن ابی طالب علیه السلام واهله رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند.

2- عیسی بن یوسف همدانی از ابی الحسن و از سلیم بن قیس از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: شریکان من کسانی هستند که خدای تعالی اطاعت ایشان را مقرون به اطاعت خود نموده و در حق ایشان «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تنزیل فرموده باید از کلام ایشان بیرون نروید و فرمان بردار ایشان باشید و انقیاد از احکام و اوامر ایشان نمایید - من چون این سخن را شنیدم عرض کردم یا رسول الله خبرده مرا از اولی الامر که آنها چه کسانیند؟ فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوْلُهُمْ؛ يَا عَلِيُّ تُوَّالِينَ أَنْهَا هَسْتِي.»

3- محمد بن مؤمن شیرازی که از اعظام علماء عامه و اهل تسنن بوده است در رساله اعتقادات روایت می کند که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و اله امیر مؤمنان علی علیه السلام را در مدینه خلیفه قرار داد آیه شریفه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید.

4- خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 38 ینابیع الموده که مخصوص همین آیه قرار داده از مناقب نقل می نماید که در تفسیر مجاهد است که:

«إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَلَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمَدِينَةِ

یعنی این آیه نازل شده در حق امیر مؤمنان علی علیه السلام زمانی که خلیفه قرار داد او را

پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه.»

عرض کرد: یا رسول الله مرا خلیفه قرار میدهی بر زنها و بچه ها؛ حضرت فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟»

«آیا راضی نیستی که تو از من به منزله هرون باشی از موسی - یعنی همان گونه که هارون را خداوند خلیفه موسی قرار داد، تو را هم خلیفه من قرار داد.»

5- از شیخ الاسلام جوینی نقل می کند به سند خودش از سلیم بن قیس هلالی که گفت در دوره خلافت عثمان جماعتی از مهاجر و انصار را دیدم نشسته و فضائل خود را نقل می کنند و علی علیه السلام در میان آنها ساکت نشسته بود عرض کردند: یا علی شما هم حرف بزنید. حضرت فرمودند:

«آیا این فضائلی که نقل می کنید خدای تعالی برای خودتان عطاء فرموده یا به وسیله غیر؟»

عرض کردند خدا منت بر ما گذارده به وجود محمد مصطفی صلی الله علیه واله حضرت فرمود:

«آیا نمی دانید که پیامبر صلی الله علیه واله فرمود من و اهل بیت من نوری بودیم که سعی

می نمودیم بین قدرت خدای تعالی قبل از این که خلق کند آدم را به چهارده هزارسال پس چون آدم را خلق فرمود آن نور را در صلب او قرار داد که به زمین آمد و در پشت نوح قرار داد در میان کشتی و در صلب ابراهیم در میان آتش همین قسم از اصلاط پاک به رحمهای پاکیزه از پدرها و مادرهایی که یکی از آنها حرام نبودند - سابقین از بدر و أحد گفتند بلی ما شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه واله این جملات را، فرمود شما را به خدا قسم می دانید که خداوند در قرآن مجید فضیلت داده است سابق را بر مسبوق و سبقت نگرفته است احدی بر من در اسلام»

گفتند: بلی، حضرت فرمود:

«قسم می دهم شما را به خدا آیا می دانید وقتی نازل شد آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»⁽¹⁾ سؤال کردند رسول خدا صلی الله علیه واله را از سابقین و این که این آیه در چه چیز نازل گردیده فرمود: «أَنْزَلَهَا

ص: 187

1- «آنان که در ایمان بر همه پیشی گرفتند (در اطاعت خدا و رسول مقام تقدیم یافتند) به حقیقت مقربان درگاهند» سوره واقعه (56)، آیه 10.

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيائِهِمْ فَأَنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَرُسُلِهِ وَعَلِيِّ وَصِيِّ أَفْضَلِ الْأَوْصِيَاءِ»(1)

نازل گردانید خدای عزوجل این آیه را در حق انبیاء و اوصیاء آنها پس من بهترین انبیاء و رسولان او هستم و علی وصی من بهترین اوصیاء می باشد آنگاه؛ فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید وقتی نازل شد آیه

« وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »(2) و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهِيَ رَاكِعُونَ»(3) و آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولَهُ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»(4).

خدای متعال امر فرمود پیامبرش را که معرفی نماید ولات امر را و تفسیر نماید بر آنها ولایت را همان قسمی که تفسیر نمود برای آنها نماز و زکاه و حج را پس نصب نمود مرا بر مردم در غدیر خم و فرمود ایها الناس به درستی که خداوند عزوجل مرا به رسالت فرستاد تنگ شد سینه من گمان کردم مرا تکذیب می نمایند آنگاه فرمود: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَى مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

آیا می دانید که خدای عزوجل مولای من و من مولای مؤمنین هستم و من اولی به تصرف هستم به آنها از نفسهای آنها عرض کردند بلی یا رسول الله پس دست مرا گرفت و فرمود:

ص: 188

- 1- «خدای عزوجل آن را درباره پیامبران و اوصیای آنان نازل فرمود، پس من برترین پیامبرانم و وصی من علی افضل اوصیا است.»
- 2- «اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و فرمان داران (از طرف خدا و رسول را) که صاحبان امرند» سوره نساء (5)، آیه 62.
- 3- «جز این نیست که اولی به تصرف در امور شما خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به داشته و در حال رکوع زکوه می دهند (که ب اتفاق مفسرین خاصه و عامه اتفاق کننده در حال رکوع علی 7 بوده). (رجوع شود به ص 447 تا ص 450 همین کتاب) سوره مائده (5)، آیه 60.
- 4- «و نگرفتند از غیر خدا و نه رسولش و نه مؤمنین دوست پنهانی»-سوره توبه (9)، آیه 16.

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»

یعنی هر کس را من مولی و اولی به تصرف به او هستم پس علی مولی و اولی به تصرف در او می باشد خدایا دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد (این خبر نیز مؤید اخباری است که قبلا در لیالی ماضیه در جلسات خصوصی عرض کردم کلمه مولی به معنی اولی به تصرف می باشد).

سلمان برخاست عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه واله ولایت علی علیه السلام چگونه است؟ فرمود:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ كَوَلَايَةِ مَنْ كُنْتُ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَى أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ»

یعنی ولایت علی مثل ولایت من است هر کس را من اولی به تصرف هستم به او از نفس او پس علی اولی به تصرف است به او از نفس او پس نازل شد آیه ولایت:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»⁽¹⁾

پس پیامبر فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ بِإِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَاءِ رَبِّي بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي»

یعنی بزرگ است خدای تعالی که دین را کامل و نعمت را تمام نمود و رضا داد رسالت را برای من و ولایت را برای علی بعد از من (این خبر نیز مؤید اخباری است که در لیالی ماضیه در جلسات خصوصی عرض کردم که کلمه مولی به معنی اولی به تصرف می باشد).

عرض کردند بیان نما برای ما اوصیاء خودت را؛ حضرت فرمود:

«عَلِيٌّ أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيٌّ بِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ إِنِّي أَحْسَنُ ثُمَّ أَحْسَيْنُ ثُمَّ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى الْحَوْضِ» یعنی اوصیاء من عبارتند از علی برادر و وارث و وصی من و ولی هر مؤمن بعد از

ص: 189

1- «امروز دینم را برای شما کامل و نعمتم را تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

من، پس فرزندان من حسن و حسین، پس از آن نه نفر از اولاد حسین اند، قرآن با آنها است و آنها با قرآنند از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (یعنی در قیامت) بر من وارد شوند. (1)

و بعد از این خبر مفصل که قسمتی از آن را به اقتضای وقت مجلس عرض نمودم سه خبر دیگر از مناقب از سلیم بن قیس و عیسی بن السری و ابن معاویه نقل می کند که مراد از اولی الامر ائمه اثنا عشر و اهل بیت طهارتند.

گمان می کنم برای اثبات معنای اولی الامر همین چند خبری که ذکر نمودیم کافی باشد.

و اما راجع به عدد و شماره و اسامی مقدسه ائمه طاهرین علیهم السلام من هم فقط به چند خبری که از طرق علمای بزرگ عامه و اهل تسنن نقل شده استشهاد می کنم و از اخبار متکثره متواتره ای که از طریق عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام رسیده صرف نظر می نمایم.

18- در باب اسامی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام:

1- شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 76 بنایع الموده از فراند السمطین شیخ الاسلام جوینی از مجاهد از ابن عباس نقل می نماید که مرد یهودی نعثل نام مشرف شد خدمت رسول اکرم صلی الله علیه واله و مسائل چندی از توحید سؤال نمود حضرت هم جوابهایی دادند که بمناسبت ضیق وقت از نقل آنها خودداری مینمایم) آنگاه نعثل بشرف اسلام مشرف گردید بعد عرض کرد یا رسول الله هر پیامبری وصی داشته و پیامبر ما موسی بن عمران علیه السلام بیوشع بن نون وصیت نموده. ما را خبر ده که وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ وَصِيَّتِي عَلَى بِنِ أَيْطَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَلَوْهُ أُمَّهُ»

ص: 190

1- فرائد السمطین، ج 1، ص 318/312، ح 250.

یعنی وصی من علی بن ابیطالب است و بعد از او دودختر زاده من حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر امامان از صلب حسین علیه السلام می باشند.

نعثل عرض کرد: تمنا دارم اسامی شریفه ایشان را برای من بیان فرمایی حضرت فرمود:

«إِذَا مَضَى الْحَسَدُ مِنْ فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَايْبُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَايْبُهُ الْحُجَّهُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ فَهَؤُلَاءِ اثْنَا عَشَرَ»

پس از ذکر اسامی امامان نه گانه و توضیح دادن آن که هر پدری درگذشت پسرش به جای پدر امام است تا امام دوازدهم که به نام محمد مهدی معرفی فرموده ذیل خبر مفصل است که طریقه شهادت هر یک را سؤال نموده و حضرت جواب داده آنگاه نعثل گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ

یعنی شهادت میدهم به وحدانیت خدا و رسالت شما و شهادت می دهم که آن دوازده نفر اوصیاء بعد از شما می باشند به تحقیق آنچه را فرمودی در کتب انبیاء پیشین دیده ام و در وصیت نامه حضرت موسی کاملاً ثبت است.

آنگاه حضرت فرمودند:

«طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَتَّبَهُمْ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَخَالَفَهُمْ»

«یعنی بهشت برای کسی است که آنها را دوست بدارد و متابعت کند و جهنم برای آن کس است که آنها را دشمن بدارد و مخالفت کند.»

آنگاه نعثل در حضور آن حضرت اشعاری انشاء نمود و گفت:

صَلَّى الْعَلِيُّ ذُو الْعَلِيِّ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ *** أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى وَالْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخَرُ

بِكُمْ هَدَانَا رَبُّنَا وَفِيكَ نَرْجُوا مَا أَمَرَ *** وَمَعِشَرِ سَمَّيْتَهُمْ أَنْمَةً إِثْنَى عَشَرَ

حَبَاهُمْ رَبُّ الْعَلِيِّ ثُمَّ إِصْطَفَاهُمْ مِنْ كَدَرٍ *** قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ وَخَابَ مَنْ عَادَى الزَّهْرَ

آخِرُهُمْ يُسْقَى الظَّمَاءُ وَهُوَ الإِمَامُ الْمُنتَظَرُ ***عِتْرَتِكَ الأَخْيَارُ لِي وَالتَّابِعِينَ مَا أَمْرٌ

مَنْ كَانَ عَنْهُمْ مُعْرِضًا فَسَوْفَ يَصَلِي بالسَّقَرِ (1)

2- و نیز خواجه کلان در باب 76 ینابیع از مناقب خوارزمی از واثله بن اسقع این قریح از جابر بن عبدالله انصاری-وابوالفضل شیانی از محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی و او بسند خود از جابر انصاری (که از صحابه خاص رسول الله صلی الله علیه و اله) بوده است نقل می نماید که گفت: مردی از یهود به نام جندل بن جناده بن جبیر خدمت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله مشرف شد بعد از سؤال مسائل توحید و شنیدن جوابهای کافی شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد آنگاه عرض کرد شب گذشته در عالم رؤیا خدمت موسی بن عمران رسیدم به من فرمود که:

أَسَدٌ لَمْ عَلَي يَدِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ الأَنْبِيَاءِ وَاسْمُكَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْنِي إِسْلَامَ بِيَاوَرِ بَرْدَسْتِ مُحَمَّدِ خَاتِمِ الأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَتَمَسَكَ شَوْبَهُ أَوْصِيَاءَهُ بَعْدَ مِنْهُ.

حمد خدا را که مرا مشرف بدین اسلام فرمود اینک بفرما اوصیاء شما کیانند که به آنها متمسک گردم؟ حضرت فرمودند:

«اوصیاء من دوازده نفرند»؛ عرض کرد چنین است: من هم همین قسم در تو راه یافته ام ممکن است اسامی آنها را برای من بیان فرمایی. حضرت فرمود:

«أُولَئِهِمْ سَيِّدُ الأَوْصِيَاءِ أَبُو الأَيْمَةِ عَلِيٌّ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ»

«اول ایشان سید و آقای اوصیاء و پدر امامان علی 7 و پس از آن دو فرزندش حسن و

ص: 192

1- درود و رحمت خدای بزرگ بر تو باد ای صاحب مقام عالی که بهترین فرد بشری تو پیامبر برگزیده هاشمی نسبی و به آن مفتخری به سبب شما هدایت شدیم و به وسیله تو امید رهایی از آتش دوزخ داریم و جماعتی را که شما آنان را به عنوان ائمه دوازدهگانه نام بردید خدای بزرگ ایشان را بلند رتبه و پاک و پاکیزه از هر عیب و ریب نموده است نجات می یابد آن که به ایشان تمسک جوید، هر کس دشمنی با ایشان نماید زیانکار گردد و دوازدهمی آنها که امام منتظر است به ظهور خود شیعیان تشنه دیدار را سیراب می نماید و خاندان شما آن برگزیده گانی هستند که ما مأمور متابعت از ایشانیم و کسی که از ایشان اعراض کند در آتش دوزخ جاوید خواهد ماند. فرائد المسطین، ج 2، ص 134 - 135.

تو این سه نفر را ملاقات می کنی آن گاه عمرت به آخر می رسد در وقتی که زین العابدین علیه السلام متولد گردد و آخرین زاد و توشه تو از دنیا یک شربت شیر خواهد بود پس متمسک باش به ایشان مبدا جهل جهال تو را مغرور نماید.

عرض کرد: من در تورات و کتب انبیاء اسم علی و حسن و حسین را به نام ایلیا و شبر و شبیر دیده ام تمنا دارم اسامی بعد از حسین را بیان فرمایی حضرت فرمودند:

«إِذَا انْقَضَتْ مَدَّةُ الْحَسَنِ فَإِلَامًا مَبْعُودَةً عَنْ عَلِيٍّ يُلقَّبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُلقَّبُ بِالْبَاقِرِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرَّضَا فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ الرِّكِّيِّ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ الْهَادِي فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْعَسْكَرِيِّ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَ الْقَائِمِ وَ الْحَجَّةِ فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

«پس از این که اسامی نه نفر امامان بعد از ابا عبد الله الحسین علیه السلام را با لقبهای آنها بیان نمود فرمودند که آنها محمد مهدی قائم و حجه است که غایب می شود و پس از آن خروج می نماید و زمین را پر از عدل و داد می کند هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى وَأُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

«یعنی بهشت برای صبر کنندگان در غیبت آن حضرت است و بهشت برای باقی ماندگان در محبت آنهاست و آنها هستند که خداوند در قرآن مجید آنها را وصف نموده و اهل تقوی (که قرآن مجید آنها را هدایت می نماید) کسانی هستند که ایمان به غیب می آورند (که مراد از غیب آن حضرت است) و آنها هستند حزب الله که در

3- ابوالمؤید موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزمی در مناقب به سند خود نقل می نماید از ابوسلیمان راعی رسول خدا صلی الله علیه و اله که گفت شنیدم از آن حضرت که می فرمود:

«در شب معراج خدای متعال به من وحی فرمود که یا محمد نظر کردم به سوی اهل زمین و تو را از میان ایشان برگزیدم و نامی از نامهای خود را برای تو جدا کردم یاد نشوم در جایی مگر آن که تو با من یاد شوی من محمودم و تو محمد صلی الله علیه و اله بعد از تو علی علیه السلام را از میان اهل زمین برگزیدم و نامی از نامهای خود برای او جدا کردم منم اعلی و او است علی علیه السلام یا محمد تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد حسین علیهم السلام را آفریدم از نور خود و ولایت شما را بر آسمانها و زمین ها عرضه کردم پس هر کس قبول کرد از مؤمنان است و هر کس انکار کرد از کافران است یا محمد می خواهی ایشان را ببینی»

عرض کردم بلی خطاب فرمود:

«أَنْظُرُ إِلَى يَمِينِ الْعَرْشِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بَنِي الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٌ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَهُمْ.»

یعنی نظر کن به طرف راست عرش چون نظر کردم دیدم (دوازده نفر اوصیاء خود را) و اسمهای آنها را یک یک بیان نمود تا آن که فرمود محمد مهدی فرزند حسن در میان آنها مانند کوكب دری و ستاره درخشان بود آنگاه خطاب الهی رسید»

«يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَأَ حُجَجِي عَلَى عِبَادِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ.»

یعنی ایشان حجتهای منند بر بندگان من و اوصیای تو هستند.(2)

گمان می کنم برای اثبات مدعای ما در مقابل آن اشخاصی که می گویند چرا اعداد و

ص: 194

1- ینابیع الموده، ج 3، ص 283 - 287، ج 2.

2- مقتل الحسین، ج 1، ص 95 - 96، باب ششم، و فرائد السمطين، 2، ص 319 - 320 تا ح 571.

اسامی ائمه اثنا عشر علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله نرسیده همین سه خبر من باب نمونه از طرف روات معتبره اکابر علمای سنت و جماعت به مقتضای وقت مجلس کافی باشد.

و اگر کسی طالب بیش از اینهاست مراجعه کند به مناقب خوارزمی و ینابیع الموده سلیمان بلخی حنفی و فرائد السمطین جوینی و مناقب محدث فقیه ابن مغزلی شافعی و موده القربی میر سید علی همدانی شافعی و فصول المهمه مالکی و مطالب السنول محمد بن طلحه شافعی و تذکره سبط ابن جوزی و دیگران از علماء که همگی از افاضل و اکابر علماء عامه و اهل تسنن هستند تا ببینند زیاده از صد خبر از طرق اهل سنت و جماعت درباره خلفاء و ائمه اثنا عشر علیهم السلام بعد از رسول اکرم صلی الله علیه واله رسیده به استثناء اخبار شیعه که لا

تعد ولا تحصی است .

19- عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است:

میر سید علی همدانی شافعی در موده دوازدهم از موده القربی نقل می نماید از عمر بن قیس که گفت ما در حلقه ای که عبدالله بن مسعود راو بود نشسته بودیم اعرابی آمد و سؤال نمود کدام یک از شما عبدالله هستید عبدالله گفت من هستم گفت یا عبدالله آیا پیامبر صلی الله علیه واله از خلفاء بعد از خود به شما خبر داد؟ در جواب گفت بلی پیامبر فرمود:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ بَعْدَ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

«یعنی خلفاء بعد از من دوازده نفر می باشند به عدد نقباء بنی اسرائیل (که دوازده نقیب بودند)».

و نیز از شعبی از مسروق از عبدالله شیبیه این خبر را نقل نموده.

و نیز از جریر از اشعث از عبدالله بن مسعود و از عبدالله بن عمر از جابر بن سمره همگی از رسول اکرم صلی الله علیه واله نقل نموده اند که فرمود:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ بَعْدَ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

و در خبر عبد الملک است که فرمود: كَلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ يَعْنِي أَنَّ دَوَاذِمَ خَلِيفَةَ بَعْدِ مَنْ كَانَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمَّا بَنِي هَاشِمٍ .

علاوه بر این کتابهایی که ذکر نمودیم سایر علمای مهم اهل تسنن در کتابهای خود متفرقاً به اقتضای هر محلی اخبار بسیاری در این باب آورده اند که خواجه کلان سلیمان بلخی حنفی باب 77 ینابیع الموده را اختصاص به این موضوع داده و اخبار بسیاری در این باب نقل نموده از شیخین و ترمذی و ابی داود و مسلم و سید علی همدانی و شعبی و غیرهم.

از جمله گوید یحیی بن حسن فقیه در کتاب عمده از بیست طریق نقل نموده که :

«إِنَّ الْخُلَفَاءَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً لَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

(یعنی خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده خلیفه می باشند که تمامشان از قریش

هستند.)

و بخاری از سه طریق و مسلم از نه طریق و ابی داود از سه طریق و ترمذی از یک طریق و حمیدی از سه طریق نقل نموده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خلفاء و امامان بعد از من دوازده نفرند تمام آنها از قریش هستند و در بعضی از آن اخبار است که كَلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

تا آنجا که در ص 446 گوید بعضی از محققین علماء (یعنی علماء عامه و اهل تسنن) گفته اند: احادیث داله بر اثبات امامت خلفاء بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر به طریق بسیاری مشهور است که آدمی می داند مراد رسول الله صلی الله علیه و آله از تعیین عدد خلفاء بعد از خود اثناعشر از اهل بیت و عترت خودش میباشد- و ممکن نیست مطابقت این احادیث با خلفاء از صحابه بعد از آن حضرت؛ چه آن که پیامبر تعیین عدد دوازده فرموده (و آنها چهار نفر بودند).

و نیز حمل نمی شود بر سلاطین بنی امیه برای آن که از دوازده نفر بیشتر بودند (سیزده نفر بودند) علاوه بر آن که همگی ظالم بودند به استثناء عمر بن عبد العزیز (در اثبات ظلم عمر بن عبد العزیز هم غصب خلافت و خانه نشین نمودن امام وقت علیه السلام کافی است) علاوه بر این از بنی هاشم هم نبودند نظر به فرموده آن حضرت که كَلُّهُمْ مِنْ

ص: 196

و نیز حمل بر ملوک بنی عباس هم نمی شود برای آن که عدد آنها بیشتر از دوازده بوده (سی و پنج نفر بودند) و ابداً هم رعایت ننمودند توصیه خداوند متعال را درباره عترت که در آیه 22 سوره 42 (شوری) فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - و حدیث کساء.

پس لابد باید حمل شود این همه اخبار و احادیث وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و اله بر امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت طهارت پیامبر صلی الله علیه و اله (به عقیده امامیه اثنا عشریه).

«لَا تَهُمَّ كَانُوا أَعْلَمَ أَهْلِ زَمَانِهِمْ وَأَجَلُهُمْ وَأَوْزَعَهُمْ وَأَتْقَاهُمْ وَأَعْلَاهُمْ نَسَباً وَأَفْضَلَهُمْ حُسَباً وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ عُلُومُهُمْ عَنْ آبَائِهِمْ مُتَّصِلًا بِجَدِّهِمْ وَبِالْوَرَاثَةِ وَاللَّدِينِيَّةِ كَذَا عَرَفَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْحَقِيقِ وَأَهْلُ الْكَشْفِ وَالتَّوْفِيقِ».

«یعنی برای آن که آنها أعلم و أجل و أوزع و أتقاهم و أعلاهم نساباً و أفضلهم حسب و افاضل آنها از حیث حسب و گرامی ترین آنها نزد پروردگاران و علوم آنها ارثاً (و موهوباً) از طریق پدرانشان متصل به رسول الله صلی الله علیه و اله بوده و اهل علم و تحقیق و کشف کنندگان با توفیق آنها را به این قسم تعریف و معرفی نمودند.»

و تأیید می کند این عقاید را که مراد پیامبر صلی الله علیه و اله از تعیین خلفاء بعد از خود امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت او می باشند حدیث شریف ثقلین (که طبق روایات صحیححه فریقین شیعه و سنی به حد تواتر رسیده) که آن حضرت فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهَا أَبَدًا».

«به درستی که می گذارم در میان شما دو چیز نفیس بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت من باشد که از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر بر من وارد شوند اگر چنگ بزنید به این هر دو هرگز گمراه نمی شوید پس از آن.»

و نیز احادیث بسیاری که در این کتاب ذکر گردیده مؤید این معنی میباشد - انتهی کلا خواهه .

این بود مختصری از اظهار نظر و عقاید عامه و اهل تسنن تا امر را بر شما مشتبه نکنند و نگویند شیعیان رافضی هستند و غلومی کنند بلکه بدانید علم و انصاف اگر توأم شدند نتیجه همین نظرهای پاک می باشد خواه شیعه باشد یا سنی .

علاوه بر اخبار کثیره که نقل نموده اند در اثبات مقام امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام-

نظریات پاک آنها راهنمای شما می باشد تا آقایان حاضرین و همچنین غائبین از مجلس ما بدانند که جامعه شیعیان اگر اطاعت و متابعت و پیروی از ائمه اثنا عشر از عترت و اهل بیت پیامبر می نمایند به حکم قرآن مجید و فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و اله می باشد.

و نقل اسامی مقدسه و اعداد دوازده گانه و صفات عالیه آن ذوات مکرمه فقط در اخبار شیعیان متواتره نرسیده بلکه در کتب معتبره علماء بزرگ عامه متفرقاً بسیار ذکر گردیده است.

20- عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است:

فرق ما با علماء عامه آن است که آنها نقل اخبار می کنند و تفسیر آیات قرآن مجید نازل در حق آن خاندان جلیل را می نویسند و اظهار نظر هم می نمایند ولی تحت تاثیر عادت قرار گرفته و پیرو اسلاف خود بدون برهان و دلیل می باشند و بعضی را هم تعصب مانع است که به زبان تصدیق نمایند پس بی مورد نیست اگر گفته شود که سیر تکامل و ارتقاء در وجود این افراد به کلی بی اثر مانده هوی و عادت بر قوه عاقله شان غالب آمده !!

بلکه گاهی در مقام تشریح اخبار منقوله از رسول اکرم صلی الله علیه و اله تأویلات بارده ای می نمایند که از برودت یخ به مراتب بیشتر است که باعث تعجب اهل علم و تحت می گردد.

21- بیان جا حظ در وصول الی الحق:

اگر از روی واقع و حقیقت پرده تعصب و عناد را برکنار زنند به راهنمایی علم و عقل

و انصاف (در عین تعصب) حق را واضح و آشکار می بیند چنان که ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری معتزلی صاحب کتاب البیان و التبیین متوفی سال 255 هجری که از علماء محققین و اعیان متعصبین متقدمین عامه می باشد اشاره به این حقایق دارد و خواهی کلان حنفی در باب 52 ینابیع الموده بعض از کلمات او را ثبت نموده که گوید:

«إِنَّ الْخُصُومَاتِ نَقَصَتِ الْعُقُولَ السَّلِيمَةَ وَأَفْسَدَتِ الْأَخْلَاقَ الْحَسَنَةَ مِنَ الْمُنَازَعَةِ فِي فَضْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَى غَيْرِهِمْ فَالْوَاجِبُ عَلَيْنَا طَلَبُ الْحَقِّ وَاتِّبَاعِهِ وَطَلَبُ مُرَادِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَتَرْكُ التَّعَصُّبِ وَالْهَوَى وَطَرَحِ تَقْلِيدِ السَّلَفِ وَالْأَسَاتِيهِ وَالْآبَاءِ».

به درستی که خصومات باعث نقصان عقول سلیمه و فساد اخلاق حسنه می باشد از نزاع نمودن در فضل اهل بیت بر غیر آنها پس واجب است بر ما طلب حق و تبعیت از آن و طلب نمودن مراد خدای تعالی در قرآن ترک تعصب و هوای نفس و دور انداختن تقلید گذشتگان از اساتید و پدران خود و اثبات نمودن مقام فضل اهل بیت و عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و اله بر دیگران.»

ولی جای تأسف است که با چنین نظری که بی اراده به زیر قلمشان جاری می گردد، مع ذلک عادت و تعصب بر علم و عقلشان غالب و برخلاف حقیقت تبعاً للاسلاف راه پیمای شده و موجب تأثر عقلاء گردیده اند، در تحت تأثیر عادت و تعصب به مخاصمه و منازعه برخاسته روی هوای نفس دیگران را من غیر حق بر اهل بیت طهارت علیهم السلام مقدم داشته نصوص وارد از قرآن و اخبار معتبره را کنار زده تابع اسلاف بدون دلیل و برهان گردیده اند.

مثلاً- از روی جهالت و تعصب ابوحنیفه یا مالک یا دیگران از فقهاء و عالم نمایان را که صاحبان رأی و قیاس و از علم بی بهره بوده اند پیروی می کنند ولی بفقیه اهل بیت طهارت امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام توجهی نمی نمایند.

و حال آن که اکابر علماء خودشان مانند ابن ابی الحدید در دیباچه شرح نهج البلاغه می نویسند آنان خوشه چین خرمن علم و دانش خاندان جلیل عصمت و طهارت علیهم السلام و نمایندگان خاص رسول الله صلی الله علیه و اله بوده اند.

22- اقرار منصفانه شیعیان:

ولی ما شیعیان چون از خدای قادر متعال می ترسیم و بروز بازپسین و یوم الجزاء

معتقدیم وقتی همین دلایل و براهینی را که اکابر علماء سنت و جماعت هم در کتب معتبره خود ثبت نموده اند دیدیم بر عادت و تعصب غالب آمده اقرار و اعتراف می نماییم قلبا و لسانا به آنچه که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرموده و در دستورات الهی وارد است، و پیروی می نماییم از همان کتاب مقدس و عترت طاهره ای که آن حضرت به ما سپرده و امیدواریم به سعادت ابدی نائل آییم .

چه آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و اله سعادت و نجات ابدی را به محبت و متابعت آن خاندان جلیل قرار داده چنان که حافظ ابن عقده احمد بن محمد کوفی همدانی که از علماء عامه است نقل می نماید از علماء و مشایخ خودشان از عبدالقیس که گفت در بصره از ابو ایوب انصاری حدیث مفصلی را شنیدم تا آنجا که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود شب معراج نظر کردم بر ساق عرش دیدم که نوشته شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيَهُ بَعَلِي وَنَصْرُهُ بِهِ سِيسَ نُوشْتَه شَدَه بُوْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ

«جز خدا پروردگاری نیست و محمد رسول خداست او را با علی تأیید و یاری نمود. که عبارتند از حسن و حسین و سه تن به نام علی و محمد و جعفر و موسی و حسن و حضرت حجت علیهم السلام»

عرض کردم الهی ایشان کیانند؟ وحی شد اینها اوصیاء تو هستند بعد از تو فطوپی لِمُحِبِّهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ یعنی بهشت برای دوستان آنها و جهنم برای دشمنان آنان می باشد. (1)

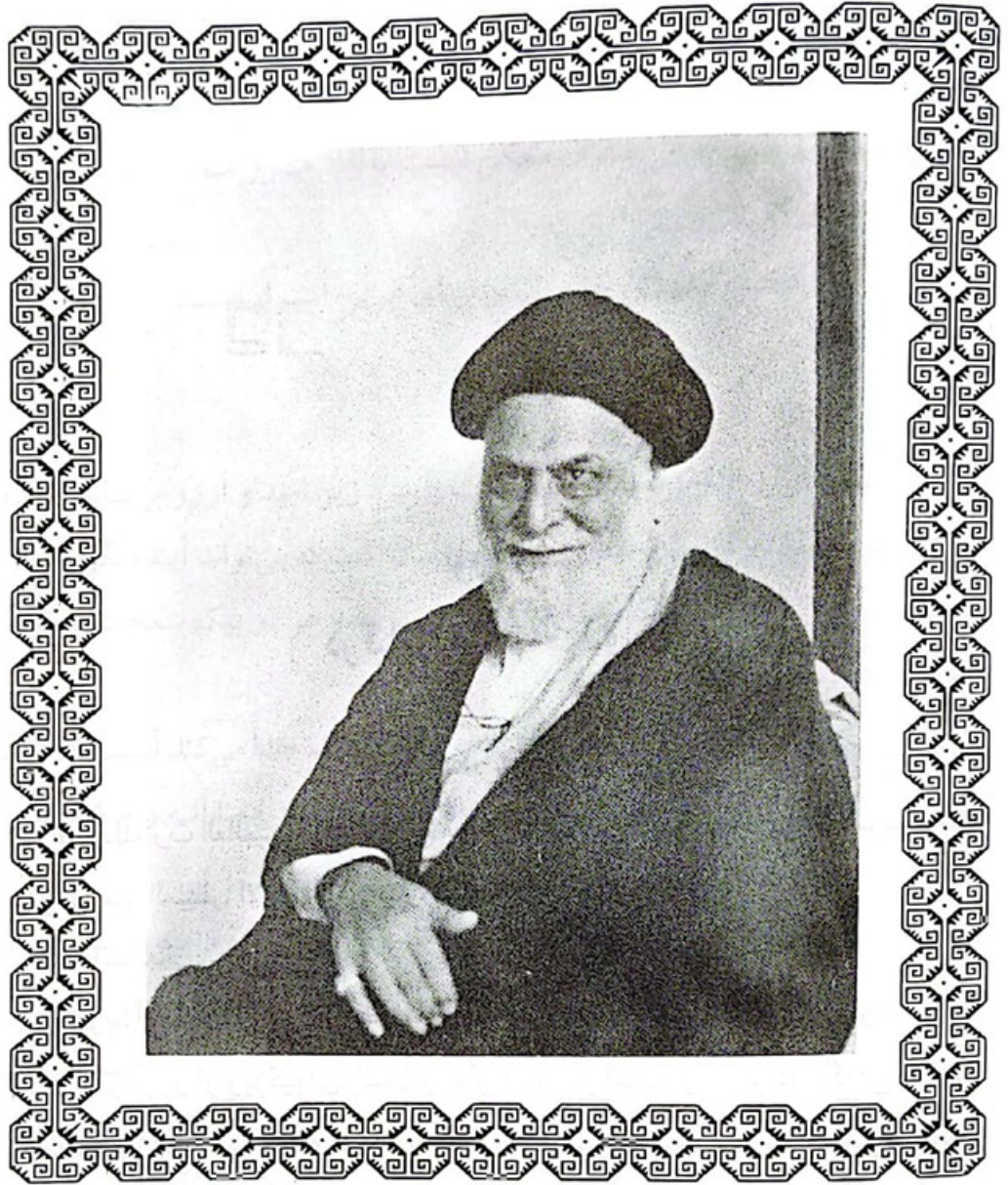
رب اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی.

آب دریا را، اگر نتوان، کشید*** لیک، بهر تشنگی باید چشید

ص: 200

1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج سيد محمد كاظم قزوینی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 201

2- شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و اله

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا رسول الله، وعلی اهل بیتک الطیبین الطاهرین المعصومین المظلومین الغر الميامین، صلی الله علیک یا ابا عبد الله، یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما. إن الله وملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

روز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بزرگترین نعمتها بر اهل زمین نازل شد، نعمتهایی که شامل حال همه مسلمان ها شد، و آن رحمت و نعمتی است که واقعا عقول دانشمندان و عقلا در مقام درک ابعاد و خصوصیات آن از کار می افتد.

آن حضرت در سن 40 سالگی به عنوان یک رحمت فراگیر و بسیار بزرگ برای همه قرن ها و نسل ها به رسالت مبعوث شدند.

در اینجا توجه آقایان و علما و فضلا را به این آیه شریفه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1) جلب می نمایم.

کدام عالمین؟ عالمین یعنی چه، یعنی قرنهای و زمان ها؟!

عالم ارواح، عالم اصلا ب، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت، عالم زمین، عالم این کره، عالم بالا؟؟؟

3- عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟

اگر افلاک و اجرام سماوی هم مسکون باشند و موجودات زنده ای در آنها وجود

ص: 202

1- سوره انبیا (21) آیه 107 .

داشته باشد جزء مفهوم عالمین است؟

اگر در سوره حمد که اقلا- روزی ده مرتبه در نماز قرائت می شود مفهوم کلمه «عالمین» مشخص شود در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هم مفهوم آن شناخته می شود ما قرآن را تفسیر به رأی نمی کنیم، به قرآن دست نمی بریم هر مفهومی که در سوره حمد به کلمه عالمین بدهیم در آیه «و ما أرسلناک...» نیز همان مفهوم مصداق کلمه عالمین می شود، آدم ابوالبشر در اوج گرفتاری خود متوسل به آن حضرت شد، چنان که خدا در پیام آسمانی خود در این زمینه می فرماید:

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»(1).

4- توسل پیامبران علیهم السلام و به خاندان رسالت علیهم السلام:

حضرت نوح علی نبینا وآله وعلیه السلام برای نجات کشتی اش از خشم طوفان از اسماء پاک این بزرگوار و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام استفاده کرده و دست توسل به دامن آنان دراز کرد.

غالب این پیامبران که گرفتاری ها، و تلخی ها، و سختی ها در زندگانی شان پیش آمده و تهدید شان می کرد به آن حضرت و خاندان طاهرینش علیهم السلام متوسل می شدند، و جبرئیل از آسمان فرود آمده و آنان را به توسل به این خاندان پاک ره می نمود.

اینک روایاتی که در تأیید این مطلب وارد شده است:

در روایتی آمده حضرت یوسف علیه السلام در زندان عرصه چنان برایش تنگ شد و صبرش رو به اتمام گذاشت که ناگزیر به خدا پناه برده و چنین به عرض او رسانید:

«إِلٰهِي أَلَيْسَ لِي خَلَاصٌ؟ أَلَيْسَ لِي نَجَاتٌ؟»

«پروردگارا من از این زندان خلاص نخواهم شد؟ و نجات پیدا نخواهم کرد؟»

جبرئیل نازل شد و گفت: اگر می خواهی از زندان بیرون بیایی باید خدا را به خمسه

ص: 203

1- سوره بقره (2)، آیه 37.

طیبه علیهم السلام قسم دهی و اسماء آن بزرگواران را یادش داد. (1)

این بزرگواران در عالم برزخ و همچنین در روز قیامت نیز کارآیی نامحدودی دارند.

5- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت طاهریں او:

بر همین اساس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

«إِنَّمَا أَشْفَعُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (2).

«یعنی برای گناهان جزئی نیازی نیست که من وارد کار شوم بلکه من در مورد گناهان بزرگ و سنگین اقدام به شفاعت خواهم کرد.»

روز قیامت روز عجیبی است، روزی منحصر به فرد که نمی شود به طور کامل به توصیفش پرداخت.

در این روز تمامی امت ها از شدت ترس و لرز و اضطراب و نگرانی چنگ به دامن پیامبرانشان می زنند تا در برابر این مصیبت عظیم، و این هول و هراس شدید چاره ای بیاندیشند. آن هم در روزی که - «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (3). بچه های سقط شده هم به صورت یک انسان سالم و کامل و حتی آنان که در دریا خوراک حیوانات دریایی شده و یا در بیابان ها طعمه درندگان شده اند همه و همه در پیشگاه عدل الهی حضور پیدا می کنند صحبت میلیون نفر و میلیارد نفر نیست بلکه صحبت از اجتماع بسیار عظیم و فوق العاده ای است که در عرصه محشر تشکیل می شود از آدم ابوالبشر گرفته تا روز قیامت تمامی انسان ها را در بر می گیرد، آفریدگار توانا از آدم ابوالبشر تا حالا و تا روز قیامت چند صد هزار میلیارد انسان آفریده اعم از آنان که زندگی دنیوی خود را به پایان برده و آنان که اکنون در حال حیات هستند و آنان که پس از این پا به عرصه حیات خواهند گذاشت همه را در یک جا جمع می کند و آنان به پیامبرانشان پناه

ص: 204

1- بحار الانوار، ج 12، ص 291، ح 76.

2- بحار الانوار، ج 16، ص 399، ح 8، ص 34، ح 4، ص 62.

3- سوره کهف (18)، آیه 47.

می برند که چاره ای باندیشند و پیامبران می گویند: در این جاکاری از ما ساخته نیست.

- پس چه کار کنیم؟

بر اثر فشار و اصرار و التماس مردم به انبیا آنان می گویند: امروز از کسی به جز پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و اله کاری ساخته نیست، آن گاه پیامبران آن حضرت را در میان گرفته و می گویند: آیا نمی بینید مردم در چه وضعی و در چه حالی به سر می برند؟

یا رسول الله به داد اهل محشر برسید و برای آنان چاره ای بیندیشید. (1)

در روایت آمده در آن روز حتی اخبار و ابرار و علما نیز بشدت در هول و هراس می افتند، به همین دلیل خدا وقتی می خواهد احوال اولیای خود را در روز محشر توصیف کند می فرماید:

«وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (2).

در حدیث آمده که شخصی برای مدت معینی پولی به دیگری قرض داد، سر مدت شخص قرض دار ادای دین نکرد و طلبکار ناچار طلب خود را از او مطالبه کرده و درشتی با او کرد، و بدهکار شکایت او را پیش امام صادق علیه السلام برد، امام طلبکار را به حضور طلبید، وقتی حاضر شد از او پرسید، چرا چنین کردی؟ در جواب گفت: وقت ادای دین رسیده و این آقا طلب مرا پرداخت نمی کند، من که مرتکب خلاف نشده ام، طلبم را از او می خواهم.

حضرت فرمودند: به خیال خود فقط حقت را مطالبه کرده ای و خلافتی مرتکب نشده ای؟ در حالی که خدا در قرآن می فرماید: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» اتری الله یحیف علیهم؟ مگر خدا به بندگانش ستم روا می دارد که آنان از بد حسابی می ترسند؟!

عرض کرد: پس معنای آیه شریفه چیست؟

حضرت فرمود:

ص: 205

1- بحار الانوار، ج 8، ص 35 - 36، ح 7.

2- سوره رعد (13)، آیه 21.

«يَخَافُونَ أَنْ لَا تُقْبَلَ حَسَنَاتُهُمْ وَأَنْ لَا تُغْفَرَ سَيِّئَاتُهُمْ» (1).

«می ترسند حسنات آنان پذیرفته نشده و گناهانشان آمرزیده نشود.»

یعنی اگر در آن روز در عبادات ما کمی سخت گیری کنند همه آنها ارزش خود را از دست داده و از درجه قبولی ساقط می شوند.

می گویند: خطیبی بالای منبر در پیرامون پل صراط و این که از شمشیر تیزتر و از موباریک تر است صحبت می کرد، یکی از حضار پرسید؟ حاج آقا پل صراط دستگیره ای دارد که انسان از آن بگیرد و رد شود؟ گفت: نه.

گفت: پس مرا در شمار افتادگان به حساب آورید.

واقعیت این است که ما نمی دانیم نمازهایمان صحیح است یا نه، مورد قبول الهی است یا نه؟ تازه این درباره کسانی است که نماز خوان هستند.

سائر عبادات و طاعات ما چگونه خواهد بود برای ما قابل پیش بینی نیست.

این همه گناهان: غیبت ها، دروغ ها، خلاف شرع ها که از ما سر می زند آیا آمرزیده شده است یا نه؟

از این رو است که در روز قیامت آدم های خوب هم حسابی دچار پریشانی و دغدغه خاطر بوده و می ترسند، در عالم آخرت کسی نمی تواند گناهان خود را انکار کند: آنهایی که در دنیا انحراف عقیدتی داشتند، مثلا منکر معاد بودند، و منکر عذاب بودند دیگر نمی توانند انکار کنند زیرا جهنم را به چشم خود می بینند، و در همین صدد خدا می فرماید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (2).

«همچنین آنان بهشت را به چشم خود می بینند.» و آیه شریفه: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3).

بر همین مطلب مهر تاکید می زند، و دیگر پرده از روی آن عقاید باطل در توحید و

ص: 206

1- تفسیر البرهان، ج 2، ص 289.

2- سوره فجر (89)، آیه 23.

3- سوره شعرا (26)، آیه 90؛ سوره ق (50) آیه 31.

عدل و نبوت و امامت و غیر آن کنار می رود و تمامی اهل محشر حقایق را می بینند و لذا انکار در آن روز دیگر فایده ای ندارد، در سوره احقاف درباره کسانی که منکر معاد بودند می فرماید:

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (1)

آنان را در لبه پرتگاه آتش می آورند و می گویند: «الَيسَ هَذَا بِالْحَقِّ»؟ آیا این آتش نیست؟ همین که می گفتید دروغ است آیا این آتش نیست؟ «قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا» می گویند چرا قسم به خدا این آتش است.

خلاصه در یک چنین حالت خوف و اضطرابی که بر اهل محشر چیره می شود پیامبران دامن پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله را میگیرند و می گویند: یا رسول الله به داد مردم برسید.

در روایت آمده که در اینجا حضرت رسول صلی الله علیه و اله نگاهی به اطراف خود می اندازد و می گوید: «أَيْنَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ؟» دخترم فاطمه علیها السلام کجا است بیاید و نقش خود را در شفاعت مردم ایفاء کند. نیازی به اقدام من نیست «أَنَّمَا أَشْفَعُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ».

سید و سرور عظیم القدری که روز ولادتش نعمتی بزرگ و بعثت او رحمه للعالمین است روز وفاتش نیز بزرگترین فاجعه کره زمین خواهد بود.

می فرمایند: «لَيْسَتْ مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ»

به این زودی ها فاجعه ای به این عظمت و سنگینی در زندگی مردم روی زمین به وجود نخواهد آمد.

6- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و اله و آل اطهار او:

آیه شریفه:

ص: 207

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»(1).

گوشه ای از عظمت رسول خدا صلی الله علیه واله را نشان می دهد.

در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

«تعداد ملائکه آسمانها از عدد ذرات خاک زمین بیشتر است، مثلا تعداد ذرات به مشت از خاک به چندین میلیون عدد سر می زند، تصورش را بکنید خدا و این تعداد بی حد و حصر ملائکه به رسول اکرم صلی الله علیه واله صلوات می فرستند صلوات خدا بر پیامبر یعنی چه؟»

روایات فراوان از راویان متعدد به ما رسیده است که می گویند: معنای صلوات خدا بر پیامبر صلی الله علیه واله ترفیع درجه آن وجود مقدس است، اما صلوات ملائکه بر آن حضرت طلب ترفیع درجه ایشان از خدا است (2) زیرا درجات تقرب به خدای بزرگ حد و حصری ندارد، خدای متعال نامحدود و درجات تقرب به ساحت اقدس او نیز بی نهایت است در وجود اقدس پروردگار بخل وجود ندارد و رسول مکرم او هم آمادگی و استعداد ترفیع مقام را دارند و آن حضرت به هر اندازه که ترفیع مقام پیدا بکنند باز هم مقام بالاتری وجود دارد.

7- برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات:

البته تردیدی در این نیست که موقعیت رسول اکرم صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام از آغاز آفرینش با دیگر آفریدگان تفاوت زیادی داشته است چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَلَعَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُحْدِقِينَ».

«یعنی پروردگار عالم شما را در آغاز خلقت به صورت نوری آفرید و سپس مقرر

ص: 208

1- سوره احزاب (33)، آیه 56.

2- تفسیر البرهان، ج 3، ص 335.

فرمود که عرش برین را در میان گرفته و در جوار آن جایگزین باشید.»

موقعیت نخستین آنان در پیش خدا چه بود؟

و در کجا بودند، و به کجا آمدند؟

«حَتَّىٰ مَنَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ»

«خدا با فرود آمدن شما از آن مقام منیع به کره زمین برای هدایت و راهنمایی نوع بشر بر ما منت نهاد.»

«فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ.»

«سپس شما را در خانه هایی قرار داد و اجازه فرمود که یاد و ذکر آن خانه ها آن به آن بالاتر رود. چنان خانه هایی که.»

«أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»⁽¹⁾

اینجا باید بیاد خدا بوده و او را عبادت و ستایش نمود.»

در روایتی آمده: رسول خدا صلی الله علیه واله روزی در مسجد تشریف داشتند و شخصی

مشغول خواندن قرآن بود، با صدای بلند قرآن می خواند تا به این آیه رسید:

«وَفِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...»

در این هنگام ابوبکر از آن حضرت پرسید: «أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟» این خانه ها از آن کیانست که خدا درباره آنها این همه تجلیل و احترام می

فرماید و اجازه می فرماید که یاد آنها همواره در اوج شموخ، وعزت و رفعت باشد؟

واضح است که منظور از ارتفاع در اینجا ارتفاع مادی نیست بلکه مراد آن است که باید این خانه ها مورد تقدیر و تقدیس و احترام قرار بگیرند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله در جواب ابوبکر فرمودند:

«تِلْكَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ.»

«یعنی آنها خانه های پیامبران است.»

جایی که در آن وحی نازل می شود، خانه هایی که منکرات و معاصی در آن بوقوع

نمی پیوندد جایی که مورد خشم و غضب حضرت حق واقع نمی شود شاید ایوری احتمال چنین جوانی را نمی داد از این رو مجدداً در حالی که اشاره به حجره حنه فاطمه علیها السلام می نمود پرسید «وهذا منها؟» این خانه که دختر و داماد نواده های شما د آن سکونت دارند از همان خانه ها است؟ حضرت فرمودند:

«نِعَمَ مِنْ أَفْضَلِهَا» (1)

آری از برترین آنها است.»

8- پیامبر صلی الله علیه و آله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند:

از این جا روشن می شود که میان پیامبر و اهل بیت معصومینش نباید فاصله انداخت و نباید آنها را بافته جدا تافته از رسول خدا دانست زیرا «كُلُّهُمْ نُوْرٌ اَحَدٌ». یعنی همه آنان از یک نور آفریده شده اند.

یکی از مواردی که از جدایی انداختن میان آن حضرت و اهل بیتش در آن نهی وارد شده صلوات است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

«لَا تَبْتَخُلُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُرَاءِ»

«یعنی بر من صلوات ناقص نفرستید.»

«قَالُوا: وَمَا الصَّلَاةُ الْبُرَاءُ؟» یعنی صلوات ناقص چیست؟ فرمود:

«أَنْ تُصَلُّوا عَلَيَّ وَلَا تُصَلُّوا عَلَيَّ أَلَيْ» (2).

«یعنی بر من بدون اهل بیت صلوات نفرستید.»

پس باید گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

جای زهی تأسف است که شاخه بزرگی از مسلمانان این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و آن را به کار نمی بندند.

ص: 210

1- کنز الدقائق، میرزا محمد مشهدی، ج 7، ص 81، طبع جامعه مدرسین.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 209 - 208، ج 48.

گاهی هم پس از اسم مبارک آن حضرت حرف (ص) و جلونام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و یا یکی از اولاد طاهرینش علیهم السلام حرف (ع) می نویسند.

در سفینه البحار حدیثی روایت کرده که در آن چنین آمده است: اگر انسانی (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتابی بنویسد تا روزی که این نوشته باقی است برای نویسنده آن ثواب صلوات می نویسد (1).

معروف است اول کسی که در صلوات به اختصار پرداخت یکی از اهل تسنن بود که به جای صلوات (صلعم) نوشت و این بدعت سیئه به راه افتاد و رائج شد، آنگاه برای این شخص حادثه ای پیش آمد که هر دو دستش را بریدند.

خلاصه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام آثار و برکات زیادی دارد که در زیارت بدان اشاره شده است

«جعل صلاتنا علیکم وما خصنا من ولا یتکم طیباً لخلقنا وطهارتاً لأنفسنا وکفاره لذنوبنا» (2).

«یعنی صلوات بر محمد و آل محمد دلیل حلال زادگی، و باعث تطهیر نفس و آمرزش گناهان می شود.»

به هر حال با وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین ستاره درخشان عالم خاموش شد، و بزرگترین رحمت که وجود مقدس آن حضرت بود از اهل زمین گرفته شد و مردم از برکات حضور و تشریف به خدمت آن جناب محروم شدند.

9- آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام :

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و سه سال تمام رنج بردوزحمت کشید و آن چه از اهانت و بی احترامی می توان تصورش را کرد به آن حضرت روا داشتند، کنیزان مشرکین و

ص: 211

1- احیاء العلوم، محمد غزالی، ج 1، ص 309؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج 2، ص 50 طبع کتابخانه سنائی.

2- بحار الانوار، ج 100، ص 203، ح 1.

زن های فاحشه در مکه در حال رقص و پایکوبی خطاب به آن حضرت نام مبارک او را به جای محمد (مذمم) می خواندند و بدین ترتیب در سرودهایشان صدای (مذمم، مذمم) سر می دادند.

و عمرو بن عاص در هجو آن حضرت شعری ساخت که مرحوم علامه امینی قدس سره در

کتاب الغدير به ذکر آن پرداخته است

نوشته اند: که مشرکین شترانی برای اصنام ویت های خود نذر کرده و آنها را به پای بت های خود ذبح می کردند و کثافت های آنها را همانجا در مسجد الحرام می ریختند، وگاهی برخی از این شترها باردار بودند و آنها را پیش از آن که بچه به مرحله رشد جنینی خود برسد در همان اوان بارداری که جنین هنوز لخته خونی بیش نبود به عنوان قربانی ذبح می کردند، عرب ها کیسه بچه دان چنین شتری را که حاوی جنینی پیش از رشد کامل و به صورت لخته خون می باشد «سلا» می گویند. اینها پس از ذبح قربانی های باردارشان سلا می کردند و با محتویاتش در گوشه مسجد الحرام می انداختند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با لباس سفید و پاکیزه وارد مسجد الحرام و در حجر اسماعیل مشغول تلاوت قرآن شدند، مشرکین تصمیم گرفتند با آن حضرت جنگ روانی راه انداخته و او را اذیت و تحقیر کنند، در این صدد یکی از آنان رو به حاضرین نمود و گفت: کدام یک از شماها می تواند این سلا را از خون را روی شانه محمد صلی الله علیه و آله خالی کند؟ یکی از آنها به نام عبد الله بن زبیری گفت: این کار از من ساخته است، آنگاه از جایش بلند شد و آن کیسه پر از خون و کثافت را روی شانه و لباس حضرت رسول صلی الله علیه و آله خالی کرد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت برآشفته و از جایش بلند شد و با همان حالت راه منزل عموی بزرگوار خود ابوطالب علیه السلام را در پیش گرفت، تا ابوطالب علیه السلام این صحنه را دید، پرسید: چه شده است؟

حضرت فرمودند:

«كَيْفَ حَسَبِي مِنْكُمْ؟» یعنی پیش شما ارزش من چقدر است؟

ص: 212

ابوطالب علیه السلام عرض کرد: آخر بفرما چه شده است؟ حضرت جریان را گفتند، ابوطالب علیه السلام پرسید: چه کسی این کار را با شما کرد؟ حضرت فرمودند: ابن زبیری. ابوطالب علیه السلام با شنیدن این سخن سخت خشمگین شد و پیش چشم عده ای از مشرکین که آنجا حضور داشتند رو به برادر دلیر و شجاع خود حمزه علیه السلام کرده و فرمود: حمزه شمشیرت را بردار حمزه علیه السلام شمشیرش را بر دوش نهاد، و ابوطالب علیه السلام هم شمشیر به دست گرفت و غلام او هم در معیت آنها رویه مسجد الحرام نهادند و وارد مسجد شدند تا ابن زبیری چشمش به رسول خدا صلی الله علیه و اله و در معیت آن حضرت به ابوطالب و حمزه علیهما السلام افتاد احساس خطر کرد، او و همراهان مشرکش در صدد فرار بر آمدند، ابوطالب علیه السلام فریاد برآورد: از جایتان تکان نخورید اگر یک نفر از شماها بخواهد از اینجا دور شود همه را گردن میزنم، همه آنها در جای خود نشستند، ابوطالب علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و پرسید: برادر زاده چه کسی این کار را کرد؟

حضرت فرمودند ابن زبیری.

ابوطالب علیه السلام به غلامانش دستور داد تمامی این کثافات و قاذورات را از لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پاک کرده و به سبیل ابن زبیری و همکاران مشرکش که به سبیل شان ارج بسیاری نهاده و به آن قسم می خوردند بمانند، آنان ساکت و بی حرکت نشستند و دستور اجرا شد، و پس از آن ابوطالب علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و اله کرده و گفت:

«هَذَا حَسْبُكَ مَنَّا»

یعنی «برادرزاده جانمان فدایت این ارزش تو پیش ما است.» (1)

و نمونه دیگر از آزار و اذیت های چندش آور مشرکین نسبت به آن حضرت داستان عقبه بن ابی معیط است.

عقبه یکی از سردمداران مشرکین مکه بود، روزی عده ای از مشرکین را جهت صرف غذا به منزلش دعوت کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز دعوت به عمل آورد.

ص: 213

حضرت فرمود: به یک شرط دعوت تو را می پذیرم.

گفت: چه شرطی؟

فرمود: این که کلمه «لا إله إلا الله» را بر زبان برانی.

شرط را پذیرفته و کلمه توحید را بر زبان راند.

وقتی حضرت وارد خانه عقبه شد ارکان مشرکین از قبیل ابوجهل و ابوسفیان و دیگران که جلوتر از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه واله در آنجا حضور بهم رسانیده بودند از عقبه سؤال کردند: یعنی چه؟ حضور محمد صلی الله علیه واله در منزل تو چه مناسبتی دارد؟!

عقبه در جواب گفت: شرطی با من کرد و من هم زبانی آن را پذیرفتم.

چه شرطی؟

این که کلمه توحید را بر زبان برانم، ابوجهل درحالی که از شدت خشم و غضب به خود می پیچید گفت: «وَجْهِي لَوْجِهِكَ حَرَامٌ» یعنی اکنون صورت من بر صورت تو حرام شد، ما دیگر با تو کاری نداریم و با تو قطع رابطه می کنیم زیرا تودین اسلام را پذیرفته و بدان گرویده ای و دلیل حضور محمد صلی الله علیه واله در منزل تو به عنوان مهمان هم همین است.

هر چه انکار کرد و در انکار خود اصرار کرد فایده ای نبخشید، ابوجهل و دیگر مدعوین گفتند ما اطمینان نداریم براین که تو هنوز بر دین ما باقی بوده باشی مگر آن که فردا هنگامی که محمد صلی الله علیه واله در مسجد الحرام مشغول تلاوت قرآن میشود تو از پشت سر او آمده و با لگد از پشتش زده و آب دهن بر صورت او بیاندازی آن وقت ما تو را به عنوان یک مشرک وفادار به آیین جاهلیت می پذیریم.

مشرک بی شرم پذیرفته و فردا خواسته آنان را جامه عمل پوشانید، از این عمل چهره رسول خدا صلی الله علیه واله سرخ شد و با لباس خود آب دهان او را از صورت مبارکش پاک کرد.

آری این یکی از نمونه های «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتُ» (1) می باشد.

ص: 214

و نمونه های دیگر از قبیل هجوم شبانه به خانه آن حضرت، و بیرون آمدن وی از مکه، و پناه بردنش به غار، و سپس هجرت به مدینه و ... بسیار زیاد است .

10- ادامه ایذای آن حضرت در مدینه :

در مدینه هم نگذاشتند او بدون دغدغه خاطر به کار ادای رسالت آسمانی خود پردازید، و در مدت ده سالی که در مدینه اقامت داشت 84 جنگ بزرگ و کوچک مانند جنگ بدر، أحد و خندق و... برای آن حضرت تدارک دیدند که در برخی از آنها خود شخصا حضور به هم رسانیده و در پاره ای دیگر نماینده ای از جانب خود تعیین فرموده است، در این جنگ ها جراحات و صدماتی بر بدن مبارکش وارد آمد، در روز احد سنگی به پیشانی و سنگ دیگری به لب و دهان وی اصابت کرده و خون از چهره و دهان او سرازیر شد که با آستین خود آن را پاک کرد.

راوی می گوید: روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و آن حضرت فرمود:

می خواهی پیراهنی را که در روز احد بر تن پیامبر صلی الله علیه و اله بود ببینی؟

عرض کردم: آری به دستور حضرت سبدی آوردند و آن جناب از درون آن سبد لباس رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیرون آوردند، دیدم هنوز آثار خون در پیراهن مبارکش باقی است.

از حضرت پرسیدم: این چه خونی است؟

فرمود: این خون دهان رسول خدا صلی الله علیه و اله است که در روز احد آن را با آستین خود

پاک کرده است. سپس پیراهن را در میان سبد جا داده و فرمودند:

«این پیراهن صاحبی دارد که روزی می آید و این پیراهن را با خود می آورد»⁽¹⁾

حالا مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آن روز با این پیراهن چه می کنند و چه احتجاج و استدلالی با آن خواهند کرد پاسخ این سئوالات در آینده معلوم خواهد

ص: 215

شد به هر حال نوشته اند در روز احد خون از پیشانی آن حضرت سرازیر شده و روی محاسن آن جناب رسیده و مانند حنا خشک شده بود، ولی حضرت دشمنان اسلام را هرگز نفرین نفرمود و تنها می فرود:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1).

و آن حضرت در کنار تحمل این همه سختی ها و شدائد آنی از ابلاغ رسالت آسمانی و تعلیم احکام اسلام به مسلمانان باز نمی ایستاد. در بحار آمده: روزی بالای منبر رفتند صورت نماز را از وضو گرفته تا تکبیره الإحرام، حمد و سوره و رکوع را برای مردم بیان کردند سپس از منبر پایین آمده علاوه بر نماز جماعت که مردم همه روزه به چشم خود می دیدند، پس از آن که از آموختن نماز به مردم فارغ شد خطاب به آنها چنین فرمودند:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي».

11- علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت :

بعد هم برای این که کار هدایت نیمه تمام نماند، و یا اگر مسأله ای بیان نشده، و یا عمر وفا نکرد و اجل مهلت نداد که امکان سؤال درباره آن باشد مکررا خطاب به مسلمانان می فرمودند:

علی علیه السلام جانشین من و حامل تمامی علوم من است، از او رهنمود بگیرید و در کارها و مسائل خود به او رجوع کنید.

در پیرامون آیه شریفه:

«وَتَعِيَهَا أذُنُ وَعَايِنَهَا» (2).

در کتب شیعه و اهل سنت روایات زیادی وارد شده که آیه شریفه درباره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است، یعنی ایشان آن چه را که شنیده اند هرگز به بوته فراموشی

ص: 216

1- بحار الانوار، ج 20، ص 20 - 20.

2- سوره حاقه (69)، آیه 12.

نمی سپارند و تمامی آن را در حافظه خود نگه می دارند. (1)

از همین نوع است حدیث شریف ثقلین که از احادیث معتبر و متواتر نزد شیعه و اهل سنت است، در این حدیث می فرماید:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي».

نه یک مرتبه، نه دو مرتبه، بلکه در سفر، و در حضر، در بیابان، و در مسجد، در موارد متعدد، و مناسبت های گوناگون این حدیث شریف را بر زبان رانده و بر آن تأکید آکید فرمودند چنان تأکید می فرمودند که کسی نتواند بعدها آن را انکار نموده و سخن پیام آور آسمانی را به بازی بگیرد، و مرتب می فرمود: «أهل بیتی عترتی» در صحیح مسلم که از کتب معتبره اهل سنت است روایت نموده که حضرت سه مرتبه فرمودند:

«أذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

یعنی «درباره اهل بیت من خدا را به یاد بیاورید.» (2)

ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله من هم از اهل بیتم؟

فرمود: نه «أَنْتَ مِنْ أَهْلِی وَأَنْتَ عَلَی خَیْرٍ» (3)

یعنی تو از افراد خانواده من هستی ولی از اهل بیت نیستی، اهل بیت من کسانی هستند که زیر این کساء جمع شده اند چنان که در حدیث کساء می خوانیم:

«هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا»

یعنی اینها اهل بیت من اند، اینها فاطمه علیها السلام است و پدرش، و فاطمه است و فرزندانش همان اهل بیتی که قرآن کریم آنان را چنین توصیف می کند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (4).

بارها و بارها رسول خدا صلی الله علیه و اله خلفاء پس از خود را معرفی کرده و فرمودند:

«الْأُمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ»

ص: 217

1- جامع البيان، ابن جریر طبری، ج 29، ص 35 - 36.

2- الجامع الصحیح، مسلم بن الحجاج القشیری، ج 7، ص 123 - 122.

3- مستدرک الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج 2، ص 416.

4- سوره احزاب (33)، آیه 33.

خلفاء پس از من دوازده تن اند که اهل بیت من هستند اول آنها امیر مؤمنان علیه السلام بود پس از وی یازده فرزند وی از حضرت زهرا علیها السلام هستند.

دقت شود خدای بزرگ در حدیث کساء در پاسخ سؤال جبرئیل می فرماید:

«هُم فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبِعْلُهَا وَبَنُوهَا»

یعنی آنها فاطمه و پدرش و شوهر و اولادش علیهم السلام هستند.

و نمی گوید فاطمه صلی الله علیه واله و پدرش و شوهر و دو فرزندش می باشند در حالی که آن روز دو فرزندش که امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشند زیرا کساء بودند، ولی چون بقیه ائمه اطهار علیهم السلام امتداد همین خط امامت و ولایتند و همه نور واحدند لذا می فرماید:

«وَبَنُوهَا» یعنی فرزندانش.

بر این اساس کاملاً روشن است که اهل بیت شامل دوازده امام است، در رابطه با حدیث شریف: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ»⁽¹⁾ مصادر و مدارک بسیار زیادی در کتب اهل سنت روایت شده است.

در مکه در نخستین سال های رسالت خود پس از نزول آیه انذار حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی فرمودند.

در مدینه بارها و بارها سفارش کردند که مبادا از خط اهل بیت من منحرف شوید که در این صورت هلاک و گمراه می شوید، و پایان کارتان توأم با ضلالت و خسران می شود کار هدایت از اینان ساخته است من ضمانت می کنم که اگر چنگ بذیل عنایت و هدایت اینها بزنید هرگز منحرف و گمراه نشوید.⁽²⁾

در تفسیر قرآن به آنها مراجعه کنید که اینان قرآن ناطقند و اینها عالم به تفسیر و تأویل آن هستند. قرآن قیم لازم دارد، قرآن مفسر می خواهد، هیچ کس حق ندارد هر

ص: 218

1- طبقات المحدثین باصهبان، ابوالشیخ، ج 2، ص 89 - 90، ج 140.

2- فضائل امیر المؤمنین، احمد بن حنبل، ص 161 - 160، ج 229.

چه دلش می خواهد بگوید قرآن کتاب صامت و ساکت است و باید به قرآن ناطقوسخن گو مراجعه کنید تا مقصود خدا از آیات آن را بیان نماید!

12- امام زمان علیه السلام:

درباره مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کتب اهل سنت احادیث نبوی به قدری زیاد و خارج از حد احصاء وارد شده است که واقعا غوغا است، و بر این همه می توان صدها هزار حدیث مروی از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام از اولاد وی را که در کتب شیعه در این زمینه روایت شده است افزود.

13- سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش:

در واپسین روزهای عمر پر برکتش بالای منبر قرار گرفته و فرمودند:

«إِنِّي قَدْ دُعِيتُ وَيُوشِكُ أَنْ أُجِيبَ»

یعنی «خدا مرا به پیشگاه خود خوانده و به زودی من از میان شما رخت برمی بندم.»

جبرئیل علیه السلام از پیش پروردگار محمد صلی الله علیه واله پایین آمده و خبر ارتحال آن حضرت را با خود آورده است، نقشه پیاده می شود، و تمام قضایا را به آن حضرت خبر می دهد، و یا بهتر بگوییم: مثل این که تمامی جریاناتی که پس از آن وجود مکرم بوقوع پیوست در پیش چشم آن حضرت مجسم می شود، و لذا می فرماید: کأنی، کأنی، یعنی گویا می بینم، گویا جلوی چشم من است صحنه هایی که اتفاق خواهد افتاد.

دیگر وضع مزاجی رسول خدا صلی الله علیه واله از هر جهت عوض شده است، پاهای مبارک را گاهی جمع و گاهی دراز می کند، گاهی به این پهلو و گاهی به آن پهلو می خوابد، حالش حال یک انسان مریض و مسموم است، روایات هم این مطلب را تأیید می کند که حضرت مسموما از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام به خدا سوگند یاد می کند و می فرماید:

«وَاللَّهِ هُمَا سَمَّانَةٌ»

ص: 219

یعنی «به خدا قسم آن دوزن رسول خدا صلی الله علیه واله را مسموم کردند.»⁽¹⁾

لذا حضرت رسول صلی الله علیه واله مضطرب بودند، دست و پای خود را مرتب حرکت می دادند، از این طرف بر آن طرف می غلطیدند، در منتهای ضعف قرار گرفته بودند ولی عقل و هوش و حواس آن وجود بزرگوار کاملاً بر جا بوده است.

14- رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند:

تا ساعتی رسید که حضرت در آستانه انتقال قرار گرفتند، دستور دادند کلیه زوجات و زن ها حجره مقدسه را ترک کنند و به ام سلمه دستور دادند پشت درب اطاق بایستد و از نزدیک شدن و استراق سمع زنان دیگر وی جلوگیری نماید. در اطاق فقط چهار نفر بودند و آنان عبارت بودند از امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا دخت گرامی رسول خدا و حسن و حسین علیهم السلام.

رسول خدا صلی الله علیه واله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

یا علی اینها جبرئیل و میکائیل هستند که به عنوان دو تا شاهد از جانب رب العزه اینجا آمده اند، تو باید قول داده و امضاء کنی که بر آن چه پس از من بر تو خواهد گذشت صبر می کنی و اینها شهادت خواهند داد پس رسول خدا صلی الله علیه واله نامه ای را که جبرئیل آن را از طرف خدا با خود آورده بود به امیر مؤمنان علیه السلام ارائه داده و فرمود: جبرئیل این نامه را از طرف خدا با خود آورده و در آن آنچه پس از من بر تومی گذرد نوشته شده است، یا علی من دنیا را ترک می کنم پس از من وضع عوض خواهد شد، این نامه را بخوان.

امام نامه را خواندند.

جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله به ایشان بگویید که پس از شما بر وی چه می گذرد و از او قول بگیرید که بر آن صبر کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله شروع کردند به بیان مصائبی که در کمین امیر مؤمنان علیه السلام صف

ص: 220

آرایی کرده بودند، و فرمودند:

«يا على يُغصَبُ حَقُّكَ»

یعنی «حق تو را غصب کرده و خانه نشینت می کنند.»

امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: «أصبر»

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله ادامه بدهید.

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود:

«يا على تَخَضُّبُ لِحَيْتِكَ مِنْ دَمِ رَأْسِكَ».

یعنی «ضربتی بر سر مبارکت وارد می کنند که در اثر آن محاسن شریف از خون سرت خونین می شود.»

عرض کرد: «أصبر»

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«يا على وَتُهْتِكُ حَرَمَتِكَ»

یعنی «یا علی ناموست را هتک نموده و سیلی به صورت فاطمه علیها السلام می زنند.»

امیر مؤمنان علیه السلام می گویند: این را که شنیدم برو افتادم بر زمین، رسول خدا صلی الله علیه واله می خواهند از امیر مؤمنان علیه السلام تعقد بگیرند که صبر کنند، زیرا خدا می خواهد مسلمانان را امتحان کند امتحان سخت و دشواری.

بالاخره امام عرض کرد: أَصْبِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ «حالا که خدا و رسول خدا و جبرئیل همه می خواهند صبر کنم صبر می کنم. (1)»

15- حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند:

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه واله به امیر مؤمنان علیه السلام دستور دادند از اطاق خارج شوند، زیرا می خواست با حضرت فاطمه علیها السلام مسائلی را در میان بگذارد.

ص: 221

امیر مؤمنان علیه السلام از اطاق بیرون آمدند، عایشه و حفصه که قبلاً از اطاق اخراج شد بودند زبان به طعنه گشودند: هان چطور شد شما را هم از اطاق بیرون کردند!!

امام علیه السلام در جواب آنها فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و اله می خواهد برنامه های پدران شما را که پس از وی به موقع اجرا خواهند گذاشت به اطلاع دخترش برساند.

طولی نکشید که پیامبر صلی الله علیه و اله دستور دادند که امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره وارد اطاق شوند. وقتی وارد شدند رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب به وی فرمودند:

«يَا عَلِيُّ أَنْفِذْ لِمَا أَمَرَ تَكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءِ أَمَرَ بِهَا جَبْرَائِيلُ» (1)

یا علی من با فاطمه علیها السلام مطالبی را در میان گذاشتم هر چه فاطمه علیها السلام امر کرد انجام دهید.

راستی چه اسراری رسول خدا صلی الله علیه و اله با فاطمه علیها السلام در میان گذاشته بودند که قرار بود از طریق فاطمه علیها السلام به اطلاع امام برسد؟

شاید یکی از آنها این باشد که یا علی اگر فاطمه علیها السلام وصیت کند که او را در نیمه شب و به طور پنهانی دفن کنی، اگرگفت قبر مرا با زمین یکسان کن، اگرگفت: آنان که مرا اذیت کردند و به من صدمه زدند در تشییع جنازه من شرکت نکنند از او قبول کن.

پیامبر صلی الله علیه و اله شب وفاتش فاطمه علیها السلام را می نگریست و می فرود:

«بأبي أنتِ و أمي».

یعنی «پدر و مادرم فدای تو ای فاطمه فردا پس از من چه بر سرت می آورند؟!»

آنگاه به امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کردند و فرمودند:

«أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي» (2).

یعنی «شما را پس از من تضعیف خواهند کرد.»

روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده که فرمود:

«ثُمَّ بَكَتْ فَاطِمَةُ وَأَكْبَتْ عَلِيٌّ وَجَهَهُ فَقَتَلَتْهُ وَأَكْبَتْ عَلَيْهِ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ

ص: 222

1- بحار الانوار، ج 22، ص 458.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 484.

وَالْحُسَيْنِ فَرَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهِيَ رَأْسُهُ إِلَيْهِمْ وَوَضَعَ يَدَهَا فِي يَدِهِ...»

فاطمه عليها السلام خود را روی پدر انداخت و صورت او را غرق در بوسه کرد، همچنین امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین عليهم السلام خود را روی پیامبر صلی الله علیه واله انداختند، رسول خدا دست فاطمه عليها السلام را در دست امیر مؤمنان علیه السلام گذاشت.»

ومی خواست سخنی بگوید که گریه امانش نداد، پیامبر صلی الله علیه واله چندان گریست که ملافه ای که روی رسول خدا علیه السلام کشیده شده بود از اشک چشم آن بزرگوار، تر شد.

آنگاه فرمود:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعةُ اللَّهِ وَوَدِيعةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَاحْفَظْنِي فِيهَا وَإِنَّكَ لِفَاعِلُهُ» (1).

یعنی «یا علی این فاطمه امانت خدا و رسول خداست نزد تو این امانت را حفظ کن و از او نگهداری کن که البته این کار را می کنی.»

فاطمه عليها السلام نه سال با امیر مؤمنان علیه السلام در خانه او با هم زندگی کردند چه اشکالی پیش آمده بود؟ چه شده بود که رسول خدا صلی الله علیه واله در آخرین ساعات زندگیش سفارش زهرا عليها السلام را به امیر مؤمنان علیه السلام می کردند؟

شاید قسمتی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه واله درباره فاطمه عليها السلام به علی علیه السلام چنین باشد که یا علی اگر فاطمه عليها السلام را بین در و دیوار فشار دادند او را دریاب.

یا علی اگر فاطمه عليها السلام غریب و تنها شد، اگر مردم همه با شما قطع رابطه کردند در

آن حالت تو مونس و غم خوار فاطمه عليها السلام باش.

آن چه رسول خدا صلی الله علیه واله از آن خبر داده بود، همه به وقوع پیوست، پس از رحلت آن حضرت خانه فاطمه عليها السلام مورد هجوم و تاخت و تازعه ای جاپلوس و متملق قرار گرفت در خانه را آتش زدند و حرمت خانه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه واله لگد مال شد.

امام موسی ابن جعفر علیه السلام هر وقت به یاد این مصیبت دردناک می افتادند به شدت گریه می کردند و سه بار می فرمودند:

«هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ» سپس

ص: 223

با صدای بلندی فریاد میکرد: ای مادر....(1)

جای زهی تأسف است که یک عده چماق بدست، یک عده اراذل و اوپاش با شمشیر و تازیانه به خانه بی بی حمله کنند و با کمال وقاحت و بی شرمی عمر صدا بزند یا علی اگر بیرون نیایی خانه را آتش می زنم.

به او گفتند «إِنَّ فِي الْبَيْتِ فَاطِمَةَ» در این خانه فاطمه سکونت دارد.

و آن ملعون در جواب گفت: «وَإِنَّ» اگر چه فاطمه در آن پناه گرفته باشد برای من مسأله ای نیست.

يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي أُمَّكَ الزَّهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

ای کاش به سوزاندان درب خانه اکتفا کرده بودند یا بقیه الله

أَتَدْرِي مَا صَدَرُ فَاطِمَةَ مَا الْمِسْمَارُ وَ مَا حَالِ ضِلْعِهَا الْمَكْسُورِ؟

مَا سُقُوطِ الْجَنِينِ مَا حُمْرَةِ الْعَيْنِ وَمَا بَالُ قَرْطِهَا الْمَنْشُورِ

یا بقیه الله آیا می دانی مسمار چیست و وضعیت سینه فاطمه چگونه است؟

آیا میدانید سقط جنین و سرخی چشم مادرت یعنی چه؟

آیا می دانید چرا دو گوشواره از گوش آن بانو در آمد و پرتاب شد؟

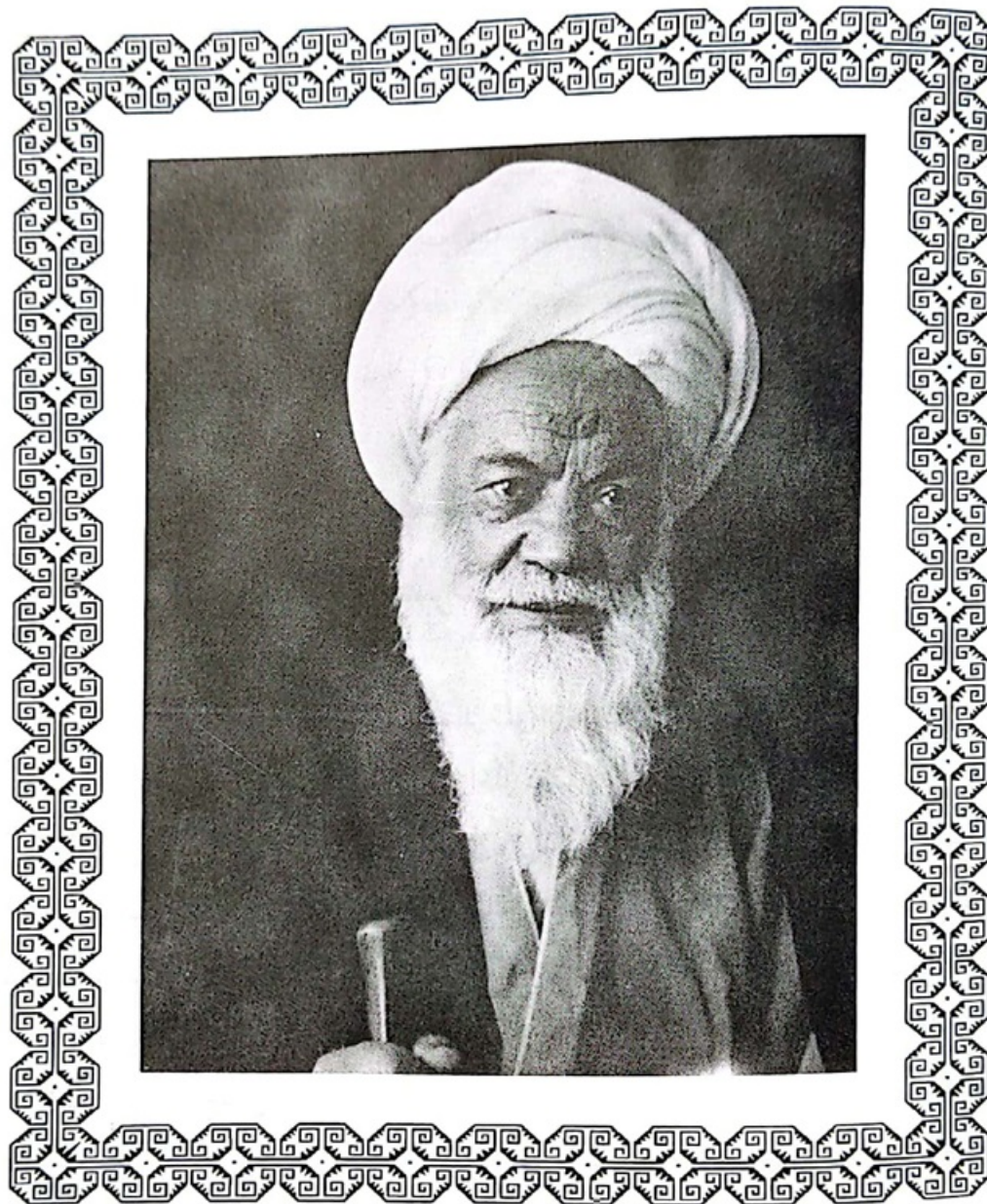
سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود***کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: 224

1- حجه الاسلام مرحوم حاج شيخ احمد كافي خراساني قدس سره

تصوير



«از طهران»

ص: 225

بسم الله الرحمن الرحيم

لا-حول ولا قوه إلا بالله العلی العظيم، حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر، الحمد لله رب العالمین والعاقبه لأهل التقوی و
الیقین، الصلوه والسلام علی الأنبیاء والمرسلین، حبیب إله العالمین، أبی القاسم، محمد صلی الله علیه وآله المعصومین الذین أذهب الله
عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً سیما الامام المنتظر الحجه الثانی عشر روحی و ارواح العالمین له الفداء.

قال رسول الله صلی الله علیه واله:

«سَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ وَلَا الْغَنَى إِلَّا بِالْغَصَبِ وَالبُخْلِ وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَإِتْبَاعِ الْهَوَى
فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْبِغْضِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغَنَى وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ
آتَاهُ اللَّهُ تَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مَنْ صَدَّقَ بِي.» (1)

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

«به زودی برای مردم زمانی پیش می آید که در آن زمان رسیدن به قدرت و حکومت ممکن نمی شود مگر با کشتار مردم و زورگویی
ورسیدن به ثروت ممکن نمی شود مگر با غصب حقوق مردم و بخل ورزیدن به آنها، و جلب محبت ممکن نمی شود مگر با بیرون رفتن از
دین و پیروی هوی و هوس، پس هرکس آن زمان را درک کند، و بر غضب و بی اعتنائی زورگویان صبر کند در حالی که می تواند محبت آنان
را

ص: 226

1- بحار الانوار، ج 18، ص 147، وج 70، ص 181، وج 71، ص 75، -اصول الکافی، ج 2، ص 91، مشکاه الانوار، ص 19.

جلب کند، و بر فقر و ناداری صبر کند در صورتی که می تواند کسب ثروت کند، و بر خواری و ذلت صبر کند در حالی که می تواند عزیز باشد خدا ثواب پنجاه صدیق از کسانی که مرا تصدیق کرده اند را بر او عطا می کند.»

از همان روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و اله رحلت فرمود پیش بینی های آن حضرت که در حدیث بالا آمده تحقق یافت، در سفر مراجعت از حجه الوداع در غدیر خم ریاست زمامداری، جانشینی، خلافت، و وصایت، و وراثت را به امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام اختصاص داده و فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه».

هر که من مولای او هستم این علی مولای او است.

از عمار بن یاسر روایت شده است گفت: روزی من و امیر مؤمنان علیه السلام و چند نفر دیگر - که عمار از آنان نام می برد- در خانه مالک در حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم، یکوقت پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در میان آن جمعیت رو به من کرد و فرمود: عمار! به زودی پس از من فتنه ای بر پا می شود، و سایه شوم خود را بر جهان اسلام می افکند، در آن روز اگر تمامی مردم یک طرف بودند و علی علیه السلام به تنهایی در جهت مخالف آنها قدم بر دارد همه مردم را رها کن و در همان جهتی قدم بردار که علی علیه السلام در آن طرف قدم بر می دارد زیرا همواره حق با علی علیه السلام است و آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند.

پیامبر صلی الله علیه و اله از دنیا رفتند و جنازه طیب و طاهر او سه روز روی زمین ماند و بر سر دفن نعش مقدس در میان مهاجرین و انصار اختلاف به وجود آمد، زیرا هر کدام می خواستند فضیلت دفن آن حضرت را منحصر از آن خود نمایند جدال لفظی شدیدی در میان این دو طائفه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله در گرفت: و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: طبق وصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله تجهیز و دفن آن حضرت تنها به عهده من است زیرا هر پیامبری را خلیفه او باید دفن کند و من خلیفه او هستم.

ص: 227

بگو مگو و کشمکش شدیدی در میان اصحاب بروز کرد، بالا-خره قرار شد پیر مردی از قبیله انصار و پیر مرد دیگری از طرف مهاجرین انتخاب شود و تا کنار قبر در حمل جنازه کمک کنند، وهنگامی که جنازه رسول خدا صلی الله علیه واله را کنار قبر مطهر آن حضرت رساندند آن را به امیر مؤمنان علیه السلام بسپارند تا آن حضرت او را در قبر شریف قرار داده ودفن کند، امام علیه السلام آن بدن پاک و مقدس را در قبر قرار داده و بند کفن را باز کرد و آن را کناری زده و طرف راست صورت آن جناب را همان گونه که خود آن حضرت دستور داده بود روی خاک قرار داد.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«همین که صورت شریف آن حضرت را روی خاک قرار دادم ناگهان دیدم که لب های مبارک پیامبر به هم می خورند و گویا یواش یواش دارد چیزی می گوید، خم شده وگوش سپردم تا ببینم پیامبر خدا در لحظات اول قبر چه می گوید؟ دیدم می گویند:

«رَبِّ أُمَّتِي، رَبِّ أُمَّتِي. پروردگارا در روز قیامت بر امت من سخن نگیر.»

بدین ترتیب پیامبر بزرگوارصلی الله علیه واله به خاک سپرده شد و تشییع کنندگان همه به خانه های خود بازگشتند در همان ساعات تجهیز و تغسیل و دفن پیامبر صلی الله علیه واله در سقیفه بنی ساعده میان عده ای از انصار و چند نفر از مهاجرین که از مدتها قبل برای تصاحب خلافت از رسول خدا به طور محرمانه طرح ها می ریختند غوغایی در گرفته بود نقشه مطابق اخلاق و عادات مردم آن عصر دقیق و نتیجه بخش تنظیم شده بود، کودتا چنان خلافت عده ای را که از کنترل های اخلاقی اسلام رنج می بردندومی خواستند همچون دوران جاهلیت در کارهای مورد علاقه خود مانند قمار بازی، وشرابخواری و... پایپچی نداشته باشند تقریبا آزاد گذاشتند، وجماعتی را که دنبال جمع آوری پول و ثروت بودند پول دادند، وعده دیگرکه نسبت به نامبردگان بالا از ایمان راسخ تری برخوردار بودند و امیر مؤمنان علی علیه السلام می توانست از محل درآمد فدک نیازهای مادی آنها را در حد ضرورت برآورد از خود مقاومت نشان دادند، برای شکستن مقاومت این عده طرح

فدک(1) کجا بود:

در چند فرسخی مدینه دژ بسیار محکم و وسیعی به نام خیبر وجود داشت که از مدت ها پیش از ظهور اسلام یهود شبه جزیره عربستان در آن متمرکز شده بودند، یهودی ها در مرکز این دژ وسیع و مستحکم ده و یک قلعه کوچک تری به نام قلعه قموص ساخته و آن را انبار مهمات جنگی شان قرار داده و از سلاح های جنگی آن روز مانند شمشیر و تیر و نیزه انباشته بودند، در داخل دژ بزرگ خیبر و در اطراف قموص شش ده و یک قلعه دیگر ساخته بودند که یکی انبار غله از قبیل گندم و جو و ذرت بود و پنج تایی دیگر متشکل از واحدهای مسکونی بودند که خانواده های یهود در آنها اسکان یافته و زندگی می کردند، دیوار دژ بزرگ خیبر بسیار ضخیم، بلند، محکم و غیر قابل نفوذ می نمود، چند شب قبل بنده کاشان بودم، وعده کرده بودم که 20 شب در آنجا منبر بروم

ص: 229

1- طالبان تفصیل در موضوع فدک به کتب زیر مراجعه فرمایند: 1- تاریخ الامم و الملوک، ابن جریر طبری، ج 3، ص 14. 2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 16، ص 210. 3- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج 5، ص 273. 4- الصداق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 21. 5- مفاتیح الغیب معروف به تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 29، ص 284. 6- شواهد التنزیل، الحافظ الحسکانی، ج 1، ص 340. 7- المسند، احمد بن حنبل، ج 1، ص 228. 8- الملل والنحل، الشهرستانی، ج 1، ص 23. 9- السیره الحلبیه، برهان الدین حلبی، ج 3، ص 362. 10- کشف الغمه، الاربلی، ج 1، ص 476. 11- الاحتجاج الطبرسی، ج 1، ص 119 - 123. 12 - الاختصاص، الشیخ المفید، ص 183 و 184. 13- النص والاجتهاد، السید شرف الدین، المورد 8، ص 110 - 119 و...

رققای کاشان هر شب ما را به یکی از بیلاقات اطراف کاشان می بردند، در یکی از این شبها به یک ده بیلاقی بنام قهرود رفتیم که جای بسیار عالی، دارای آب فراوان و هوای لطیفی بود، آنجا سدی وجود داشت که 300، 400 سال پیش عباس صفوی آن را ساخته است که پهنای دیوار ست بالغ بر چهل متر است.

دیوار قلعه خیبر هم به همین شکل پهن بود، یعنی یک چنین دیوار پهن و بلندی دور قلعه کشیده بودند و دژ خیبر با قلعه های اندرون خود فقط یک در داشت که جز از طریق آن رفت و آمد به داخل آن ممکن نبود، این در در بسیار بزرگ و از نوع آهن بود که در مقابل وسائل آن روز بسیار مقاوم و آسیب ناپذیر بود و سنگینی آن چنان بود که تنها در روی پاشنه و یا لولای خود 44 مرد نیرومند قادر نبودند آن را باز کرده و ببندند چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه در یکی از قصائد هفتگانه اش آن را چنین توصیف کرده و در یک بیت از قصیده مذکور که در مدح امیر مؤمنان علیه السلام ساخته خطاب به آن حضرت می گوید:

يا قَالِعِ الْبَابِ الَّتِي عَنْ هِزَّهَا *** عَجَزَتْ أَكْفُ الْأَرْبَعُونَ وَأَرْبَعِ (1)

ای از جا کننده دری که 44 نفر تنها از حرکت دادن آن روی پاشنه آن عاجز بودند.

در اطراف این دژ از طرف خارج دیوارش خندق بزرگ و عمیقی کنده بودند تا دشمن نتواند به راحتی به پای دیوار آن برسد، در خارج دژ خیبر در فاصله نزدیک به آن ده بسیار بزرگ و پر جمعیتی قرار داشت که نام آن فدک بود، و سالی 80 هزار دینار طلا در آمد آن بود، به عبارت دیگر هر دینار یک مثقال طلا بود بدین ترتیب در آمد سالانه فدک 80 هزار مثقال طلا بود. و جمعیت آن به قدری زیاد بود که هر وقت یهود خیبر می خواست با جانی بجنگد و از فدک کمک نظامی می خواست فدک سپاهی متشکل از

ص: 230

1- این قصیده با شش قصیده دیگر او معروف به «القصائد السبع» می باشد که سید اجل سید محمد صاحب مدارک، و نجم الأئمه شارح رضی استر آبادی امامی آنها را شرح فرموده اند و یکی از آن قصائد را که بیت مورد نظر ما می باشد بر ضریح مقدس امیر مؤمنان علیه السلام نوشته شده است.

بیست هزار جوان نیرومند و جنگ آزموده کمک نظامی برایش گسیل می داشت فدک یک چنین جایی بود.

3- برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود خیبر:

اساس کار یهود از آغاز پیدایش شان بر خیانت و توسعه نفوذ خود از راه لگدمال کردن حقوق دیگران استوار است، این جمعیت پست و خائن حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خود حضرت موسی علیه السلام نیز خیانت کردند. و با استفاده از چند روز غیبت و توقف وی در طور سینا برای به انحراف کشاندن قوم او گوساله ای را به عنوان خدا ساختند و پرداختند و بدین وسیله گرفتاری جبران ناپذیری برای آن حضرت و مؤمنین به توراه فراهم آوردند. این قوم ضد بشر در طول تاریخ خود آنی از خیانت و مسأله آفرینی برای بشریت باز نایستاده است که دنیای قدیم و جدید شاهد خیانت های دهشت آفرین آنها بوده است، با دیانت مسیح به مقابله برخاستند و در این زمینه کار را به جایی رساندند که صدیقه عذرا حضرت مریم علیها السلام مادر عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را متهم به... و فرزندش حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را یک مولود نامشروع العیاذ بالله معرفی کردند. و در زمان پیامبر ما حضرت ختمی مرتبت نیز با وجود آن که ما بین آنها و آن حضرت پیمان عدم تعرض امضاء شده بود همواره برای مسلمین گرفتاری درست می کردند و پنهان و آشکار در کنار دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکین مکه قرار می گرفتند به طوری که احتمال بر چیده شدن بساط اسلام به وسیله آنان بسیار جدی می نمود بر این اساس پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مجبور شد این غده سرطانی را که درست در روی قلب اسلام برای خود جاخوش کرده بود بردارد. بدین ترتیب به دژ خیبر لشگر کشی فرموده، و در کنار حصار محکم خیبر اردو زد، و پرچم را به دست ابوبکر داد، و دستور حمله به دژ استوار خیبر و گشودن آن را صادر فرمود، ولی ابوبکر بدون آن که بتواند کاری انجام دهد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت.

فردای آن روز پرچم را به دست عمر داده و دستور حمله داد، عمر نیز بدون نتیجه بازگشت در این هنگام رسول خدا فرمود:

«لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» (1).

فردا پرچم را به کسی می سپارم که تا قلعه را نگشوده باز نمی گردد «

ابوبکر از عمر پرسید: به نظرت فردا چه کسی این پرچم را با خود حمل می کند؟ گفت: خوب معلوم است جز علی بن ابی طالب کس دیگری نخواهد بود.

امیر مؤمنان علیه السلام فردا پرچم را برداشت و به طرف دژ خیبر به راه افتاد، رزمندگان اسلام نیز از پشت سر آن حضرت البته نه برای کمک به او بلکه برای مشاهده عملیات راه افتادند امام به قلعه نزدیک شد و خندق را پشت سر گذاشته و خود را به در آهنین و گول پیکر قلعه رسانید، دو انگشت اش را توی حلقه در انداخت و با یک تکان در را از جا کنده و آن را با خود به طرف خندق آورد، توی خندق رفته در را روی دست خود گرفته و آن را همانند پلی روی خندق گرفت، و به رزمندگانی که در آن نزدیکی ها ایستاده بودند و با دیدن کار معجزه آسای آن حضرت انگشت حیرت به دندان گرفته بودند فرمان داد از روی در عبور کرده و داخل قلعه شوند. امیر مؤمنان علیه السلام با جنگ آوران اسلام وارد قلعه شد و نیر مندترین مبارز یهود به نام مرحب راه بر آن حضرت بسته و به دست او کشته شد و بدین ترتیب دژ مستحکم یهود سقوط کرد.

می گویند: یک نفر از یهود در حالی که از این کار امام به شدت به حیرت افتاده بود

ص: 232

1- این عبد البر اندلسی این حادثه را چنین روایت کرده: الْأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَيْسَ بِفَرَّارٍ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ. (الاستيعاب في معرفة الأصحاب طبع اول، بيروت، دار احياء التراث العربی، 1328 هـ، ص 36، و با اندکی تفاوت در منابع زیر آمده است: 1- صحیح المسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، ج 7، ص 121. 2- السیره النبویه، عبد الملک بن هشام، ج 3، ص 349. 3- الکامل فی التاریخ، عز الدین بن الاثیر، ج 2، ص 219. 4- المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج 3، ص 109. 5- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ج 5، ص 18.

پرسید این درب به این عظمت را چه کسی از کجا کند؟ گفتند: علی علیه السلام گفت: نه به ما خبر داده اند که این کار جز از کسی که مادرش نام او را حیدر می گذارند ساخته نیست گفتند این همان است.

خیبر فتح شد، روزگاری گذشت، و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله به لقاء الله پیوست، فردای بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را از خانه اش بیرون کشیدند و در حالی که ریسمان به گردنش انداخته بودند برای بیعت به مسجد می بردند یهودی ای در آن کنار ایستاده بود او که کندن درب خیبر به وسیله آن حضرت را به چشم دیده بود سؤال کرد:

هذا ابوالحسن؟ این همان علی است؟ گفتند: بله.

گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و گفت: معلوم می شود که این علی بنده مطیع خداست و هیچ چیزی را بر مصالح عالیه دین مقدس اسلام و رضای پروردگار ترجیح نمی دهد، روزی که خدا می گوید: در خیبر را از کجا بکن و جنگ و طوفان راه بیانداز چنان می کند، و روزی که به او سفارش می شود در مقابل حق کشتی ها و آزار و اذیت های ناروا صبر پیشه کند، صبر می کند و دم بر نمی آورد

گاهی به کشته گشتن و گاهی به کشتن است *** ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند

دژ افسانه ای خیبر سقوط کرد، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دستور حمله به فدک آن ده پر جمعیت یهود را صادر فرمود. نیروی نظامی یهود مستقر در فدک همان که دیدند در مقابل نیروی نظامی اسلام توان مقابله و جنگ ندارند بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم شدند و فدک به دست سپاهیان اسلام افتاد. طبق قانون جنگی اسلام فدک که بدون جنگ، و مقاومت تسلیم شده بود از آن پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله بود، پس فدک مطابق این قانون منحصرأ متعلق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله بود.

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و از جانب پروردگار متعال دستور آورد که یا رسول الله حق ذوی القربی را بدیشان بده، و رسول خدا صلی الله علیه و اله فدک را در اختیار فاطمه علیها السلام

گذاشت بدین ترتیب فدک از طرف رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه زهرا علیها السلام تملیک شده و ملک شخصی آن حضرت شد.

و ابوبکر پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله برای آن که امیر مؤمنان علیه السلام را در تنگنا بگذارد تا آن حضرت قادر به هیچ کاری نباشد به فکر افتاد که صدیقه طاهره علیها السلام را از فدک خلع ید کند، و در این راستا دست به جعل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله زده و چنین گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و اله :

«نَحْنُ مُعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ وَمَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ».

شنیدم از رسول خدا که فرمود: ما جماعت انبیاء از خود ارث به جا نمی گذاریم هر چه از ما بماند مال فقراء است.

پس فدک اختصاص به فاطمه زهرا علیها السلام ندارد.

این را ساخت تا به خیال خود دست آویز شرع پسندی برای غصب فدک در دست داشته باشد ای کاش این نوار منبر مر برای اهل سنت می بردند و آنها گوش می دادند و پی به حقایق می بردند.

آقایان ابو بکر این حدیث را ساخت تا همان طوری که عرض کردم بتواند به کار خودش صورت شرعی بدهد و فدک را غصب کند در حالی که :

1- این حدیث جعلی است که بوسیله خود ابو بکر ساخته و به پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت داده شده است.

2- شیعه و سنی می گویند که خبر واحد حجت نیست، و این حدیث بر فرض ثبوت خبر واحد است لذا ابو بکر برای این که ثابت کند که به غیر از او دیگران هم این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده اند، نام شانزده نفر از جمله ابن عباس و عکرمه را برد.

3- بر فرض صحت در تعارض با قرآن است زیرا خداوند در قرآن می فرماید :

«وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...»(1).

ص: 234

1- سوره نمل (27)، آیه 16.

یعنی «سلیمان از داود ارث برد.»

پس خیر واحد حکم قرآن را نمی تواند نسخ نماید.»

4- این حدیث اگر هم صحیح باشد باز نمی تواند مدعای ابوبکر را در غصب فدک ثابت کند زیرا فدک از طریق ارث به آن حضرت نرسیده بود بلکه چنان که گذشت رسول خدا صلی الله علیه واله به دستور حق سبحانه و تعالی در حیات خود آن را به عنوان حق ذی القربی به دخترش تملیک کرده بود، اینک برای روشن شدن مطلب مثالی برایتان می زنم. آقایان فرض کنید من ده تا خانه دارم، امروز عصری من مریض شده و احساس میکنم که دقایق آخر عمرم را سپری می کنم، و یکی از این ده خانه را به یکی از پسرانم تملیک می کنم، حالا چند تا خانه برای من باقی می ماند؟ 9 تا، فردا می میرم وقتی من مردم چند خانه از من به بچه ها ارث می رسد؟ 9 تا، درست است که من ده تا خانه داشتم ولی خانه دهمی را بدست خودم وقتی که هنوز زنده بودم بیکی از پسرانم بخشیده و به وی تملیک کردم، بدین ترتیب ارث من 9 خانه است نه 10 تا، و قضیه فدک هم عیناً مثل همین است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در زمان حیات خودش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و در دوران زندگی رسول خدا صلی الله علیه واله مدت ها یعنی از فتح خیبر تا ارتحال رسول خدا - چهار سال تمام ملک آن حضرت بوده و در آن تصرف مالکانه داشته است، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام پس از تصرف غاصبانه ابوبکر و دار و دسته اش در آن در مسجد ازش پرسید: چرا کارگران فاطمه را از ملکش بیرون کردی؟

«مَلِكَةٌ فِي حَيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.»

«در حالی که فاطمه در زمان حیات رسول خدا و پس از وفات آن حضرت در آن تصرف مالکانه داشته است.»

علاوه بر امیر مؤمنان علیه السلام خود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز نوبتی به مسجد آمده و با ابوبکر در این زمینه محاجه فرمودند، و ابوبکر از آن دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه واله برای اثبات ادعایش طلب شاهد نمود و آن بانو امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام را به

ص: 235

عنوان شاهد پیش ابوبکر آورد و ابوبکر به بهانه آن که اینان ذی نفعند از قبول شهادت آنها طفره رفت فاطمه مظلومه که کار را این چنین دید، ام ایمن را برای ادای شهادت پیش ابوبکر آورد ام ایمن پیش از ادای شهادت از ابوبکر سؤال کرد آیا از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده ای که فرمود: ام ایمن زنی از زنان بهشت است؟

گفت: آری من خود با این دو گوشم شنیدم که پیامبر فرود: ام ایمن زنی از زنان بهشت است.

باز ام ایمن از او پرسید: به نظرت کسی که پیامبرگرمی درباره وی چنین فرموده آیا او دروغ می گوید؟ گفت: نه هرگز.

اینجا ام ایمن پس از آن که از ابوبکر چنین اقراری درباره خود گرفت، گفت: من شهادت می دهم که فدک مال حضرت زهرا علیها السلام است.

ابوبکر ناچار قلم و کاغذ خواسته و قباله فدک را نوشت و به سیده صدیقه طاهره علیها السلام تسلیم کرد دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله قباله فدک در دستش به سوی خانه اش حرکت کرد، در میان راه عمر راه براو بسته و پرسید از کجا می آیی؟ فرمود: از پیش ابوبکر می آیم، قباله فدک را از او گرفتم، عمر گفت: ببینم، آن بانوی ستمدیده قباله را به دست عمر داد، و عمر به محض گرفتن آن، آن را پاره پاره کرده و روی زمین ریخت، آن مظلومه شهیده او را نفرین کرده و فرمود: «خدا شکمت را پاره کند»، و عمر در غضب شده و آن سیده مطهره را با نواختن سیلی بر صورتش آزرده خاطر کرد. (1)

ص: 236

-
- 1- داستان پاره کردن قباله فدک و سیلی زدن عمر به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتب زیر آمده است: 1- الشافی، ج 2، ص 236
 - 2- تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ص 48. 3- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 268. 4- میزان الاعتدال ذهبی، ج 1، ص 139. 5- داستان نفرین آن بانو به عمر: سند مرا پاره نمودی... در کتاب رفاه الصدیقه الصدیقه الزهراء السید عبد الرزاق مقرر، ص 78 آمده است.

علی علیه السلام در خانه نشسته بود، ناگه دید فاطمه می آید ولی بسیار افسرده و پریشان حال است، فرمود: فاطمه جان جلویا، آن بانو جلو آمد، امام با یک نگاه متوجه شد چشم های فاطمه قرمز شده، فاطمه چه شده؟ فرمود: یا علی عمر کتکم زد.

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه.

ص: 237

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره

تصویر



«از مشهد»

ص: 239

2- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت

*پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت(1)

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم، حسبنا الله ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر رب الشرح لی صدري ويسر لی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین وعلی أهل بیته الطیبین الطاهرین.

و بعد فقد قال الحکیم فی محکم کتابه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا صَدَّلَ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ»(2)

ص: 240

1- این سخنرانی در شب 26 رمضان 1413 هم برابر با 1371/12/29ش ایراد گردیده است که پس از تصحیح در اینجا درج شد.
2- سوره نجم (53) آیه 1- 15. «قسم به ستاره (ثریای نبوت) موقعی که (از عالم قدس به جهان خاک فرود آید) که صاحب شما محمد مصطفی صلی الله علیه واله هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است، و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او نیست جز وحی خدا، او را جبرئیل همان فرشته بسیار توانا (به وحی خدا) علم آموخته است، همان ملک مقتدری که به صورت کامل (و در صورت ملکوتی خود بر رسول خدا) جلوه کرد، و آن رسول در افق اعلائی کمال (و مشوق انسانیت) بود آنگاه نزدیک آمد و بر او (وحی حق) نازل گردید (بدان نزدیکی که) با او به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد، پس خدا به بنده خود وحی فرمود آن چه را که هیچ کس درک نتواند کرد، (آن چه در غیبت عالم) دید در دلش هم حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت، آیا کافران آن چه را که رسول خدا در شب معراج به چشم خود مشاهده کرد انکار می کنند؟ یک بار دیگر هم او (جبرئیل را) مشاهده کرد، در نزد (مقام) سدره المنتهی (که آن درختی است در سمت راست عرش که منتهای سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجا است و بر مقام بالاتر آگاه نیستند، بهشتی که مسکن متقیانست در همان جایگاه) سدره) است.

3- در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله:

مبدأ عروج رسول خدا صلی الله علیه واله از مسجد الحرام خانه ام هانی خواهر امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. این سفر آسمانی چنان بی مقدمه و محرمانه انجام گرفت که افراد خانواده رسول خدا صلی الله علیه واله هرچه گشتند او را نیافتند، اصحاب بسیار ناراحت شدند، ابوطالب علیه السلام عموی بزرگوار آن حضرت شمشیر برکشیده و قسم یاد کرد که اگر تا صبح خبری از پیامبر به دست نیاید هر کسی را که متهم به دشمنی با پیامبر است گردن خواهد زد، آشوبی در شهر مکه بر پا شده بود، بعد رسول الله صلی الله علیه واله... (1)

در این مورد گزارشهای گوناگونی در تاریخ وجود دارد که بررسی همه آنها به طول می انجامد لذا ما با صرف نظر از پرداختن به همه آنها اصل مطلب را دنبال می کنیم.

4- بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج:

وقتی پیامبر صلی الله علیه واله از معراج بازگشتند ام هانی از او پرسید: یا رسول الله کجا تشریف داشتید؟

ص: 241

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1 / ص 179 - 180، و بحار الأنوار، ج 18، ص 383.

فرمود: به بیت المقدس رفتیم، و در آنجا نماز خوانده و با ارواح انبیاء ملاقات کردم، و از آنجا به آسمان عروج کردم، در معراج اسرار شگفت انگیزی را به من نشان دادند...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حدیث معراج را با مشرکین در میان می گذارد:

ام هانی گفت: یا رسول الله آیا می خواهید این مطالب را با مردم در میان بگذارید؟

فرمود: آری.

عرض کرد: «به خدا اگر مردم این سخنان را از شما بشنوند بی تردید مورد استهزاء و مضحکه آنان قرار خواهید گرفت، من خودم در صحت و حقیقت این مطالب ذره ای تردید به خود راه نمی دهم اما...»

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مهم نیست هر کس هر چه می خواهد، بگوید.

ام هانی از این که مبادا رسول خدا صلی الله علیه و اله مورد استهزاء مشرکین قرار گیرد بسیار ناراحت شد و ناگزیر کنیز خود را که نبعه نام داشت از پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرستاد.

در روایتی آمده: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله از سفر آسمانی خود بازگشتند در میان حطیم و حجر به ابوجهل برخوردند، و ابوجهل از آن حضرت سؤال کرد: آیا حدیث تازه ای داری؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آری دیشب به بیت المقدس و از آن جا به آسمانها پرکشیدم.

ابوجهل گفت: ما این مسافت - یعنی فاصله مکه تا بیت المقدس - را با شتر تیز تک در مدت یک ماه بزور می توانیم طی کنیم و تو...؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ولی من در یک سوم شب این مسافت را طی کردم، و از آنجا به آسمانها رفتم و بازگشتم.

ابوجهل گفت: آیا می خواهی این مطالب را به اطلاع مردم برسانی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آری.

ابوجهل بر فراز بلندی قرار گرفت و فریاد برآورد و مردم را به پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله

فراخواند و مردم اطراف رسول خدا صلی الله علیه و اله را گرفتند، آنگاه رو به پیامبر صلی الله علیه و اله کرد و گفت: حالا آن چه را که می خواهی بگو. او می پنداشت که اگر پیامبر صلی الله علیه و اله در برابر این همه مردم قرار بگیرد در ادای سخنش دچار اشکال خواهد شد.

ولی پیامبر صلی الله علیه و اله، با خونسردی و متانت مخصوص خود شروع به سخن کرد و فرمود: دیشب من به بیت المقدس رفتم و آنگاه ماجرای مسافرتش را به آنان تشریح فرمود.

مشرکین به محض شنیدن حرف های آن حضرت ناباورانه گفتند: این حرف با حرف های دیگر او تفاوت زیادی دارد و هرگز نمی شود آن را باور کرد.

5- تحقیق درباره معراج:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود برای آن که صدق ادعای من ثابت شود از حوادثی که در مسیر سفرم دیده ام پرسید اگر بعداً صحت آنها ثابت شد بدانید که عروج من به آسمانها نیز صحیح است.

آنان که بیت المقدس را دیده بودند درباره مسجد آن و تعداد ستونها، و قندیلها و در و پنجره آن و چگونگی دیوارهای آن سئوالاتی از رسول خدا به عمل آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله همه را درست جواب داد.

آنان صحت جواب های رسول خدا صلی الله علیه و اله را تأیید کرده و شروع به سئوالات دیگری نموده و گفتند: بگو ببینیم در سر راهت به چه چیزهایی برخوردی؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: من سوار بر براق در حرکت بودم که به قافله ای رسیدم، مرکب های آنان از صفیر براق چنان به وحشت افتادند که رم خورده و پا به فرار گذاشتند، در آن میان شتری به زمین خورده و دستش شکست، و به دلیل تشنگی که داشتم فرود امدم، و پوشش ظرف روپوش داری را که در آن آب داشتند کناری زده و از آن آب برداشته و آشامیدم، همه متاع کاروان مأکولات است، من کاروان را در همین

نزدیکی های مکه دیدم، و کم کم دیگر همین حالا اول آفتاب می رسند.

جمعیت با شنیدن این سخن به سرعت به طرف وادی تنعیم دویدند، حالا خورشید نزدیک است طلوع کند، یکی گفت: به خدا دروغ می گویی، هیچ کس نیامد.

و دیگری گفت: به خدا قسم دارند می آیند.

کاروان رسید و پیشاپیش آن یک شتر خاکستری رنگ حرکت می کرد، وقتی سخنان پیامبر صلی الله علیه واله را از اهل کاروان سئوال کردند صحت همه آنها از طرف کاروانیان تأیید شد. (1)

تا اینجا مربوط به سیر زمینی رسول خدا صلی الله علیه واله تا بیت المقدس بود.

6- عروج به آسمان :

در بیت المقدس صخره معلقه ای به برزگی یک اطاق وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه واله از روی آن به آسمان بلند شد، هنگامی که آن حضرت از زمین بلند شدند آن سنگ هم پشت سر آن حضرت از زمین کنده شد، و رسول خدا صلی الله علیه واله با دیدن این امر فرمودند: بایست و سنگ در فضا معلق ماند.

جریان این سفر شگفت آور و اسرار آمیز در سوره اسراء و داستان معراج در سوره نجم آمده است و آن چه پیامبر صلی الله علیه واله از آسمان با خود به ارمغان آورد سر تا سر حاکی از احترام و تعظیم امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، در این زمینه روایات زیادی وارد شده است که ممکن است پاره ای از آنها ارائه شود- و این خود اسباب برانگیخته شدن حسد عده ای را نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فراهم آورده و آن را دست آویز خود قرار داده و شایع کردند که محمد صلی الله علیه واله مفتون پسر عموی خود علی بن ابی طالب علیه السلام شده است.

7- خلیفه شما کیست :

ص: 244

خلاصه روزی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله در حضور آن حضرت بودند که عده ای از وی پرسیدند:

بعد از شما خلافت از آن کیست؟

فرمود: به زودی ستاره ای از آسمان به زمین سرازیر خواهد شد آن ستاره در خانه هرکس فرود آید همان خلیفه و وصی من خواهد بود (1). این مطلب خیلی هم شگفت انگیز نیست زیرا در بسیاری از اوقات از این گونه شهاب ها در فضا ظاهر می شوند که حتی پاره ای از آنها به زمین نیز سقوط می کنند منتهی به کیفیت دیگر.

این روایت را محدثین اهل سنت نیز با اسنادی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده و در این زمینه ها ده ها کتاب از خود به یادگار گذاشته اند.

ولی با کمال تأسف بعضی از به اصطلاح علمای منتسب به تشیع در مقام بیان شأن نزول این آیات لاطائلات و ترهاتی را در تفسیر خود آورده اند و به این روایات حتی به عنوان یک احتمال نیز توجهی از خود نشان نداده اند.

اگر انسان به خدا، به پیامبر خدا، به اعجاز رسول الله صلی الله علیه و اله اعتقاد داشته باشد قطعاً به شق القمر نیز معتقد خواهد بود، و اگر انشقاق کره ماه به دو نیم و جوش خوردن دوباره آن صحیح باشد، نزول یک شهاب به زمین نیز کوچکترین اشکالی به وجود نخواهد آورد. از طور سخن خارج نشویم بگذریم.

خلاصه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله به تک و دو افتادند که شاید ستاره در خانه آنان فرود آید و آنها جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله شوند و در این مورد حرص و آز عباس بن عبد المطلب عموی رسول خدا صلی الله علیه و اله از دیگر اصحاب آن حضرت به مراتب بیشتر و بیشتر بود (2).

امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام مطابق برنامه هر شب خود با اطمینان خاطر به ذکر

ص: 245

1- این روایت و روانی از این قبیل در شأن نزول این آیات در تفسیر البصائر، ج 42، ص 10 - 12 آمده است.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 145 - 146.

و دعای خود مشغول شدند و به این که ستاره مذکور به در خانه آنان بیاید یا دیگران اعتنایی نکردند و هر کدام در جایگاه مخصوص خود به کار خود پرداختند.

ستاره مورد نظر در آسمان ظاهر شد و در حالی که همه مردم مدینه با نگاه آزمندانه خود آن را دنبال می کردند آمد و آمد و مستقیماً بر در خانه امیر مؤمنان علیه السلام فرود آمد.

8- درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود:

در همان روزها جبرئیل با دستور دیگری از آسمان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید.

در صدر اسلام به دلیل فقر مسلمانان دور تا دور مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله را مانند یک صحن بزرگ اطاق هایی ساخته بودند که در هر کدام یکی از صحابه سکونت داشت، این اطاقها طوری ساخته شده بودند که هر کدام دو درب داشتند یکی از پشت آن به خارج مسجد و یکی دیگر از سمت روبه روی درب اول به مسجد باز می شد.

طبیعی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله محل زندگی و خانه های آنان همین اطاق ها بود و در آن جنب و... وارد می شدند و با همان حال گاهی در مسجد می خوابیدند و یا از آن عبور و مرور می کردند دستور لازم الاجرائی که جبرئیل با خود آورده بود آن بود که تمامی درب هایی که از این اطاق ها بر مسجد باز می شوند باید مسدود شوند، زیرا در این مسجد کسی نمی تواند در حال جنابت بخوابد و یا حتی عبور و مرور کند، وقتی دستور آسمانی اعلام شد نخست امیر مؤمنان و حضرت صدیقه طاهره علیهما السلام به عنوان اطاعت از فرمان پروردگار در صدد برآمدند که درب خانه خود را از ریشه بکنند و جای آن را تیغه کنند.

ولی از طرف اصحاب غرولندهایی آغاز شده و در صدد برآمدند که از بستن درب خانه خود طفره روند...

عباس بن عبدالمطلب مشرف شد و خطاب به رسول الله صلی الله علیه و اله گفت: مرا از مسجد بیرون می کنی در حالی که من به جای پدر شما هستم.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: عمو جان من شما را از مسجد بیرون و علی علیه السلام را در آن داخل نمی کنم بلکه این خداست که می خواهد او را داخل و شما را از مسجد بیرون کند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله رو به فاطمه علیها السلام کرده و فرمود: چرا درب خانه خود را می خواهید بکنید و راه خود را به مسجد ببندید در حالی که مطابق دستور آسمانی جز درب خانه شما همه درب ها باید بسته شود و این که خانه شما از این دستور استثناء شده خود فلسفه ای دارد و آن این که مردم باید بدانند دربی که از آن درب به خدا راهی وجود دارد، و حقایق و معارف منحصر از همان درب باید به مردم برسد درب خانه شما است درست در این هنگام بود که منافقین به ویژه ابو بکر و عمر از این پیشامد بسیار ناراحت و غمگین شدند.

در این هنگام سوره مبارکه «النجم» نازل شد که می گفت:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»

قسم به ستاره هنگامی که فرود آمد.

در پیرامون این آیه که منظور از ستاره مذکور در آیه شریفه کدام ستاره است حرف زیاد است عده ای گفته اند منظور از آن ستاره ثریا است، و عده ای دیگر آن را ستاره عقرب می دانند ولی ستاره مذکور هر ستاره ای باشد اشکالی به وجود نمی آورد فقط ما گوئیم شأن نزول آیات شریفه همان است که گفتیم.

قسم به ستاره هنگامی که فرود آمد.

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ»

پیامبر شما گمراه نشده و اغوا هم نشده است که بخواید پسر عمویش را به رخ شما بکشید. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

از روی هوای نفس نیز سخن نمی گوید.

«إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»

سخن او نیست مگر وحیی که از جانب پروردگار جهان بر او نازل می شود.

مسائلی که در شب معراج میان پیامبر صلی الله علیه واله و پروردگار عالمیان مطرح و مورد

مذاکره قرار گرفت بسیار زیاد است که ما اینک به ذکر یکی از آنها کفایت می کنیم:

9- ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله در مقام قرب قرار گرفت حضرت احدیت خطاب به وی فرمود: یا مُحَمَّد!

عرض کرد: لَتَيْبِكَ رَبِّي.

قَالَ مَنْ اخْتَرْتَ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ (1)

چه کسی را در میان امت خود برای بعد از خود انتخاب کردی؟

عرض کرد: پروردگارا تو بر همه چیز اعلم و داناتری؛

خدا فرمود: «عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ.»

علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و سید و سرور مسلمانان و پیشوای دست و رو سفیدان است.

حالا قسمتی از چگونگی معراج در این آیات شرح داده شده است.

همین سوره را بگذارید پیش آنان که می پندارند بدون کمک از روایات و تفاسیر هم می توان آیات قرآن را معنا کرد و از ایشان بخواهید آنها را با کمک گرفتن از لغت معنا کنند، تا هم برای شما و هم برای خودشان روشن شود که در آن صورت چگونه در حیرت و سرگردانی فرو می روند، و روشن شود که قرآن از اهل بیت عصمت و طهارت هرگز جدا نمی شود.

ص: 248

1- تاویل الآيات الظاهرة، ص 104 - 105، و بحار الانوار، ج 18، ص 341، و ج 36، ص 261.

اشکال کار در صورت تفسیر آیات قرآن از جمله این آیات بدون استعانت از روایات:

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»

مفسرین در تعیین مرجع ضمائر واقع در این آیات و فهم معنای آنها سخت در حیرت افتاده اند بعضی از آنها جبرئیل را شدید القوی می دانند (1) بنابراین آیه را چنین معنا می کنند :

جبرئیل که شدید القوی بود به پیامبر تعلیم داد.

«ذُمِرَهِ فَاسْتَوَى»

آن صاحب قدرتی که بر همه چیز مستولی و مسلط است.

«وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

در اینجا با دست پاچگی تمام از تشخیص کسی که بر افق اعلی قرار گرفته و امانده اند آیا منظور خدا است؟ جبرئیل است؟ و یا خود پیامبر بزرگوار؟

«ثُمَّ دُنِيَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

همین جا است که اشکال اصلی رخ می نماید.

«فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»

بر بنده خود آن چه را که باید وحی کرد، مگر پیامبر گرامی عبد جبرئیل بود؟!!

بدون تردید چنین نیست. درست است که جبرئیل قوی و مکین است ولی شدید القوی نیست، شدید القوی یکی از نامهای خدا است.

«يَا شَدِيدُ يَا شَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ»

در این عبارت منادی خود خدا است و بر این اساس شدید و ذوالبطش الشدید

ص: 249

1- گروه کثیری از مفسرین از جمله طبرسی در مجمع البیان، و بیضاوی در انوار التنزیل، و زمخشری در کشاف، قرطبی در الجامع احکام القرآن، و فخر رازی در تفسرکبیر، وسید قطب در فی ضلال القرآن، همین معنی را برای «شدید القوی» انتخاب کرده اند.

خود خدا است.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذِمْرًا فَاسْتَوَى»

صاحب عظمت بی پایان، آن که بر همه چیز مستوی است

10- مستوی به کل شیء یعنی چه؟

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ السَّتْوَى»

خدا بر عرش و بر همه موجودات مستوی است، نه این که آن بالا نشسته است و از آن جا به همه موجودات مسلط است.

حالا به منظور تقریب مفهوم آیه شریفه به ذهن شنونده عزیز ذیلا مقدمه ای ارائه می کنیم و آن این که: کلیه موجودات عالم هستی از سه حال بیرون نیستند:

1- یا ممتنع الوجودند؛ مانند کوسه و ریش پهن، و مثلثی که چهار ضلع داشته باشد، و یا زوجی که طاق باشد، و جمع بین متباینین و متناقضین که اینها همه ممتنع الوجودند یعنی موارد مذکور با اوصاف مذکور قابلیت پذیرش تحقق را ندارند.

آیا شریک خدا می تواند وجود داشته باشد؟ هرگز، زیرا هر چیز مفروضی با وصف شرکت در الوهیت خدا نمی تواند تحقق پذیرفته و پا به عرصه وجود گذارد، پس شریک خدا ممتنع الوجود است.

2- و یا واجب الوجودند؛ واجب الوجود چیزی است که هستی او از خودش بوده و از جای دیگر و یا موجود دیگری کسب تحقق نکرده است، چنین وجودی در سرتاسر عالم وجود یکی و منحصر به ذات اقدس الهی است و بقیه موجودات ممکن الوجود بوده و تحقق و هستی خود را از ذات واجب الوجود حضرت حق تعالی أخذ کرده اند.

3- و یا ممکن الوجودند: مانند بقیه موجودات به جز ذات اقدس الهی

11- ممکن الوجود یعنی چه؟

ممکن الوجود آن دسته از موجودات است که نسبت هستی و نیستی به آن مساوی

باشد یعنی هیچ کدام از این دو محمول نسبت به آن رجحان نداشته باشد، زیرا با رجحان نسبت هستی به آن واجب الوجود بالغیر و با رجحان نسبت نیستی بدان ممتنع الوجود می شود.

فی المثل ماری را در نظر بگیرید که سی متر طول و چند متر قطران باشد آیا چنین ماری در عالم هست یا نیست؟ جواب این است که ممکن است باشد و ممکن است نباشد به عبارت دیگر اگر علل و اسباب وجودی چنین ماری موجود باشد آن مار ناگزیر یا به عرصه وجود گذاشته و موجود خواهد بود وگرنه، نه.

نه پس همه ممکنات بر سر سفره احسان واجب الوجود نشسته اند، یعنی همه آنها در حد نفسشان که عدم اند از نظر انتساب به واجب الوجود کسب تحقق کرده و موجود می باشند پس اشراف واجب الوجود نسبت به همه ممکنات برابر است یعنی با کسی قرب و بعد ویژه ای ندارد و هر چیزی که ممکن است وجود و تحققش از خود او نیست بلکه از ذات قدیم احدیث تحقق و هستی می گیرد.

پس «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و «اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» هر دو به یک معنی است و این مفهوم در ما نحن فیه، یعنی «ذُومِرَّهِ فاستَوَى» نیز لحاظ شده است، یعنی نسبت قدرت مطلقه قادر متعال بر همه چیز یکسان است، و هیچ چیزی از حیثه قدرت وی دور نیست که مثلا دستش را به فلان نقطه دراز کند، خلاصه همه ممکنات چشم امید به افاضه او و قدرت تامه و کامله وی دوخته اند.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (1)

پس در آیاتی که در صدر گفتار مان قرائت شد آموزنده به پیامبر خدا است، و اوست که شدید القوی است، و همو صاحب قدرت مطلقه است که

«اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

نه این که خدا در افق اعلی قرار گرفته باشد

ص: 251

12- خدا چه زمانی به پیامبر آموخت؟

وقتی که پیامبر در افق اعلی بود

«هُوَ» ضمیر است و انسان در تعیین مرجع آن کمی دچار تردید می شود، آیا مرح آن «شَدِيدُ الْقُوَى» است و منظور از آن جبرئیل است؟ نه بدون تردید «شَدِيدُ الْقُوَى» جبرئیل نیست، جبرئیل شدید هست و قوی نیز هست اما «شَدِيدُ الْقُوَى» نیست زیرا که این اسم اختصاص به ذات اقدس و بحت و بسیط حق تعالی دارد.

پس «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» به این معنا است که خاتم الأنبياء صلی الله علیه واله در معراج در افق اعلی قرار گرفت، نه این که خدا در افق اعلی بود.

«ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

رسول خدا صلی الله علیه واله به حضرت حق آن قدر نزدیک شد که فهمید، «تَدَلَّى» در لغت قریش به معنای فهم است از باب «تَدَلَّى»: فَهَمْتُ، پس نزدیکی رسول خدا صلی الله علیه واله به خدا از نوع نزدیکی از روی ادراک و فهم است، چون خدا در زمان و مکان واقع نشده است تا نزدیکی به او در زمان و یا در مکان واقع شده باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مُحِيَّتُ الْحَيْثَ وَمُكَيِّفُ الْكَيْفِ وَمُؤَيِّنُ الْأَيْنِ» (1)

زمان و مکان و دوری و نزدیکی را او آفرید، پس در آیه شریفه منظور از قرب به او قرب معنوی است.

رسول خدا صلی الله علیه واله چنان به خدا نزدیک شد «فَتَدَلَّى» تا آن فهمی را که شایسته قرب

به اوست به دست آورد.

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

این نزدیکی به قدری بود که آن را به نزدیکی دو خمیدگی از کمان تشبیه کرده است.

ص: 252

پس به نظر می رسد منظور از قرب در این آیه شریفه قربی باشد که بالاتر از آن قربی متصور نیست چنانکه در دعای ندبه آمده:

«دُنُوا وَقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى»

یعنی: آن حضرت با علی اعلی چنین قربی را پیدا کردند نه با جبرئیل، و وقتی این قرب حاصل شد

«فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ»

در آن جا خدا آن چه را که باید؛ به بنده اش وحی فرمود .

«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ»

دل دروغ نگفت آن چه را که دید

13- چشم دید یا دل؟

آن چه را که دل رسول الله صلی الله علیه واله دید، دل به پیامبر دروغ نگفت، پیامبر صلی الله علیه واله در آن مقام همان حق و حقیقت را ادراک کرد که ذعلب گفت:

یا امیر المؤمنین! هل رأیت رَبِّکَ؟

یا امیر مؤمنان! آیا خدایت را دیده ای؟

قال: «وَلِیْکَ یا ذَعْلَبُ... لَمْ تَرَ الْعُیُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَکِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ...»

من خدایی را که ندیده ام هرگز عبادت نمی کنم، وای بر تو ای ذعلب، چشم ها خدا را با دید چشم نمی بینند ولی دلها او را با حقایق ایمان می بینند.

آری کسانی که واقعاً خداشناس هستند خدا را این چنین می بینند

آفرینش همه تسبیح خداوند دل است *** دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

صاحب دل از بینش اشیاء پی به وجود ذات اقدس ربوبی می برد که

برگ درختان سبز در نظر هوشیار *** هر ورقش دفترست معرفت کردگار

وقتی انسان نگاه می کند و می بیند که:

«كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» (1)

«وَكَذَلِكَ يُخْرِجُ الْمَوْتَى» (2)

«وَكَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (3)

و وقتی صنع نقاش ازل را می بیند و به قدرت و حکمت او پی می برد.

و وقتی که انسان با تماشای آیات حق در آفاق و انفس به قدرت بی پایان و حکمت استوار پروردگار با قلب خود یقین حاصل می کند پیامبر خدا صلی الله علیه و اله نیز در نهایت درجه بینش که از دید چشم به مراتب قوی تر است با دیده دل می بیند

«أَفْتَمَّازُونَهُ عَلَى مَا يَرَى» (4)

آیا با پیامبر درباره علی و خدا بحث می کنید؟!!

«لَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (5)

آنان که گفته اند مرجع ضمیر در «رآه» جبرئیل است می گویند: پیامبر صلی الله علیه و اله جبرئیل را دوبار در صورت اصلی خود دیده است که یک بار آن نزد سدره المنتهی بوده است.

اما طبق احادیث زیادی که در این زمینه از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده این روایت لقاء

الله عند سدره المنتهی است.

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى»

همان که جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله از امت تو آنان که صالحند جایشان بعد از مرگ جنه المأوی است.

«إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا ذَاغَ الْبَصَرِ وَمَا طَفَى» (6)

ص: 254

1- سوره بقره (2)، آیه 73.

2- سوره اعراف (7)، آیه 57.

3- سوره روم (30)، آیه 50.

4- سوره نجم (53)، آیه 14.

5- همان. آیه 15.

6- سوره نجم (53)، آیه 16 - 17.

چون سدره (از نور و عظمت حق) آن چه را که احدی از آن آگاه نیست پوشاند و چشم محمد صلی الله علیه و اله از حقایق آن عالم آن چه را باید بنگرد بی هیچ کم و کاست مشاهده کرد. «وَلَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (1)

14- آیات کبرای خدا چیست؟

آن جا بزرگترین آیات حیرت انگیز پروردگار را به حقیقت دید.

آیه کبرائی که رسول خدا در مقام قرب مشاهده فرمود امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

در آنجا پس از آن که پروردگار علی عظیم از پیامبر صلی الله علیه و اله و دلجویی هایی به عمل آورد و سلام خود را به وی ابلاغ کرد آن حضرت در جواب عرض کرد:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ».

حق تعالی فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

سلام خدا ای پیامبر و رحمت و برکات او بر تو باد.

و رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کرد:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَصَفِيَّهُ»

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله اقرار به ولایت و وصایت امیر مؤمنان علی مرتضی صلی الله علیه و اله کرد حق تعالی گفت:

«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَنفِرُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا

ص: 255

اَكْتَسَبْتَ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا وَاَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَّا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاَعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ» (1).

هر کس این دو آیه را بعد از نماز عشاء بخواند مانند آن است که تمام شب را عبادت کرده است (2) سوم این که: هر کس این آیات را بخواند خداوند بخشنده مهربان جز شرک همه گناهانش را می آمرزد از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده فرمود: این دو آیه هم دعاء و هم قرآن، و هم موجب رضای خدا است.

در روایت دیگر آمده: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله بارها می دیدند که از خانه ثابت بن سمعان نوری بیرون می زند، پیش پیامبر خدا صلی الله علیه واله آمدند و گفتند: یا رسول الله چندی است که ما بینیم از خانه ثابت نوری بیرون می تابد.

حضرت در جواب ایشان فرمود: دلیل آن این است که او سوره بقره را می خواند.

آنان پیش ثابت رفته و از او سؤال کردند: تو چه می خوانی؟

گفت: دو آیه آخر سوره بقره را می خوانم.

ص: 256

1- سوره بقره (2)، آیه 285 و 286. «رسول خدا صلی الله علیه واله به آن چه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مؤمنین همه به خدا، و ملائکه او، و کتاب های او و پیامبران او ایمان آوردند، و گفتند: ما در میان پیامبران خدا فرق نمی گذاریم و همه یک دل و یک زبان اظهار داشتند که ما فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا ما آمرزش تو را می خواهیم و می دانیم که بازگشت همه به سوی توست، خدا هیچ کس را تکلیف تعیین نکند مگر به قدر توانایی او در روز جزا نیکی های هر کس به سود خود او و بدی هایش به زبان اوست، پروردگارا ما را در مقابل آن چه که به فراموشی و یا به خطا انجام داده ایم مؤاخذه مفرما، پروردگارا تکلیف سنگین و طاقت فرسا که بر پیشینیان نهادی بر ما نگذار، پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را به دوش ما منه و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ماتویی ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما.»

2- تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 404.

15- خلاصه ای از حدیث معراج

جریان معراج رسول خدا صلی الله علیه واله بسیار مفصل است که من خلاصه ای از آن را ارائه می دهم پیامبر صلی الله علیه واله در طول این سفر آسمانی به ابراهیم خلیل الرحمن، و آدم صفی الله، و نوح نجی الله، و موسی کلیم الله، و عیسی روح الله و انبیاء و... برخوردند که در میان آنان سخنان بسیاری رد و بدل شد. (1)

بعد که دو آیه (آمن الرَّسُولُ...) خوانده شد خدا به پیامبر صلی الله علیه واله فرمود:

«سَلْ تُعْطَى»

ای پیامبر هر چه میخواهی بخواه که خواسته ترا اجابت می کنم. (2)

عرض کرد: خدایا! ابراهیم را خلیل خود، و موسی را کلیم خود قرار دادی، ادریس را به جایگاه اعلی بردی، و سلیمان را ملک عظیم، و داود را زبور دادی، بر من چه عطا می فرمایی؟

16- خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟

فرمود: تو را حبیب خود قرار داده، و دو چیز گرانبها به تو دادم که مثل آن را به هیچ پیامبری نداده ام یکی سوره فاتحه، و دیگر دو آیه آخر سوره بقره است.

تو را به سفید و سیاه مبعوث کردم ولی پیامبران دیگر رسالتشان جهانشمول نبود، انس و جن از امت تو هستند ولی آنان این چنین نبودند و هر کدام در قسمتی از روی زمین مامور به ادای رسالت خود بودند، و دین تو بر دریا و خشکی حاکم است. (3)

و زمین را برای تو مسجد قرار دادم. (4)

ص: 257

- 1- حیوه القلوب، علامه مجلسی، ج 2، ص 270 - 300.
- 2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 179.
- 3- بحار الانوار، ج 18، ص 305.
- 4- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 308.

و گنجینه عرشم را که همان سوره حمد و این دو آیه می باشد به تو دادم (1)

و فیء را برای تو حلال کردم

و تو را به ترسی که در دل دشمنانت افکندم یاری کردم که از فاصله یک ماه راه دشمن از تو می ترسد و رعب پیشاپیش نام تو را می سپارد.

و قرآن کتاب نازل بر تو را سید کتابهای آسمانی قرار دادیم .

و بر تو شرح صدر، و حفظ هر آنچه را که برایت نازل کردیم عطا نمودیم.

برای همین بود که پیامبر هیچ وقت از سوره بقره حتی یک کلمه آنرا هم فراموش نمی کرد.

وامت تو را امت وسط قرار دادیم.

بجای توراه مثانی را بتو دادیم

یکی از معانی مثانی سوره حمد است که دوبار خوانده می شود، و معنای دیگرش هفت نام است که اگر دو برابر کنیم چهارده می شود.

و بجای انجیل سوره یاسین و بجای زبور حم را بتو دادیم

«وَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

«آنچه را که برایت اعطا کردم بگیر و از شکرگزاران باش که بتو رفع ذکر دادیم.»

رفع ذکر آن است که در هر جا، در صومعه ها، معبدها، و در مناره ها «أشهد أن لا إله إلا الله» گفته شود «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» نیز گفته می شود.

آنگاه خدا به رسولش فرمود: ای پیامبر آیا میدانی که ملاً اعلی در چه چیز خصومت کردند؟ (2)

عرض کرد: خدا بهتر می داند. فرمود: بحث فرشتگان با یکدیگر در پیرامون درجات است، یعنی اگر انسان بخواهد درجه اش بالا برود راه آن :

ص: 258

1- حیوه القلوب، مرحوم علامه مجلسی، ج 2، ص 282 - 283 .

2- بحار الأنوار، ج 18، ص 396.

«إِشْبَاعُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ».

«در اوقات سختی و ناراحتی وضوی درست بگیرد.»

یعنی اگر انسان هنگامی که سردش میشود، و وقتی که آب یخ کرده و یا در فاصله دوری است وضو بگیرد این موجبات علو درجه را برای وی فراهم می کند.

«وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ فِي الْجَمَاعَاتِ» (1).

همچنین وقتی که مسجد در فاصله دوری واقع شده و لازم است برای رسیدن به جماعات راه دوری را طی کند.

«وَأَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ».

«و نیز یک نماز خوانده و منتظر رسیدن وقت نماز دیگر است.»

مثلا نماز شب را خوانده و منتظر طلوع فجر است که نماز صبح را بخواند اما درباره حسنات ملائکه چنین گفتگو می کند.

«وَأِفْشَاءُ السَّلَامِ»

«و آدم در سلام بر همگان پیشی دستی کند.»

«وَأِطْعَامُ الطَّعَامِ»

«به گرسنگان غذا بدهد.»

«وَالْتَّجَهُدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

«در حالی که همه خوابند نماز شب را بخواند.»

17- روایت دیگر از احادیث معراج :

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در سفر معراج فرشته ای را دیدند که هزار هزار سر، و در هر سر هزار هزار صورت و در هر صورت یک میلیون دهان، و در هر دهان یک میلیون زبان، و در هر زبان با یک میلیون لغت حرف میزد، او با همه این لغتها خدا را تسبیح می کرد.

ص: 259

1- این عبارت در بحار الأنوار چنین نقل شده: «وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَمَعَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ...»

روزی از خیالش خطور کرده آیا در دستگاه آفرینش کسی که چون من بتواند به تسبیح و تهلیل و تمجید خدا پردازد وجود دارد؟!

خطاب رسید که ای فرشته در روی زمین بنده ای داریم که بیشتر و بهتر از توبه عبادت من می پردازد، فرشته پس از اخذ اجازه بر زمین فرود آمد و سه روز در معیت بنده ای که خدا به وی نشان داده بود بسر برد در این مدت جز یک ذکر مختصری که پس از نمازهایش می خواند چیز دیگری از او ندید.

آن گاه بعرض خدا رسانید که پروردگارا این شخص جز یک ذکر مختصر چیز دیگری ندارد خطاب رسید که: ذکر او از ذکرهای تو بیلغ تر، و فصیح تر و رساتر است.

ذکر بنده زمینی عبارت بود از:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءًا وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ»

و«الْحَمْدُ لِلَّهِ» و«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و«وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را هم همینطور می گفت (1).

18- لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام :

ما هم یک لعنی داریم که از لعن هزاران هزار ملائکه که بنشینند و ظالمین اهل بیت علیهم السلام را آنچنانکه خدا در قرآن فرموده لعنت کنند بالاتر است.

او ذکر خدا این است:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2).

و خداوند خود در مورد لعن در قرآن چنین فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (3).

ص: 260

1- بحار الأنوار، ج 86، ص 44.

2- 56/ الأحزاب: 33.

3- 57/ الأحزاب: 33.

«کسانی که خدا و رسول او را اذیت می کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت هدف لعن خود قرار می دهد.»

خدا را که کسی نمی تواند اذیت کند در اینجا منظور از اذیت خدا، اذیت فاطمه زهرا علیها السلام است

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ» (1)

«اینان هستند که خدا و لعن کنندگان آنان را لعن می کنند.»

این لعنی که ذیلاً عرض می شود همانند ذکرى است که آن بنده خدا می گفت و از ذکر آن فرشته بالاتر است :

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا الشُّرُورِ وَأَصْحَابَهُ فِي كُلِّ لَمَحَةٍ بَعْدَ مَا فِي عَيْكَ مِنَ الْأَزَلِ إِلَى الْأَبَدِ»

«پروردگارا از ازل تا ابد در هر لحظه به شماره آنچه در علمت هست بر اَبی شرور و

اصحابش لعن کن.»

19- گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج:

حضرت سلطان سریر ارتضاء ابی الحسن الرضا علیه السلام از آباءشان از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت می کند فرمود:

«لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ» هنگامی که مرا به آسمانها بردند از جانب پروردگارم خطاب رسید یا محمد گفتم:

«لَيْتَكَ وَسَعْدِيكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ»

لیتک و سعدیک، تو پاک و منزهی و علو شأنت پایانی ندارد.

فَتُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي

«پس ندا آمد محمد تو بنده منی.»

شگفتا خدا به پیامبرش در آن مقام قرب منحصر به رسول خدا صلی الله علیه واله که بالاتر از آن

ص: 261

مقامی متصور نیست می فرماید: تو بنده منی و یک صوفی خیالاتی با یک چله نشینی که با هزار خطا و اشتباه نیز توأم است از مقام بندگی خارج می شود و لاف «لَيْسَ فِي جُبَّتِي سِوَى اللَّهِ» میزند.

روا باشد انا الحق از درختی *** چرا نبود روا از نیکبختی؟

چه اشتباه بزرگی! مگر برای جز ذات اقدس الهی افتخاری بزرگتر و مقامی بالاتر و برتر از مقام بندگی متصور است؟

«فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإَيَّايَ فَاعْبُدْ [فَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ] (1) وَعَلَى فَتَوَكَّلْ».

«ندا آمد محمد! تو بنده منی و من پروردگار توام پس تنها مرا پرستش کن [پروردگارت را پرستش کن تا یقین برایت حاصل شود] و بر من اتکا داشته باش.»

«فَأَنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي».

«که تو نور من در میان بندگانم و فرستاده من سوی بندگانم هستی - دلهای مؤمنین بر نور تو هدایت می شوند = و حجت منی در میان مخلوقات = و برای کسانی که با تو مخالفت می کنند آتش جهنم را آفریده ام.»

«وَلَا وَصِيَاكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَلِشِيَعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي».

«و برای اوصیای تو واجب کردم مقام عظمت را، و ثواب، و اجر و پاداش ام را برای شیعیان آنها واجب کردم و جز آنها عبادت کسی پیش من پذیرفته نیست.»

«فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَانِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَانُكَ الْمُكْتَبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي».

«گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ ندا آمد: یا محمد اوصیای تو همان هایی هستند که نام های آنها در ساق عرش من نوشته شده است.»

«فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرَأَيْتُ إِنَّمَا عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ».

ص: 262

«پس همان آن که در جلو پروردگرم قرار داشتم به ساق عرش نگریستم و در آنجا دوزاده نور دیدم که بر هر نوری به خط سبز اسم یکی از اوصیای من نوشته شده بود.»

«أُولَهُمْ عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمْ مُهْدِيٌّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي؟».

«اول آنان علی ابن ابیطالب علیه السلام و آخرشان مهدی امت من است، گفتم پروردگارا اینها اوصیایم بعد از من هستند؟»

20- ذکر خفی:

خدا در قرآن می فرماید:

«أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (1)

«پروردگارتان را با فروتنی و آهسته بخوانید.»

و نیز می فرماید:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ» (2).

«خدای را توی دلتان بخوانید.»

ولی رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: صلوات را باید با صدای بلند فرستاد تا دورویی را از دل بزدايد.

«فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاءُكَ وَخُلَفَاءُكَ».

«پس ندا آمد محمد اینها موالیان من و دوستان و برگزیدگان و حجت های من بر مردم و جانشینان بعد از تو هستند.»

«وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَا أُعْلِنَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَا تُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِّنْ أَعْدَائِي وَلَا مَلَكَتُهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا».

ص: 263

1- سوره اعراف (7) آیه 55.

2- سوره اعراف (7)، آیه 205.

«قسم به عزت و جلالم به وسیله آنها دین را ظاهر میکنم و کلمه خود را پیروز می کنم و روی زمین را به وسیله آخرین آنها از وجود دشمنان خود پاک می کنم و او را در مشارق و مغارب کره زمین حاکم می کنم.»

چون زمین کروی و گرد است لذا برای هر افقی مشرقی و مغربی مخصوص به خود آن وجود دارد و از طرف دیگر مشارق و مغارب زمستان و تابستان هم فرق می کند که از شرح آن صرف نظر می کنیم.

«وَلَا سَخْرُنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَا ذَلَّلْنَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَلَا رَقِيبَهُ فِي الْأَشْبَابِ».

«بادها و ابرها را مطیع او و در اختیار وی قرار می دهیم و کلیه اسباب را وسیله ترقی و تعالی او قرار می دهیم.»

و در دوران حکومت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) طوری می شود که اگر مؤمنی از شرق دنیا بخواهد با مؤمن دیگری در مغرب آن حرف بزند او را می بیند و با او سخن می گوید حتی بند کفشش او را از آنچه در پیرامون وی می گذرد خبر می دهد.

«فَلَا نَصْرَنَّهُ بِجُنْدِي وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَلَا مَدَنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَتَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي».

«و او را با لشکریان خودم یاری می کنم، لشکریان خدا که جز او کسی از تعداد و شماره آنها خبر ندارد.»

آب را دیدی که با طوفان چه کرد*** باد را دیدی که با آنان چه کرد

بدین ترتیب برق و آب، و باد و زمین همه لشکریان خداوند، و به وسیله ملائکه آسمانها مددش می دهیم تا این که دعوت مرا اعلام کند و خلق را بر توحید گرد آورد.

«ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَلَا دَاوِلْنَ الْأَيَّامَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)

«پس سلطنت او را دوام می بخشیم و همین طور روزگار را بعد از ظهور و برقراری حکومت وی بین اولیای خود تا روز قیامت بگردش در می آوریم.»

ص: 264

در اینجا مطالب فراوانی در پیرامون آیه شریفه:

«إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ».

و معنای آن و همچنین در پیرامون معنای آیه کریمه :

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

و در رابطه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود دارد که مفصل است و ما بلحاظ رعایت

وقت از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

و اینک حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده و فهم مفهوم آن احتیاج به دقت فراوانی دارد بعرض می رسانیم.

21- ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام :

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«يَا حَذِيفَةَ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْكُفْرُ بِهِ كُفْرٌ بِاللَّهِ وَالشِّرْكُ بِهِ شِرْكٌ بِاللَّهِ وَالْإِيمَانُ بِهِ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ»

«حدیفه! پس از من حجه خدا برای شما علی بن ابی طالب علیه السلام است، که هر کس بر او کفر بورزد به خدا کفر ورزیده و هرکس علی علیه السلام را به مقام خلافت بلا فصلی و مقام ولایت کبری و مقام «أولى الأمر الذين فُرِضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتُهُمْ» قبول نداشته باشد خدا را قبول ندارد، و هر کس برای علی علیه السلام کسی را شریک قرار بدهد مثل آنست که برای خدا شریک قرار داده باشد چون «أنتم الصراط الأقوم وأنتم السبيل الأعظم» صراط مستقیم شماست و شاهراه بزرگ خدا که مقصد آن توحید است نیز شما هستید.»

پس هرکس راه را اشتباه رود به مقصد نمی رسد، کج فهمی درباره علی علیه السلام کج فهمی در باره خداست نشناختن او و انکارش انکار الله است.

«لِأَنَّهُ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيُّهُ وَإِمَامُ أُمَّتِهِ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا»

«زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او است و حبل الله المتین و گره استواری که هرگز پاره نمی شود اوست.»

22- «جبل الله المتین»:

یعنی ریسمان قرص و محکم الهی که دوستان خود را از ته چاه طبیعت نجات می دهد. «عروه» یعنی دستگیره و «وثقی» یعنی قابل اطمینان و «لا انفصام لها» تأکیدی است بر «عُروَه الوثقی» یعنی دستگیره محکمی که لغزش های روزگار آنرا فرسوده نمی کند.

23- افراط و تفریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام:

«وَسَيَهْلِكُ فِيهِ إِثْنَانٌ وَلَا ذَنْبَ لَهُ».

«درباره امیرالمؤمنین علیه السلام دو گروه به ضلالت می افتند که گناه گمراهی آنها متوجه

آن حضرت نیست...» (1)

24- حدیث دیگر:

تنها امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین علیهم السلام آن حضرت هستند که می توانند

مردم را از ضلالت و گمراهی نجات دهند.

قال رسول الله صلى الله عليه واله:

«سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ لَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

«بزودی پس از من فتنه عظیم و جو ناسالم ظلمانی پیش می آید که جز کسانی که به ریسمان محکم خدا چنگ زده اند کسی از آن خلاص نمی شود.»

«قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ عُرْوَةُ الْوُثْقَى قَالَ وَلاَ يَهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ».

«سؤال کردند: یا رسول الله عروه الوثقی چیست: گفت: ولایت سید و سرور مسلمانان است.» «قيل: يا رسول الله ومن سيّد الوصيين؟»

ص: 266

1- امالی الصدوق، مجلس 36، ص 165، طبع مؤسسه الأعلمی، و ثواب الأعمال، ص 209، مضامین این حدیث در مواردی از کتاب احقاق الحق آمده است: ج 4، ص 333، وج 7، ص 331 و 334، وج 17، ص 279 - 283.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اميرالمؤمنين قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ اميرالمؤمنين؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَاِمَامَهُمْ بَعْدِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَاِمَامَهُمْ بَعْدَكَ؟

قَالَ: اَخِي عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ» (1).

«گفتند: یا رسول الله سید و سرور مسلمانان کیست؟ فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام است، گفتند: یا رسول الله امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: مولای مسلمین و امام آنان پس از من است، گفتند: یا رسول الله مولای مسلمین و امام آنها پس از شما کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

25- حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع:

حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعری توانا، واز شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان طاهرین علیهم السلام وی بود، درباره او به سلطان محمود گزارش دادند که او شیعه است. و سلطان او را تهدید کرد که اگر او شیعه باشد زیر پای فیل می اندازمش، فردوسی همانکه از ماجرا اطلاع حاصل کرد شعری در این زمینه سرود که ابیات زیر از جمله آن است:

آیا شاه محمود کشور کشا***ز کس گر نترسی بترس از خدا

مرا غمز کردندگان بد سخن*** بمهرنمی وعلی شد کهن

هر آن کس که دلش کین علیست*** از او خوارتر در جهان گو که کیست

منم بنده هر دو تا رستخیز*** اگر شه کند پیکرم ریز ریز

من از مهر این هر دو شه نگذرم*** اگر تیغ شه بگذرد بر سرم

نباشد جز از بی پدر دشمنش*** که یزدان بسوزد به آتش تنش

منم بنده اهل بیت نبی*** ستاینده خاک پای وصی

مرا سهم دادی که در پای پیل*** تنت را بسایم چو دریای نیل

ص: 267

چنین گفت پیامبر پاک رای *** خداوند علم و خداوند رای

من شهر علم و علم در است *** درست این سخن گفت پیامبر است

توگوئی در گوشم بر آواز اوست *** گواهی دهم این سخن راز اوست

ابر کتف پیامبر پاک رای *** خدا دست سود و خداوند پای

دست خدا کنایه از قدرت (يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ) است که آن بالای دست همگان است و خدا چنین دستی را یعنی قدرت مطلقه خود را متوجه شانه رسول الله کرد، وقتی که پیامبر چنین لطفی شامل حالش شد در درون قلب خود احساس خنکی کرد.

می خواهد بگوید:

همان شانه پاکی را که خدا دست قدرتش را به عنوان تفضل اعظم خود بر دوش پیامبر صلی الله علیه و اله نهاد و مهر ختم نبوت را بر آن ثبت کرد مولی علی علیه السلام پای مبارکش را روی همان شانه گذاشت، فردوسی در این بیت از شعرش اشاره به حدیث معراج دارد و ضایع کردن حق چنین شخصیتی روا نیست زیرا حکیم فردوسی شخصیتی بود که برای حفظ دین خود شهرهای سرزمین خود را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت و مزه تلخ در به دری و آوارگی را چشید و ارادات خود به خلیفه بحق رسول خدا را از دست نداد.

اینها نمونه مختصری از حدیث معراج بود که خدا در ضمن آن کفار قریش و دشمنان علی علیه السلام را مخاطب ساخته و می فرماید: «أنتما روئنه..» آیا با پیامبر صلی الله علیه و اله درباره علی بحث کرده و می گوئید:

پیامبر شیفته علی و اصلاً دل‌باخته اوست؟

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»

«پیامبر شما گمراه نشده و فریفته کسی هم نشده است.»

«وما ينطق عن الهوى» و از پیش خود نیز سخن نمی گوید.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» ولایت علی علیه السلام را خدا بر وی آموخته است.

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مَعِي سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ بِقِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

ص: 269

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره

تصویر



«از اصفهان»

2- خلقت نور و فضائل حضرت زهرا عليها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتجلى لعباده بآياته الداله على ذاته بذاته، المنتزه عن مجانسه مخلوقاته، والصلوه والسلام على السيد السائر بمقاماته فى يقظته و مناماته، اول بحر تشعب فيه الهويه، و أول نار أوقدت من مصباح القدميه فى مشكوه الواحده فى الزجاجه الأحديه، نور الله الأضوء الأتم، و اسم الله الأعظم الأعظم أبى القاسم محمد سيماعلى النفس التى هى للأمكان مصدر، و للممكن محور، وفى الكون مضمّر طاووس أهل الجنه، لونه لون عربى، وجسمه جسم اسرائيلى و فى خده الأيمن خال كأنه فتاه مسك، على رضاضه عنبر، العدل المؤمل والامام المنتظر عجل الله تعالى فرجه، ولعنه الله على اعدائهم أبد الابدين الى قيام يوم الدين.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1).

« ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به سوى او وسیله ای بجوئید و در راه وی جهاد کنید؛ امید است رستگار شوید.»

از جمله تجلیات الهیه، تجلی او به کلمات عالیات و آیات متعالیات است؛ اعم از این

ص: 272

1- سوره مائده (5)، آیه 25.

که کلمات لفظیه باشند یا معنویه، زبریه باشند یا بینیه، انفسیه باشند یا آفاخته زیرا همه موجودات کلمات الله هستند، منتهی هر کدام نسبت به موقعیت خود در دستگاه آفرینش و در میان این کلمات الهیه فرد اکمل و اتم در عالم الفاظ و معانی قرآن مجید است، و در عالم انفس ذوات مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام هستند.

3- آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟

در این که آیا قرآن افضل است یا عترت؟ در میان علما اختلاف وجود دارد؛ مرحوم ملا اسماعیل خواجه‌نوی قرآن را برتر از اهل بیت علیهم السلام دانسته و عده زیاد دیگری قائل به افضلیت عترت هستند و ادله ای هم ارائه داده اند که حالا در این رابطه بسط کلام نمی دهیم؛ ولی در هر حال در عالم انفس بدون تردید ذوات مقدسه خاتم الانبیاء و ائمه هدی علیهم السلام بر تمامی موجودات برتری دارند که در این مورد خلافتی نیست.

چنان که پیامبران نیز در درجات متفاوتی قرار گرفته و مرتبه و مقام هر کدام نسبت به دیگری فرق دارد:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (1).

همچنین مراتب معنویت و حقیقت از لحاظ اُسبُقیّت و اُفضلیت اختصاص به این چهارده نفوس زکیه راضیه مرضیه دارد که از جمله آنها حضرت صدیقه طاهره، شفیعه امت، زهرای مرضیه علیها السلام می باشد که او نیز دارای مقام ولایت کلیه است و در این مورد ملحق به پدر و شوهر و فرزندانش می باشد.

4- مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت:

در مقام افضلیت وجود مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله افضل از همه و پس از آن حضرت، وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام برتر از دیگران است که به دلیل آیه شریفه:

ص: 273

1- سوره بقره (2) آیه 253.

«مباهله» (1) مقام نفس پیامبر صلی الله علیه واله را داراست، و پس از وی وجود مقدس صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و بعد از آن بزرگوار حضرت مجتبی علیه السلام و پس از وی حضرت سید الشهداء علیه السلام و بعد از سرور و سالار شهیدان در میان سلسله ائمه طاهرين عليهم السلام امام زمان علیه السلام افضل از همه است که در این زمینه اخباری هم وارد شده است.

5- آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام:

نور مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، پیش از آسمانها و زمین - هنگامی که نه از آسمانها خبری بود و نه از زمین - آفریده شده است، و وجود مقدس آن یگانه دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه واله مقدم بر عالم آفرینش بوده و در آفرینش تمامی عوالم امکانیه مدخلیت هم دارد.

صدوق المحدثین قدس سره حدیثی را در این زمینه مسندا از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که می فرماید:.

«خَلَقَ اللَّهُ نُورَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ»

یعنی خدای متعال پیش از آفرینش آسمانها و زمین، نور حضرت زهرا علیها السلام را آفرید.

أصحاب عرض کردند: یا رَسُولَ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ پس بنا بر این فاطمه علیها السلام از نوع بشر نیستند؟ فرمود:

«فَاطِمَةُ حَوْرَاءٌ إِنْسِيَّةٌ. چَرا او بشری است که متصف به صفات حورالعین است.»

عرض کردند: أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ در صورتی که نه آسمانی بود و نه زمینی پس فاطمه علیها السلام در کجا بود؟ فرمود:

«كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، در حقه ای در زیر ساق عرشِ إلهی بود.»

ص: 274

گفتند: یا نبی الله! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ غذای آن بانوی محترمه چه بود؟

قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ (1) خوراکش: تا هنگام آفرینش زمین و آسمان گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَدُوسٌ بَدِيعٌ، وَ خَدَا
آسمانها و زمین را از نور پاک آن حضرت بیافرید.

6- چگونه آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام

در حدیث دیگری که از طرق شیعه و اهل سنت، روایت شده می فرماید: خداوند قادر متعال، با اراده خود، نور مرا شکافت و از آن عرش را آفرید؛ نور عرش، از نور من است، و نور من از نور خدا است و من افضل از عرشم؛ پس از آن، نور پسر ابی طالب را شکافت و از آن فرشتگان را آفرید و نور فرشتگان از نور پسر ابی طالب است و نور پسر ابی طالب از نور خداست و پسر ابی طالب افضل از فرشتگان است؛ پس از آن نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمانها و زمین را خلق کرد، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمانها و زمین است؛ پس از آن نور حسن را شکافت و از آن آفتاب و ماه را آفرید؛ پس آفتاب و ماه از نور حسن و نور حسن از نور خداست و حسن افضل از آفتاب و ماه است.

پس از آن، نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید پس بهشت و حورالعین از نور حسین و نور حسین از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین

است. (2)

پس عرش، مولود نور پیامبر صلی الله علیه و اله، و ملائکه مولود نور علی علیه السلام، و آسمانها و زمین

ص: 275

1- جنبه العاصمه، ص 10، به نقل از بحار الانوار، و نزهة الأبرار سید هاشم بحرانی، و معانی الاخبار شیخ صدوق.

2- جنبه العاصمه، ص 12، به نقل از بحار الانوار، و روض الجنان فضل الله بن محمود فارسی.

مولود نور زهرا علیها السلام، و خورشید و ماه و ستارگان مولود نور مجتبی علیه السلام و بهشت و حورالعین و نعمتهای بهشتی مولود نور حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

بنابراین خداوند آسمانها و زمین را از زیادتی نور حضرت فاطمه زهراء افرید و هر آنچه به آسمانها و زمین و مابین آنها افاضه فیض می شود، به وسیله نور آن بانوی گرامی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یکی از صفاتش این است که خدا درباره وی می فرماید:

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و از روی هوای نفس حرف نمی زند، و هر چه می فرماید وحی خدا است، حتی کلماتش هم کلمات خدا است که در آیه شریفه:

«أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در عالم معراج به آن چه خدا برای او فرو فرستاد و ایمان آورده است؛

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»

همه مؤمنان به خدا، ملائکه، کتب (آسمانی) و پیامبران او ایمان آورده ما در میان پیامبران خدا فرقی نمی گذاریم؛

«قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

فرمان الهی را شنیدیم از آن پیروی می کنیم پروردگارا بر ما ببخشای که بازگشت ما به سوی تو است از کلام پیامبر است، و آیه شریفه:

«لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

ما هیچ کس را بیش از ظرفیت او تکلیف بار نمی کنیم از کلام خدا:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَ» (2)

باز از کلام خدا و دو سه آیه بعد که کلمه ربنا دارد، از کلام پیامبر است.

ص: 276

1- سوره نجم (53)، آیه 3.

2- سوره بقره (2)، آیه 285

مقام قرب معنوی رسول خداصلی الله علیه واله :

خلاصه، کلام خدا، کلام پیامبر، و کلام پیامبر، کلام خداست؛ این جا مقام قرب معنوی است که وجود نازنین خاتم الانبیاء علیهم السلام داشته است؛ ولذا در رابطه با نامهای فرزندان همه را به امر خدا تعیین فرمود، اسم خودش را خدا تعیین کرد، اسم امیر مؤمنان علیه السلام هم به طور اشتقاق معنوی مشتق از اسم خداست؛ پس خدای علی اعلی نام علی را علی قرار داده است.

وَإِسْمُهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ *** عَلِيٌّ أَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

این جواب ابوطالب علیه السلام، پدر بزرگوار امیر مؤمنان علی علیه السلام است هنگامی که به خدا عرضه داشت:

يَا رَبِّ يَا ذَا لَغَسَقِ الدُّجَى *** وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلَجِ الْمُضِيِّ

يَبِّنْ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ *** مَاذَا تَرَى فِي إِسْمِ ذَا لَصَبِيِّ (1)

پروردگارا! ای خدای شب تاریک

وای خدای ماه درخشان

برای ما از حکم نافذ خود بیان فرما که

درباره نام این طفل چه اراده فرموده ای

جواب این درخواست از آسمان چنین آمد:

اسم او در آسمان، علی تعیین شده است که نام علی از علی مشتق شده است.

چنان که نام مبارک فاطمه علیها السلام از فاطر اسم مبارک خدا مشتق شده است، خدا فاطر السماوات و الارض است و نام فاطمه را به همین مناسبت از نام خود مشتق فرموده است.

اسم امام حسن علیه السلام، و اسم امام حسین علیه السلام، و اسامی سایر ائمه هدی علیهم السلام همین طور از جانب پروردگار عالمیان تعیین و مناسبتهایی نیز در آن لحاظ شده و دل بخواهی تعیین نشده اند.

ص: 277

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد او را خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله آوردند، نوزاد را در پارچه زردی پیچیده بودند، پیامبر همین که لباس زرد نوزاد را دید، فرمود:

مگر نهی نکردم شما را از این که نوزاد را در پارچه زرد نیچید، جامه را عوض کردند، او را پس از تولد و پیش از رسول خدا صلی الله علیه واله اول امیر مؤمنان علی علیه السلام دیده بود در آن هنگام فاطمه علیها السلام به امیر مؤمنان علی عرض کرد: یا علی! این مولود را نامگذاری بفرما.

حضرت فرمود: من در نامگذاری او به رسول خدا صلی الله علیه واله پیشی نمیگیرم؛ وقتی نوزاد را خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله آوردند پرسیدند یا علی این نوزاد را چه نام گذاشتی؟

عرض کرد: یا رسول الله من در نام آن بر شما پیشی نمیگیرم؛ شما باید نامش را معین کنید! آن حضرت فرمودند: من هم در این مسأله بر خدا پیشی نمیگیرم باید نامش را خدا تعیین فرماید، داستان تولد حضرت سید الشهداء علیه السلام و نامگذاری آن حضرت نیز، عیناً شبیه تولد و نامگذاری برادر بزرگوارش حسن علیه السلام است. از کنیه های زهرا علیها السلام: ام الخیر؛ ام ابیها؛ و ام الحسن و ام الحسین است.

7- زهرا علیها السلام مادر پدرش:

ام ابیها یعنی چه؟ یعنی؛ مادر پدرش چگونه دختر می تواند مادر پدرش شود؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه واله در اینجا اغراق فروده است؟ نه هرگز؛ به یک تأویل دختر می تواند مادر پدرش باشد؛ بدین ترتیب که اگر بدن جسمانی رسول خدا صلی الله علیه واله را در نظر بگیریم؛ می دانیم که آن بدن شریف از عالم طبیعت و ماده و مولود زمین بوده است؛ زمین نیز مولود نور زهراست؛ پس به این اعتبار فاطمه زهرا علیها السلام ام ابیها می تواند باشد؛ نه تنها ام ابیها بلکه «أم الامکان بقابلیتها» است.

یک وقت درباره این بانوی دو عالم قصیده ای ساخته بودم که از جمله آن، این دو بیت است:

کسی شماره کند قدر فضل زهرا*** که قطره قطره تواند شمرد دریا را

کسی به جز پدر و شوهرش نبتواند *** کند معرفی این مهر عالم آرا را

8- انتقال نور صدیقه طاهره هلیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره:

رسول خدا علیه السلام می فرماید: هنگامی که خدا زمین و آسمانها و آدم ابوالبشر را افرید، نور دخترم، «زهرا» را در صلب او قرار داد و از صلب وی به رحم حوا انتقال داد. این نور همین طور از ارحام مطهره به اصلاب شامخه منتقل می شد تا وقتی آمد که خواست او را از من متولد گرداند، جبرئیل از جانب رب العزه نازل شد و سیبی با خود آورده و عرض کرد: یا رسول الله حق تعالی تو را سلام می رساند گفتم: منه السلام و إلیه بعود السلام؛ سلام از اوست و باز گشت سلام نیز بدوست .

عرض کرد: یا رسول الله! این سیب را خدا برای شما هدیه فرستاده است؛ این را بگیرد و تناول بفرماید! من سیب را گرفته و آن را شکافتم «فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَفَرَعْتُ مِنْهُ» نوری از آن سیب؛ درخشیدن گرفت که من ترسیدم، جبرئیل گفت: یا رسول الله! نرسید این نور کسی است که او را در آسمان، «منصوره» و در زمین فاطمه می گویند.

گفتم: چرا او را در آسمان منصوره و در زمین فاطمه می گویند؟

گفت: بدان سبب او را در آسمانها منصوره می گویند که خدا او را به واسطه دوستانش یاری می دهد و بعد این آیه را تلاوت کرد: «یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله من یشاء» (1)، (2)

و در روی زمین بدان جهت او را فاطمه می گویند که شیعیان خود را از آتش قطع و جدا می کنند.

ص: 279

1- سوره روم (30)، آیه 4.

2- جنبه العاصمه، ص 14 و 15 به نقل از کتاب نزهه الأبرار سید هاشم بحرانی و بحار الانوار، و تفسیر فرات بن ابراهیم، و معانی الاخبار صدوق.

«مَنْ الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (1).

در تفسیر آمده که مراد از «بِإِذْنِهِ» در آیه شریفه، اذن فاطمه علیها السلام است که خداوند آن را اذن خودش و نصرت او را نصرت خویش قرار داده است؛ و این خداست که این مقام را هم در این دنیا و هم در عالم آخرت به آن حضرت عطا کرده است.

در روایت آمده: تا حضرت زهرا علیها السلام قدم در عرصه محشر نگذارد، پیامبر صلی الله علیه و اله نیز شفاعت نمی کند، زیرا شفاعت آن حضرت در کل مسأله شفاعت مدخلیت دارد، در روایت وارد شده است که آتش در روز قیامت اطراف گناهکاران از امت مرحومه و دوستان و شیعیان آنان را احاطه میکند و صدای آنها به او محمدا بلند می شود پیامبر رحمت طاقت نیاورده و قدم در میان آنها می گذارد و به احترام آن حضرت، آتش، خود را کنار می کشد خطاب میرسد «یا احمد تَخَّ عَنْهُمْ» ای پیامبر از میان آنها بیرون رو! اینها باید بسوزند! پیامبر از میان آنان بیرون می رود؛ دوباره آتش آنان را در بر می گیرد؛ باز فریاد و امحمدا از آنان بلند میشود و رسول خدا صلی الله علیه و اله دوباره طاقت نیاورده و در میان آنها می آید و آتش از آنها دور می شود؛ مرتبه سوم که این مطلب تکرار می شود، پیامبر رو به جبرئیل کرده و می فرماید: برادر؛ جبرئیل برو وسیله شفاعت مرا بیاورا جبرئیل می پرسد: سیدی! وسیله شفاعت شما کدام است؟

می فرماید: برو فاطمه را بیاورا امت من طاقت عذاب ندارند.

9- فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روزی خود این مسأله را برای فاطمه صلی الله علیه و اله تعریف کرده و چنین فرمود: فاطمه دخترم! هنگامی که قیامت بر پا می شود حق تعالی جبرئیل را با هفتاد هزار ملک بر سر قبر تو می فرستد و هفت قبه نور بالای قبرت نصب میکند؛ بعد از آن

ص: 280

اسرافیل با سه حله نور بر سر قبر تو توقف می کند و ندا می کند:

«يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ قُومِي إِلَى مَحْشَرِكِ،

ای فاطمه ای دختر محمد! به سوی محشر برخیز»

پس تو بر می خیزی در کمال ایمنی، و اسرافیل آن حله ها را به تومی دهد و تو آنها را می پوشی و زوقائیل نزد تو می آید و نایب ای از نور برای تو می آورد که مهار آن از مرواریدتر، و بر آن جهازی از طلا می باشد و تو بر آن سوار می شوی و زوقائیل زمام آن را می گیرد و هفتاد هزار ملک در پیشاپیش تو حرکت می کنند که به دست هر یک پرچمهایی از تسییح باشد و چون مقداری راه پیمودی هفتاد هزار حوریه تو را استقبال می کنند و در کمال مسرت و خوشحالی به روی تو نظاره می کنند و به دست هر کدام مجمره ای از نور باشد که بوی عود از آن ساطع می باشد و بر سر هر کدام تاجهایی از جواهر مرصع به زبرجد سبز می باشد و از جانب راست تو حرکت می کنند و چون اندکی دیگر راه رفتی مریم؛ دختر عمران با حور العین به استقبال تو می آید و بر تو سلام می کند و از جانب چپ تو روانه می شود؛ پس مادرت خدیجه دختر خویلد اول زن مؤمنه به خدا و رسول او با هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آید و همراه وی آسیه؛ دختر مزاحم نیز می آید و همراه تو به طرف محشر حرکت می کنند و هنگامی که تو قدم به عرصه محشر میگذاری از زیر عرش ندا در می دهند که:

«يَا أَهْلَ الْمَحْشَرِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»

ای اهل محشر چشم هایتان را ببندید تا فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه

کسانی که در معیت وی حرکت میکنند بگذرد.

وای نور دیده، همه مردم در آن روز چشم های خود را می پوشانند به جز جدت؛ ابراهیم خلیل الرحمان و شوهرت؛ علی بن ابی طالب علیه السلام. (1)

در روایت دیگر آمده: بجز محمد و علی و حسن و حسین و طاهرین از اولاد فاطمه

ص: 281

1- الجنة العاصمه، ص 161 - 163، به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی.

که محارم او هستند و فرزندان وی (1) که شامل سادات هم می شود و می توان گفت فرزندان که از طرف مادر انتساب به حضرت زهرا علیها السلام دارند از حکم بستن چشم مستثنی هستند مسأله محرم و نامحرمی در آنجا مطرح نیست بلکه مسأله آن است که نور حضرت زهرا علیها السلام در آن جا به نحوی است که در مقابل درخشش بسیار شدید آن، چشمهای مردم طاقت نیاورده و دید خود را از دست می دهند.

10- زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند!؟

هنگامی که خداوند قادر متعال آسمانها و زمین را آفرید، ملائکه در ظلمت محض فرورفتند و از خدا درخواست نمودند که پرده ای از هفتاد پرده نور حضرت زهرا علیها السلام را برداشته و آن را به آسمانها و زمین بتاباند تا زمین و آسمانها به نور آن حضرت روشن شود؛ و خدا هم درخواست آنان را اجابت فرمود این یک پرده از هفتاد پرده نور حضرت زهرا علیها السلام بود که زمین و آسمانها را روشن کرد و خداوند تمامی هفتاد پرده از نور آن وجود مقدس را در روز قیامت برداشته و آن را خواهد تابانید.

11- احترام رسول خدا صلی الله علیه و اله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام :

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که هر وقت بر پیامبر صلی الله علیه و اله وارد می شد آن حضرت تمام قد در مقابل آن بانوی محبوب بلند می شد و از وی استقبال به عمل آورده و پیشانی و دست مبارک او و سینه اش را غرق در بوسه می فرمود و او را بالای دست خود می نشاند و خودش زیر دست آن بانوی دو عالم می نشست و هر وقت می خواست آهنگ سفر کند، از خانه آن حضرت بیرون می آمد و هنگام مراجعت نیز اقل داخل خانه او می شد.

یک دهان خواهم به پهنای فلک *** تا بگویم شرح آن رشک ملک

ص: 282

مقام بلند فاطمه علیها السلام :

روزی امیر مومنان علیه السلام علم آن سیده زنان اهل جنت را آزموده و به خصوصیات در او پی برد که موجبات تعجب شدید آن حضرت را فراهم آورد، این دو زوج بزرگوار محاجه ها و مفاخره هایی با هم دارند مبنی بر این که کدام یکی از دیگری افضل است که شاذان بن جبرئیل قمی قسمت اعظم آن را در کتابش آورده است.

روزی فاطمه و امیر مؤمنان علیهما السلام در حضور مقدس رسول خدا صلی الله علیه واله مفاخره کرده و هر یک مدعی شدند که از دیگری برتر و افضل است و رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«هَبَطَ عَلِيٌّ جَبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَوْلَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ بَيْنَ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ» (1).

اگر علی علیه السلام را نمی آفریدم کسی لیاقت همسری فاطمه علیها السلام را در خود نمی توانست احراز نماید.

12- انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها:

زهرای علیها السلام کسی است که عقد ازدواج او را خدا در عرش برین بسته است؛ اولین خطبه عقد زهرای علیها السلام را خداوند علی اعلی در عرش در میان عرشیان خواند.

«وَرَوَى أَنَّ جَبْرَائِيلَ رُويَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى عَقَبِيَّهَا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَمْدُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ كِبْرِيَائِي وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبِيدِي وَإِمَائِي زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ أُمَّتِي مِنْ عَلِيٍّ صَفْوَتِي لِيَشْهَدُوا مَلَائِكَتِي» (2).

«روایت شده که جبرئیل پشت سر خطبه حضرت احدیت قول پرودگار عزوجل را روایت کرد: حمد ردای من و بزرگی کبریای من است و آفریدگان همه بندگان و کنیزان منند. اینک فاطمه کنیز خود را به عقد ازدواج برگزیده خود علی در می آورم ملانکه من گواه باشم.»

ص: 283

1- الجنة العاصمه، ص 132، به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام .

2- همان، ص 95 و 96.

روایت شده است که جبرئیل پس از این خطبه (خطبه را حیل ملک را که در بیت المعمور، در میان جمعی از اهل آسمانهای هفت گانه خوانده از خدا روایت فرمود.

پس پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و اله عقد فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام ببندد خدا عقد آن دورا در آسمانها بسته ایجاب آن را خود خدا و به امر او جبرئیل از طرف علی بن ابی طالب علیه السلام قبول آن را خوانده اند که من خطبه های عقد علی و فاطمه علیهما را در کتاب الجنه العاصمه (1) که درباره حضرت زهرا علیها السلام تألیف کرده ام به تفصیل آورده ام بدین ترتیب.

یک خطبه خدا خوانده، و یکی جبرئیل و یکی راحیل ملک و یک خطبه پیامبر عظیم الشان اسلام و خطبه ای امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده است در رابطه با عقد ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام چند خطبه به تفصیلی که عرض شد خوانده شده است که در نهایت فصاحت و بلاغت و رفعت معانی می باشند.

به امر خدا ملائکه آسمانهای اول و دوم و سوم در آسمان چهارم، و ملائکه آسمانهای ششم و هفتم در آسمان پنجم در بیت المعمور اجتماع کردند و راحیل که افصح کلیه ملائکه آسمانهاست خطبه ای خواند، و در جشن ازدواج صدیقه طاهره، درخت سدره المنتهی به جنبش در آمده و جواهرات و لثالی و زینتهای بیشماری را که داشت فرو ریخت.

در روایت آمده: که آن دسته از ملائکه که موفق به اخذ نثار آن بانو شده اند تا روز قیامت آن را برای یکدیگر هدیه می برند و تفاخر می کنند که این از نثار ازدواج صدیقه طاهره علیها السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه الشریف روایت کرده اند که در زمان شاه سلیمان صفوی دری پیدا شد که بر روی آن چنین نوشته شده بود:

أنا در من السماء نثرونی *** یوم تزویج والد السبطين

كنت أبهی من اللجین بیاضا *** غیرتنی دماء نحر الحسین

ص: 284

«من دری هستم که در روز ازدواج پدر حسن و حسین علیهما السلام با فاطمه علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه واله از آسمان نثار کرده اند من از نقره خام سفیدتر بودم، مرا خونی که از گلوی حسین علیه السلام جاری شد به رنگ خون درآورده است.»

شاه اسماعیل صفوی دستور داد آن را قاب گرفتند و اکنون جزو ذخائر خزانه شاه سلیمان است.

زن مگو مرد آفرین روزگار *** زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

نمی دانم مصیبت این بانوی گرامی سیده نساء العالمین علیها السلام با دل نازنین امیر مؤمنان علی علیه السلام چه کرد هنگامی که به در خانه امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و آن چه را که نباید بکنند انجام دادند، آن بزرگوار را با سر و پای برهنه به طرف مسجد می بردند، 40 نفر آن حضرت را می کشیدند و زهرا علیها السلام تنهائی کمر بند امام گرفته و می کشید و به تنهایی مانع از بردن آن حضرت شده بود، عمر وقتی که قضیه را چنین دید به قنفذ فرمان داد و گفت قنفذ بزن زهرا را، این جا بود که آن مظلومه کارآیی دست مبارک خود را از دست داد.

امام علیه السلام را به مسجد آوردند؛ آنگاه امام علیه السلام خطاب به حاضرین در مسجد چنین فرمودند:

«أَقَادَ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ»؛

من کشانده می شوم همانگونه که شتر چموش کشانده می شود.

امام علیه السلام پای منبر آورده شد، اطرافش را گرفته و می خواهند از او بیعت بگیرند؛ در این زمینه امام علیه السلام خطبه ای ایراد فرموده اند که در مستدرک نهج البلاغه، جلد اول درج شده است، خطبه زیر را من پیدا کرده ام که در همین زمینه ایراد شده است:

«فَلَمَّا أَوْقَفَ تَكَلَّمَ فَقَالَ» وقتی او را در جلو منبر نگه داشتند لب به سخن گشوده و فرمود:

«أَيُّهَا الْعَدْرَةُ الْفَجْرَةُ النَّظْفَةُ الْقَدْرَةُ الْمَذْرَةُ الْبَهِيمَةُ السَّامَةُ نَهَضْتُمْ عَلَى أَقْدَامِكُمْ وَشَمَّرْتُمْ لِلضَّلَالِ عَنِ سَاعِدِكُمْ تَبْعُونَ بِذَلِكَ النَّفَاقَ وَتُحِبُّونَ

مُرَاقِبِهِ الْجَهْلِ وَالشَّقَاقِ أَفْظَنَنْتُمْ أَنْ سِيُوفِكُمْ مَاضِيَهُ وَنُفُوسِكُمْ وَاعِيَهُ الْأَسَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ أَيَّتْهَا الْأَوْفَةُ الْمُتَشَتِّتَةُ بَعْدَ اجْتِمَاعِهَا وَالْمُلْحِدَةُ بَعْدَ
إِنْتِفَاعِهَا وَأَنْتُمْ غَيْرُ مُرَاقِبِينَ وَلَا مِنَ اللَّهِ بِخَائِفِينَ أَجَلٌ وَاللَّهُ ذَلِكَ أَمْرٌ أَبْرَزُهُ صَمَائِرُكُمْ وَأَضْرَبْتُ عَنْ مِخْضَرِ خُبْثِ سَرَائِرِمْ».

«آی فاسقان خیانتکار، ای نطفه های تباه نا پاک، ای حیوانهای بی عقل لجام گسیخته، با پای خود بسوی ضلالت وگمراهی شناخته شده می روید و آستین هایتان را بالا زدید، با این کارتان می خواستید نفاق راه بیندازید و دوست داشتید جهل و شکاف در میان است ایجاد کرده و از آن حراست به عمل آورید، آیا گمان می برید که شمشیرهایتان بران و خودتان چیزی درک می کنید؟ ای مردان بی مقداری که پس از به دست آوردن اتحاد و یگانگی راه تشمت و پراکندگی در پیش گرفتید، و پس از آنکه در پرتورهنمودهای اسلام به عزت رسیدید راه انحراف پیمودید در حالی که شما نه مراقب وظیفه تان هستید و نه از خدا می ترسید، آری قسم به خدا این همان است که مدتی آنرا در اعماق دلهایتان مخفی نگاه داشته بودید که الآن آن را آشکار می کنید و همان است که نموداری از خبث باطن تان می باشد.»

خلاف ها و جنایت های آنان را یکی پس از دیگری به رخشان می کشد و می فرماید:

«أَوْ تُضْرَبُ الزَّهْرَاءُ نَهْرًا»

حالا کارتان به جایی رسیده که فاطمه را می زنید،

وَيُؤْخَذُ مِنَّا حَقًّا قَهْرًا وَجَبْرًا

حق ما را از روی قهر و جبر میگیرید،

فَلَا نَصِيرَ وَلَا مُجِيرَ

و کسی ما را یاری نمی دهد و احدی از شما اهل بیت پیامبر تان را پناه نمی دهد ...

سپس صدا زد

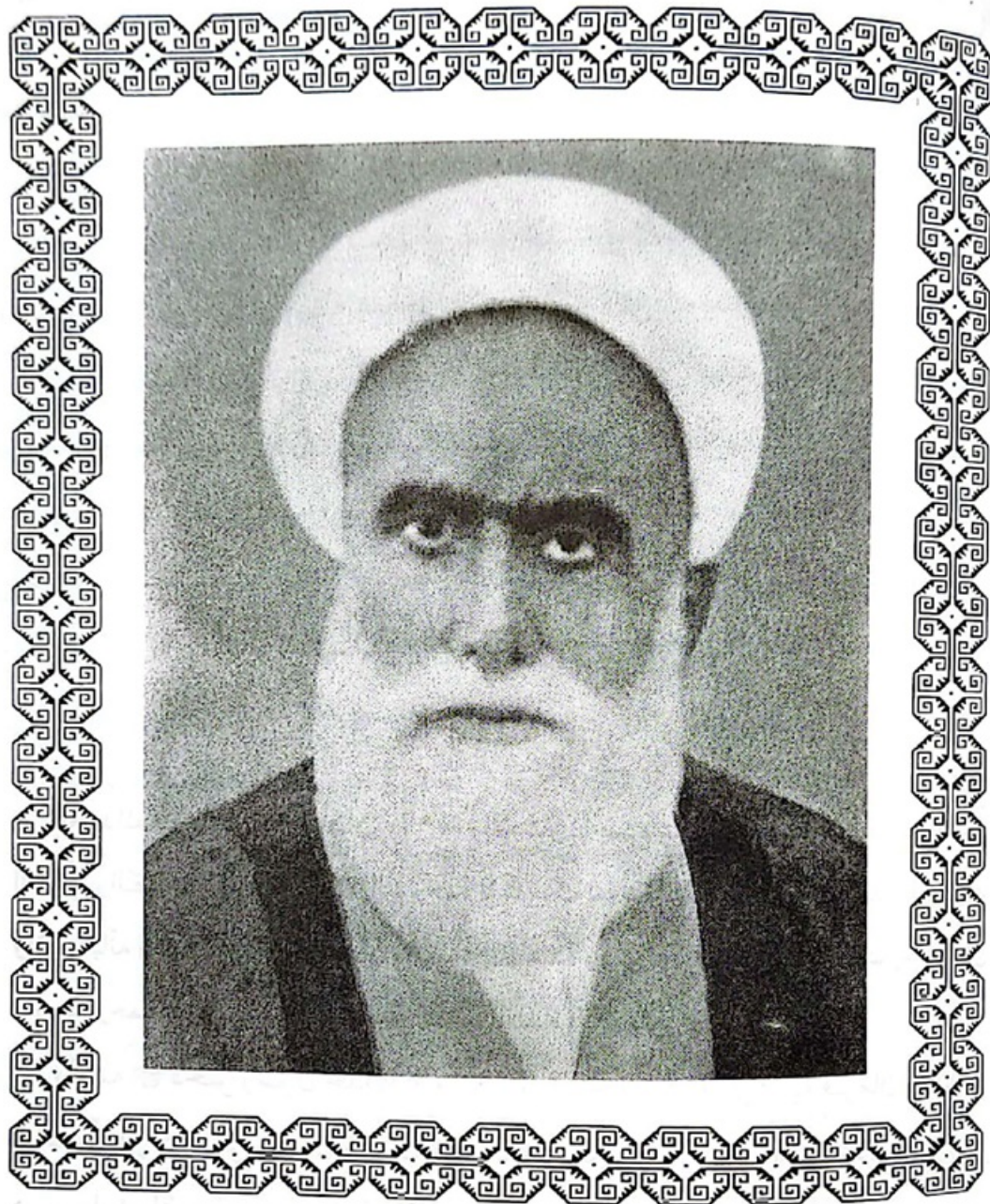
فَلَيْتَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مَاتَ قَبْلَ يَوْمِهِ فَلَا يَرَى الْكُفْرَةَ الْفَجْرَةَ قَدْ إِزْدَحَمُوا عَلَيَّ ظُلْمَ الطَّاهِرَةِ الْبُرَّةِ»

ای کاش پسر ابی طالب پیش از این مرده بود و ندیده بود که امروز مردان فاسق و فاجر پشت زهرا به ضرب تازیانه سیاه کرده اند. (1)

ص: 286

1- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی اکبر موسوی (محب الاسلام) (دامت توفیقاته)

تصویر



«از تهران»

ص: 287

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي علا في توحده، و دنى في تفرده، و جل في سلطانه، و عظم في اركانه، و احاط بكل شىء علما و هو في مكانه، محموداً لم يزل، مجيداً لا يزال، و الصلاه والسلام على خير خلقه و اشرف بريته، حبيب إله العالمين أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين

المعصومين

قال الله تبارك و تعالی :

«فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (1).

«و اما نعمت پروردگارت را (که مقام نبوت و تقرب کامل به خدا است) بر امت بازگو کن.»

گریستن بر مصیبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام پیش از آن که یک عمل شرعی باشد و یا پیش از آن که دستوری از پیامبر و امام در این زمینه داشته باشیم یک کار عقلی، طبیعی فطری و انسانی است، یعنی اگر ما دستوری از پیامبر صلی الله علیه و اله و امام هم در این رابطه در دست نداشتیم و تنها انسان بودیم - انسان عاقل دارای عواطف، انسان کامل و دارای فضائل و مکارم اخلاقی، انسان تربیت شده، نه انسانی که فقط روی دو پا راه می رود و جزو حشرات الأرض به شمار می رود بودیم - چنین انسانی ما را برای گریستن به مصائب اهل بیت عصمت و طهارت تشویق و این عمل را از ما تأیید و تحسین می نمود،

ص: 288

زیرا انسان ذاتاً فضیلت خواه، و خوب بوده و خوبان را دوست میدارد و در مقابل تَضییع حق یک انسان ستمدیده‌های متأثر می‌شود. حال اگر کسی صدای استغاثه مظلومی را نمی‌شنود و خورد شدن ستمدیده‌ای در زیر پای مستکبر از خدا بی‌خبری را نمی‌بیند اشکال از ساختار شخصیتی او می‌باشد.

3- وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی:

شاید به آن جهت باشد که کلمه روضه از نظر لغوی به معنی بهشت، و باغ و بوستان به کار رفته است به همین مناسبت از آن جایی که غالباً در مجالس ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام از فضائل و مناقب، و مصائب و مرثی‌های آن بزرگواران سخن به میان می‌آید آن را تشبیه به باغ و یا بوستانی از بهشت نموده‌اند.

و شاید به این دلیل باشد که در زمان قدیم مرثیه را از روی کتاب می‌خواندند، - و اکنون نیز در کشورهای عربی فراوان به چشم می‌خورد در ایام محرم که مجالس عزای برپا می‌شود و وعاظ و سخنگویان آنها عین عبارت کتاب را که به حافظه خود سپرده‌اند و بدون کم و زیاد برای مردم می‌خوانند-

و مهم‌ترین کتابی که در این گونه موارد از آن استفاده می‌شود کتابی به نام روضه الشهداء بود این کتاب به زبان فارسی، و در پیرامون شرح زندگی سبط شهید و ذکر مصائب و گرفتاری‌های آن حضرت در سفر عراق به قلم ملا حسین کاشفی نوشته شده است که در آن زمان در میان مردم دست به دست می‌گردید و مردم در مجالس عزای دور هم جمع شده و آن را می‌خواندند، و هنگامی که همدیگر را برای حضور در مجالس ذکر مصیبت خبر می‌کردند در فلان جا در فلان ساعت کتاب روضه الشهداء خوانده می‌شود، بعدها در اثر کثرت استعمال کلمه «شهداء» از آخر آن حذف شد و بدین ترتیب مجالس عزاداری را مجالس روضه خوانند یعنی مجلسی که در آن روضه الشهداء خوانده می‌شود.

4- وجه تسمیه دوم صحیح نیست:

ولی این درست نیست برای آن که مرثیه امام حسین علیه السلام و مجالس عزای آن حضرت بعد از تألیف روضه الشهداء رایج نشده و قبل از آن هم بوده است. اگر بر فرض، بپذیریم که عزاداری امام حسین علیه السلام پس از تألیف روضه الشهداء معمول شده، پس در این صورت روضه الشهداء از کجا مایه گرفته و مأخذ آن چه بوده است؟

و نویسندگان آن هنگام تألیف و تدوین آن به کدام کتاب و یا کتابهایی مراجعه کرده و آن را به رشته تحریر در آورده است؟

پس بنابراین مجالس عزای امام حسین علیه السلام به بعد و قبل از تألیف روضه الشهداء و یا به عصر صفویه ربطی ندارد و این سیره سنیه پیش از شهادت آن حضرت هنگام ولادت او: نیز مورد عمل واقع شده است، روزی که ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و اله پا به دنیا گذاشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و به محض این که چشمش به نوزاد افتاد گریه آغاز کرد صدیقه طاهره علیها السلام از آن حضرت پرسید: چرا گریه می کنید مگر این نوزاد عیبی دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نه دخترم فرزند دلبندم هیچ عیبی ندارد من به سرنوشت دلخراش این نوزاد گریه می کنم، او را پس از من در سرزمینی به نام کربلا- همراه با یاران و افراد خانواده اش آماج شمشیرهای کین می کشند و همه را به طرز فجیعی به شهادت می رسانند. (1)

5- ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او:

اگر پیش از دوران زندگی امام حسین علیه السلام را در نظر بگیرید می بیند که پیامبران خدا نیز از سرنوشت این شهید بزرگوار اطلاع حاصل کرده و در مصیبت آن حضرت گریسته اند.

در قرآن کریم درباره حضرت موسی آمده:

ص: 290

1- بحار الانوار، ج 44، ص 236 - 269.

«فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ الْأَهْلُ الْأَهْلُهُ أَمْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (1).

«آن گاه که موسی تعهد خدمت به شعیب را به پایان برد و با اهل بیت خود به مقصد دیار خود به راه افتاد از سمت طور آتشی دید، به همسرش گفت: شما همین جا باشید من بروم شاید خبری، و یا شعله ای از آن برای گرم کردن شما بیاورم.»

خلاصه پس از آن که موسی علیه السلام از فراغنه مصر فرار کرد به مدین آمد، شب هنگام به آن جا رسید در آن جا با شعیب یکی از پیامبران خدا قرار داد بست که 10 سال برای وی شبانی کند، پس از ده سال با دختر شعیب علیه السلام به نام سفورا ازدواج کرد، در این مدت اموال وگوسفندان فراوانی به دست آورد و همین که تعهدش با شعیب به پایان رسید با همسرش و خدم و حشمش راه مصر را در پیش گرفت، او می خواست دوباره به مصر بازگردد.

6- حضرت موسی علیه السلام در کربلا:

مدین و مداین جاهایی است که در خاک عراق واقع شده اند: او در راه بازگشت به دشتی به نام کربلا رسید، شب هنگام بود فضای کربلا بسیار تاریک و ظلماتی و هوا سرد و مرطوب بود، نم نم باران می آمد، در شب تاریک و هوای بارانی گوسفند راه نمی رود، با این حال موسی علیه السلام راه را هم گم کرده بود تاریکی هوا و سرما موسی و همسرش را رنج می داد، او در جستجوی سرپناهی بود که زنش درد زایمان گرفت، شاید این یک امتحان بود، خداپیامبران خود را با حوادث تلخ و سختی که در پیش پای آنان می گذاشت به آزمون می کشید.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

ص: 291

«ما شما را با چیزهایی از قبیل ترس، و گرسنگی، و کمی مال ها و جان ها و میوه ها در بوته آزمون قرار می دهیم و به آنان که در این هنگام صبر و شکیب از خود نشان می دهند مژده ده.»

در این موقعیت دشوار و حساس، سرما و باران و از همه بدتر زایمان همسرش، موسی را رنج می داد.

7- تجلی پروردگار:

ناگهان از آن دور دست ها درخشش آتشی نظرش را به سوی خود جلب کرد به خانواده خود گفت: آتش، آتش، آن جا را ببین، این نشان می دهد که آبادی ای در فاصله نزدیک از ما قرار دارد شما همین جا باشید و من به سوی آن آتش می روم تا از آن خبری و یا شعله ای برای شما بیاورم که گرم شوید، سفورا همان جا نشست و موسی به طرف آتش راه افتاد، رفت و رفت، ولی و به آتش نرسید، او چندان به سوی آتش گام برداشت که دوری راه او را به تنگ آورد، با خود خیال کرد که برگردد و بالاخره آمد تا به آتش رسید، همان که رسید دید نه آبادی ای در کار است و نه آتشی، این یک درخت است که از سر یکی از شاخه های آن نور خیره کننده می درخشد، شگفت زده در پیرامون این درخت گام بر می داشت که ناگهان صدایی از آن نور به گوشش رسیده و سکوت شب را درهم شکست این صدا خطاب به وی می گفت:

«...یا موسی اِنِّی اَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوِیٌّ وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحِی» (2)

«هنگامی که به آن نور رسید صدایی از میان آن در فضا طنین انداخت که گویا از درخت، از کوه، از زمین، از آسمان از شش جهت و یکصدا و هم زمان از همه چیز

ص: 292

1- سوره بقره (2)، آیه 155.

2- سوره طه (20)، آیه 12 - 13.

برخاسته و خطاب به او می گفت: موسی من پروردگار توام کفشهایت را از پایت در آور که تو در وادی مقدس قدم نهادهای من تو را به پیامبری از جانب خود برگزیده ام، به آن چه که برایت وحی می شود گوش فرا ده، از تابش این نورکوه متلاشی شد و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد.»

﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ (1).

«هنگامی که جلوه خدا بر کوه تابش کرد کوه را متلاشی ساخت و موسی بیهوش افتاد.»

این سرزمینی که موسی در آن جا به دریافت خلعت نبوت و هدایت قوم خود نایل می شود سرزمین کربلاست، در این سرزمین پاک سرور شهیدان، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه واله حضرت حسین بن علی علیه السلام با یاران پاک و باوفای خود خفته اند که مردم را همواره به راستی و درستی و مقاومت در برابر ستم و ستمکار، و شجاعت، شرف، مردانگی، و عزت فرا می خوانند در حقیقت اینها مثل علیا و نمونه های تام و تمام انسان به معنی واقعی انسانند.

8- ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا:

پیش از حضرت موسی علیه السلام، ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام نیز روزی در این بیابان پرماجرا ویلان و سرگردان در گرداب بلا گرفتار شد، باران مصیبت از زمین و آسمان به سوی او سرازیر شد، ابراهیم به خدا پناه برده و از او پرسید: پروردگارا این سرزمین بلا خیز با این خصوصیات و با این ترکیب اندوهبارش چگونه سرزمینی است؟ جبرئیل برایش خبر آورد: که این سرزمین جایی است که سرنوشت دلخراشی در کمینش نشسته است، در آینده در همین سرزمین حوادثی به وقوع خواهد پیوست که بشریت را خجل و تا دنیا دنیا است انسانیت راستین را در سوگ جگر گوشه رسول الله صلی الله علیه واله خواهد

ص: 293

نشانید، اینجا یک کشش و جاذبه ویژه ای دارد، هر کسی را که اهل دل است، اهل حق است، عاشق راستی و وارستگی است به خود می کشد، زمین کربلا کمی از زمین های مجاور خود گودتر است، هنگامی که به طرف کربلا سرازیر می شوید مثل آن است که دل و روحتان جلوتر از شما راه می رود، با هر سرعتی که بروید خیال می کنید که حرکتتان خیلی کند است.

وعده وصل چون شود نزدیک *** آتش عشق تیزتر گردد

حضرت نوح علیه السلام و کربلا:

در این سرزمین رازهایی نهفته است که جز خدا کسی را از آن خبری نیست، موسی اینجا سرگردان و ابراهیم در همین جا در سیلاب بلا گرفتار شد، نوح نبی در کشتی نجات از این سرزمین عبور کرد، همین که به اینجا رسید طوفان عظیم و وحشتناکی آرامش او و کشتی اش را در هم ریخت، نوح و همراهانش در شرف غرق و انهدام قرار گرفتند در این هنگام نوح خطاب به پروردگارش چنین گفت: پروردگارا توبه من وعده نجات داده بودی، در وعده تو که خلاقی متصور نیست، راز این حادثه شوم و غمین را بر من بنما، جبرئیل از آسمان فرود می آید و به نوح توسل به پنج تن را تذکر می دهد، شیخ الانبیاء به پنج تن توسل می جوید، دریا آرام می شود، جبرئیل شمه ای از حوادث شومی را که در این سرزمین بلا به وقوع خواهد پیوست با نوح در میان می گذارد، به نام حسین علیه السلام که می رسد دل نوح می شکند و از سبب آن جو یا می شود، جبرئیل برایش مرثیه حسین علیه السلام را می خواند و سیل اشک از چشمان نوح سرازیر می شود. (1)

9- گریه رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام:

زمان از حرکت نمی ایستد، و طومار حوادث خرد و کلان آن در هم پیچیده می شود

ص: 294

1- به کتاب بحار الانوار، ج 44، ص 223 - 249، رجوع کنید که در آن احادیثی در این زمینه روایت شده است.

عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرا می رسد، روزی در خانه دختر دل‌بند او فاطمه علیها السلام نوزادی به دنیا می آید، و پیامبر صلی الله علیه و اله به دیدن او می آید، نوزاد را به رسول خدا صلی الله علیه و اله می دهند، و او بچه را در آغوش می کشد و چشم به صورت زیبای نوزاد فاطمه علیها السلام می دوزد، و های های گریه می کند. (1)

دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السلام فرا می رسد، دشمنان پیامبر صلی الله علیه و اله و مخالفان اسلام از خلافت آن حضرت ناراضی اند، به همین سبب گرفتاری های دردناکی برای او به وجود می آورند عائشه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله دهها هزار تن از مسلمانان را در کنار بصره به جان هم می اندازد، یگانگی و اتحاد مسلمانان به هم می خورد، عده زیادی در حدود چهل هزار نفر از طرفین کشته می شوند امیر مؤمنان علیه السلام از دیدن این منظره دلش خون می شود، ولی مسأله هنوز به پایان خود نرسیده است، معاویه سودای خلافت در سر می پروراند، قتل عثمان را بهانه قرار داده و در شام بر علیه هارون محمد صلی الله علیه و اله فتنه انگیزی می کند، عده ای از عناصر ناآرام و دنیا طلب را به دور خود جمع کرده است و از بیعت و اطاعت از مرکز قدرت اسلامی سرباز می زند، امام برای خاموش کردن این فتنه با لشکری آراسته به طرف شام حرکت می کند، در سر راهش هنگام رفتن و یا مراجعت از صفین از کربلا عبور می کند و برای رفع خستگی در آن جا توقف می کند، جلوخیمه فرماندهی خواب بر چشمانش غلبه می کند، و پس از چند لحظه سراسیمه و آشفته خاطر از خواب بر می خیزد، دلیل آشفته گی خاطرش را از وی سؤال می کنند، می فرماید: خواب عجیبی دیدم، و دیدم که این بیابان به دریای خونی تبدیل شده است، و من نگران و مضطرب به دریا مینگرم ناگهان دیدم یکی در میان امواج خروشان خون دست و پا می زند، خوب نگریستم، ناگهان حسینم را در میان دریای خون دیدم که دست و پا می زند و کسی برای نجات وی اقدام نمی کند آنگاه امام همانند یک مادر جوان مرده ای ناله سر می دهد و از چشمش خون می بارد.

ص: 295

پیش از آن که امام حسین علیه السلام عزم کربلا کند حتی مردم عادی مدینه نیز از سرنوشت خوبناری که در کمین آن نور دیده زهرا علیها السلام نشسته بود اطلاع داشتند، بر همین اساس بود که هنگام حرکت آن بزرگوار در و دیوار مدینه خون گریست و در سوک آن سرور جوانان اهل بهشت ترانه غم ززمه می کرد، شخصیت های بزرگ آن تاریخ اعم از مخالف و موافق یکی پس از دیگری با آن مظلوم دیدار به عمل آورده و او را از حرکت به عراق باز می داشتند.

امام همراه برادران و تعدادی از نزدیکان خود حتی زن و بچه اش مدینه را به سوی مکه پشت سر می گذارد، محمد بن حنفیه، یکی از برادران آن حضرت از موضوع باخبر می شود، با عجله و با سرعت هر چه تمام تر خود را به برادر بزرگوار خود می رساند، در برابر او زانو می زند، گریه می کند و با اصرار و الحاح می کوشد آن حضرت را به انصراف از سفر عراق وادارد به برادرش عرض می کند: برادر از پدرم شنیدم که این سفر برای شما بسیار خطرناک است. برادر مردم کوفه امتحان خود را داده اند، آنها مردمان بی وفا و لین الأریکه ای هستند که با پدر و برادرت آن چنان که نباید کردند، ولی امام تصمیم جدی گرفته است. (1)

به هر حال، مبدأ پیدایش روضه خوانی برای سید جوانان بهشت، از زمان تألیف روضه الشهداء و یا از زمان پیدایش حکومت صفویه نیست، و منشأ این سخن ها از عدم تحقیق و عدم بررسی کافی در تاریخ زندگی اباعبد الله الحسین علیه السلام و یا از اغراض مسموم ورموز باصطلاح روشنفکران غرب زده سرچشمه می گیرد.

زیرا اولین روضه خوان پس از شهادت آن حضرت که مورد قبول همگان است زینب کبری علیها السلام خواهر رشید و ستمدیده امام علیه السلام است.

در روایت آمده هنگامی که آن حضرت به گودال قتلگاه رسید و در کنار نعش قطعه

ص: 296

قطعه شده برادرش به زمین نشست زار زد و گفت:

«يَا أَحْيَى أَيُّ الْمَصَائِبِ أَشْتَكِي، فَرَاغَكَ أَبِكِي أَمْ لِيُعَدِّ مَسَافَتِي».

«برادر بر کدامین مصیبت تو بنالم، برای شهادتت بگیریم یا به این سفر وحشتناک دور و درازی که در پیش رو دارم؟»

زینب عقیله بنی هاشم علیها السلام در سال شصت و یک هجری در گودال قتلگاه با بدن چاک چاک برادرش روبرو شده و دست به شیون و زاری زد، و اکنون سال 1392 هجری است، از زمان صفویه هم 300 سال گذشته است و اکنون از عاشورا، آن روز مصیبت بار 1332 سال می گذرد، ولی بدون تردید پیش از آغاز دوران صفویه یعنی از روز عاشورا تا آغاز سلطنت خاندان صفوی که هزار و اندی سال به طول انجامیده در عزای حسین علیه السلام مسلمانان و بالاخص شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مرثیه ها گفته و شعرهای جانسوزی ساخته اند و به سر و صورت خود زده و بی آرامی ها کرده اند، این یک خیال واهی بیش نیست که کسی خیال کند عزاداری برای حسین علیه السلام با پیدایش حکومت صفویه پیدا شده و از آنها به یادگار مانده است مطابق مدارکی که ما در دست داریم و غالباً از علمای اهل سنت نیز آنان که در تاریخ حسین علیه السلام کتاب نوشته اند در کتاب خود حتی در پیرامون آشنایی پیامبران خدا با عزای حسین علیه السلام چیزها نوشته اند که قسمتی از آن را به عنوان نمونه خدمتتان عرض کردم.

11- میان گودال قتل گاه:

شیره زن کربلا زینب بنت علی علیه السلام و ام کلثوم علیها السلام هر کدام بر سر نعش برادر مظلوم خود سخنان دلخراشی دارند. این زینب علیها السلام است که با دیدن جنازه برادر مظلومش دردمندانه اشک می ریزد و می گوید:

«يَا مُحَمَّدًا صَدَّقْتَنِي بِالْعَرَاءِ مُرْمَلًا بِالِدَّمَاءِ مَعْفَرًا بِالتُّرَابِ مُقَطَّعَ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدًا بَنَاتُكَ سَبَّيَا وَذُرِّيَّتُكَ قَتَلِي
تَسْفِي

ص: 297

عَلَيْهِمُ الصَّبَا هَذَا ابْنُكَ مَحْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا...»(1)

«یا جدا که پروردگار آسمانها بر تو درود فرستاد، این حسین است که با بدن خاک آلود و اعضای قطعه قطعه شده و تن آغشته به خون بر روی زمین افتاده است، یا جدا دخترانت اسیر شدند و اولاد و احفادت از دم تیغ گذشتند و اینک باد خس و خاشاک بیابان ها را بر روی جنازه آنها می ریزد، یا جدا این فرزند دلبنده تو است که سرش را از پشت از تن جدا کرده اند...»

و وقتی که ام کلثوم علیها السلام بر بالای سر برادر بزرگوارش آمد و آن حضرت را در آن حال رقت بار دید، دست هایش را بر سر گذاشته و با گریه و ناله دلخراشی چنین می گفت:

«وَأُمِّحَمَّدًا وَاجِدَاهُ وَأَنْبِيَاءَهُ... هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ صَرِيحٌ بِكَرْبَلَا مَحْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ ثُمَّ غُشِيَ عَلَيْهَا».(2)

«یا جدا یا رسول الله این حسین تو است که در کربلا بر زمین افتاده، و آفتاب سوزان کربلا بر بدنش تابیده، نه بر سر عمامه ای دارد، و نه بر تن لباسی، و سرش از پشت از بدنش جدا شده است.»

این را گفت و از حال رفت و بیهوش بر زمین افتاد.

12- در طول راه و در خانه دشمن:

هر کدام از بانوان حرم در راه ها، در مجالس دشمن، در موقعیت های حساس، در برابر ابن زیاد در مقابل یزید مصائب سرور شهیدان امام حسین علیه السلام را شرح داده و دوست و دشمن را به گریه و زاری واداشته اند.

خطبه زینب علیها السلام، خطبه ام کلثوم علیها السلام، و خطبه امام زین العابدین علیه السلام را در کوچه و بازار کوفه، و خطبه خواهر شجاع و عقيله بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام را که در مجلس یزید، در جلو آن ستمکار، و خطبه امام علی بن الحسین علیه السلام را در مسجد اموی دمشق -

ص: 298

1- مقتل الحسین، اخطب خوارزم، ج 2، ص 39.

2- همان، ج 2، ص 37.

در حالی که یزید و تمامی شخصیت های بلند پایه بنی امیه و... حضور داشتند- ایراد گردیده بینند در این خطبه ها قسمت های عمده ان ها اختصاص به ذکر مصائب دلخراش اباعبد الله الحسین علیه السلام دارد، پس از واقعه ننگین و دلخراش عاشورا در مدینه و در بلاد دیگر اسلامی ائمه معصومین علیهم السلام و طرفداران آنها هیچ فرصتی را در این زمینه از دست نداده و به ذکر مصیبت آن ستمدیده مظلوم پرداخته اند، و در فاصله پس از شهادت سرور شهیدان تا آغاز دوران حکومت صفویه هزاران شاعر دلسوخته ادیب همچون سید حمیری، دعبل خزائی، سلیمان بن قته، کمیت، دیک الجن، و... قصائد بلند و زیبایی حاوی مصائب آن بزرگوار از خود به یادگار گذاشته اند.

13- تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن :

تحت تأثیر این مصیبت ها و روضه خوانی ها بود که دولت یزید از آن لجاجت و قاطعیت اولیه خود که در آغاز حادثه کربلا از خود نشان می داد- تا جایی که حتی طفل شش ماهه شیر خواره را هم از قتل عام وحشیانه خود استثناء نمی کردند، و بعد از ظهر عاشورا هنگام تراج خیام آل الله علیهم السلام امام علی بن الحسین علیه السلام را که در آن هنگام به شدت مریض بود می خواستند بکشند و این ها همه نشانه آن بود که بنی امیه آل علی علیه السلام را سد راه هوسرانی ها و عیاشی های خود تشخیص داده بودند و می خواستند ریشه خانواده رسول خدا صلی الله علیه و اله را از روی زمین بکنند- دست برداشته و بالاخره با یک تغییر موضع 180 درجه ای خود مرثیه برای سالار شهیدان حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام خواندند.

14- بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه می خوانند :

ابوالفرج بن جوزی در الرد علی المتعصب العنید روایت می کند هنگامی که اسرای اهل بیت علیهم السلام را وارد مجلس یزید کردند و سر مطهر حسین علیه السلام را توی طشتی از طلا در

برابر یزید گذاشتند عمویش عتبه بن ابی سفیان در کنارش نشسته بود، با دیدن وضع رقت بار اسرا و سرهای بریده آل علی علیهم السلام خطاب به یزید شروع به خواندن اشعار زیر کرد:

لِحَامٍ بِجَنْبِ الطِّفْلِ أَدَّتِي قَرَابَهُ *** مِنْ ابْنِ زِيَادٍ الْعَبْدِ ذِي النَّسَبِ الدَّغْرِ

سَمِيهِ أُمِّي نَسْلَهَا عَدَدَ الْحَصَى *** وَبِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَ لَهَا نَسْلٌ

آن گروه از خویشاوندان که چندی پیش به دستور تو در کربلا قتل عام شدند از نظر خویشاوندی برای تو نزدیک تر از ابن زیاد بودند این زیادی که برده ای بیش نبوده و دارای نسب مشکوکی - اشاره به واقعه استلحاق = هم می باشد سمیه - اشاره به مادر زناکار زیاد بن ابیه - اکنون بر و بچه هایش به شماره سنگریزه های بیابان همه جا را پر کرده اند در حالی که دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه واله اکنون دیگر نسلی برایش باقی نمانده است.

یزید قاتل بی شرم امام حسین علیه السلام پشیمان شده است، حضور امام علی بن الحسین علیه السلام می رسد و اظهار ندامت می کند، و راه جنایت سنگین خود را از امام جو یا می شود، امام با لحن سرزنش باری می گوید:

مگر قتل ریحانه رسول الله صلی الله علیه واله جنایتی است قابل جبران؟!!

او گناه این جنایت جهان سوز را به گردن عبید الله بن زیاد می اندازد، و در جبران آن اصرار می ورزد.

15- توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید:

امام از وی سه چیز می خواهد :

1- از هنگامی که پدر بزرگوارم با یاران خود در کربلا کشته شدند تا کنون به ما فرصت نداده اند در عزای او بنشینیم ترتیبی داده شود که ما برای شهیدان خود مجلس عزای بگیریم، یزید با خواسته امام موافقت می کند- و بنا به نوشته بعضی از سیره نویسان کربلا - دستور می دهد در خانه خود در مجلس، یکی مردانه و دیگری زنانه برای اقامه

عزای آن شهید مظلوم برقرار شود ناگفته روشن است که در مجلس مردانه صاحب عزا امام علی بن الحسین علیه السلام است و در مجلس زنانه شیرزن کربلا و خواهرانش، اهالی شام برای عرض تسلیت خدمت امام زین العابدین علیه السلام و عمه هایش می رسند و قهرا از آنان در پیرامون چگونگی مسأله تشریف فرمایی امام حسین علیه السلام به عراق و برخورد نظامی در میان او و لشکر ابن زیاد و چگونگی کشته شدن امام و یارانش و انگیزه طرفین در این برخوردها چه بوده است سؤالاتی به عمل می آید و آنان در جواب اهداف عالی امام حسین علیه السلام و چگونگی عملیات نظامی ابن زیاد در کربلا و نحوه برخورد آنان با امام و اهل بیتش و بالاخره چگونگی شهادت وی و همچنین اهداف یزید و... را برای آنان شرح می دهند، و بدین ترتیب جنایت هولناک بنی امیه برای همگان روشن و بر ملا میشود و آنان که دیروز در حال اسارت و به اتهام خروج از دین و آشوب گر وارد پایتخت افسانه ای بنی امیه شده بودند امروز به عنوان مظهر شرف و حامی امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و .. شناخته می شوند، می گویند: این مجلس 7 روز به درازا کشید.

2. اگر پس دادن تمامی چیزهایی که در کربلا از ما به غارت برده اند ممکن نیست فقط باید پیراهنی را که مادرم فاطمه علیها السلام تار و پود آن را به دست مبارک خود رشته و بافته و دوخته بود به ما پس بدهند که آن از ودایع امامت است و باید به ما برگردد.

3- یزید به عرض امام علیه السلام رسانید: اگر می خواهید در شام سکونت کنید وسایل راحتی و زندگی شمار را همین جا به بهترین وجهی آماده می کنم، و اگر میخواهید جای دیگری تشریف ببرید در امانید، امام علیه السلام فرمود:

ما در شام سکونت نمی کنیم و می خواهیم دوباره به مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله باز گردیم.

16- اهل بیت و در راه بازگشت:

اهل بیت علیهم السلام امام حسین علیه السلام با عصمت و عزت و احترام تمام از شام به طرف مدینه راه افتادند اما آنان می خواستند در سر راه خود به کربلا نیز سری بزنند و در آن جا عقده

دل باز کنند.

به کربلا نزدیک شدند، جابر بن عبد الله انصاری یکی از مشهورترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله همراه با عطیه عوفی همان روزها برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شده بودند جابر بینایی اش را از دست داده بود، از عطیه می خواهد او را به کنار فرات ببرد تا او غسل کند و همانند یک محرم به زیارت امام برود، پس از غسل به قبر شریف نزدیک می شود، امام را صدا می کند و مکرر صدا می کند و جواب نمی شنود، بالاخره در حالی که سیل اشک از چشمانش به صورتش سرازیر است فریاد می زند: حبیبی یا حسین ...

و بیهوش میشود، درست در همین زمان اهل بیت امام حسین علیه السلام خسته و غم زده از راه می رسند در اطراف مزار امام و شهدای دیگر غوغایی برپا می شود و اهل بیت سه روز در کربلا توقف می کنند، پس از سه روز به دستور امام آماده حرکت به سوی مدینه می شوند، می گویند: رباب بنت امرء القیس همسر با وفای امام حسین علیه السلام و مادر علی اصغر علیه السلام آن طفل شیر خوار شهید و سکینه علیها السلام که به امام در حد پرستش علاقه و ارادت داشت و امام نیز او را دوست می داشت خدمت امام علی بن الحسین علیهما السلام می رسد و از وی میخواهد تا موافقت کند آن بانو در کربلا برای همیشه اقامت و سکنی گزیند، امام با ملاحظت او را راضی به حرکت با اهل بیت به سوی مدینه می کند و اهل بیت علیهم السلام به سوی مدینه راه می افتند.

17- در دروازه مدینه:

همین که به مدینه نزدیک می شوند به فرمان امام همان جا چادرهایی برافراشته می شود و بدین ترتیب امام و همراه او اهل بیت از ورود به مدینه خودداری می کنند، امام بشیر بن جذلم را - که یزید برای تدارک وسائل راحتی اهل بیت همراه قافله کربلا گسیل داشته بود - به مدینه می فرستد و از او می خواهد که اهالی مدینه را از ورود قافله غم به وطن آگاه کند، بشیر وارد مدینه می شود و خطاب به مردم مدینه اعلام می کند و می گوید:

ص: 302

يا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا*** قَتَلَ الْحُسَيْنُ وَأَدَمَعِمِدْرَأُ

الْجِسْمِ مِنْهُ بِكَرِيْلَاءَ مُضَرَّجٍ*** وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاءِ يُدَارُ

ای مردم مدینه درنگ نکنید که حسین علیه السلام کشته شده و به همین جهت سیل اشکم را به صورتم جاری کرده ام، او را کشتند چنان که بدن مبارکش در کربلا غرقه به خون بر جای مانده و سرش بالای نیزه شهرها را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت.

مردم مدینه از شنیدن این خبر ناگوار انگشت حیرت به دندان می گیرند و گریان و نالان به سرعت به طرف خیمه های آل الله حرکت می کنند، به خیمه ها می رسند و در اطراف چادرهای دختران پیامبر و عروس های آن حضرت غوغای عجیبی بر پا می شود گویا قیامت بر پا شده است.

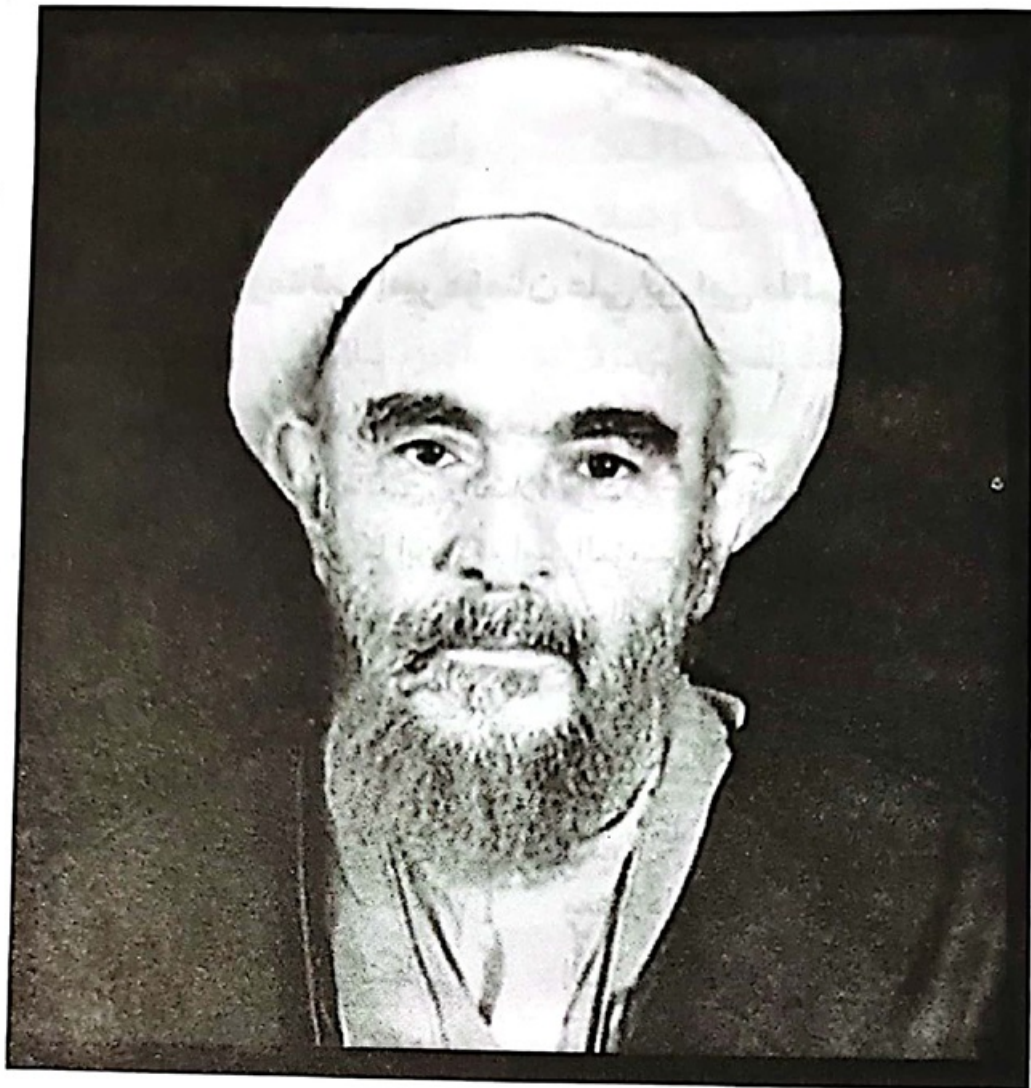
18- اهل بیت علیهم السلام در مدینه:

اهل بیت علیهم السلام وارد مدینه می شوند، حضرت زینب علیها السلام خواهر شجاع و بزرگوار حسین علیه السلام وارد حرم رسول الله صلی الله علیه واله می شود و از جمله سخنانی که خطاب به جدش بر زبان می آورد آن است که می گوید: جد بزرگوار اگر در حرمت نامحرم حضور نداشت پیراهنم را از تن کنار می زدم تا جای تازیانه هایی را که بر بدنم خورده ببینی.

هنوز بر کف پایم نشان آبله پیدا است*** به روی خار مغیلان زبس پیاده دویدم

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ عبد الحسين واعظ زاده خراساني «دامت توفيقاته»

تصوير



«از مشهد»

ص: 305

2- فضائل ومناقب امير مؤمنان علي بن ابي طالب عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على خير خلقه محمد و اله الطاهرين ولا سيما ابن عمه امير المؤمنين علي واله الطاهرين،
واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعَلِيِّ رُفْعًا*** بِيَطْنِ مَكَّةَ وَسَطَ الْبَيْتِ قَدْ وَضَعَا

وَأَنْتَ حَيْدَرُهُ الْعَابِ الَّذِي أَسَدَّ آلَ***بُرْجِ السَّمَاوِيِّ عَنْهُ خَاسِرًا رَجَعَا

وَأَنْتَ بَابُ تَعَالَى شَأْنِ حَارِسِهِ***بِعَيْرِ رَاحِهِ رُوحِ الْقُدْسِ مَا قُرِعَا

وَأَنْتَ ذَاكَ الْبَطِينُ الْمُمْتَلِي حُكْمًا***مِعْشَارَهَا فَلَكَ الْأَفْلَاكُ مَا وَسَعَا

وَأَنْتَ ذَاكَ الْهَزْبُ الْإِنْرَعُ الْبَطْلُ***الَّذِي بِمِخْلَبِهِ لِلشَّرِكِ قَدْ نَزِعَا

وَأَنْتَ نُقْطَةُ بَاءٍ مَعَ تَوْحُّدِهَا***بِهَا جَمِيعَ الَّذِي فِي الذِّكْرِ قَدْ جُمِعَا

وَأَنْتَ يَعْسُوبُ نُحْلِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى***أَيِّ الْجِهَاتِ أُتْحَى يَلْقَاهُمْ تَبَعًا

وَأَنْتَ صَنُوبِي غَيْرِ شَرَعْتَهُ***لِلْأَنْبِيَاءِ إِلَهُ الْعَرْشِ مَا شَرِعَا

وَأَنْتَ زَوْجُ ابْنِهِ الْهَادِي إِلَى سَنَنِ***مَا حَادَ عَنْهُ عِدَاهُ الرُّشْدُ فَانْحَزَعَا

وَأَنْتَ غَوْثٌ وَغَيْثٌ فِي وَرْدِي وَنَدَى***لِخَائِفٍ وَلرَّاجٍ لَازٍ وَانْتَجَعَا

وَأَنْتَ رُكْنٌ يُجِيرُ الْمُسْتَجِيرَ بِهِ***وَأَنْتَ حِصْنٌ لِمَنْ مِنْ دَهْرِهِ فَزَعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي حَطَّتْ لَهُ قَدِيمٌ***فِي مَوْضِعِ يَدِهِ الرَّحْمَنُ قَدْ وُضِعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلْقِبْلَتَيْنِ مَعَ النَّبِيِّ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَمَنْ رَكَعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي فِي نَفْسٍ مَضْجَعُهُ *** فِي لَيْلِ هِجْرَتِهِ قَدَبَاتٌ مُضْطَجِعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي يَلْقَى الْكُتَابَ فِي *** ثَبَاتِ جَأْشٍ لَهُ سَهْلًا يَنْقَدُ خَضْعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَافِعَلًا *** وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَاصِنَعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَاوَصِلًا *** وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لَهُ مَاقَطْعًا

وَبَابِ خَيْبَرَ لَوْ كَانَتْ مُسَامِرَةٌ *** كُلُّ الثَّوَابِ حَتَّى الْقُطْبُ لَا تَقْلَعَا

سَمَّتِكَ أُمِّكَ بِنْتُ أَلَيْثِ حَيْدَرَهُ *** أَكْرَمُ بَلْبُوهِ لَيْثٍ أَنْجَبَتْ سَبْعًا

وَأَنْتَ مِنْ فَجْعِ الدِّينِ الْمُبِينِ بِهِ *** وَمَنْ بِأَوْلَادِهِ الْإِسْلَامَ قَدْ فُجِعَا

نَهَجَ الْبَلَاغَةَ نَهَجَ عَنكَ بَلِغْنَا *** زُشْدَا بِهِ أُجْتَتْ عَرَقُ الْعَيْ فَانْقَمَعَا

تو آن علی هستی که از بالاترین حد علق مقام پافراتر نهادی، و در اندرون مکه وسط بیت الله الحرام با قدوم مبارک خود دنیا را با صفا و شرف قرین فرمودی.

تو آن شیر بیشه ای هستی که از برابر او اسد بروج آسمانی با ذلت پس رانده می شود.

تو آن دری هستی که دربان آن مقام بسیار بلندی داشته، و جز به دست روح القدس زده نمی شود.

تو آن بزرگواری هستی که اندرون آن پر از حکمت است به اندازه ای که فلک الافلاک گنجایش یک دهم آن را ندارد.

تو آن قهرمان و شیر قوی پنجه ای هستی که با چنگ خود ریشه شرک را از روی زمین برکندی .

تو همان نقطه تحت بانی هستی که هر آن چه در قرآن است در آن جمع شده است.

تو پناهگاه مؤمنین هستی، چنان پناهگاهی که به هر طرف رو آورد آنان دنبال او می روند.

تو برادر آن پیامبری هستی که پروردگار عرش جز شریعت او را برای پیامبران تشریح نفرموده است.

تو همسر دختر هدایت کننده به روش هایی هستی که تا هنگامی که دشمنانش از آن کناره گیری می کنند از راه رشد فاصله می گیرند.

تو پشتیبانی هستی که پناهنده را پناه می دهد و برای کسی که از گرفتاری ها می ترسد قلعه و پناهگاه محکمی هستی .

تو کسی هستی که در آن جا که پروردگار متعال دستش را گذاشت پناهدی.

و تو با رسول خدا صلی الله علیه واله اولین کسانی بودید که به هر دو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه نماز خواندید،

تو کسی هستی که در شب هجرت رسول خدا در بستر او خوابیدی .

تو کسی هستی که با ستونهای لشگرها بدون خوف و هراس برخورد می کنی و آنها در مقابل تو سر تعظیم فرود می آورند.

تو کسی هستی که هرکاری انجام میدهی و هر چه به انجام آن مبادرت می کنی برای رضای خداست.

تو کسی هستی که با هر کسی پیمان وصلت و دوستی می بندی و با هر کس قطع رابطه میکنی در طلب رضای خداست.

اگر میخ های درب خیبر تا مرکز زمین هم فرو می رفتند در مقابل نیروی خدایی تو دوام نیاورده و از جا کنده می شدند.

مادرت بنت اسد تو را حیدر - شیر - نامیده، آفرین به شیر زنی که شیر قوی پنجه ای را از خود به یادگار گذاشت.

تو کسی هستی که دین مبین در فقدان تو به سوگ نشست و تویی که دین مقدس اسلام با شهادت فرزندانش دچار مصیبت شد.

نهج البلاغه راهی است از تو که ما را به چنان مرحله ای از رشد رسانید که به وسیله آن ریشه های عداوت از روی زمین کنده می شود.

ای ماورای حد تصور مقام تو*** مریم کنیز و عیسی مریم غلام تو
 نام خدای جل جلاله علی بود*** زان رو علی عالی اعلی است نام تو
 دون کلام خالق و فوق کلام خلق*** نهج البلاغه آن ملکوتی کلام تو
 دست خدا و چشم خدا صورت خدا*** تو بر خدای قائم و ما بر قوام تو
 فرض است بر تمامی ذرات کائنات*** مهر تو و ولای تو و احترام تو
 ارض و سما به یمن وجود تو ثابتند*** دائم بود مدار فلک بر دوام تو
 تو شاهباز رفعت و عنقای عزتی*** عرش خدا و دوش نبی بود بام تو
 فردا حساب مؤمن و کافر تو میکنی*** برپا کند قیامت کبری قیام تو
 ظاهر شدی به کعبه به مسجد شدی شهید*** قربان حسن مطلع و حسن ختام تو
 کفش دوپاره دوز و عدورا دوپاره کن*** ای من فدای خرق تو و التیام تو
 بر سفره بود نان جو و سرکه و نمک*** صبحانه تو چاشت تو در شام شام تو
 چشم خدایی تو پر از اشک بریتیم*** در جنگ خنده بود لب لعل فام تو
 صوم و صلاه رنگ خدایی به خود گرفت*** زان خون که رنگ کرد صلاه و صیام تو

3- کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام:

قال الله تعالى في كتابه الحكيم:

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلاَمٍ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا فِدُ تَكَلِمَاتِ اللَّهِ» (1)

«وَفَسَّرَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ بِالْأَيْمَةِ وَأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْأَخْبَارِ» (2).

«و اگر کلیه درختان روی زمین (در کف نویسندگان عالم) قلم شود، و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر دوات گردد باز کلمات خدا ناتمام بماند.»

«و کلمات الله در اخبار به ائمه اطهار و اهل بیت عليهم السلام تفسیر شده است.»

1- سورة لقمان (31)، آيه 27.

2- بحار الانوار، ج 26، ص 291، ح 51، وج 15، ص 10، ح 10.

وفی خطبه رسول الله صلی الله علیه واله یومَ الغدیر - و هی خطبه معروفه -

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ» (1).

«ای مردم فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام پیش خدا - که آنها را در قرآن نازل کرده -

بیش از آن است که بتوان در یک جا گرد آورد.»

حدیث فضل علی را تمام نتوان کرد *** اگر مداد شود ابحر و قلم دریا

گمان مکن که در این گفتگو بود اغراق *** چنین بما خبر آورده احمد مختار

ابن حجر هیشمی در صواعق المحرقة در بخش فضائل مولا امیر مؤمنان علیه السلام از

احمد بن حنبل روایت می کند؛ گفت:

«لَمْ يَجِيءْ فِي أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ فِي عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ» (2)

درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به اندازه ای فضائل روایت شده که درباره هیچ کدام از صحابه روایت نشده است.

می گویند از شافعی سؤال کردند: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چه می گویی؟ گفت: چه گویم درباره کسی که دوستانش از ترس، و دشمنانش از روی حسد و کینه فضائل او را مخفی کردند با این حال درباره او به قدری فضیلت روایت شده که مابین آسمانها و زمین را پر کرده است. (3)

و این ابی الحدید در مقدمات شرح نهج البلاغه می گوید:

«مَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقْوَلُهُ أَعْدَاءَهُ وَخُصُومُهُ بِالْفَضْلِ وَلَمْ يُمْكِنْهُمْ جَحْدُ مَنَاقِبِهِ وَلَا كِتْمَانِ فَضَائِلِهِ فَقَدْ عَلَيَّ أَنَّهُ إِسْتَوْلَى بَنُو أُمِّيَّةَ عَلِيَّ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَاجْتَهَدُوا بِكُلِّ فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ

ص: 310

1- بحار الانوار، ج 37، ص 217..

2- الصواعق المحرقة، ابن حجر هیشمی، ص 118.

3- حق الیقین، سید عبد الله شبر، ج 1، ص 173، و سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 367 و الانوار البهیة، محدث قمی، ص

وَالْتَحْرِيزِ عَلَيْهِ وَوَضَعَ الْمَعَايِبَ وَالْمَثَالَِبَ لَهُ وَلَعَنُوهُ عَلَى جَمِيعِ الْمَنَابِرِ وَتَوَعَّدُوا مَا دَحِيهِ بَلْ حَسِبُوهُمْ وَقَتْلُوهُمْ وَمُنَعُوا مِنْ رِوَايَةِ حَدِيثٍ يَتَصَدَّقُ مَنْ لَهُ فَضِيلَةٌ أَوْ يُرْفَعُ لَهُ ذِكْرًا حَتَّى حَظَرُوا أَنْ يُسَمَّى بِاسْمِهِ فَمَا زَادَهُ ذَلِكَ إِلَّا رِفْعَةً وَسَمُّوا وَكَانَ كَالْمِسْكِ كُلَّمَا سَتَرَ انْتَشَرَ عَرْفُهُ وَكُلَّمَا كَتَمَ تَضَوَّعَ نَشْرُهُ وَكَالشَّمْسِ لَا تَسْتُرُ بِالرَّاحِ» (1).

«چه گویم درباره مردی که دوستان و دشمنانش همگی به فضل او اقرار کرده، و نتوانستند منقبتی از مناقب او را انکار و یا فضیلتی از فضایل او را پنهان کنند، تو می دانی که بنی امیه در شرق و غرب عالم بر حکومت اسلام تسلط یافتند؛ و با تمام دسیسه های شیطانی شان در خاموش نمودن نور آن حضرت و نسبت دادن دروغین عیب ها و کارهایی که موجبات سرزنش برای او فراهم می آورد به وی کوشیدند و او را در بالای همه منابر سب کردند، و ثناگویان او را تهدید کردند بلکه آنان را حبس نموده و به کشتار آنان پرداختند و از روایت حدیثی که در بردارنده فضیلتی برای او باشد و یا مقام او را بالا برد و جلوگیری کردند و قدغن نمودند که نام کسی را علی بگذارند با این همه همواره مقام او در میان مردم بالا رفت و معروفیتش بیشتر شد همانند مشکی که هر چند روی آن را بپوشانند، عطرش بیشتر پخش می شود، و هر قدر پرده پوشی از آن به عمل آورند بوی آن بیشتر منتشر می شود و مانند خورشیدی است که با کف دست ها نمی توان آن را از دیده ها پنهان ساخت.»

از طرف مخالفین و موافقین آن حضرت کتاب های زیادی حاوی فضائل و مناقب وی نوشته شده که سخن در پیرامون آنها به درازا می کشد، یک نفر از مورخین عرب کتابی به نام الابطال نوشته که در آن چنین می گوید:

«وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَا يَسْعُنَا إِلَّا أَنْ نَتَعَشَّهٗ»

اما علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما جز عشق و ورزیدن به او روا نیست.

یعنی روایاتی که در پیرامون شخصیت و فضائل او به ما رسیده در چنان سطح نامحدود و وسیعی است که ما نمی توانیم او را آنچنان که هست توصیف کنیم، روایات بی شماری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که هر دسته از آن گوشه ای از جوانب شخصیت محیر العقول او را توصیف می کند با این حال باز جوانب و

ص: 311

ابعاد زیادی از شخصیت وی هنوز در پرده ابهام باقی می ماند مثلا :

علم امیر مؤمنان علیه السلام:

دسته ای از احادیث از طرق شیعه و اهل سنت درباره علم آن حضرت وارد شده که

نمونه هایی از آن چنین است:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (1).

من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه آن است.

«أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (2).

من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام درب آن است.

«أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (3).

من خانه حکمتم و علی علیه السلام درب آن است.

این احادیث هم از تواتر اجمالی و هم از تواتر معنوی برخوردارند، همچنین در روایتی آمده که آن حضرت فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ الْبَابِ» (4).

رسول خدا صلی الله علیه واله هزار درب، از علم را بروی من گشود که از هر درب آن هزار

درب گشوده می شود.

و نیز فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»

آن گاه دست روی سینه خود گذاشته و فرمود:

«هَذَا سَفْطُ الْعِلْمِ هَذَا مَا زَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ زَقًّا» (5)

پیش از آن که من از میان شما بروم از من پرسید، این-یعنی سینه اش-صندوق علم

- 1- مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، ص 80، ح 120 .
- 2- همان، ص 86، ح 127 .
- 3- همان، ص 78، ح 128 .
- 4- میزان الاعتدال، ذهبی، ج 1، ص 624، رقم 2392.
- 5- المناقب، خوارزمی، ص 91، ح 85 .

است علمی که رسول خدا صلی الله علیه واله به من آموخته است.

و نیز فرمود:

«لَوْ ثَبِتَ لِي الْوَسَادَةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوَارِيثِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ هُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ حَتَّى يُنَادِيَ كُلُّ كِتَابٍ بِأَنَّ عَلِيًّا حَكَمَ فِي حُكْمِ اللَّهِ» (1).

« اگر برای من تشکچه حکم بگسترانند در میان اهل توره مطابق قوانین توره و در میان اهل انجیل مطابق قوانین انجیل، و در میان اهل زبور طبق قوانین زبور، و در میان اهل قرآن طبق قوانین قرآن حکم می کنم چنان که هر کدام از این کتاب ها اعلام می دارند که علی درباره من مطابق حکم الهی نظر داد.»

و فرمود:

«سَلُونِي وَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْهُ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَيْنَ نَزَلَتْ بَلِيلٌ أَوْ بِنَهَارٍ أَوْ بِسَهْلٍ نَزَلَتْ أَوْ فِي جَبَلٍ» (2).

«هر چه می خواهید از من پرسید، قسم به خدا اگر در پیرامون هر چه که تا قیامت به وقوع خواهد پیوست پرسید شما را از آن خبر می دهم.»

از من درباره قرآن پرسید به خدا قسم من به قرآن احاطه کامل دارم هر تک تک آیات قرآن را می دانم که شب نازل شده یا در روز، در زمین هموار نازل شده یا در کوه.»

و فرمود:

«مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا أَوْ أَمْلَاهَا عَلَيَّ كَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعِلْمِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْشُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعَلِّمَنِي فَهَمَّهَا وَخَفَّظَهَا لَمْ أَنْسَ مِنْهُ»

ص: 313

1- بحار الانوار، ج 10، ص 118، ح 1.

2- شواهد التنزيل، حسکانی، ج 1، ص 42، ح 31.

حَرْفًا وَاحِدًا»(1).

«به رسول خدا صلی الله علیه واله هیچ آیه ای از قرآن نازل نشد جز آن که آن را برای من قرائت فرمودند و یا دیکته کردند و من آن را با خط خود نوشتم، و تأویل، و تفسیر، و ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه آن را به من آموختند و از خدا خواستند که شیوه فهم و حفظ آن را به من بیاموزد بنابراین حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم.»

نهج البلاغه، و فصاحت و بلاغت آن و مطالب و مسائل بی شمار در هر رشته از رشته های علوم که حاوی آن است نشانی از علم بیکران آن حضرت است.

کسی که گفت سلونی سزد امامت را*** نه آن که کرد بلولا به جهل خود اقرار

امام اهل معارف کسی تواند بود*** که کرد تربیتش مصطفی بدوش و کنار

می گویند: عمر بن خطاب در هفتاد مورد که از طرق شیعه و سنی وارد شده گفته است:

«لولا عَلِيٌّ لَهلكَ عمر» (2).

«اگر علی نبود عمر هلاک می شد»

و نیز گفته است:

«لا أَبْقَانِي اللهُ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» (3)

خدا مرا هنگام پیش آمدن مشکلی که در آن موقع علی علیه السلام نیست زنده نگه ندارد. قضاوت های محیر العقول و حل مشکلات به وسیله آن حضرت امری است واضح و غیر قابل انکار چنان که فرموده:

«سَلُونِي عَنْ طُرُقِ السَّمَوَاتِ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ» (4).

از من درباره راه های آسمانها پرسید که شناخت من به آنها بیشتر از راه های زمین است.

ص: 314

1- شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 48، ح 41.

2- الامام علی بن ابی طالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ج 1، ص 226.

3- مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 45.

4- نزهة المجالس، صفوری، ج 2، ص 210.

و می فرماید:

«سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ»⁽¹⁾.

در پیرامون هر چه دلتان که می خواهد از من پرسید، زیرا از هر چه سؤال بکنید در مورد آن شما را آگاهی کافی می دهم.

4- علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند:

احادیثی در پیرامون شخصیت و فضائل آن حضرت به ما رسیده که هر کدام به نوبه خود دلالت دارند بر آن که آن حضرت دریایی است بیکران. از جمله در تفسیر آیه

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» وارد شده: که

«عَلَى وَفَاطِمَةَ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُمَا»⁽²⁾.

علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیقی هستند که قعر آن را کسی نمی داند

و فاضل بهبهانی قدس سره در کتاب اثبات الولاية خود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَى بَحْرِ الْعِلْمِ وَفَاطِمَةَ بَحْرِ النَّبَوَّةِ»⁽³⁾.

علی علیه السلام دریای علم است و فاطمه علیها السلام دریای نبوت

ائمه اطهار علیهم السلام اولاد این دو بزرگوار هستند و کلیه فضائلی را که این دو بزرگوار دارا هستند آنان نیز دارا می باشند.

رسول خدا صلی الله علیه واله در خطبه غدیر می فرمایند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي كُلِّ عِلْمٍ عِلْمُهُ وَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ»⁽⁴⁾.

ای مردم هیچ علمی وجود ندارد جز آن که خدا آن را در سینه من قرار داده است و هر

ص: 315

1- بحار الانوار، ج 40، باب 93، ص 136، ح 27.

2- بحار الانوار، ج 24، ص 98، ح 5.

3- بحار الانوار، ج 24، ص 99، ح 6.

4- بحار الانوار، ج 37، ص 208.

آن چه را که من می دانم آن را در سینه امام متقیان به ودیعه گذاشتم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد آنها در چنان مقام عظیمی از علم، نورانیت، هدایت و رحمت و شفقت و... هستند که زبان فصحای عالم از بیان آن و عقول عقلای به نام از درک آن عاجزند.

نهاد نام علی را در مدینه علم*** که تا غلط نکند ابلهی در آن دیوار

إنما المصطفى مدینه علم*** وهو الباب من أناه أتاها

جز این نیست که مصطفی یعنی رسول خدا صلی الله علیه واله شهر علم است و او - یعنی

علی علیه السلام - درب آن است که هر کس به سوی آن درب بیاید به شهر علم آمده است.

5- زهد امیر مؤمنان علیه السلام :

امام علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشته است چنین می گوید:

«وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ إِلَى مَضَى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقْوِدَنِي جَشْدِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرِبَةِ» (1).

اگر می خواستم به عسل صاف شده، و به مغز این گندم و به این پارچه های ابریشم به راحتی دست می یافتم ولی هیهات که هوی و هوس بر من غالب آید، و حرص و آز مرا به طرف خوردنی ها و آشامیدنی ها بکشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در کلیه خصائل پسندیده، مانند جهاد در راه خدا با جان و مال، شجاعت، و مقابله با دشمنان دین و اسلام ... همچون دریای بیکران و خروشان بود چنان که در دنباله همان نامه اش به عثمان بن حنیف می فرماید:

«وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ قَدْ قَعَدَبَهُ الضَّعْفُ عَنِ الْقِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَارَ لَه الشُّجْعَانِ ...»

وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَالصُّنُومِ مِنَ الصُّنُومِ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ وَاللَّهُ لَوْ

ص: 316

تَظَاهِرِينَ الْعَرَبَ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَلَوْ أَمَكْتُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا»(1)

گویا می بینم که گوینده شما می گوید: اگر روزی - خوراک- علی بن ابی طالب همین باشد ضعف او را از جنگ با پهلوانان و دست و پنجه نرم کردن با شجاعان باز می دارد.

در حالی که نسبت من از رسول خدا صلی الله علیه واله همچون برادری نسبت به برادرش و همچون آرنج نسبت به بازی است، به خدا قسم اگر همه عرب به یک باره رو به من آورند هرگز پشت به آنها نمی کنم...

6- ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر:

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در مدح امام امیر مؤمنان علیه السلام می گوید:

وَسَيْفُهُ الْمُبِيدُ لِلْكَفَّارِ *** آيَهُ قَهَرَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارُ

وَبَطْشُهُ هُوَ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ *** وَكَادَتْ الْأَرْضُ بِهِ تَدَمَّرُ

سَلُّ خَنْدَقًا وَخَيْبِرًا وَبَدْرًا *** فَانْتَهَا بِمَا أَقُولُ أَدْرِي

سَلُّ أَحَدًا فَقِيهِ بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ *** نَادِي الْأَمِينِ لَأَفْتِي الْأَعْلَى

و شمشیر او- یعنی علی علیه السلام- که نابود کننده کفار است نشانه قهر خدای یکتا و قهار است. و حمله او عذاب بزرگی است که نزدیک است روی زمین در مقابل آن هلاک شود.

از خندق پیرس و از خیبر و بدر پیرس که آنها آن چه را که من می گویم بهتر می دانند.

از احد پیرس که در آن جبرئیل امین ندای نص آشکار لافتی الا علی را سر داد.

و مرحوم سید رضا هندی قدس سره گوید:

ص: 317

يَا مَنِ قَدْ أَنْكَرَ مِنْ آيَاتِ أَبِي حَسَنِ مَا لَا يَنْكَرُ *** إِنَّ كُنْتَ لِحُجَّتِكَ بِالْأَيَّامِ جَحَدْتَ مَقَامَ أَبِي شَبْرٍ

فَأَسْئَلُ بَدْرًا وَأَسْئَلُ أَحَدًا وَلِيَّ الْأَحْزَابِ وَسَلَّ خَيْرٍ *** مَنْ ذُبِرَ فِيهَا الْأَمْرُ وَمَنْ أُرْدِيَ الْأَبْطَالَ وَمِنْ دَمَّرَ

مَنْ هَدَّ حُصُونَ الشَّرْكَ وَمَنْ شَادَى الْإِسْلَامَ وَمَنْ عَمَّرَ *** قَاسُوكَ أبا حَسَنِ بِيَسْوَاكَ وَهَلْ بِالطُّودِ يُقَاسُ الذَّرُّ؟

ای آن که از نشانه های امیر مؤمنان چیزهایی را که قابل انکار نیستند انکار میکنی اگر در اثر

عدم اطلاع از حوادث روزگار مقام ابوالحسن را انکار میکنی یعنی غرضی در کار نیست.

از بدر، و از احد، و جنگ احزاب و خیر پیرس که چه کسی در آنها تدبیر امور فرمود و چه کسی نام آوران شجاع را نابود کرد و از میان برداشت و چه کسی سنگرهای محکم شرک را درهم کوبید و اسلام را سرفراز کرد.

یا امیر مؤمنان تو را از روی نادانی با غیر تو مقایسه کردند آیا کوه سر به فلک کشیده را با مورچه ضعیفی مقایسه کردن درست است؟!!

و مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در یک شعر فارسی آن حضرت را چنین ستوده است:

داده گلشن دین را جو بیار تیغش آب *** لاله زار یاسین را کرده خرم و شاداب

شمع دین و آیین را کرده مهر عالمتاب *** داده داد تمکین را روز خیر و احزاب

در حد فداکاری از شماره بیرون کرد

رفت کشتی ایمان در حد چه در گرداب *** بود از جگر نالان یاعلی مرا دریاب

تیغ و دست شرافشان کرد همتی نایاب *** تابه عرصه میدان شد دل دلیران آب

روزگار دشمن را تیره و دگرگون کرد

فاتح ولایت بود خاتم النبیین را ***مصدر عنایت بود صادر نخستین را

رایت هدایت بود هادی المصلین را ***قلعه حمایت بود ملک دین و آیین را

با پیامبرش یزدان چون کلیم و هارون کرد

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست ***گنجایش بحر در سبو ممکن نیست

7- نور او و خمسه طیبه علیهم السلام پیش از آفرینش پدید آمده است:

نور او در آغاز آفرینش با نور پیامبر صلی الله علیه واله و فاطمه علیها السلام همسان بوده است بر اساس روایات بی شماری که از طرق اهل سنت وارد شده انوار خمسه طیبه علیهم السلام و همچنین انوار ائمه طاهرین علیهم السلام از اولاد آن حضرت پیش از آفرینش جهان خلعت وجود برتن کرده اند.

8- فرازهایی از زندگی او:

ابتدای زندگیش با تولد و در بیت الحرام آغاز شده و پس از عمری تلاش بی وقفه در راه اعتلای کلمه الله در مسجد به لقای پروردگار خود شتافته است.

ای آن که حریم کعبه کاشانه تو *** و بطحا صدف گوهر یکدانه تو

گر مولد تو به کعبه آمد چه عجب *** دارای نجل خلیل خانه خود خانه تو

هنوز سال های اولیه زندگی پرافتخارش را سپری می فرمود که به خانه رسول خدا صلی الله علیه واله انتقال یافته و زیر نظر پر مهر پیامبر صلی الله علیه واله تربیت یافته و بزرگ شد، او خود در این زمینه چنین فرموده است:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ إِثْرًا» (1)

همواره دنبال رسول الله میرفتم همان گونه که بچه شتر دنبال مادرش می رود.

و در یک خطبه طولانی از نهج البلاغه جزئیات رفتار رسول خدا صلی الله علیه واله با خود را

ص: 319

توضیح داده و می فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ فَيَلْقَمُنِيهِ» (1).

و معمولاً رسول خدا صلی الله علیه و اله غذا را در دهان مبارکش می جوید و سپس آن را در دهان من می گذاشت.

تا می فرماید:

«وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنْ رَأَتْهُ عَلَيَّ صَدْرِي» (2).

و رسول خدا صلی الله علیه و اله آخرین لحظات از زندگی با برکتش را طی می کرد که سرش به سینه من بود.

تا می فرماید:

«حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرْيِحِهِ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟» (3)

از اول عمرم با آن حضرت بودم و آنی از وی جدا نمیشدم تا هنگامی که جسد مبارکش را در قبر گذاشته و روی آن را پوشاندم و در این مدت تا آنجا که مقدور بود استفاده های علمی و اخلاقی بی شماری از آن وجود مقدس کردم، بر این اساس و با این همه سوابق درخشان و این همه فضیلت، از علم و حلم و اخلاق، و کرم، سخا، و ایثار، و ورع و تقوی و جهاد، و مبارزات جدی در راه به کرسی نشاندن کلمه الله؛ چه کسی در حال حیات و پس از ارتحال وی سزاوارتر از من بر او میباشد؟!!

همو بود که عمر گرانبهایش را در طاعت خدا و رسول گرامی او به پایان برد چنان که در قسمتی از سخنان خضر علیه السلام هنگامی که برای تعزیت آن حضرت به خانه رسول الله صلی الله علیه و اله آمده بود، چنین به چشم میخورد:

«وَبَدَّلَ نَفْسَهُ فِي مَرْضَاتِ رَسُولِكَ وَجَعَلَهَا وَقْفًا عَلَيَّ طَاعَتِهِ» (4).

نفس مقدس خود را در راه رضای رسول خدا صلی الله علیه و اله بذل فرموده و آن را وقف بر

ص: 320

1- نهج البلاغه، خطبه 192.

2- نهج البلاغه، خطبه 197.

3- نهج البلاغه، خطبه 197.

4- بحار الانوار، ج 100، ص 307.

طاعت از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله نمود.

9- مظلومیت آن حضرت :

با این همه فضائل و سوابق گران بها و درخشان امکان تصدی حکم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله را به وی نداده و در مقابل او به مقاومت تأسف باری دست زدند، نه تنها مقاومت کردند بلکه اقدام به آزار وی نمودند، چنان مظلومش کردند که در طول تاریخ بشریت مظلوم تر از وی سراغ نمی توان گرفت، که حوادث پس از عروج رسول خدا صلی الله علیه و اله گواه صدق این مطلب است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله در واپسین لحظات حیاتش خطاب به آن حضرت و همسرش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و فرزندان سروران جوانان اهل بهشت چنین فرمود:

«أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي» (1).

شما پس از من به استضعاف کشانده می شوید.

و در کتب فریقین از طرق شیعه و اهل سنت بسیار وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله

خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

« أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي» (2).

انا و حدیث غدیر را که به صراحت تام و تمام دلالت بر خلافت بلا فصل آن حضرت دارد از نظر سند متواتر بوده و اشکال در دلالت آن یعنی در دلالت کلمه مولی اشکالی است نشأت گرفته از تعصب در دین و اغراض دیگری که صحبت درباره آن به طول می انجامد و آیا ممکن است شخصی همچون رسول خدا صلی الله علیه و اله در یک چنین مسأله حساس و مهم و حیاتی به مجمل گویی پردازد، در حالی که این همه قرائن لفظی و معنوی، و قرائن داخلی و خارجی در این احادیث وجود دارد که منظور آن حضرت را

ص: 321

1- المعجم الكبير، طبرانی، ج 25، ص 23، ح 33.

2- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج 17، ص 311.

کاملاً روشن می نمایند؟!!

دشمنان امام شخصیت و موقعیت عظیم آن حضرت را نادیده گرفته و او را چنان از اوج عظمت پایین کشیدند که آن بزرگوار در مقام شکوه از این رفتار فرمودند:

«ظَلِمْتَ عَدَدَ الْمَدَدِ وَالْوَبْرِ» (1)

به تعداد سنگها و کلوخ های روی زمین ستم دیدم

و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه طویله غریش می فرماید:

«... فَذَفَّ بِأَخِيهِ فِي لَهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يُطَاصِرَ مَا حَاهَا بِأَخْمَصِهِ وَيُخَمِدَ لَهَبَهَا بِحَرِّهِ مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» (2)

هنگامی که جنگ همانند اژدهایی دهن می گشود (رسول خدا صلی الله علیه و اله) برادرش - یعنی علی علیه السلام - را به سوی آن می فرستاد، و آن حضرت بر نمی گشت تا سر آن را با پایش بر زمین می مالید، و آتش آن را با شمشیرش خاموش می فرمود، در راه خدا سختی ها و مشقت های جنگ را تحمل می نمود و به رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک بود، و برای اولیاء خدا سرور و سید بود، در راه پیش برد دین خدا کمر همت بسته بود و در این زمینه خیر خواه و کوشا بود، و همواره با دشمنان اسلام در حال مبارزه و جدال به سر می برد، و شما در این شرایط بی خبر از همه چیز و بدون توجه به گرفتاری های اسلام در رفاه و آرامش خاطر و در امان از خطرهای روزگار می گذرانیدید تنها گوش خوابانده بودید که از حوادث واقعه اطلاع پیدا کنید، از جنگ می گریختید، و در هنگام اشتعال آتش جنگ پا عقب می گذاشتید.

ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله و انتقال او به رفیق اعلی خود از نظر مصیبت و سختی برای اهل بیت کافی بود، ولی با کمال تأسف به این کفایت نکردند و آن چه از دستشان می آمد و از ایشان ساخته بود به امام امیر مؤمنان علیه السلام و همسر طیبه طاهره اش علیها السلام

ص: 322

1- بحار الانوار، ج 28، ص 373.

2- بلاغات النساء، ابن طیفور، ص 12 - 14.

گرفتاری و درد و رنج آفریدند، چنان که آن بزرگوار می فرماید:

«فَنَزَلَ بِي مِنْ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لِمِمْ أَكُنْ أَظُنُّ الْجِبَالَ لَوْ حَمَلْتُهُ عَنْوَةً كَأَنْتَ تَنْهَضُ بِهِ»

با وفات رسول خدا صلی الله علیه واله چنان ضربه ای بر من وارد آمد که گمان نمی کنم که اگر بر کوه ها وارد می شد می توانست آن را تحمل کند.

«فَحَمَلْتُ نَفْسِي عَلَى الصَّبْرِ عِنْدَ وَفَاتِهِ»(1).

ناگزیر هنگامی که وفات کرد خودم را به صبر و شکیبایی واداشتم.

و در خطبه شتشیقیه می فرماید:

«فَصَبِرْتُ وَفِيَّ الْعَيْنِ قَلْبِي وَفِيَّ الْحَلْقِ شَجِي»

پس صبر کردم مانند کسی که در چشمش خاشاک فرو رفته و در گلویش استخوان گیر کرده باشد.

امواج بلا از هر طرف چنان به سوی او هجوم آورد که به قول علامه مجلسی قدس سره بیست و یک مرتبه در حال سجده و غیر آن آرزوی مرگ کرد.

مرحوم سید باقر هندی قدس سره در این زمینه گفته:

كَمْ تَمَنَّى الْمَوْتَ الْمُرِيحُ وَمَاضٍ *** كَ فَيَمَنُ بِ الْمَوْتِ دَرْكُ مَنَاهُ

وَعَدَا لِلصَّلَاةِ لِلْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ وَاللَّيْلِ مُسْتَجِنٌ دُجَاهُ

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ لِلْمَسْجِدِ الْأَوْسَطِ *** لِي وَكَانَ ابْنُ مُلْجَمٍ يَرْعَاهُ

فَعَلَاةٌ بِالسَّيْفِ فَأَعْجَبَ لِسَيْفِ *** اللَّهُ بِالسَّيْفِ كَيْفَ فَلِ شِبَاهِ

فَهَوَى قَائِلًا لَقَدْ فُزْتُ وَاللَّهِ *** وَسَأَلْتُ عَلَى الْمُصَلَّى دِمَاهُ

فَبَكَتُهُ الْأَمْلاَكُ وَازْتَجَّتِ الْأُفُ *** لَأَكَّ حُزْنًا وَجَبْرَيْلُ نَعَاهُ

الْهُدَى هَدَّ رُكْنَهُ وَالتَّمَى قَد *** فَصُمْتَ فِي الْمُصَابِ وَتَمَى عَرَاهُ(2)

چقدر زیاد مرگ زود رس را آرزو کرد، چه فکر میکنی درباره کسی که رسیدن به آرزویش در مرگ وی نهفته است.

1- بحار الانوار، ج 22، ص 512.

2- شعراء الغرى، شيخ على خاقانى، ج 1، ص 389.

صبح زود به طرف مسجد اعظم راه افتاد در حالی که تاریکی شب از بین رفته بود. نماز را شروع کرد تا به سجده اول رسید در حالی که ابن ملجم در کمین وی نشسته و او را می پایید.

پس شمشیرش را بالا برد و جای شگفتی است که سیف الله چگونه فرقتش با شمشیر کین شکافته شد، آن گاه بر زمین افتاد در حالی که می فرمود: قسم به خدا به سعادت رسیدم، و خون هایش بر نمازگاه سرازیر شد، ملائکه و آسمانها در ماتم او گریستند و جبرئیل خبر شهادت آن حضرت را به جهانیان اعلام کرده و چنین گفت:

رکن هدایت و محکمترین گره هدایت از هم گسیخت.

خون دلها که پس از مرگ پیمبر خوردم *** ریخت در دامن محراب عبادت زسرم

مسجد کوفه تو در روز جزا شاهد باشد *** من که معصوم ترم از همه مظلوم ترم

امیر مؤمنان علیه السلام در این بیت از شعرش با فرزند دلبندهش امام حسین علیه السلام چنین

می فرماید:

حسین جان من و تو هر دو ریشمان از خون سرمان خضاب می شود.

وَتَخْضِبُ مِنَّا اللَّحَىٰ بِالْدَّمِ *** خِضَابَ الْعُرُوسِ بِأَثْوَابِهَا

ریش من و تو به خون آغشته می شود همچنان که عروس لباس های خود را رنگین می کند.

ریش مبارک سید الشهداء علیه السلام هنگامی به خون آغشته شد که در حدود ظهر عاشورا سنگی به پیشانی مقدسش اصابت کرد و خون از پیشانی سرازیر شد و ریشش را رنگین کرد، دامن را بالا زد تا خون از پیشانی خود بزدايد، قلب مبارکش نمایان شد در این اثنا چنان تیر سه شعبه زهرا آلودی بر قلب مبارکش نشست چنان که نتوانست آن را از جلو بیرون بیاورد ناگزیر از عقب آن را از قلبش بیرون کشید و انداخت آنگاه خون قلبش مانند ناودان بر زمین ریخت.

مرحوم شیخ جعفر شوشتی قدس سره نقل می کند که عمر سعد به حال امام حسین علیه السلام گریه می کرد ابی عبد الله علیه السلام خونها را می گرفت و به سر و صورت و محاسن خود می مالید، می فرمود می خواهم با همین حال به خدمت جدم رسول الله صلی الله علیه و اله برسم و شکایت از کسانی که به من ظلم کردند بنمایم.

ص: 325

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

